

بازگشت به شیخوخت  
ناصر ایمانی



منتظر تلویزیون نباشید  
گفت‌وگو با نجم‌الدین شریعتی



خطری هویتی  
اصلاح‌طلبان را تهدید می‌کند  
گفت‌وگو با عباس سلیمی‌نمین

ناطق نوری را اصلاح‌طلب‌تر از  
موسوی خونی‌نی‌ها می‌دانم  
صادق زیباکلام

گفت‌وگو با عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط‌زیست

## جریان اعتدال دوشاخه می‌شود

اگر قرار بود یک نفر را باتوجه به سوابقش رئیس‌جمهور کنند، آن فرد روحانی بود/ هاشمی ناخودآگاه بادی‌دن آب گریه می‌کرد/ مشارکتی‌ها حتی در مورد ادارات شهرستان‌ها هم می‌خواستند دخالت کنند/ روحانی نسبت به قبل تغییر نکرده است / اصلاح‌طلبان و روحانی باید قدر هم را بدانند / افکار لاریجانی بیشتر به اعتدال و توسعه نزدیک است / با نظام پارلمانی، جمهوریت نظام آسیب می‌بیند / سازمان محیط‌زیست مستضعف است / در مورد آب ورشکسته‌ایم / بیطرف در وزارت نیرو اشتباهاتی داشته / محیط‌زیست در مقابل بحران آب سکوت کرده بود / طی ۵-۴ سال آینده آلودگی تهران کم می‌شود

### همدلی

حمایت دولت از سپاه  
در مقابل آمریکا

### عذر حاج داود را خواستند

گفت‌وگوهای درباره برادر احمدی نژاد

### مهدی جهانگیری کیست؟

اسحاق جهانگیری به دنبال  
سیاسی کردن پرونده برادرش است

### بازیگردانی مسکو

در این شماره به نقد و بررسی  
کتاب «چه اتفاقی افتاد» نوشته  
هیلاری کلینتون پرداخته‌ایم



# با کوثر کارت

## از تیم محبوبتون حمایت کنید



• امکان افتتاح حساب در هر یک از ۳۵۱ شعبه موسسه اعتباری کوثر در سراسر کشور  
• حمایت از تیم بدون پرداخت هزینه و تنها با افزایش تراکنش های مالی با کوثر کارت





تولید و پخش زبرا و کرکره در طرحها و رنگ های مختلف

تولید و پخش دکورهای پرده ای مثبت کار دست

آماده عقد قرار داد و اجرای کار با منازل،

سازمان ها و نهادهای دولتی و خصوصی

با مدیریت رضا رضی خط مستقیم مدیریت: ۰۹۱۲۶۱۵۲۰۵۸





ماه اول

www.mci.ir

هر هفته هزینه یک موتور ۱۰۰۰  
به ارزش هزار میلیون ریال!

\* ۱۰۰ \* ۲ #

ویژه کاربران بسته‌های اینترنت همراه اول



## کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان

نام مؤلف: آدل فابر، الین مازلیش / مترجم: زهرا جعفری

ناشر: مؤسسه انتشارات صابرین

تعداد صفحات: ۲۷۳



پیش از تألیف این کتاب، خانم فابر و خانم مازلیش در حوزه ارتباط میان بزرگسالان و کودکان، فعالیت‌های بسیاری داشته‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به کارگاه‌هایی اشاره کرد که ویدئوهای آن‌ها هزاران مخاطب داشته است. طبیعتاً مخاطب برنامه‌های او، در درجه‌ی نخست، والدین و معلمان هستند که برقرار ساختن یک ارتباط سالم با کودکان و نوجوانان، بیش از هر چیز دیگر، برایشان از اهمیت برخوردار است. این کتاب، حاصل سال‌ها کار و تجربه حرفه‌ای این دو نویسنده است و می‌تواند در خصوص درگیری‌های والدین با فرزندانشان، برای آن‌ها بسیار راهگشا باشد. پدر و مادرهایی که در میان حجم انبوه اطلاعات در دنیای امروز، گاهی سردرگم می‌شوند؛ این کتاب از مجموعه کتاب‌های «کلیدهای تربیت کودکان و نوجوانان» است که مخاطب اصلی آن‌ها والدین هستند و سعی دارند تا یک سلسله راهبردهای عملیاتی را در اختیار پدر و مادرهای امروزی قرار دهد.

مؤسسه انتشارات صابرین کتاب حاضر را با عنوان «کلیدهای گفتن و شنیدن با کودکان و نوجوانان» به چاپ رسانیده؛ اما این کتاب، پیش از این هم با عنوان‌هایی مانند «به بچه‌ها گفتن، از بچه‌ها شنیدن» و «چگونه به کودکمان گوش کنیم و چگونه با او صحبت کنیم؟» توسط ناشران دیگری به چاپ رسیده بود.

این کتاب شامل هفت فصل است که در فصل اول، بحث کنار آمدن کودک با احساساتش مطرح می‌شود. در این فصل احساسات مختلف کودک، اعم از خشم، ترس و ... و نحوه‌ی مقابله‌ی با آن، بررسی می‌شود. از فصل دوم تا ششم، به ترتیب، مباحث مربوط به جلب همکاری، جایگزین‌های تنبیه، تشویق به استقلال، تحسین و تمجید، و آزاد کردن کودکان از نقش بازی کردن، طرح‌شده و به‌صورت بسیار کاربردی، با مثال‌ها و تمرین‌های متنوع، راهکارهایی در این زمینه‌ها ارائه می‌شود. در نهایت، در فصل هفتم، مؤلفان به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری و بیان اهداف خود از این کتاب، می‌پردازند.



# محتلت

جلد دوم

## همدلی

حمایت دولت از سپاه در مقابل آمریکا



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلِّكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ  
وَيُكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

## شهادت بیمه کننده پیروزی اسلام

شما آقایان روحانیون و همه روحانیونی که در کشور هستند، همه مکلفند به اینکه این نعمت خدا را، این عطیه الهی را حفظ کنند و شکر این نعمت را برآورند و شکر به این است که تبلیغ کنند. آنچه که سیدالشهدا عمل کرد و آن ایده‌ای که او داشت و آن راهی که او رفت و آن پیروزی که بعد از شهادت برای او حاصل شد و برای اسلام حاصل شد، به مردم روشن کنند و بفهمانند به همه که مسئله مجاهده در راه اسلام آن است که او کرد.

می دانست که با یک عده قلیل کمتر از صد نفر نمی شود مقابله با یک همچو ظالمی دارای همه چیز کرد، در صورت‌های مادی، لکن می دانست که همین شهادت پیروز کرد اسلام را و اسلام را تجدید کرد. همین شهادت این پیرمردهای محراب از مدنی، -رحمه الله - گرفته تا این شهید اخیر ما، همین شهادت‌ها پیروزی را بیمه می کند. همین شهادت‌هاست که دشمن شما را رسوا می کند در دنیا، هر چند که همه دنیا با آنها موافق باشد.

همین سازمان عفو بین المللی که آن همه دروغ‌پردازی کرده است، سند صحیح هم دارد، سند صحیحش این است که منافقین اینطور می گویند، مستند این است که در نوشته های منافقین این امور هست؛ آنهایی که دشمن اسلامند،

## خبرنامه

۸-۷-۱۵

حمایت تمام‌قد دولت از سپاه  
مهدی جهانبگیری کیست؟  
از خودم برای خودم  
حمله همزمان به قوه قضائیه...!

## گفتارها

۱۹-۲۳-۹۱

بازگشت به شیخوخیت  
پدر خوانده  
رئیس جمهور چریک  
گام‌های لرزان رئیس جمهور جوان

## سیاست

۲۸-۴۷-۷۱

جریان اعتدال دوشاخه می‌شود  
پایان ائتلاف  
برادران  
حلقه انحرافی بین دوبرادر فاصله انداخت

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دیدار: افشین خمانند (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

فکرنو: علی حاجی‌ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌صحبان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیزی

مثلاً: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشارات است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آرمانش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرز روش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



که نشان می دهند آنها را، همه با عشق امام حسین است که دارند جبهه ها را گرم نگه می دارند. لکن در این اجتماعی که در محرم و صفر می شود و در سایر اوقات، مبلغین عزیز و علمای اعلام و خطبای معظم باید مسائل روز را، مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را و تکلیف مردم [را] در یک همچو زمانی که گرفتار اینهمه دشمن ما هستیم، معین کنند؛ به مردم و به کشور بفهمانند که ما در بین راه هستیم و باید تا آخر راه ان شاء الله، برویم.

ما با این ترتیبی که تاکنون بوده است و کشور ما و افراد کشور ما بحمدالله، حاضر بودند، با این ترتیب اگر پیش برویم، آخر کارمان به پیروزی مطلق می رسد. لکن نباید سست بشویم.

آنهایی که دشمن ملت هستند، دشمن مسلمانان هستند، آنهایی که دیوانه شدند برای اینکه نرسیدند به آن اهدافی که داشتند و او سلطه بدتر از سلطه محمد رضا بر این کشور بود.

شما باید تبلیغ کنید آقا! محرم است، این محرم را زنده نگه دارید. ما هر چه داریم از این محرم است و از این مجالس. مجالس تبلیغ ما هم از محرم است، از این قتل سیدالشهداست و شهادت اوست. ما باید به عمق این شهادت و تأثیر این شهادت در عالم برسیم و توجه کنیم که تأثیر او امروز هم هست. اگر این مجالس و عطا و خطابه و عزاداری و اجتماعات سوگواری نبود، کشور ما پیروز نمی شد. همه در تحت بیرق امام حسین-سلام الله علیه- قیام کردند. الآن هم می بینید که در جبهه ها وقتی

۴۸-۵۳

## سیاست خارجی

عرض اندام دوباره سناتور افراطی  
چالش در آمریکا  
هشدار به ترامپ  
چراغ قرمز



۵۴-۶۱

## بین الملل

باز یگردانی مسکو  
اشتباه تاکتیکی سندرز  
وعده های بهتر ترامپ  
هیلاری جنگ طلب



۶۲-۶۹

## فرهنگ

سریال پرده خوانی  
منتظر تلویزیون نباشید  
سیمای عاشورایی  
آثار عاشورایی خوب در تلویزیون داشته ایم



طراح جلد: مصطفی مرادی  
عکس جلد: عدنان جعفری



شماره پیامک: ۳۰۰۰۴۱۷۱۱

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آیتاله ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی  
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی  
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸  
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان  
توزیع: نشر گستر امروز  
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،  
پلاک ۱۹  
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو  
افشین جم و محمد محمودی  
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان  
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو  
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی و نرگس حاجیلو  
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار  
سازمان آگهی ها: محمد شکراللهی  
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو  
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی  
انفروماتیک: شهرام زحمتی  
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا

دولت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مواجهه با تهدیدات ایالات متحده آمریکا استوار، همدل و همصدایستاده‌اند. اظهارات اخیر مقامات ارشد دولت و سپاه در حمایت از یکدیگر، پیام قاطعانه‌ای را به ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در نظام بین‌الملل مخابره کرده است: «اینکه جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه در مقابل تهدیدات پویشی و واشنگتن تسلیم نخواهد شد.»

تیتریک



همدلی

حمایت دولت از سپاه در مقابل آمریکا

روحانی تصریح کرد: «سپاه نه تنها محبوب ملت ایران بلکه محبوب مردم عراق هم است، چون بغداد را نجات داده؛ محبوب کردهای عراق هم است، چون اربیل را نجات داده؛ محبوب مردم دمشق و سوریه هم است، چون دمشق را نجات داده؛ محبوب مردم لبنان هم است، چون طرفدار حیثیت و استقلال لبنان بوده است؛ سپاه همیشه کمک مظلومان بوده و در برابر تروریست‌ها ایستاده است.» رئیس‌جمهور اظهار داشت: «آمریکایی‌ها به دلیل آنکه می‌خواستند داعش را ۲۰ سال در این منطقه نگه دارند و از این ابزار استفاده کنند، حق دارند از سپاه عصبانی باشند، چرا که سپاه با برنامه‌ریزی و حمایت خودش از ملت عراق، سوریه و لبنان، داعش را ذلیل کرده است.»

روحانی افزود: «آمریکایی‌ها حق دارند از برجام ناراحت باشند چرا که جمهوری اسلامی ایران در یک

#### روایت روحانی از چرایی عصبانیت آمریکا از سپاه

رئیس‌جمهور کشورمان روز چهارشنبه هفته گذشته و در جلسه هیأت دولت، به نکات مهمی در حمایت از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره کرد. حسن روحانی با اشاره به اینکه امروز کاملاً روشن می‌شود که دولت یاغی کیست و کسی که مقررات بین‌المللی را زیر پا می‌گذارد، چه کسی است و به خوبی روشن می‌شود که کدام کشور مورد احترام کشورها و افکار عمومی جهان است، ادامه داد: «اگر آمریکا بخواهد خطای بعدی را مرتکب شود و علیه سپاه پاسداران اقدامی کند، این دیگر خطا اندر خطا است؛ سپاه پاسداران تنها یک واحد نظامی نیست، بلکه سپاه پاسداران در دل این مردم بوده و در همه روزهای خطر از منافع ملی مدافع کرده است.»

طی روزهای اخیر، شاهد حمایت علنی مسئولان دولت دوازدهم از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران هستیم. این حمایت در حالی صورت می‌گیرد که دونالد ترامپ و مقامات کاخ سفید و کنگره آمریکا در تقابل با سپاه خیز برداشته‌اند. آنها قصد دارند با اجرایی کردن قانون کاتسا، سپاه را در زمره گروه‌های تروریستی قرار داده و از این نهاد به عنوان یکی از عوامل برهم‌زننده ثبات در منطقه یاد کنند این در حالی است که اقدامات سپاه پاسداران در منطقه، منجر به شکست سنگین گروه‌های تروریستی و تکفیری و رهایی ملت‌ها از چنگال تروریست‌ها شده است. بدیهی است که واشنگتن و متحدان آن از سپاه بسیار عصبانی و خشمگین هستند، زیرا سپاه پاسداران با عملکرد انقلابی و به‌هنگام خود، مانع از تحقق نقشه‌های شوم سران آمریکا در منطقه شده است.

## مهدی جهانبگیری کیست؟



## شهرداری که برای دریافت خانه به خودش نامه نوشت

## از خودم برای خودم



شرایط حساسی که آنها می‌خواستند اعلام کنند که ایران دروغ‌گوست و پشت پرده بمب هسته‌ای درست می‌کند، با حضور در مذاکرات ثابت کرد که دروغگو آنها هستند.» وی با بیان اینکه من نمی‌گویم سپاه پاسداران جدا از نیروهای مسلح است و عضو نیروهای مسلح است، اظهار داشت: «سپاه از ملت جدا نیست، ارتش هم از ملت جدا نیست، بسیج هم که عین ملت است، ما یک جامعه هستیم، ما ایران هستیم، هیچ‌گونه اختلافی مابین جناح‌ها برای مقابله با توطئه دشمنان ما وجود ندارد. یکپارچه صف واحد کانه بنیان مرصوص؛ هیچ‌گونه تزلزلی در کشور ما به وجود نخواهد آمد و مردم مقاوم ایران در برابر توطئه‌ها ایستادگی خواهند کرد.»

## هشدار صریح ظریف به آمریکا

یک روز قبل از سخنان رئیس‌جمهور، نخستین نشست هماهنگی برگزار می‌شود. مراسم چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی برگزار شد؛ آیت‌الله جنتی، رئیس مجلس خبرگان رهبری، سردار محمدعلی جعفری، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، عباس صالحی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه، مسعود پزشکیان، نایب‌رئیس مجلس شورای اسلامی، حجت الاسلام محسنی اژه‌ای معاون اول قوه قضاییه، سردار مسعود جزایری، سخنگوی ارشد نیروهای مسلح و علی عسگری، رئیس سازمان صدا و سیما در این جلسه نقطه نظرات خود را برای هرچه باشکوه‌تر شدن چهلمین سالگرد انقلاب مطرح کردند.

محمدجواد ظریف در پایان این نشست در جمع خبرنگاران گفت: «ما بارها اعلام کرده‌ایم که سپاه پاسداران یک افتخار برای کشور، ضامن دفاع از کشور، تداوم انقلاب و دفاع از مرزهای کشور بوده و در جنگ تحمیلی نقش درخشانی داشته است.» به گزارش ایرنا، وی با اشاره به طرح قرار دادن نام سپاه در میان گروه‌های تروریستی افزود: «در صورتی که چنین اشتباه راهبردی از سوی مقامات آمریکایی صورت بگیرد، جمهوری اسلامی ایران به اقدام متقابل خواهد پرداخت و اقداماتی در این زمینه طراحی شده و در زمان مناسب اعمال می‌شود.» سردار جعفری، فرمانده سپاه هم با اشاره به این مواضع ظریف گفت: «این مواضع را بخش‌های دفاعی و امنیتی نیز دارند اما ممکن است نوع گویش و بیان‌ها متفاوت باشد. وی با تأکید بر یکسان بودن جهت گیری دیپلماتیک و دفاعی جمهوری اسلامی ایران، خطاب به رئیس‌جمهوری آمریکا گفت: «آقای ترامپ مطمئن باشند که ما با وزارت امور خارجه و دولت‌مان یکی هستیم و دل‌هایمان یکی است.»

## پیام ائستاد حمایت از سپاه

حسام‌الدین آشنا، مشاور رئیس‌جمهوری و رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست‌جمهوری نیز که حضور فعالی در شبکه‌های اجتماعی دارد مطلبی را در دفاع تمام‌قد از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در کانال تلگرامی‌اش منتشر کرد. حسام‌الدین آشنا در کانال تلگرامی خود نوشت: «سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از دو ستون قدرتمند اقتدار دفاعی جمهوری اسلامی ایران است.»

بزرگترین دستاورد سپاه در منطقه کمک به ملت‌های

سوریه و عراق و پیشگیری از فرآیند فروپاشی تروریستی ساختار دولت ملت‌های منطقه است. اگر سپاه نبود تروریست‌ها به تخریب حرم زینبیه بسنده نمی‌کردند و سلطه خود را نه تنها بر کربلا، نجف کاظمین و سامرا که بر حرمین شریفین نیز تحمیل می‌کردند و در انتهای یک سلسله جنگ‌های پایان‌ناپذیر چیزی جز سرزمینی سوخته از خانه ابراهیم و محمد(ص) باقی نمی‌گذاشتند.

از نظر ترامپ و ترامپ صفات گناه‌ناخوددنی یاران سلیمانی‌ها و همدانی‌ها و حججی‌ها، مقابله همه‌جانبه و قاطع سپاه با همه اشکال تروریسم دولتی و فرادولتی مورد حمایت آمریکاست که هدفی جز تبدیل کل منطقه به محیط عملیاتی رژیم اشغالگر قدس ندارد. اما ترامپ باید بداند آنچه را که او باما در برجام به دست نیاورد؛ او هم در پس‌برجام به دست نخواهد آورد.

ایران در مذاکرات آستانه به‌عنوان پرچمدار همگرایی منطقه‌ای نشان داد که میز مذاکره را از میدان مجاهده جدا نمی‌داند و به همگان فهماند که مجاهده و مذاکره دو روی یک سکه و در حقیقت مکمل و متمم یکدیگر هستند.

دیپلمات‌ها و سرداران به دو شکل مختلف مأموریت فوری پایان دادن به جنگ‌های داخلی منطقه را بر عهده دارند؛ مأموریتی که از سوی رهبری به آنها محول شده است. میز مذاکره عرصه‌ای است که تکلیف نهایی نبرد را با تکیه بر دستاوردهای میدانی روشن می‌کند و نقطه پایانی می‌نهد بر جنگ‌های خانگی که در صورت استمرار نمی‌توان برنده‌ای جز رژیم اشغالگر قدس برای آن تصور کرد.

درست در همین نقطه فرجامین نبردها و نقطه آغاز مذاکرات است که مرزبندی قاطع و تقسیم کار طلایی امام خمینی (ره) میان سپاهی و سیاسی معنا می‌یابد و به راهنمای عمل دیپلمات‌ها و سرداران تبدیل می‌شود؛ دیپلمات‌ها به خوبی می‌دانند که بدون پشتیبانی سرداران و امیران نمی‌توانند صلح را بر جنگ غالب کنند و سرداران به تجربه دریافته‌اند که در مرحله نهایی؛ دستاوردهای میدانی در میز مذاکره نقد می‌شود و صلح پایدار را برای مردم خسته از تنش و منطقه فرسوده از جنگ به ارمغان می‌آورد.

## مباحثات نوبخت به وجود سپاه

از سوی دیگر، محمدباقر نوبخت، سخنگوی دولت در نشست خبری هفتگی خود در پاسخ به سوالی در مورد احتمال تروریستی خواندن سپاه از سوی آمریکا افزود: «مواضع دولت نسبت به سپاه بسیار روشن است و سپاه یک ارکان رسمی، انقلابی و ارزشی نظام است.» وی ادامه داد: «یکی از مولفه‌های قدرت و ارکان دفاع از ملت بعد از انقلاب بوده و همچنان مورد اعتماد است و مردم هیچ‌گاه اینار و رشادت‌های سپاه در دفاع از کشور را فراموش نمی‌کنند.»

سخنگوی دولت خاطرنشان کرد: «جهان باید با چشم واقع‌بینانه سپاه و مواضع ملت را در مبارزه با تروریست‌ها بررسی کرده و اگر دولت آمریکا این کار را انجام دهد خود را در صف تروریست‌ها قرار خواهد داد.» نوبخت با بیان اینکه همه ماو جهان به سپاه مباحثات می‌کنیم و دنیا هم باید قدر دان سپاه باشد، گفت: «هر کشوری که بخواهد

نسبت به سپاه این موضع را داشته باشد مشترک با موضعی که داعش نسبت به سپاه دارد، می‌شود بنابراین در صف روبرویی با تروریست‌ها، به جمع تروریست‌ها می‌پیوندند.» وی تصریح کرد: «ما همواره به وجود سپاه مباحثات کرده و استمرار و حضور قدرتمند آن را، باعث قدرت ایران می‌دانیم.»

## وزرای دولت هم از سپاه حمایت کردند

علاوه بر رئیس‌جمهور، وزیر امور خارجه و سخنگوی دولت، وزرای دولت دوازدهم نیز از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نقش این نهاد در ایجاد ثبات و امنیت در منطقه حمایت کردند. محمدرضا آذری چهرمی، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات در حاشیه جلسه هیات دولت، اظهار داشت: «سپاه هیچ فاصله‌ای با مردم ندارد، دولت تأکید دارد که سپاه در کنار ملت‌های مسلمان دنیاست، چه در افغانستان، یمن و سوریه؛ سپاه به یاری مردم مظلوم دنیا شتافته است.» وی افزود: «منظور دولتمردان آمریکا چیز پیچیده‌ای نیست که از سپاه عصبانی باشند، سپاه مورد حمایت مردم است. امیدوارم آنها این اشتباه را نکنند که نسبت به سپاه گستاخی از خود نشان دهند. مردم و دولت این گستاخی را بی‌پاسخ نمی‌گذارند.»

سیدضیاء هاشمی نیز پس از پایان جلسه هیات دولت این مطلب را در پاسخ به سوال یکی از خبرنگاران بیان کرد. خبرنگار پرسید، با توجه به موضع گیری‌های آمریکا در قبال سپاه و اینکه احتمال می‌رود آنها سپاه پاسداران را در لیست گروه‌های تروریستی قرار دهند، به‌عنوان یکی از اعضای هیات دولت و سرپرست وزارت علوم، دلیل عصبانیت آمریکا را از سپاه پاسداران چگونه تحلیل می‌کنید؟ هاشمی گفت: «ایران جامعه واحدی است و انسجام ملی برای ما اهمیت بسیاری دارد، همچنین حضور همه ارکان کشور در کنار یکدیگر موجب اقتدار است.»

وی افزود: «نکته مهم این است که دولت و ملت و نیروهای مسلح باید در کنار هم و حامی یکدیگر باشند و سپاه پاسداران نیز یکی از نهادهای ارزنده کشور است. همه باید در مسائل مهم کنار هم باشیم، همان‌طور که سپاه حامی دولت است و دولت حامی سپاه است. از دولت آمریکا و رئیس‌جمهوری همچون ترامپ نباید توقع چندانی داشته باشیم.»

## همدلی دولت و سپاه در مواجهه با تهدیدات آمریکا

آنچه مسلم است اینکه دولت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مواجهه با تهدیدات ایالات متحده آمریکا استوار، همدل و همداد ایستاده‌اند. اظهارات اخیر مقامات ارشد دولت و سپاه در حمایت از یکدیگر، پیام قاطعانه‌ای را به ایالات متحده و هم‌پیمانان آن در نظام بین‌الملل مخابره کرده است: «اینکه جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گاه در مقابل تهدیدات پوشالی واشنگتن تسلیم نخواهد شد. پیامی که ایران اسلامی طی ۴ دهه اخیر بارها به دشمنان خود مخابره کرده و در اثبات آن نیز توانا و مقتدر بوده است. این بار نیز تمامی قوای کشور در حمایت از سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قاطعانه ایستاده و به همراه ملت ایران، آماده پاسخ‌دهی به هر گونه گستاخی دولت ترامپ در مواجهه با سپاه هستند.»

# شهرداری که برای دریافت خانه به خودش نامه نوشت

تاریخ از ذیل و بالای نامه آن را منتشر کرده‌اند. نکته جالب دیگر درباره نامه مذکور این است که اگر پیگیری افزایش ۲۰ درصدی حقوق توسط سرپرست سابق شهرداری رشت متوقف نمی‌شد به ازای چهار ماه سرپرستی وی براساس قانون چیزی کمتر از ۳ میلیون تومان به وی تعلق می‌گرفت!

فرامرز جمشیدپور درباره نامه منتشر شده منتسب به وی برای دریافت خانه سازمانی از شهرداری رشت اظهار کرد: «براساس ماده ۳ قانون شهرداری‌ها، شهرداری موظف است برای شهردار یا خانه سازمانی تهیه کند یا اگر خانه سازمانی در اختیار نداشته باشد معادل ۲۰ درصد حقوق مبنای فوق‌العاده شغلش را به او پرداخت کند.»

وی با بیان اینکه این یک روند عادی و قانونی است و حدود ۱۰۰ نفر در شهرداری از خانه‌های سازمانی استفاده می‌کنند، گفت: «معاونت اداری و مالی تقاضا کرد براساس قانون برای اعمال ۲۰ درصد حقوق، باید درخواستی را تهیه و تحویل این واحد کنید.»

شهرداران باید از خانه سازمانی برخوردار باشند و اگر این امر محقق نشود باید معادل ۲۰ درصد حقوق مبنای فوق‌العاده را به وی پرداخت کند. جمشیدپور همزمان علاوه بر مسئولیت شهرداری معاونت حمل و نقل شهرداری رشت را نیز برعهده داشت. او از این مقام به بالاترین مقام اجرایی یعنی سرپرستی شهرداری نامه نوشت و خواستار دریافت منزل مسکونی شد. البته او مدعی است که نه خانه سازمانی به وی تحویل داده شده و نه افزایش ۲۰ درصدی حقوق وی محقق شده است. به گفته وی این نامه پس از پایان سرپرستی وی بر شهرداری رشت با بردن عمدی

هفته گذشته تصویری از یک نامه با سربرگ شهرداری رشت در فضای مجازی و برخی سایت‌های خبری منتشر شد که واکنش‌های زیادی را در پی داشت. در این نامه که از سوی فرامرز جمشیدپور خطاب به خود وی نوشته شده، درخواستی مبنی بر استفاده از خانه سازمانی مطرح شده است.

این نامه در فضای مجازی و رسانه‌ها بازتاب زیادی داشت و شهردار رشت ناچار به پاسخگویی شد. او مدعی بود که براساس قانون شهرداری موظف به تهیه خانه سازمانی برای شهردار است و در تمامی شهرهای کشور

## از خودم برای خودم



یقیناً نظام اداری ما جامعه را با مشکلات متعددی مواجه خواهد ساخت.

عین حال مدعی است: «براساس قانون شهرداری موظف به تهیه خانه سازمانی برای شهردار است و در تمامی شهرهای کشور شهرداران باید از خانه سازمانی برخوردار باشند.» اگر این طبق قانون انجام شده، چرا باید مجرمانه باشد؟

به نظر می‌رسد آنچه اکنون در رشت رخ داده نمونه‌ای است از رخداد‌های پیاپی‌ای که شاید در سایر شهرها و دیگر پست‌های سازمانی نیز به وقوع پیوسته باشد. نکته اما این است که به سبب گسترش شبکه‌های اجتماعی دیگر اتفاقاتی از این دست از شناس کمی برای پنهان ماندن برخوردارند. گویا شبکه‌های اجتماعی مدیران ما را به اتاق‌های شیشه‌ای بردند و شاید این سببی باشد برای اینکه آنها از این «برای خود خواستن‌ها» دوری کنند.

در ارتباط با مدیر دیگری که خودش را به عنوان مدیر نمونه معرفی کرده بود نیز همین مساله صادق است و می‌توان پرسید: آیا او واقعا از خودش لایق‌تر، کارآمدتر و نمونه‌تر سراغ نداشت؟ اگر این پدیده ادامه پیدا کند،

صابر کرامت  
خبرنگار

با پایان دوران مسئولیت هر مدیری فصل تازه‌ای برای او آغاز می‌شود. امروز دیگر فضای مجازی به کمک رسانه‌ها آمده و سرعت انتشار مطالب را آن قدر بالا برده که در کوتاه‌ترین مدت، خبری مربوط به یکی از شهرستان‌ها در تمام استان‌ها پخش می‌شود. حالا دیگر مدیران مانند گذشته در امان نیستند. آن طور که پیداست در شهرداری رشت اتفاقات زیادی افتاده. علاوه بر این موضوع، نامه دیگری نیز منتشر شد که نشان می‌داد از مدیری درخواست کردند تا دو نفر کارمند نمونه را معرفی کند. او نیز خودش و همسرش را به عنوان کارمند نمونه برای دریافت تشویقی معرفی کرده است.

در فقره شهردار رشت متأسفانه علاوه بر آنکه توجیهات او قابل قبول نبود، بلکه او را در مقام اتهام بیشتر نشاناد. چرا که مدعی شده بود این نامه مجرمانه بوده که آن را منتشر کردند. نکته اینجاست که او در

## برخی تا درب بهارستان با ما ائتلاف کردند

محمدرضا عارف به ایلتا گفت: با توجه به فضایی که پس از انتخابات سال ۹۲ ایجاد شده بود و از آنجا که شعار ما «اخلاق، عقلانیت و خرد جمعی» بود، معتقد بودیم باید همراهی با نزدیکان دولت در ادامه راه لحاظ کنیم. البته این ائتلاف رسمی نبود اما در انتخابات مجلس دهم در سال ۹۴ به صورت نانوشته در یک ائتلاف با جریان «اعتدال» قدم به عرصه گذاشتیم و در انتخابات هم موفق شدیم اما مشکلی که در ادامه پیش آمد، این بود که موافق ما این ائتلاف را صرفاً تا درب بهارستان می‌خواست. در این میان، بخشی از این افراد صرفاً خودشان را کنار کشیدند اما بعضی دیگر عملاً در مجلس رودرویی ما قرار گرفتند



## نظام پارلمانی جمهوریت را تضعیف می‌کند



عزت‌الله ضرغامی در صفحه اینستاگرامی‌اش که در آن مباحث مبنایی را مطرح می‌کند در مخالفت با تغییر نظام به پارلمانی نوشت: «امکان جابه‌جایی قدرت و جریان‌های سیاسی در نظام ریاست جمهوری از نقاط قوت قانون اساسی است. معتمد طرح شده، به دلیل فقدان زیرساخت‌های لازم سیاسی در کشور، نهایتاً به تضعیف «جمهوریت» نظام منجر می‌شود. نظام پارلمانی در ایران به سرعت به نظام «لایب‌گیری» تبدیل می‌شود و کسانی که در این زمینه تخصص و مهارت دارند سرنوشت ملت را به دست می‌گیرند. تجربه نشان داده که ضرورت توجیه افکار عمومی و ایجاد تعادل سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری، باعث افزایش مستمر مشروعیت نظام شده است.»

## ماجرای ترور صالحی از زبان خودش

علی اکبر صالحی در کتاب خاطراتش درباره ترورش می‌نویسد: «دو جوان موتور سوار با شتاب به من نزدیک شدند. یکی از آنها جلو آمد و تفنگ را روی سینه‌ام گذاشت، گفت: اسمت چیست؟ گفتم: این چه طرز سوال کردن است؟ اصلاً تو کی هستی؟ با صدای خشن تری پاسخ داد: حرف زیادی زن! اسمت چیست؟ گفتم اسمم علی است.»

گفت: چه کاره‌ای؟ گفتم: معلم. عمداً اسم و عنوانم را کامل نگفتم. نگاهی به دوستش کرد و گفت: عوضی گرفته‌ایم. فوراً سوار موتور شد و آنجا را ترک کرد. آنها فکر کردند که اشتباه گرفته‌اند. ولی برای ترور رئیس دانشگاه صنعتی شریف آمده بودند.»



## زمان شاه در ذلت بودیم



آیت الله جنتی، در نشست هماهنگی برگزاری مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب با بیان اینکه شاه سابق در برابر استکبار جهانی و آمریکادر کمال ذلت بود و در مقابل آنان تعظیم می کرد، گفت: «ما در آن شرایط بودیم و امروز به کجا رسیده ایم، ما در دوران شاه در ذلت بودیم و حالا در عزتی بی سابقه قرار داریم تا جایی که جاسوس هایی که در سفارت آمریکا کار می کردند را گرفتیم و چشمشان را بستیم و دستگیرشان کردیم، کجا چنین اتفاقی افتاده است؟ آن زمان هم خیلی ها می ترسیدند که آمریکا کشور را بمباران کند اما امام فرمود آنان هیچ غلطی نمی توانند بکنند.»

## کنایه دادستان کل به مطهری

جت الاسلام والمسلمین منتظری خطاب در پاسخ به علی مطهری نوشت: «آقای نماینده ای که داری از رانت وابستگی به بزرگان دیگر استفاده می کنی و دنبال این هستی که نکته ای را بدست آوری و علیه قوه قضاییه مقاله بنویسی و سخنرانی کنی و قوه را به چالش بکشی، اگر مشاهده می شد که در همه عرصه ها وارد می شوی انسان دلش نمی سوخت؛ اولاً این آقایان حق ورود به مسائل قضایی را ندارند. چه طور است که از هر چه حمایت می کنی افراد مسأله دار و کسانی است که وابسته به ضد انقلاب و اپوزیسیون هستند. اگر شما مدعی آزادی هستی چرا برای همه این سنگ را به سینه نمی زنی؟ چرا دروغ می گویی؟»



## هشدار دادستان تهران به مدیر اسنپ



جعفری دولت آبادی، به ماجرای تجاوز یک راننده اسنپ به یک زن پرداخت و با اشاره به آگهی شرکت اسنپ که در آن مدعی شده بود افراد رانه با ماشین بلکه با هلیکوپتر غافلگیر می کند، گفت: «قرار نبود با این گونه تبلیغات فریبند مردم را اغوا کنید؛ شما چگونه با هلیکوپتر مردم را به دل طبیعت می برید و موسیقی زنده بخش می کنید؟! بنابراین به مدیر اسنپ هشدار داده می شود تا مواظب باشد که فعالیت های این شرکت، محملی برای ایجاد ناامنی و ارتکاب جرایم نشود.» قرار است مدیر اسنپ به خاطر تجاوز یکی از رانندگان به مدارک جعلی به کار مشغول بود و به یک زن متاهل تجاوز کرده بود به دادسرا احضار شود.

# بازار موبایل زیر تیغ رجیستری

کرد و گفت: «با اجرای این طرح، تنها ۵ یا ۶ درصد تعرفه گمرکی به قیمت گوشی اضافه خواهد شد، اما می خواهیم سازوکاری در نظر گرفته شود تا قیمت برای مصرف کننده نهایی افزایش پیدا نکند و این کار نیاز به نظام کنترل بازار دارد.»

وی با اشاره به تشکیل کمیته اجرای رجیستری خاطرنشان کرد: «این طرح در چند مرحله تعریف شده و پلکانی اجرا خواهد شد. در گام نخست و فاز مانیتورینگ که از مهر آغاز می شود، پایش شبکه صورت می گیرد و درباره شرکت هایی که گوشی هایشان به صورت قاچاق وارد کشور می شود و با اینکه سهم زیادی از بازار را در اختیار دارند اما هیچ خدماتی به مردم ارائه نمی کنند؛ اعمال سیاست می کنیم و جلوی واردات آنها را می گیریم که در این زمینه ابتدا دو برند گوشی موبایل را انتخاب کرده ایم که خدماتی در قبال گوشی های خریداری شده به مردم نمی دهند و از سوی دیگر حقوق گمرکی را رعایت نمی کنند.» در ادامه نیز این تصمیم به سایر برندها تسری خواهد یافت. همچنین قرار است برنامه مدونی برای پیاده سازی تولید گوشی موبایل در کشور داشته باشیم که در این باره وزارت ارتباطات باید با وندوره های خارجی (تولید کنندگان موبایل خارجی) وارد مذاکره شود که اکنون مذاکره با سامسونگ برای تولید گوشی در ایران در دست بررسی است و مذاکره با تولید کننده های خارجی دیگر برای راه اندازی خط تولید در ایران نیز در دستور کار است.

چهرمی با بیان اینکه بازار گوشی همراه در ایران سالانه ۶ میلیارد دلار است، افزود: «تنها ۵ درصد این گوشی ها از راه های رسمی وارد کشور می شود و در خوش بینانه ترین حالت نیز ۲۰ درصد گوشی ها از طریق مبادی قانونی وارد شده که در هر دوی این آمارها شاهد وضعیت نامناسب بازار گوشی موبایل و توسعه قاچاق هستیم.»

وی تاکید کرد: «مردم نگران نباشند، چرا که اجرای این قانون عطف بماسبق نمی شود و بنای ما برای اجرای رجیستری از روز آغاز طرح به بعد است، یعنی تنها پس از زمان اجرای طرح، گوشی هایی که وارد خرجه رسمی کشور شوند، غیرمجاز شناخته خواهند شد و نه گوشی هایی که تاکنون فعال شده اند.»

سرانجام پس از دو سال وقفه در اجرای رجیستری، اعلام شد ۱۰ درصد گوشی های تازه خریداری شده پیامک هشدار دریافت می کنند. وزارت ارتباطات، میزبان نشست مسئولان پنج نهاد دولتی شامل وزارتخانه های صنعت و معدن، ارتباطات، اقتصاد و دارایی، گمرک و ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز بود تا نحوه اجرای طرح را از ابعاد فنی و اجرایی بررسی کنند.

وزیر ارتباطات در این نشست، از اجرای فاز نخست و مانیتورینگ طرح ثبت و شناسه دار کردن گوشی ها از پایان مهر با همکاری وزارتخانه های ارتباطات، صنعت و اقتصاد، گمرک و سازمان حمایت از مصرف کننده با پشتیبانی وزارت اطلاعات خبر داد. وی همچنین بر این نکته تاکید کرد که هیچ یک از گوشی های فعال در شبکه، قاچاق محسوب نمی شوند اما گوشی هایی که از روز اجرای طرح قرار است وارد شبکه موبایل شوند، باید ثبت گمرک شده باشند، وگرنه غیرمجاز شناخته می شوند.

این اظهارات وزیر ارتباطات در حالی مطرح می شود که عضو اصلی کمیته کارشناسی تلفن همراه اتاق اصناف ایران در جلسه ای همزمان و موازی با نشست وزارت ارتباطات با موضوع رجیستری، از اجرای این طرح برای ۵ تا ۱۰ درصد گوشی ها خبر داد و طبق اظهارات وی، خریداران گوشی های قاچاق باید از شنبه گوش به زنگ باشند، چرا که پیامکی با این مضمون که گوشی شما از مبادی قانونی خریداری نشده است، برای آنها ارسال می شود و خریدار از زمان دریافت پیامک یک ماه فرصت دارد برای تعیین تکلیف گوشی به فروشنده مراجعه کند و مغازه دار باید ۱۵ درصد ارزش کالای خریداری شده را از طریق سامانه ای که در گمرک طراحی شده، به عنوان عوارض ورود پرداخت کند و پس از آن، کدر رجیستری برای خریدار ارسال می شود.

در این باره رئیس اتحادیه دستگاه های مخابراتی و ارتباطی استان البرز، اجرای رجیستری را سبب کمبود گوشی در بازار دانست و در عین حال درباره پیامدهای حذف ارز رقابتی از واردات گوشی نیز هشدار داد و این اتفاق را زمینه ای برای افزایش قیمت گوشی تا ۳۰ درصد بیان کرد. البته وزیر ارتباطات در این زمینه بر ضرورت جلوگیری از افزایش قیمت گوشی برای مصرف کننده نهایی تاکید

## جعفرزاده:

### حالا استیضاح رای می آورد

جعفرزاده در گفت و گو با «آرمان» ضمن هشدار نسبت به رویکرد دولت در جهت فاصله گرفتن از مجلس خاطر نشان می کند: «بنده با مشاهده فضای مجلس می توانم به صراحت عنوان کنم هر وزیری که در مجلس استیضاح شود رای خواهد آورد و هیچ وزیری از استیضاح نمایندگان جان سالم به در نخواهد برد. وضعیت سه و یا چهار وزیر بسیار خطرناک و لب مرز است و هر لحظه احتمال استیضاح آنها وجود دارد. کار آقای روحانی برای معرفی دو وزیر باقی مانده بسیار سخت شده است و نمایندگان به دنبال این هستند که به دو وزیر باقی مانده به راحتی رای اعتماد ندهند.»



## انتقاد صفار هرندی به روحانی و خاتمی



صفار هرندی، وزیر ارشاد دولت نهم با کنایه به رئیس جمهور می گوید: «اینکه برخی بخوانند فلسفه قیام را به بازی بگیرند و طوری مطرح کنند که قیام امام حسین (ع) برای سازش بوده، بزرگ ترین خیانت است.»

وزیر ارشاد دولت نهم در مورد سید محمد خاتمی با کنایه به اینکه «هستند برخی افرادی که تصور می کنند امروزه تبدیل به محور و قطب شده اند»، گفته: «رئیس جمهور دوره اصلاحات سخنرانی در آمریکا داشت و از سوی آمریکایی ها مورد تعریف و تمجید قرار گرفت ولی یکی، دو سال بعد مورد تمسخر آنان قرار گرفت و در زمان هم او ایران را به عنوان قطب شرارت معرفی کردند.»

«مهدی جهانگیری رئیس گروه مالی گردشگری و نایب رئیس اتاق بازرگانی تهران بازداشت شد. برادر معاون رئیس جمهور پیش از این در فضای افکار عمومی با اتهاماتی مواجه شده بود که کوشیده بود پاسخ‌هایی به آنها بدهد اما این پاسخ‌ها منضم به مستندات نبود. برخی از اتهامات متوجه حضور او در بانک گردشگری بود.» این خبری که صبح جمعه گذشته روی خروجی سایت تابناک قرار گرفت. خبری در نوع خود مهم که با بازخوردهای زیادی مواجه شد. در درجه اول رسانه‌ها دنبال این بودند که این دستگیری از جانب چه نهادی و در چه موردی صورت گرفته است. گمانه‌زنی‌ها زیاد بود و شایعات فراوان. اولین واکنش رسمی به این ماجرا را اسحاق جهانگیری مطرح کرد. اسحاق جهانگیری، معاون اول رئیس جمهور در واکنش به دستگیری برادرش در صفحه شخصی‌اش نوشت که امیدوار است این موضوع سیاسی نباشد و در عین حال تاکید کرد که برادرش هیچ عنوان دولتی نداشته و امیدوار است برابر قانون با وی برخورد شود.

او یک روز بعد نیز در جریان یک سخنرانی گفت: «هیچ خط قرمزی برای مقابله با فساد نیست و هیچ کس در این زمینه مصونیت ندارد، اما هیچ کس هم حق ندارد به بهانه مبارزه با فساد تسویه حساب سیاسی کند و نهادهای حاکمیتی باید در چارچوب قانون حرکت کنند.»

#### پرونده «مهدی جهانگیری» در پلیس آگاهی نیست

در میانه حرف و حدیث‌ها در این مورد رئیس پلیس آگاهی ناجا اعلام کرد که پرونده برادر معاون اول رئیس جمهور در پلیس آگاهی ناجا نیست. سردار محمدرضا مقیمی درباره اینکه آیا پلیس آگاهی در پرونده اخیر که منجر به دستگیری مهدی جهانگیری، برادر معاون اول رئیس جمهور شده حضور داشته یا خیر؟ گفت: «تا بدین لحظه پرونده این فرد در آگاهی نبوده است.» رئیس پلیس آگاهی ناجا اضافه کرد: «البته ممکن است پرونده‌ای در ادامه رسیدگی به پلیس آگاهی ارجاع شده و مثلاً الان که می‌گوییم این پرونده در آگاهی نیست اما عصر امروز رسیدگی به آن به ما ارجاع شود اما در حال حاضر این پرونده در دست ما نیست و پلیس آگاهی در آن نقشی نداشته است.»

در ادامه این تحولات رئیس دادگستری استان تهران وضعیت پرونده برادر جهانگیری را تشریح کرد. غلامحسین اسماعیلی در پاسخ به این سوال که آیا بازداشت م.ج. برادر معاون اول رئیس جمهور مربوط به پرونده‌های بانکی و بدهکاران کلان بانکی است؟ گفت: «این فرد در کرمان بازداشت است به همین منظور پرونده وی در کرمان تشکیل شده است.»

#### مهدی جهانگیری فعلاً بازداشت است

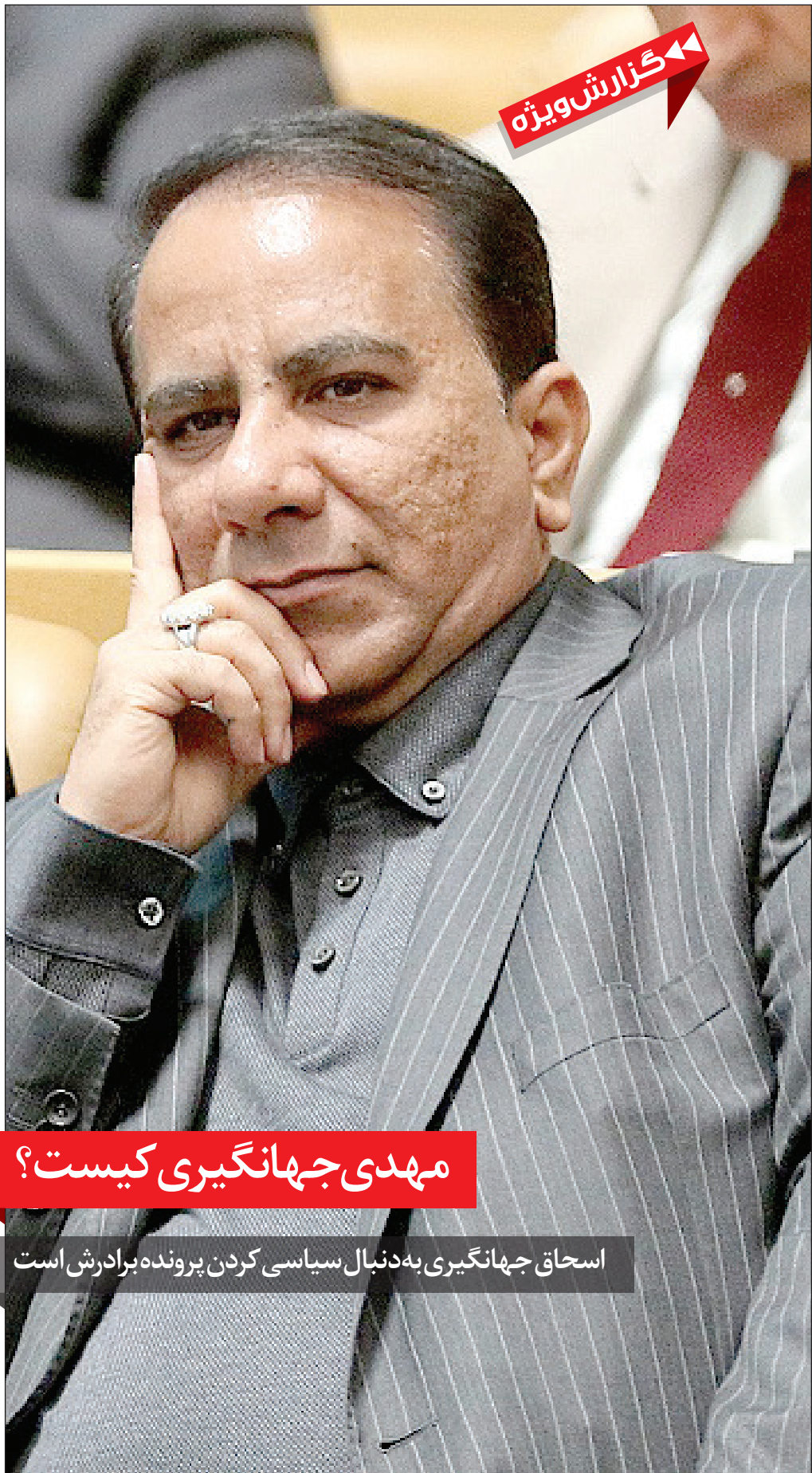
در اظهارنظری دیگر دادستان کل کشور گفت: به‌زودی تکلیف شبکه ارتباطی تلگرام را روشن می‌کنیم. حجت الاسلام منتظری در جمع خبرنگاران درباره پرونده مهدی جهانگیری گفت: «اصل پرونده در استان کرمان تشکیل شده است اما به دلیل اینکه پرونده به‌تازگی تشکیل شده است از بیان جزئیات آن معذور هستم.» وی درباره اینکه جهانگیری بازداشت است یا با قید وثیقه آزاد شده، گفت: «این فرد فعلاً بازداشت است و پرونده در مرحله تحقیقات مقدماتی است.»

#### روایتی از یک بازداشت

فرمانده سپاه ثارالله استان کرمان به اشاره به اقدام سپاه کرمان طی چند روز گذشته و دستگیری مهدی

## مهدی جهانگیری کیست؟

اسحاق جهانگیری به دنبال سیاسی کردن پرونده برادرش است



پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان پاداش به اعضای هیات مدیره بانک گردشگری بود. در سال ۹۳ سندی از این پاداش منتشر شد که مهدی جهانگیری پای آن را امضا کرده بود. روزنامه کیهان در گزارش بازداشت او به این ماجرا اشاره کرده است.

با وجود تمام شایعات علیه مهدی جهانگیری او هیچ وقت محاکمه نشد. حتی در مواردی مورد تقدیر مقامات عالی کشور قرار گرفت. او به عنوان کارآفرین برتر کشور در زمینه گردشگری شناخته می شود.

در بحبوحه انتخابات ریاست جمهوری و پس از آنکه اسحاق جهانگیری نامزد انتخابات شد، برخی چهره های اصولگرا علیه برادر جهانگیری سخنانی را مطرح کردند. علیرضا زاکانی نماینده پیشین مجلس یکی از آنها بود. زاکانی، در اردیبهشت ماه درباره برادر جهانگیری گفت: «الان مثل زمان قاجار یکسری خانواده ها در کشور دارند ایجاد می شوند که ظرفیت های هزاران میلیاردی دارند، یکی از خانواده ها خانواده آقای جهانگیری است، خیلی صریح می گویم بانک دارند، در پتروشیمی دست دارند، بانک گردشگری برای چه کسی است؟ برای برادر محترم آقای جهانگیری است که در دولت قبل آن را گرفته است.»

او افزود: «این را با چه رانتی گرفته است؟ با رانت رفاقت با آقای مشایی گرفته است، از کجا این را آورد؟ آن روزی که قرآن را با آن شرایط نادرست آوردند با آن ساز و دهل، که صدای همه ملت در آمد چه کسی استعفا داد و گفت گردن من است و گردن مشایی نیست، این فرد برادر آقای جهانگیری بود.» در پاسخ به زاکانی، مهدی جهانگیری همان زمان بیانیه ای را منتشر کرد. او درباره ادعاهای زاکانی گفت: «مجموعه کاملاً خصوصی «گروه مالی گردشگری» و شرکت های عضو، از ابتدای شکل گیری و مشارکت در فعالیت های اقتصادی، متعلق و وابسته به هیچ نهاد، شخص و مجموعه دولتی و شبه دولتی و جریان خاص نبوده و جملگی با مشارکت فعالان گردشگری، اقتصادی و سهامداران آن ایجاد شده و طبق ضوابط حقوقی و قانونی کشور در حال فعالیت است.» جهانگیری در خصوص شایعات پیرامون بانک گردشگری نیز خطاب به زاکانی گفت: «در عجب شما که سال ها در مسند نمایندگی مجلس شورای اسلامی وظیفه قانونگذاری را به عهده داشتید چطور نمی دانید که بر اساس مقررات موجود از جمله اصل ۴۴ قانون اساسی امکان تملک سهم یک بانک برای یک فرد امکان پذیر نیست و لیست سهامداران بانک در گزارش های مجامع و از طریق سامانه سازمان بورس و اوراق بهادار برای عموم مردم عزیز قابل رویت است.»



**مهدی جهانگیری برادر کوچکتر اسحاق جهانگیری است. او حدود ۴۵ سال سن دارد و در رشته های مدیریت دولتی، مدیریت بازرگانی و اقتصاد بین الملل تحصیل کرده است**

## مهدی جهانگیری و گروه مالی اش در زمینه های دیگر از جمله ساخت مدارس در مناطق محروم و برخی زمینه های فرهنگی همچون سینما فعالیت دارد. گروه مالی او تهیه کننده «شهر موش های ۲» بود

مطرح شد، از جمله دو نفر از مراجع عظام نسبت به آن اعتراض شدیدی داشتند. این انتقادات نهایتاً باعث شد که مهدی جهانگیری ۲۵ آبان ماه از سمت خود استعفا کند. این استعفا به زبان جهانگیری تمام نشد. او فعالیت گسترده خود در حوزه گردشگری را آغاز کرد و به عنوان فعال بخش خصوصی گام ها و اقدامات مهمی در این زمینه برداشت.

او گروه مالی گردشگری را ایجاد کرد و پس از آن شرکت خصوصی «سرمایه گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران» (سمگا) را تاسیس کرد و توانستند زیرمجموعه های فراوانی برای آن ایجاد کنند.

زیرمجموعه های گسترده این گروه مالی عبارتند از: «بانک گردشگری، شرکت سرمایه گذاری میراث فرهنگی و گردشگری ایران (سمگا)، مجتمع فولاد صنعت بناب، شرکت سرمایه گذاری نگین، هلدینگ صنایع و معادن ماهان، توسعه امید افق گردشگری، شرکت افق گردشگری ایرانیان، مرکز آموزشی علمی- کاربردی کاراد، شرکت باشگاه گردشگری ایرانیان، کارت گردشگری پارس، شرکت توسعه فناوری اطلاعات گردشگری ایران، شرکت توسعه مجتمع های خدماتی و رفاهی پارس زیگورات، شرکت توسعه گردشگری آریاز زیگورات، و تجارت بین الملل هموطا آریا.»

کار گروه مالی گردشگری به شدت گسترش یافت ولی در مواردی ایها و اتهامات اقتصادی پیرامون این گروه منتشر شد. در مهر ماه سال ۱۳۹۰ بانک مرکزی دستور داد که مدیرعامل و رئیس هیات مدیره بانک گردشگری تغییر کند.

آن زمان بانک گردشگری متهم نقش آفرینی در پرونده فساد سه هزار میلیاردی بود اما بانک مرکزی مساله را رد کرد. مهدی جهانگیری در آن زمان رئیس هیات مدیره این بانک بود.

در همان سال و پیش از فرمان بانک مرکزی وبسایت «الف» متعلق به احمد توکلی در گزارشی با عنوان «رانت خواری بزرگ در شرکت خصوصی متصل به حلقه قدرت-ثروت» مدعی رانت خواری مهدی جهانگیری با کمک مشایی و بقایی و البته مرتضی تمدن (استاندار وقت تهران) شد. به گزارش فرارو با وجود انتشار این گزارش ها علیه برادر کوچکتر اسحاق جهانگیری اما گروه مالی گردشگری به فعالیت های خود ادامه داد. با پیروزی حسن روحانی در انتخابات و توافق برجام راه برای فعالیت بیشتر شرکت های حوزه گردشگری باز شد. بانک گردشگری هم از شرایط بحرانی خارج شد. در سال ۹۳ در اتفاقی دیگر مهدی جهانگیری توانست وارد مهمترین نهاد بخش خصوصی شود. او از آن سال تاکنون نایب رئیس اتاق بازرگانی تهران است.

مهدی جهانگیری و گروه مالی اش در زمینه های دیگر از جمله ساخت مدارس در مناطق محروم و برخی زمینه های فرهنگی همچون سینما فعالیت دارد. گروه مالی او تهیه کننده «شهر موش های ۲» بود. یکی دیگر از حاشیه هایی که حول جهانگیری به وجود آمد ماجرای

جهانگیری گفت: «در استانی که یک جوان مجبور است با هزاران مشکل ۳ میلیون وام بگیرد، این آقایون میلیارد میلیارد هزینه می کنند. برادر ایشان به جای اینکه بیاید این اقدام برادرش را تقبیح کند، می گوید: اینها به دنبال تسویه حساب شخصی هستند.» ابو حمزه تصریح کرد: «من به صراحت اعلام می کنم که سپاه هر کس را که بخواهد بر خلاف مردم و نظام حرکت کند، سریع بر علیه اش بلند می شود. ما سراغ تک تکشان می رویم.» سردار ابو حمزه با اشاره به اینکه بسیاری از امکانات استان امروز در دست جریان کارگزاران است، ابراز کرد: «هوایمایی ماهان، هفت باغ، دل عالم و کرمان موتور در دست کسانی است که فرقی با مردم ندارند؛ چرا این سخنان گفته نمی شود و مردم مطالبه نمی کنند؟ چرا کسی پاسخگوی این سوالات نیست؟» وی تاکید کرد: «امروز تعدادی کاملاً به منابع اقتصادی استان کرمان مسلطند و به کسی هم پاسخگو نیستند؛ اما باید انقدر مطرح شود تا مردم مطالبه کنند و روحانیون در این صورت می توانند رسالت خود را انجام دهند.» سردار ابو حمزه با تاکید بر اینکه مشکل اصلی استان کرمان حزب کارگزاران با محوریت مرعشی است که تمامی امکانات استان را در اختیار دارند، تصریح کرد: «مهم ترین کار جمهوری اسلامی ایجاد عدالت اجتماعی است چرا که فلسفه انقلاب ایجاد عدالت است.»

### نظر دولت چیست؟

اما در ادامه اظهار نظر ها در این مورد نوبت در پاسخ به پرسشی در زمینه موضع دولت درباره پرونده مهدی جهانگیری اظهار کرد: «لازم است از روح بزرگ و خویشتندار آقای اسحاق جهانگیری تقدیر کنم که با سعه صدر با این موضوع برخورد کردند و با صراحت این موضوع را مطرح کردند که فردی که از آن نام برده شد ارتباطی با دولت ندارد و قبل از دولت یازدهم آنچه که امروز به آن رسیدگی می شود را انجام داده است و از خانواده جهانگیری را که دو شهید را به انقلاب تقدیم کرده است جز این انتظار نمی رود که خویشتنداری کنند و اجازه دهند که همه قوا با آرامش به مسائلی که می خواهند، رسیدگی کنند.»

### مهدی جهانگیری کیست و حوزه فعالیت های او چه بود؟

مهدی جهانگیری برادر کوچکتر اسحاق جهانگیری است. او حدود ۴۵ سال سن دارد و در رشته های مدیریت دولتی، مدیریت بازرگانی و اقتصاد بین الملل تحصیل کرده است. مهدی بر خلاف برادر بزرگتر خود به جای ورود به سیاست وارد اقتصاد شد و با سرعت توانسته پله های ترقی را طی کند. نام مهدی جهانگیری بر خلاف برادرش با یکی از بحث برانگیزترین و جنجالی ترین چهره های سیاسی ایران گره خورده است. مهدی سابقه مدیریت کلانی در دولت ندارد شاید مهمترین این سابقه به دوران ریاست اسفندیار رحیم مشایی در سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بازمی گردد. مهدی جهانگیری در آن زمان معاون سرمایه گذاری سازمان میراث فرهنگی و گردشگری بود.

اتفاقاً سابقه مدیریتی او در آن سازمان با یکی از اولین حواشی اسفندیار رحیم مشایی مرتبط است. در روز ۱۸ آبان ماه سال ۸۷ زمانی که جهانگیری معاون مشایی بود در جریان مراسم افتتاح همایش «فرصت های سرمایه گذاری در صنعت گردشگری ایران»، ۱۲ خانم با لباس محلی، دفن زنان روی سن ظاهر شدند و در حالی که قرآن را در سینی گذاشته بودند با حالات ریتمیک آن را به قاری تحویل دادند. درباره این بخش از همایش مسائلی

## به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas\_magazine

## به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۴۱۱۷۱۱

✓ به قول آیت الله طالقانی کسی که پشت میز بنشیند نمی تواند برای دیگران تصمیم بگیرد. آقای نوبخت تا حالا به فکر هم خطور کرده که با حقوق ماهی یک میلیون تومان کار کنی و یک خانواده را اداره کنی؟! لطفا کاهش تورم را تعریف کنید.

✓ آیا نقره داغ کردن بانک هایی که سود ۲۱ درصد می دهند، در حالی که واردات ۱۵ درصد رشد و صادرات ۳ درصد افت کرده، دردی را دوا می کند؟ لطفا جلوی واردات بی رویه را بگیرید و به فکر بازار از دست رفته صادرات کشور باشید.

✓ چرا در سریال های تلویزیونی و فیلم های سینمایی بازیگران زن بدپوشش را که در شبکه های اجتماعی گوی سبقت را از هم گرفته اند و الگوهای خوبی نیستند، دعوت به همکاری می کنند؟ مگر قحطی بازیگر است؟!

✓ واقعا درست است فرزندان های خوب با حداقل سواد در منصب های کلیدی بنشینند و دیگر تحصیل کرده ها با مدارک عالی مسافرش می کنند؟

✓ نمی دانم آیا وارد کردن یا تولید این همه خودروهای گوناگون برای کشور ما ضروری است؟ خیابان ها دیگر گنجایش این همه خودرو را ندارند. نتیجه آن آلودگی هوا و ایجاد ترافیک و مصرف سوخت بالا و از این قبیل مشکلات است.

✓ این چه شرایطی است که بانک ها در نظر گرفته اند؟! با جواز کسب، وام ۲۴ درصد میدان ولی برای وام ازدواج میگویند فقط باید کارمند باشی و نامه کسر از حقوق بیاوریم! یعنی چی؟ مسئولان به چی می خوان برسند؟

✓ آقای روحانی قول داد اگر رای بدهیم سهام عدالت را واریز کند. واریز که نکرد هیچ می خواهد از هر نفر ۴۲۰ هزار تومان بگیرد. با این همه زرنگی دمت گرم!

✓ این تصمیمات جذاب وام مسکن از چه تاریخی به اجرا درمی آید؟!

✓ جمله منتجب نیا که گفته است روحیه انقلابی واقعی همان اصلاح طلبی، خیلی خنده دار بود.

✓ شورای پول و اعتبار برای خروج از رکود باید سود سپرده های بانکی را به زیر ۱۰ درصد کاهش دهد تا حجم نقدینگی از بانک ها به بازار کسب و کار منتقل شود.

## حمله همزمان به قوه قضائیه...!

- شاید صدور اولین حکم برای جاسوس تیم هسته ای و احتمال رسیدگی به پرونده ۳ جاسوس احتمالی دیگر - شاید اوضاع آشفته بگرام و رجز خوانی هر روزه ترامپ و دستان خالی تیم مذاکره کننده که همه امتیازها را به دشمن واگذار کرده!

و ده ها شاید گفتنی و نگفتنی دیگر زمینه تولید تازه ترین حاشیه های سیاسی از سوی رئیس جمهور محترم باشد!

حالا باید از رئیس جمهور پرسید شما که در کابینه و اطرافتان چنین اوضاع آشفته ای دارید، چرا جز توهین و متلک، فکر دیگری نمی کنید؟! واقعا فایده این همه نیش و کنایه و طعنه از کسی که خود را مروج اخلاق می داند و از شکسته شدن حرمت ها گلایه می کند، چیست؟ دزدها، جاسوس ها، دلالان و کارچاق کن ها حرمت دارند و کارگران و منتقدان و مردم عادی هیچ حرمتی ندارند؟!

کاش به جای این حرف ها، از مردم به خاطر حضور یک جاسوس در تیم مذاکره هسته ای و بخاطر اهدای «مدال خدمت» به وی عذرخواهی می کرد و به مردم می گفت که نتیجه و تاثیر جاسوسی آن شخص خائن چه بود؟ کاش می گفت وقتی مهدی جهانگیری معین منطقه چهار کشوری در اقتصاد مقاومتی شده، چه بر سر فرمان رهبری آمده است؟!

راستی، یادتان هست این روزها کدام رسانه بود که خیلی به قوه قضائیه حمله می کرد؟!

شمسیان همچنین زیر عنوان «مرد خطرناک!» می نویسند: «چند سال قبل دزدی به خانه ما دستبرد زد و چیزهایی برد.

دری اصفهانی همزمان با عضویت در تیم مذاکره کننده هسته ای، به دو سرویس جاسوسی دشمن ارائه خدمت می کرده!

از انگلیس هم ماهانه پول ناقابلی می گرفته. او در مهمترین موضوع مذاکرات هسته ای یعنی تحریم های بانکی اظهار نظر کارشناسی می کرده. همان موضوعی که هنوز هم لاینحل باقی مانده و قلب تحریم ها حساب می شود. دری به ۵ سال زندان محکوم شد!» ▶

این روزها مهمترین بحث فضای مجازی حمله به قوه قضائیه است. اظهارنظرهای اکثر مسئولان نیز در این رابطه گویای طراحی های پیچیده ای است که ظاهرا قرار هم نیست به پایان برسد. این موضوع همزمان شده با ماجرای دستگیری برادر معاون اول رئیس جمهور که در فضای مجازی غوغایی به پا کرده است. از سوی دیگر ماجرای تایید حکم جاسوسی یکی از اعضای تیم مذاکره کننده هسته ای را شاهد بودیم که توجهات زیادی را به خود جلب کرد اما از سوی رسانه های اصلاح طلب مورد توجه قرار نگرفت.

حسین شمسیان از روزنامه نگاران کیهان در یادداشتی که در کانال تلگرامی خود منتشر کرد به این بحث پرداخته و می نویسد: «روحانی در دانشگاه تهران گفته: ... شاید بعضی از دستگاه ها بیکارند و باید شغلی داشته باشند، ناچار هستند عده ای را احضار کنند(!)، ... اگر کسی تأثیرگذاری زیادی هم داشته باشد، مثلا برای تشویق جامعه مردم را تکرار کند که پای صندوق بیایند خوب آنها نباید تشویق شوند(!) یک عده باید تشویق شوند و یک عده تنبیه شوند. تشویق و تنبیه برای همین است یک جناح تشویق و یک جناح تنبیه»!

چه کسی این روزها تنبیه شده؟! دولت که بدون هیچ مانع و رادعی، هرکار دلش خواسته کرده، هرکس را خواسته به وزارت برگزیده، هرکس را خواسته معاون و استاندار و فرماندار کرده، پس قصه تشویق و تنبیه چیست؟!

تجربه نشان داده که هرگاه موضوع مهمی در پیش باشد، شخص رئیس جمهور وارد میدان می شود و به جای چاره اندیشی، با طرح یکی دو حاشیه مهم و جنجالی، موجی در کشور به راه می اندازد تا حواس ها از مسائل اصلی دور بماند!

کسی چه می داند:

- شاید دستگیری مهدی جهانگیری برادر معاون اول رئیس جمهور و شاه کلید برخی پرونده های مهم

- شاید محکومیت هفته قبل ۵ چهره ارشد حزب متحله و ضاله مشارکت

- شاید بررسی و تعقیب پرونده حسین فریدون

محمود صادقی: امریکا که سپاه پاسداران را به حمایت از تروریسم متهم می کند، بنابر شواهد غیرقابل تردید خود خالق طالبان و القاعده است

محمود صادقی  
@mah\_sadeghi



امریکا، که سپاه پاسداران را به حمایت از تروریسم متهم می کند، بنابر شواهد غیرقابل تردید خود خالق طالبان و القاعده است.

Bahonar  
@Bahonar1404

وحدت سران قوا لازمه وحدت ملی است.  
بصیرت حکم می کند سران متحد باشند.  
پاسخ ندادن بهتر از مقابله است.

توثیب محمدرضا باهنر  
در باره تحولات این روزها

## استقبال فضای مجازی از تصویر همدلی

پس از انتشار تصاویر در آغوش کشیدن ظریف و سردار عزیزجعفری با حالتی خندان، این تصویر در فضای مجازی نیز با استقبال کاربران روبه‌رو شد و نشان داد که مسئولان کشورمان در مقابل دشمنان جمهوری اسلامی با یکدیگر یکدل و متحدند.

مهدی محمدی، از کارشناسان سیاسی کشور در صفحه شخصی‌اش نوشت: «انصاف باید داد، سخنان ظریف کنار فرمانده سپاه ضربه سهمگینی به راهبرد آمریکا است به شرط آنکه تغییر نکند، ادامه یابد و در حد حرف نماند.»

حسین امیرعبداللهیان، مشاورین الملل رئیس مجلس نیز توثیت کرد: «سپاه پاسداران ضامن امنیت ملی ایران و تحریم آن خط قرمز همه ایران است. آقای ترامپ! خطوط قرمز ما را رعایت نکنی قطعاً خطوط قرمزت رعایت نخواهد شد.»

محمود صادقی، نماینده اصلاح طلب مجلس نیز نوشت: «در برابر زیاده خواهی بیگانگان یکپارچه، متحد و با اقتدار خواهیم ایستاد.»

صادق نیکو از فعالان رسانه‌ای با انتشار تصویر این خبر نوشت: «ایران حقیقی همین عکس است، متحد، همکار و همراه در برابر تهدید وطن.»

## همراهی کاربران مجازی با سید حسن نصرالله

سخنرانی اخیر رهبر حزب الله لبنان که در مراسم گرامی داشت دو تن از شهدای مقاومت در منطقه العین در بقاع شمالی لبنان ایراد شد، بازتاب‌های بسیاری در شبکه‌های اجتماعی داشته است. سیدحسن نصرالله در بخشی از سخنان خود تعبیری را درباره ثامر السبهان، دیپلمات سعودی به کار برد که مورد توجه کاربران فضای مجازی قرار گرفت. رهبر حزب الله از این مقام سعودی با عنوان «زعطوط السعودیه» یاد کرد که ترجمه تحت‌اللفظی آن به زبان فارسی «سعودی فسیلی» می‌شود. نصرالله در سخنرانی خود در واکنش به اظهارات ثامر السبهان، سفیر سعودی در عراق که گفته بود تحریم‌های آمریکا علیه حزب الله موضوع را حل نمی‌کند، گفت: «السبهان به قدرت منطقه‌ای حزب الله اعتراف کرده و اینکه نمی‌توان با حزب الله مقابله کرد، مگر با ائتلاف بین‌المللی کوبنده. السبهان این ائتلاف بین‌المللی را از کجای آورد؟ امنیت منطقه‌ای زمانی محقق می‌شود که سعودی‌ها و آمریکایی‌ها در امور منطقه مداخله نکنند. دخالت عربستان، آمریکا و اسرائیل عامل ویرانی منطقه است. کاربران عرب‌زبان و برخی از کاربران فارسی نیز در مطالبی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر کردند، این عبارت را دستمایه طنز قرار دادند و به سیاست‌ورزی عربستان سعودی در منطقه انتقادات خود را در قالب مطالب طنزآمیز ابراز کردند. برخی از این واکنش‌ها را در ادامه می‌خوانید: «در زبان عامی به شخص بالی که مثل یک بچه رفتار می‌کنه و ازش رفتارهای بی‌جگانه سر می‌زنه زعطوط می‌گویند. در روز جهانی کودک به سران لجوج سعودی ببندشیم.» در واقع نصرالله به ثامر السبهان گفته «ریز می‌بینمت» که نتیجه نبرد حزب الله با تکفیری‌های تحت حمایت سعودی‌ها همینه. #زعطوط\_السعودیه رو سیدحسن نصرالله در روز کودک گفته به یارو! می‌خوام بگم از وقت شناسی‌اش هم راضی‌ام. سیدحسن، سعودی‌ها رو که خود رو سرور جهان اسلام می‌دانند تحقیر و از واژه #فسقلی سعودی استفاده می‌کنه! این جبهه حق رو به وجد میاره همه تیکه‌ها قبل تیکه سیدحسن نصرالله سوء تفاهم بود.

## بررسی رسانه‌ای هفته

### هدف روحانی از حاشیه‌سازی چیست؟



کیهان در واکنش به اظهارات رئیس‌جمهور نوشت: «تجربه‌هایی مثل تقابل آشکار و معمولاً بلافاصله با برخی فرمایشات رهبری، بحث عجیب و بی‌بنیای درس مذاکره گرفتن از عاشورای حسینی، بحث خلاف میانی به زور نبردن مردم به بهشت و چند نمونه دیگر، همگی در زمان‌هایی خاص و در روزگاری که مردم به شدت نیاز به فهمیدن حقایق و آگاهی از امور داشتند بیان شد و الحق هم تیم رسانه‌ای و عملیات روانی دولت با موفقیت، هیچ‌را به جای همه چیز نشاند و حاشیه را بر متن غلبه داد و شد آنچه نباید می‌شد!

حالا دیگر همه می‌دانند که هروقت روحانی از این حرف‌ها می‌زند، خبری در راه است، افتضاحی به بار آمده یا خواهد آمد و خلاصه باید منتظر چیزی باشیم! اینکه در یک جلسه، هم منطق امام حسین علیه‌السلام تحریف شود، هم ست و سیره پیامبر عزیز اسلام علیه‌السلام و هم قرآن تقطیع و گزیده خوانی شود، گویای آن است که خبرهای مهمی در راه است، اتفاقات مهمی افتاده و خلاصه که یک چیز جواب نمی‌داده است.

هدف روحانی از حاشیه‌سازی در دوران آرامش چیست؟ آیا می‌خواهد اصلاح‌طلبان ناراضی که به دنبال طلاق سیاسی از او هستند را مجاب کند؟ آیا از انتقادهای اصلاح‌طلبان به دولت خسته شده و سعی دارد رابطه خود را با آنان اصلاح کند؟ آیا می‌خواهد ضعف‌های دولت و به خصوص برجام را با فرار رو به جلو پنهان کند؟ آیا می‌خواهد مردم دغدغه‌های معیشتی خود را با این اظهارات فراموش کنند؟...

### تفاهم ملی

صبح نو در سرمقاله امروز خود نوشت: «برجام یک معاهده بین‌المللی است و ماحصل یک تلاش ۱۵ ساله؛ با این تفاوت که تا پیش از دولت کنونی، آمریکا امیدوار به توافق نبود و اکنون هست. آمریکایی که به وضوح موضعی تنهاجمی و دردسر آفرین در قبال ایران اتخاذ کرده است و احتمالاً با نقض عهدهی مجدد، پایه این توافق را لرزان خواهد کرد.



اینکه ترامپ تا کجا حاضر به پرداخت هزینه‌های چنین اقدامی است، چندان روشن نیست اما این تصور که کشور در شرایطی دست بسته مقابل او قرار دارد نیز نباید به‌وجود آید. بخشی از این تصویر ماحصل ابتکار عمل‌هایی است که از طرف ایران نشان داده شده یا نشان داده خواهد شد؛ گرچه ضعف‌های حقوقی گسترده در توافق مذکور (که بخشی از آن ناشی از مشورت‌های جاسوسان بوده که در این روزها احکامی برای آنها صادر شده) دست طرف مقابل را در دست درازی به منابع ایران باز کرده است. بخش دیگری از تصویر سازی در گفتارهای مقامات مسئول و مرتبط با این موضوع است که در رأس آنها رئیس دولت، وزیر خارجه و رئیس سازمان انرژی اتمی قرار دارند.

اگر به سهو یا اشتباه، در این مسیر خطایی رخ دهد و آنها بتوانند از میان گفتارهای موجود، تناقض‌هایی بیابند، ممکن است در مخدوش شدن هماهنگی و اتحاد ملی مؤثر باشد، هشداری که همگان موظف بر ملاحظه آنها هستیم.»

### میزان، حال دیروز افراد است



محمد کاظم انبالوویی در یادداشت روزنامه رسالت ذیل عنوان «میزان، حال دیروز افراد است» به مساله اظهارات اخیر موسوی خوئینی‌ها پرداخت و با اشاره به برخی از سوابق وی می‌نویسد: «آقای احمدی‌نژاد خدمات بزرگی به انقلاب کرد که در تاریخ ثبت است و عدد و رقم آن هم مشخص است، البته اشتباهاتی هم داشت و دارد که به تناسب آن اشتباهات، نیروهای انقلاب از او فاصله گرفتند. این

موضع روحانیت مبارز و نیروهای انقلاب نشانه صدق آنها در دفاع از انقلاب و نظام است. سینات خاتمی با احمدی‌نژاد اصلاً قابل مقایسه نیست و هیچ نسبتی بین اشتباهات وی با خاتمی وجود ندارد.

برای روحانیت مبارز مبنای دفاع از اسلام و انقلاب است نه دفاع از «فرد» یا «جریان». مجمع نه تنها منطق جناحی و باندی را در دفاع از خاتمی حفظ کرده است بلکه در دفاع از دبیرکل سابق خود که انشعاب کرد و رفت حزب اعتماد ملی را تشکیل داد، همین دفاع را انجام می‌دهد. و از آن بدتر، مجمع دفاع خود را از موسوی که بیانیتهای ضدانقلابی او نشانه همراهی با منافقین و ضدانقلاب و دفاع از تز «انتخابات بهانه است، اصل نظام نشانه است»، حفظ کرده است.

او در ادامه از مجمع روحانیون مبارز می‌خواهد به این سوالات تاریخی پاسخ دهد که:

۱- اگر مجمع از اهل فتنه و سران فتنه دفاع می‌کند، پس فلسفه پدیداری خود را که در مرانامه آورده و خود را پیش‌تاز مبارزه با اسلام آمریکایی و مبارزه ضدامپریالیستی می‌داند، چه خواهد کرد؟

۲- آقای خوئینی‌ها اخیراً فرمودند: مجمع روحانیون در گذشته ضد آمریکا بوده و امروز هم همچنان ضد آمریکاست. آیا می‌تواند یک موضع ضد آمریکایی از آقای سید محمد خاتمی طی بیست سال گذشته به ویژه در اوج فتنه‌های براندازی آمریکا در ایران نشان دهد؟

۳- اگر هنوز به اسلام محرومین و مستضعفین وفادار است و از اسلام سرمایه‌داری بیزار، چرا با بخشی از شورش اشراف و سرمایه‌داران در سال ۸۸ علیه جمهوری و اسلامیت نظام همراهی و از حکم سران فتنه مبنی بر ابطال انتخابات حمایت کردند؟

جلال طالبانی از سال ۱۹۷۵ که به دبیر کلی حزب اتحادیه میهنی کردستان برگزیده شد تا سال ۱۹۹۱ که تهاجم آمریکا به عراق (جنگ اول نفت)، زمینه کاهش سلطه حزب بعث را بر استان های کردنشین فراهم کرد، مبارزاتی راهدایت می کرد که ابعادی ضد استبدادی داشت و حکومت مرکزی عراق به سرکردگی صدام را نشانه می رفت. ولیکن در این فاصله ۱۶ ساله، طالبانی هیچ گاه وارد فاز تحریکات قومی نشد.

# گفتارها



## ناطق نوری را اصلاح طلب تر از موسوی خوئینی هامی دانم

از نظر من خوئینی هانمی تواند رهبر اصلاحات باشد  
چون تکلیفش بادموکراسی خواهی مشخص نیست

رفسنجانی در حالت انزوا به سر می بردند. نکته آنکه آقای هاشمی رفسنجانی نیز اصلا اصراری نداشت که اینها خیلی در عرصه اجتماعی فعال باشند. هر چند آقای محتشمی پور در دهه ۶۰ مدتی سفیر ایران در سوریه و لبنان بود اما آقای موسوی خوئینی ها همواره در داخل کشور حضور داشت. نام آقای موسوی خوئینی ها، آقای سیدهادی خامنه ای و آقای محتشمی پور بعد از پایان دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و شروع دولت آقای خاتمی دوباره مطرح شد. آقای محتشمی پور نشریه بیان و آقای هادی خامنه ای روزنامه حیات نور را راه اندازی کرد، آقای موسوی خوئینی ها نیز از قبل دولت اصلاحات روزنامه سلام را منتشر می کرد. در مجموع آنها به نوعی احیا شدند و حیات سیاسی جدید را شروع کردند. معتقدم امروز آقای موسوی خوئینی هانمی تواند در جایگاه رهبری اصلاحات قرار بگیرد نه به واسطه اینکه آقای خاتمی حضور دارد. فرض کنیم روزی آقای خاتمی دچار کسالت شود یا دیگر نتواند هیچ نوع فعالیت سیاسی داشته باشد و لازم شود که یک چهره و شخصیت بیاید بالای سر جریان اصلاحات قرار بگیرد.

من معتقدم آن چهره و شخصیت آقای موسوی خوئینی هانمی تواند باشد، چون اصلاحات یک لقلقه زبان نیست. من معتقدم واقع بینانه ترین تعریفی که از اصلاحات می توان داشت دموکراسی خواهی،

چون می خواستند اشغال سفارت با اذن و آگاهی امام باشد ولی آقای موسوی خوئینی ها به دانشجویان می گوید «اگر امام از نیت شما باخبر شود به احتمال زیاد مخالفت خواهد کرد بنابراین بهتر است شما سفارت را اشغال کنید بعد من یا ما تایید این کار را از امام می گیریم.»

بنابراین آقای موسوی خوئینی ها در جریان حمله به سفارت آمریکا و تسخیر آن بود و همان روز ۱۳ آبان یکی، دو ساعت بعد از آنکه تب و تاب اولیه اشغال سفارت آمریکا خوابید و دانشجویان موفق شدند همه آمریکایی ها را بازداشت کنند آقای موسوی خوئینی ها برای نماز ظهر و عصر به سفارت رفت و عکسش هم هست که دارد با دانشجویان نماز می خواند منتها آقای موسوی خوئینی ها همچنان بر خط آمریکاستیزی و استکبارستیزی ادامه داد و مدتی هم دادستان انقلاب بود. در مجموع او بعد از انقلاب قدرت و نفوذ زیادی داشت اما بعد از فوت امام نفوذ او کم شد. بعد از رئیس جمهور شدن آقای هاشمی و اجرای سیاست اقتصادی درهای باز از مخالفان و منتقدان جدی دولت او بود، چون آقای موسوی خوئینی ها سیاست درهای باز آقای هاشمی رفسنجانی را قبول نداشت و معتقد بود سیاست های سوسیالیستی دهه ۶۰ باید ادامه پیدا کند.

آقای موسوی خوئینی ها و اعضای مجمع روحانیون مبارز در دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی

صادق زیباکلام

استاد دانشگاه



آقای موسوی خوئینی ها از زمره روحانیون بسیار رادیکال و انقلابی بود. قبل از انقلاب چون مثل بسیاری از روحانیون دیگر با گروه های رادیکال و انقلابی مسلمانان از جمله مجاهدین خلق ارتباط داشت، محکوم به اعدام شد اما بعد، حکم اعدامش به ۱۵ سال حبس تقلیل پیدا کرد. بعد از انقلاب او بسیار فعال و در سال های نخست انقلاب، مورد وثوق و تایید امام بود، امام به او علاقه داشت منتها او بعد از انقلاب اصرار بر تعقیب خط آمریکاستیزی کرد. یعنی اگر بخواهیم چند روحانی نام ببریم که خیلی اصرار داشتند جریان انقلاب را به سمت آمریکاستیزی سوق بدهند قطعاً آقای موسوی خوئینی ها به همراه آقای علی اکبر محتشمی پور در رأس آنها قرار می گیرند. حتی نقش آقای موسوی خوئینی ها در آمریکاستیز کردن انقلاب از آقای علی اکبر محتشمی پور بیشتر بود. آقای موسوی خوئینی ها با دانشجویان مسلمان خط امام و انجمن های اسلامی ارتباط تنگاتنگی داشت. حتی وقتی دانشجویان مسلمان می خواستند سفارت آمریکا را اشغال کنند، با آقای موسوی خوئینی ها مساله را در میان گذاشتند

هستیم که حتی صحبت‌های آقای عارف نیز کمتر توجه می‌کنند بر همین اساس سوال می‌شود اگر رهبری جریان اصلاحات تضعیف شود آن موقع چه اتفاقی برای این جریان می‌افتد؟ معتقدم در حال حاضر اصلاح‌طلبان با دو مشکل اساسی مواجهند: اول باید یک کادر رهبری دسته جمعی منسجم و شناخته شده داشته باشند که ندارند. از شورای اصلاحات سخن می‌گویند اما معلوم نیست در این شورای اصلاحات چه کسانی هستند و چقدر با هم منسجمند. چقدر بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان اینها را قبول دارند. بنابراین یکی از نیازهای اصلاح‌طلبان این است که یک رهبری دسته جمعی به وجود بیاید، حالا آقای خاتمی هم در رأس هرم باشد اما هرم برای کارهای اجرایی اش یک جمع ۱۵-۱۰ نفره به عنوان شورای عالی اصلاح‌طلبان تعیین کند. اما جایگاه آقای موسوی خوئینی‌ها کجاست؟ آقای موسوی خوئینی‌ها هیچ جای این هرم نخواهد بود چون آقایان ناطق نوری، حسین مرعشی، کرباسچی، علی مطهری و محمود صادقی جای بالاتری از آقای موسوی خوئینی‌ها دارند. نیاز دوم عاجل اصلاح‌طلبان این است که اصلاح‌طلبی باید بازتعریف شود.

اصلاح‌طلبی باید پوست بیاندازد و یک تعریف جدید از خودش ارائه دهد. معتقدم این تعریف جز دموکراسی خواهی چیز دیگری نمی‌تواند باشد. یعنی جامعه ایران باید جریان اصلاحات را به عنوان یک جریان دموکراسی خواهی بشناسد. اگر این اتفاق نیفتد عملاً جریان اصلاحات آرام آرام خشک می‌شود اما اگر جریان دموکراسی خواهی سوار بر جریان اصلاحات شود؛ آن وقت وضع آقای موسوی خوئینی‌ها از اینی که هست بغرنج‌تر می‌شود. آقای موسوی خوئینی‌ها چون هیچ علائمی از خود برای دموکراسی خواه بودن نشان نداده است. اگر آقای موسوی خوئینی‌ها تکلیف خودش را با دموکراسی خواهی و دهه ۶۰ روشن نکند جایگاهی در آینده سیاسی کشور نخواهد داشت و چه خودش انتخاب کند و چه نکند، مجبور می‌شود در همان منزل بماند. ▶

برای آقای موسوی خوئینی‌ها به کار برده می‌شد اما همه اینها تعارف بود. حتی می‌خواهم یک جمله‌ای را بگویم که فکر می‌کنم جمله قابل تاملی باشد و خیلی‌ها را شگفت زده کند و آن جمله این است که آقای ناطق نوری را اصلاح‌طلب‌تر از آقای موسوی خوئینی‌ها می‌دانم. حالا علی مطهری جای خود دارد. من دیگر اعتباری برای آقای موسوی خوئینی‌ها قائل نیستم چون گرچه اصولگرا نیست ولی اصلاح‌طلب هم نیست.

اخیراً آقای موسوی خوئینی‌ها در کانال تلگرامی اش تلویحاً به تاثیرگذاری خودش در صحنه سیاسی اشاره کرد و نوشت: مجمع روحانیون سال ۹۲ تدبیری به کار گرفت و اجازه نداد کشور برای بار دوم به سوی احمدی‌نژاد دیگری فروغلتد اما من معتقدم این حرف تعارف و شوخی است. اگر او چنین چیزی را باور کند خود را گول زده است. آقای موسوی خوئینی‌ها و مجموعه مجمع روحانیون مبارز در پیروزی آقای روحانی سال ۹۲ و سال ۹۶ در بهترین حالت نقش ۵ درصدی داشتند در حالی که نقش رهبران جریان اصلاحات همچون آقای هاشمی و آقای خاتمی ۸۰-۹۰ درصد بود.

آقای موسوی خوئینی‌ها وقتی روزنامه سلام بسته شد سکوت کامل کرد و بیشتر در خانه بود، کمتر در محافل سیاسی حضور یافت اما اخیراً فعال شده است در کانال تلگرامی پیام می‌گذارد و درباره مسائل مختلف موضع می‌گیرد. معتقدم این فعال شدن می‌تواند حکایت از این کند که او می‌خواهد خیلی جدی وارد عرصه رهبری جریان اصلاحات شود. بعد از فوت آیت الله هاشمی رفسنجانی و سرخوردگی‌هایی که درباره آقای عارف به وجود آمد، آقای موسوی خوئینی‌ها دارد مقداری تلاش می‌کند وارد این عرصه شود یا شاید کسانی به او می‌گویند که آقای موسوی خوئینی‌ها و قتش است که شما وارد شوید و جنبش اصلاح‌طلبی از نداشتن رهبر رنج می‌برد، ولی آنچه من می‌بینم این است که تا او تکلیف خودش را با دهه ۶۰ روشن نکند خیلی نمی‌تواند جایگاهی در رهبری اصلاحات داشته باشد.

امروز شاهد نسل جدیدی از نیروهای اصلاح‌طلب

احترام به حقوق بشر، آزادی مدنی، حاکمیت قانون، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات و فعالیت تشکلی‌های سیاسی است، اما آقای موسوی خوئینی‌ها تا به امروز تکلیف خودش را با اینها و مساله اشغال سفارت آمریکا روشن نکرده و البته عکسش را هم نشان نمی‌دهد بلکه سکوت کرده است. آقای هاشمی رفسنجانی، آقای ناطق نوری، آقای سید محمد خاتمی، آقای سعید حجاریان، آقای ابراهیم اصغرزاده، آقای بهزاد نبوی، آقای مصطفی تاجزاده و آقای عبدالله نوری تا حدود زیادی مستقیم و غیرمستقیم به آن امیال و آرزوهای دهه ۶۰ پشت کردند یعنی گفتند مهم‌تر از آمریکاستیزی و صدور انقلاب، حقوق بشر، آزادی مطبوعات، آزادی بیان، انتخابات آزاد و حاکمیت قانون است. به همین دلیل جریان مقابل دارند اصلاح‌طلبان را متهم به تجدیدنظر طلبی می‌کنند. امروز اگر آقای موسوی خوئینی‌ها بیاورد در دانشگاه فنی یا دانشگاه علوم سیاسی دانشگاه تهران بخواهد سخنرانی کند باید بگوید درباره موارد یادشده چه نظری دارد، نمی‌شود درباره اینها سکوت کند و باید یک بار برای همیشه تکلیف خودش را با جریان آمریکاستیزی که بعد از انقلاب به وجود آمد و جانشین اهداف اصلی انقلاب شد روشن کند تا وقتی این کار را انجام ندهد، جایگاهی بین جریان اصلاحات و اصلاح‌طلبی نمی‌تواند پیدا کند.

علت سکوت آقای موسوی خوئینی‌ها این است که او شاید همچنان به آن اهداف و آرمان‌های دهه ۶۰ معتقد است و می‌گوید آن کارها درست بودند بنابراین معتقدم امروز آقای موسوی خوئینی‌ها در جریان اصلاحات و بین نیروهای اصلاح‌طلب نفوذ کلام ندارد. اگر از قشر دانشجوی کشور نظرسنجی شود و بگویند از صفر تا ۲۰ به شخصیت‌های سیاسی نمره دهند، علی مطهری نمره ۱۸/۵ و عارف ۱۳ می‌گیرد، اما خیلی از دانشجویان می‌گویند چه نمره‌ای به آقای موسوی خوئینی‌ها بدهیم؟ اصلاً چرا باید به او نمره بدهیم؟

معتقدم گرچه روزی تعابیری همچون مرد خاکستری، شیخ پرده‌نشین اصلاحات و پدر خوانده

## بازگشت به شیخوخیت

چرا موسوی خوئینی‌ها در عرصه سیاسی فعال تر شده است؟

جدید با گرایش‌های سکولاریستی یا به عرصه گذاشت و سکاتدر جناح چپ شد و نام جناح چپ به جناح اصلاحات تغییر کرد، ولی در مشی جناح راست تغییری به وجود نیامد یعنی همان جریان شیخوخیت که پرچمدار اصلی جناح راست بود در دهه دوم نیز همین وضعیت را ادامه داد. نیمه دوم دهه سوم انقلاب بنا به تحولاتی که به وجود آمد عملاً نقش شیخوخیت جریان اصولگرا یا جناح راست سابق نیز آرام آرام کم‌رنگ شد. این دوران مصادف بود با دوران ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد و تأثیری که برخی جریانات نزدیک آقای احمدی‌نژاد روی جریان اصولگرا گذاشتند. اگر دقت کنیم در انتخابات شورای شهر چهارم و همین‌طور انتخابات مجلس نهم دیگر عملاً آنها از نظر شیخوخیت تمرّد کردند. با رحلت برخی شیوخ جریان اصولگرا که در رأسش آیت الله مهدوی‌کنی بود، جریان اصولگرا از شیخوخیت عبور کرد و طی فرآیند زمانی با تشکیل جمنه به موضوع شیخوخیت در جناح اصولگرا پایان داد اما معنای این حرف حذف کامل روحانیت از جریان نیست بلکه دیگر شاهد نخواهیم بود که جامعه

سیاسی ایفا می‌کرد. در ابتدای دهه دوم انقلاب جامعه روحانیت به دو شاخه روحانیت و روحانیون تفکیک شد. با توجه به فضایی که در آن زمان وجود داشت به‌طور طبیعی آنها پرچمداران در جریان چپ و راست شدند. اواسط دهه دوم انقلاب جریان روشنفکری در جناح چپ به وجود آمد که آرام آرام پرچم را از دست روحانیون گرفت. اگرچه در جریان راست همچنان پرچمداری روحانیت ادامه داشت. وقتی اواخر دهه دوم انقلاب دولت اصلاحات روی کار آمد، این جریان روشنفکری جدید که رگه‌های سکولاریسم در آن پررنگ بود، با فاصله گرفتن از مبانی انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی، به‌طور جدی مجمع روحانیون را کنار گذاشت؛ این کنار گذاشته شدن خیلی متفاوت بود با آنچه سال ۷۱ اتفاق افتاد و مجمع روحانیون یعنی پیشقراول شیخوخیت در جناح چپ اعلام کرد می‌خواهد موقتاً فعالیت‌هایش را تعطیل کند. معتقدم اگر سال ۷۱ مجمع روحانیون نیز فعالیت خود را تعطیل نمی‌کرد، عملاً فرقی هم نمی‌کرد چون از قدرت کنار بودند بنابراین جریان شیخوخیت جناح چپ به کناری رفت و جریان روشنفکری



ناصر ایمانی

کارشناس سیاسی

شاهد هستیم در جریان اصلاحات هنوز ملاک و معیار تصمیم‌گیری‌ها بر اساس شیخوخیت است یا حداقل شیوخ آنها هستند که حرف آخر را می‌زنند و نقش فصل الخطاب دارند. این سوال مطرح می‌شود که آیا این فضا در جریان اصلاحات تغییر خواهد کرد یا کسانی همچون آقایان موسوی خوئینی‌ها سعی می‌کنند به میدان بیایند و نگذارند شیخوخیت در جریان اصلاحات تضعیف شود؟ برای پاسخ به این مساله باید نگاهی به دهه‌های گذشته کرد. مساله شیخوخیت که در جریان‌های سیاسی اعم از چپ و راست وجود داشت بعد از دهه اول بعد از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافت. در دهه اول انقلاب جامعه روحانیت نقش پررنگی در جهت‌گیری‌های جریان‌های

روحانیت لیستی بدهد و همان لیست جناح اصولگرایان شود. در واقع طی یک فرآیند طولانی با این تحولاتی که گفتیم اصولگرایان از مدل شکل شیخوخیت عبور کردند و به روش‌های جمعی رسیدند اما جریان اصلاحات روند عکس را طی کرد. حال آنکه جریان اصلاحات همواره یکی از ایراداتش به جریان اصولگرا مساله شیخوخیت بود و با طعنه درباره این موضوع و نقض اصولگرایان صحبت می‌کرد اما خودش به دلایل مختلف از جمله تحولات سیاسی یعنی شکست در سال ۸۴ و سپس حوادث سال ۸۸ به روش شیخوخیت رجعت کرد. اصولگرایان الان روش شیخوخیت را برای حل اختلافات و معضلات درون‌جریانی استفاده می‌کنند اما اصلاح‌طلبان روش تصمیم‌گیری خرد جمعی را کنار گذاشتند و از روش شیخوخیت برای اداره امور خود بهره می‌برند. یعنی روش ساتراлизм و متمرکزیت را برگزیدند که یک گروه مرکزی می‌نشینند و برای کل جریان تصمیم‌گیری می‌کنند. در رأس این مکانیزم هم آقای خاتمی است. اخیراً به خاطر آسیبی که به آقای خاتمی از جهات مختلف وارد آمد و محدودیت‌هایی که دارد برخی چهره‌های دیگر اصلاح‌طلب مثل آقای موسوی خوئینی‌ها و آقای عارف اینها مقداری فعال‌تر شدند تا خلاءها و کسری‌های وجود آقای خاتمی را پر کنند.

البته آسیب‌های متوجه آقای خاتمی صرفاً برای محدودیت‌های سیاسی و قطعی ارتباط او با نظام نیست بلکه یکسری تصمیم‌هایی که او گرفت در سه سال گذشته با انتقادهای جدی در میان اصلاح‌طلبان مواجه شد من جمله تأیید لیست اصلاح‌طلبان مجلس برای انتخابات مجلس سال ۹۴ و همین‌طور لیست شورای شهر فعلی تهران و بعضی شهرهای دیگر. اینها مقداری به آقای خاتمی آسیب زد. نکته قابل تامل دیگر انقطاع نسلی در جریان اصلاحات است یعنی نسل قبلی همچون مجمع روحانیون با نسل جدید این جناح شامل نمایندگان مردم تهران در مجلس دهم و اعضای شورای شهری‌های تهران از لحاظ اعتقاد به مبانی انقلاب، نظام و آرمان‌های اصلاح‌طلبی فاصله زیادی دارد. یعنی اساساً نسل جدید خیلی زبان مشترکی با کسانی همچون آقای موسوی خوئینی‌ها نمی‌تواند برقرار کند و فاصله آنها خیلی زیاد شده است.

همان‌طور که اشاره شد این اتفاق یک بار دیگر هم در اواسط دهه دوم انقلاب افتاد اما با این تفاوت که نسل جدید دیگر حرف‌های آقای محمدرضا خاتمی را هم نمی‌فهمد و یک نگرانی جدی در جریان اصلاح‌طلبان به وجود آمده است که گهگاه هم در صحبت‌هایشان

می‌شنویم که با نسل جدید نمی‌توانند پشت یک میز بنشینند. اما شاید برخی بگویند و سوال کنند آقای موسوی خوئینی‌ها را همواره شیخ پرده‌نشین در جریان اصلاحات یا پدرخوانده این جریان سیاسی می‌خواندند، چطور دیگر نمی‌توان آن توصیفات را درباره او مطرح کرد؟ معتقدم آن زمان‌ها هم که این تعبیر برای آقای موسوی خوئینی‌ها مطرح می‌شد خیلی درست نبود. آقای موسوی خوئینی‌ها بیش از ۲۰ سال است که از صحنه سیاست کنار رفت و هیچ وقت قبول نداشتیم که او در پشت صحنه جریان اصلاحات نقش اصلی را ایفا می‌کرد. البته آقای موسوی خوئینی‌ها نقش داشت و نقشش در پشت صحنه پررنگ‌تر از جلوی صحنه بود اما این نقش تا حد جدی نبود که بگوییم او نقش اصلی در جریان اصلاحات ایفا می‌کرد. در واقع او یکی از افراد تاثیرگذار در جریان اصلاحات بود اما فردی است که نمی‌تواند سابقه خودش را از انقلاب و امام و مبنای امام و نظام جدا کند. به عبارت دیگر آقای موسوی خوئینی‌ها این قدر سابقه دارد که نمی‌تواند با برخی از اصلاح‌طلبان که مبانی‌شان را کاملاً از آن مبانی جدا کردند هم‌سنخ شود. نهایتاً بتواند سکوت کند اما هم‌زمان نخواهد شد.

از نمونه‌هایی که می‌گویم نسل جدید اصلاحات دیگر صحبت‌های کسانی مثل موسوی خوئینی‌ها را نمی‌تواند هضم کند مربوط به انتخابات مجلس نهم است که وقتی او مصاحبه کرد و گفت اصلاح‌طلبان وارد این عرصه نمی‌شوند اما در عمل دیدیم خیلی اصلاح‌طلبان آمدند و حتی تلاش کردند لیست دهند، از این جهت می‌گویم آقای موسوی خوئینی‌ها خیلی در جریان اصلاحات نفوذ کلام ندارد بلکه یکی از افراد موثر است برای توضیح بهتر می‌گویم در مقایسه با آقایان خاتمی و بهزاد نبوی چقدر از دیدگاه‌های او در جریان اصلاحات عمل شده است؟ آقای موسوی خوئینی‌ها نظرانی داشته است در برخی مواقع نظر او مورد قبول قرار می‌گرفته و در سطح اصلاح‌طلبان اجرا می‌شد و گاهی اوقات اجرا نمی‌شد. این نشان می‌دهد نقش او نقش معمولی بوده است نه یک نقش کاملاً پررنگ.

شاید برخی تحلیل کنند که فعال شدن امروز آقای موسوی خوئینی‌ها برای این است که می‌خواهد خلاء حضور آقای خاتمی را پر کند اما من این تحلیل را قبول ندارم چون او نه این جایگاه را دارد و نه دنبال این است اما شاید بخشی این باشد که کمی خلاء آقای خاتمی را پر کند. آقای موسوی خوئینی‌ها در کانال تلگرامی‌اش نوشت «سال ۹۲ مجمع روحانیون تدبیری به کار گرفت

که اجازه نداد، کشور برای بار دوم به سوی احمدی‌نژاد دیگری فروغلتد»، این تحلیل‌های شخصی است و با واقعیت فاصله دارد. نسل قدیم اصلاح‌طلبان و بالاخص روحانیون دیگر توسط نسل جدید اصلاح‌طلبان کاملاً به کنار گذاشته شدند، حتی آقای خاتمی هم دیگر آن نقش جدی را در جریان اصلاحات ندارد چون اساساً یک انقطاع نسلی به وجود آمده است و نسل جدید خیلی دیگر روی مواضع آقای خاتمی هم حساب نمی‌کند. حتی یکی از اختلاف‌نظرهای جدی در بحث دولت آقای روحانی است. شاید به خاطر همین نگرانی‌ها آقای موسوی خوئینی‌ها و دوستانش در مجمع روحانیون تلاش‌هایی می‌کنند که بیش از این به حاشیه جدی رانده نشوند چون بخشی از به حاشیه رانده شدن به خاطر این است که دولت آقای روحانی عمدتاً توسط اعتدال و توسعه و کارگزاران اداره می‌شود اصلاح‌طلبان در دولت روحانی نقش‌شان کم‌رنگ شده است، از طرف دیگر نسل جدید هم خیلی اینها را قبول ندارند، بنابراین یک احساس خطری در قدیمی‌های اصلاح‌طلب به وجود آمده و می‌خواهند فعال شوند و بگویند اصلاح‌طلب واقعی ما هستیم. به همین خاطر بحث اصلاح‌طلبان دروغین این روزها دوباره مطرح شده است.

اما اینکه کدام دو سر جریان اصلاحات گفتمان غالب می‌شود؟ سنتی‌هایی مثل موسوی خوئینی‌ها یا نسل جدید؟ من فکر می‌کنم نسل قدیم اصلاح‌طلبان دیگر باید به تاریخ سپرده شوند. این نسل حساسیتش را باید در سال‌های ۷۲ و ۷۴ از خود نشان می‌داد یعنی آن زمانی که یک انشقاق ایدئولوژیک در جریان اصلاحات به وجود آمد. آن زمان به دلیل مسائل سیاسی آنها این حساسیت را نشان ندادند چون گفتند ما الان در موضع ضعف هستیم و نظام دارد ما را حذف می‌کند و همین مقدار نیروهایمان را از دست می‌دهیم، بنابراین حساسیت در مقابل انشقاق ایدئولوژیک به وجود آمده در سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، داستان سیطره فکری سروش بر اصلاح‌طلبان، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری، روزنامه سلام و غیره نشان ندادند تا به الان رسیدند، دیگر امروز نمی‌شود جلوی آن حرکت را گرفت. چون نسل جدید اصلاح‌طلبان حتی از اصلاح‌طلبان دهه دوم انقلاب هم که فاصله ایدئولوژیک گرفتند عبور کردند، بنابراین تلاش‌های نسل اول اصلاح‌طلبان الان دیگر بی‌فایده است چون نسل دوم‌شان هم خیلی دیگر نمی‌تواند کاری کند و به نظر من دیگر این تلاش‌ها در جریان اصلاح‌طلب مثرنمر نخواهد بود. ▶



اسرائیل در صدد تفرقه افکنی بین کردها و از آن مهمتر، دامن زدن خصومت‌های شدید و فلج کننده قومی و مذهبی بودند به خوبی مصالح کردستان عراق را تشخیص داد و آن را با مصالح کل این کشور وفق داده و با روشنگری در بین قشرهای مختلف مردمی، آنها را به یکدیگر پیوند زد.

اینکه گفته می‌شود اقلیم کردستان عراق در شرایط حاضر به تعالیم و شیوه‌های جلال طالبانی بیشترین نیازها را دارد و برای رسیدن به اهداف عالیه خود و احقاق حقوق مردم کرد باید در مسیری که وی هموار کرده است، حرکت کند، در واقع اشاره به همین موارد است. می‌دانیم که بر اساس آنچه با همراهی‌های طالبانی در قانون اساسی عراق گنجانده شده، مردم اقلیم کردستان از امتیازات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی قابل ملاحظه‌ای برخوردارند و همزمان از مناسبات خوب با دیگر اقوام و مذاهب در عراق بهره‌برداری کرده و از فواید پیوندهای متقابل با دیگر بخش‌های عراق که بر اساس اشتراکات تاریخی و فرهنگی شکل گرفته، به خوبی استفاده می‌کنند.

البته دایره وحدت‌طلبی و ایجاد حسن تفاهم طالبانی، در دورانی که ریاست جمهوری عراق را به عهده داشت از مرزهای این کشور فراتر می‌رفت و به صورت محوری تعیین کننده در همگرایی بین کشورهای منطقه نقشانی اساسی ایفا می‌کرد. مرحوم طالبانی در فاصله سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۴ مدتی حدود ۱۰ سال در پست ریاست جمهوری عراق انجام وظیفه کرد و در این سال‌ها، شیوه‌های دیپلماتیک وی سبب شد تا روابط این کشور با همسایگانش به بهترین و پر منفعت‌ترین روابط ارتقا پیدا کند؛ به طوری که گفته می‌شد این او بود که تعادل لازم را بین تهران، آنکارا و بغداد ایجاد کرده و سطح تاثیر گذاری «ارپیل» را از این طریق به بالاترین مرتبه رسانده است.

بدون شک مردم اقلیم کردستان عراق، مرحوم جلال طالبانی و خدمات بسیار ارزشمند وی را هیچ‌گاه فراموش نخواهند کرد و از آن مهمتر، از تجارب گرانبها و راهی که وی برای رسیدن به اهداف عالیه مردم کرد همواره کرده است، به خوبی و با هوشمندی بهره خواهند برد. ▶

## پدرخوانده

مام جلال شخصیتی تاثیرگذار در تاریخ عراق است

قرار می‌داد.

جلال طالبانی از سال ۱۹۷۵ که به دبیرکلی حزب اتحادیه میهنی کردستان برگزیده شد تا سال ۱۹۹۱ که تهاجم آمریکا به عراق (جنگ اول نفت)، زمینه کاهش سلطه حزب بعث را بر استان‌های کردنشین فراهم کرد، مبارزاتی را هدایت می‌کرد که ابعادی ضد استبدادی داشت و حکومت مرکزی عراق به سرکردگی صدام را نشانه می‌رفت. ولیکن در این فاصله ۱۶ ساله، طالبانی هیچ‌گاه وارد فاز تحریکات قومی نشد و از گرایش‌های زبانی و مذهبی برای فراخوانی مردم جهت مقابله با صدام سوء استفاده نکرد، چرا که از دیدگاه وی، چنین اقدامی به معنی وارد شدن به عرصه خصومت با دیگر اقوام عراقی و به منزله شعله‌ور کردن آتشی بود که نه تنها رژیم بعثی از آن بهره‌برداری می‌کرد، بلکه به صورت غیر مستقیم زبان‌های جبران ناپذیری را نیز به مردم کردستان عراق وارد می‌کرد. و اما زمانی هم که رژیم بعثی عراق به سرکردگی صدام، بر اثر تهاجم دوم نظامی آمریکا (جنگ دوم نفت) سرنگون شد، طالبانی با درایت و هوشمندی در مسیر بریدن پیوندهای کردستان با دیگر بخش‌های عراق، گامی برنداشت و از این لحاظ، حرکتی را همسوس با خواست قدرتهای استعماری صورت نداد، بلکه با عاقبت اندیشی‌های خردمندانه خود کوشید تا منافع مردم کرد را در چارچوب منافع ملی عراق و مبتنی بر تمامیت ارضی این کشور دنبال کند.

چنانکه می‌توان گفت نه تنها قانون اساسی کنونی عراق، بلکه ساختار جدید حکومتی در این کشور که مبتنی بر مردمسالاری و برگزاری انتخابات بر اساس هرنفر یک رای است، از جمله دستاوردهای ارزشمندی است که حصول آن با مشارکت مردم کردستان به رهبری جلال طالبانی حاصل شده و این درحالی است که شخص وی در آشتی و همدلی بین کرد زبان‌های عراق هم نقش‌های کلیدی ایفا کرده است. در واقع این مرحوم طالبانی بود که در شرایطی که آمریکا و

◀ جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل خاور میانه



عراق امروز بیش از هر چیز به تلاش برای «وحدت کلمه و اتحاد» نیازمند است و این دقیقاً همان تلاش هوشمندانه و تحسین برانگیزی است که در کارنامه فعالیت‌های چهار دهه گذشته مرحوم «جلال طالبانی» به عنوان نخستین رئیس جمهور عراق بعد از صدام، ثبت شده و محور اصلی درخشان‌ترین فعالیت‌های وی به شمار می‌رود. جالب آنکه مراجع بزرگوار دینی در عراق و همچنین بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و سیاسی این کشور نیز در گرامیداشت یاد مرحوم جلال طالبانی، به این گونه فعالیت‌های وی و همچنین نقش اساسی اش در همگرایی سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در عراق اشاره دارند و او را شخصیتی «مشتاق یکپارچگی عراق و اتحاد مردم این کشور» توصیف کرده‌اند.

جلال طالبانی، رئیس جمهور سابق عراق پس از نزدیک به نیم قرن فعالیت و تلاش‌های بی‌وقفه و تحسین برانگیز در صحنه‌های سیاسی، چشم از جهان فرو بست و مردم عراق را از نقش محوری، تاثیرگذار و سرنوشت ساز خود در روند تحولات این کشور محروم ساخت.

درباره جلال طالبانی سخن‌های زیادی گفته شده و شخصیت‌های بزرگ مذهبی و سیاسی بسیاری، در بیانیه‌هایی که به مناسبت درگذشت وی صادر کرده‌اند، درباره مناقب و منزلت او سخن‌ها گفته و جملات و عبارات زیادی را به کار برده‌اند که هر یک به گونه‌ای به ویژگی‌های منحصر به فرد او در ایجاد حسن تفاهم و حفظ وحدت و اتحاد میان مردم عراق و همچنین به موضع گیری‌های هوشمندانه اش در عرصه‌های داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی اشاره دارد.

واقعیت آن است که نقش طالبانی را باید با توجه به جایگاه بسیار حساسی که در آن قرار گرفته بود مورد بررسی و ارزیابی قرار داد؛ جایگاهی که حتی قبل از اقدام پارلمان عراق در انتخاب او به عنوان رئیس جمهور این کشور، وی را به شخصیتی بسیار موثر در روند تحولات عراق تبدیل کرده بود. در این جایگاه، از یک سو، سرنوشت و چگونگی مناسبات چهار دهه گذشته میان اقوام عراقی کرد و عرب رقم می‌خورد و از سوی دیگر دامنه و عمق روابط فی مابین پیروان دو مذهب شیعه و سنی در این کشور تعیین می‌شد؛ البته این همان جایگاه یا موقعیتی بود که جلال طالبانی خود با اتکا به سعه صدر و بلند نظری‌هایش کسب کرده بود، آن‌هم در حالی که، روابط بین اقوام و مذاهب در عراق به صورت مستقیم و غیر مستقیم در مسیر تندبادها و توفان‌های ناشی از تحولات عمیق و پردامنه داخلی و منطقه‌ای قرار داشت و جنگ‌های منطقه‌ای از یک طرف و منازعات داخلی در عراق از طرف دیگر این روابط و تفاهم و انسجام ملی را در عراق در معرض خطرات جدی



# رئیس جمهور چریک

مرگ جلال طالبانی در کشور عراق چه تاثیری دارد؟



آرمان سلیمی

کارشناس مسائل عراق و اقلیم کردستان

۲۸ دسامبر ۲۰۱۲ را می‌توان روزی غم‌انگیز برای شهروندان عراقی دانست. در این روز جلال طالبانی، رئیس جمهوری وقت کشور عراق دچار عارضه سکته مغزی شد و پس از این رخداد، هیچ‌گاه دیگر طالبانی نتوانست با واقعیت ارتباط برقرار کند و برای همیشه از صحنه سیاسی کشور عراق دور ماند. در حقیقت، فارغ از ارزش گذاری مطلق بر منش و کنش‌های سیاسی جلال طالبانی، می‌توان در حالت حدقلی این گزاره را مورد تصدیق قرار داد که با پایان حضور سیاسی جلال طالبانی از عرصه سیاسی عراق، عرصه سازش و توافق در میان جناح‌های سیاسی این کشور خسران بزرگی را به خود دید. در شرایط کنونی نیز که کشور عراق در سطحی کلان از بحران‌ها درگیر شده، خلا حضور طالبانی بیش از هر زمان دیگری احساس می‌شود. در روزهای پس از مرگ جلال طالبانی که از بدو تولد او را با عنوان «مام جلال» خطاب می‌کردند، تحلیل‌های زیادی در رسانه‌های داخلی عراق، ایران و حتی رسانه‌های عربی و بین‌المللی در وصف جایگاه رئیس جمهوری سابق عراق نگاشتند. اکنون این مساله مطرح می‌شود که مام جلال چه ویژگی‌های شخصیتی و چه جایگاهی را در عراق داشت که مرگ او در سوم اکتبر ۲۰۱۲ (۱۱ مهر ۱۳۹۶) چنین بازتابی داشت. اساساً چرا جلال طالبانی حائز اهمیت بود و چرا بسیاری بر این باور هستند که اگر او هنوز در عرصه سیاسی کشور عراق حضور داشت، هیچ‌گاه وضعیت سیاسی و بحران‌های موجود در کشور عراق در مسیر کنونی قرار نمی‌گرفت؟ برای پاسخ گویی به این پرسش‌ها ضروری است که نگاهی به دوران حیات سیاسی او داشته باشیم و در ادامه تاثیر و نقش او را در عرصه سیاست کشور عراق مورد واکاوی قرار دهیم.

## چریکی که رئیس جمهور شد

جلال طالبانی در ژوئیه ۱۹۳۳ در یکی از روستاهای اطراف شهر کویه- از توابع استان اربیل- به نام کلکان در خانواده‌ای با صبغه‌ای مذهبی دیده به جهان گشود. طالبانی در محیط خانوادگی گرم و صمیمی پرورش یافت و از همان ابتدا نمادهایی از هوشمندی و زیرکی را از خود بروز داد و به عنوان شخصی جذاب همواره مورد لطف و توجه اطرافیانش بود. شاید جالب توجه‌ترین مساله در زندگی این سال‌های جلال طالبانی اطلاق صفت «مام جلال» به او است، که همیشه همراه وی بوده است. علت انتخاب صفت «مام جلال» بدین دلیل است که پدر جلال طالبانی برادری به نام جلال داشته است که در عهد شباب فوت می‌شود. قبل از تولد جلال طالبانی، پدرش در خواب، برادرش جلال را می‌بیند که به او یک سیب می‌دهد، سپس برادرش نزد بزرگ روستا می‌رود و او هم در تفسیر می‌گوید که اگر خداوند پسری به او داد باید اسمش را «مام جلال» بگذارد و از این رو بود که پدرش عهده می‌کند اگر فرزندی پسر بود، اسم او مام جلال بگذارد. این واقعه سبب شد که از همان کودکی تا به امروز جلال طالبانی را با عنوان مام جلال خطاب کنند. مام جلال در فاصله سال‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۸ دوران تحصیل و رفتن به مکتب علم را آغاز کرد و از همان اوایل به عنوان دانش آموزی زیرک و شاگردی ممتاز که همیشه میل زیادی به سخنرانی و قرار گرفتن در بطن نگاه‌ها داشت، مورد توجه دیگران قرار

گرفت. اکثر معلم‌های طالبانی در مقطع ابتدایی طرفدار حزب دموکرات کردستان بودند و تاثیر عمیقی در شکل‌گیری فضای ذهنی طالبانی داشتند. به‌طور کلی طالبانی از همان ابتدا به مشارکت و فعالیت سیاسی- اجتماعی علاقه زیادی داشت و همانند بزرگان در ۱۳ سالگی در قهوه‌خانه‌ها با افراد میانسال به بحث می‌نشست و در همین سن به واسطه معلم‌های خود در سال ۱۹۴۷ به عضویت حزب تازه تأسیس شده پارتی دموکرات کردستان عراق در آمد. طالبانی در سال ۱۹۵۲ وارد دانشکده حقوق بغداد شد و پس از کش و قوس زیاد از زندان و سفر به کشورهای مختلف، سرانجام در سال ۱۹۵۹ از دانشکده حقوق فارغ التحصیل شد. در این مدت طالبانی در سال ۱۹۵۴ عضو حزب پارتی می‌شود و در سال ۱۹۶۱ به‌عنوان یکی از رهبران اصلی کردهای عراق، همراه با ملامصطفی بارزانی در قیام کردها علیه حکومت‌های مرکزی عراق مشارکت داشت. در سال ۱۹۶۶ از حزب پارتی جدا شد و در ژوئن ۱۳۷۵ در شهر دمشق حزب اتحادیه میهنی کردستان را با همراهی تعدادی از همفکران و هم‌زمان خود تأسیس کرد. مام جلال در ادامه حیات خود در نیمه دوم دهه ۱۹۷۰ و دهه ۱۹۸۰ نقشی اصلی را در مبارزات سیاسی کردهای عراق علیه رژیم بعث ایفا کرد. در سال ۱۹۸۶ مام جلال در تهران همراه با ادریس بارزانی، برادر متوفی و بزرگ‌تر مسعود بارزانی، رئیس کنونی اقلیم کردستان، جبهه متحد کردستانی را برای مدیریت مبارزات با حکومت صدام سازمان‌دهی کردند. در سال‌های بعد از ۱۹۹۱ و بعد از ایجاد حکومت خودمختار کردها در شمال عراق، همراه با مسعود بارزانی، رهبری سیاسی کردستان عراق را عهده‌دار شد. در سال‌های بعد از سقوط رژیم صدام در ۲۰۰۳، او منصب ریاست جمهوری را در سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۴ جولای ۲۰۱۴ عهده‌دار بود. در نهایت این چریک پیر پس از پنج سال خانه‌نشینی در ۱۳ اکتبر ۲۰۱۲-۱۱ مهر ۱۳۹۶- دیده از جهان فروبست؛ اما اقدامات ارزنده و شخصیت ویژه او در عرصه سیاسی نام او را در تاریخ کشور عراق ماندگار کرد.

## تاثیر جلال طالبانی در صحنه سیاست عراق

جلال طالبانی، دبیرکل حزب اتحادیه میهنی کردستان، بدون تردید یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های سیاسی عراق طی چند دهه اخیر بود که همواره در وقایع و رویدادهای معاصر این کشور، نقشی قابل توجه ایفا کرد. طالبانی طی یک قرن اخیر چه در نقش اپوزیسیون دولت مرکزی و چه در نقش یکی از رهبران سیاسی کردستان عراق، در سیر تحولات و وقایع تاریخ معاصر کردستان نقشی انکارناشدنی داشت. سال‌ها مبارزه سیاسی و حزبی علیه حکومت‌های مختلف عراق و در نهایت رسیدن به منصب ریاست جمهوری در ۲۰۰۵ پس از سقوط رژیم بعث

از یک طرف و سفرهای بی‌شمار به کشورهای مختلف جهان و متعاقب آن دیدار با رهبران سیاسی مختلف از طرف دیگر، جلال طالبانی را به چهره‌ای خاص در میان رهبران سیاسی خاورمیانه تبدیل کرده است. در واقع می‌توان گفت پرداختن به تحولات سیاسی عراق پس از دهه ۱۹۵۰ تا به امروز بدون توجه به نقش طالبانی ناتمام خواهد بود. در سال‌های پس از ۲۰۰۳ نیز این رهبر و مبارز سیاسی نقشی غیرقابل انکار را در ایجاد بنیادهای عراق جدید ایفا کرد. مقبولیت او نزد تمامی جناح‌ها اعم از عرب سنی و شیعه، ترکمن‌ها، کردها و حتی کشورهای خارجی همانند آمریکا و ایران، مام جلال را به وزنه‌ای سنگین در عرصه معادلات سیاسی عراق تبدیل کرد. جلال طالبانی در سال‌های بعد از ۲۰۰۵ در تمامی مقاطع حساس در نقش برادر بزرگ‌تر برای تمامی جریان‌های سیاسی عراق عمل کرد و در تمامی مسائل و بحران‌های ایجاد شده طرف‌ها را نسبت به سازش و توافق با یکدیگر اقناع می‌کرد؛ اما در اواخر سال ۲۰۱۲ سکنه مغزی به این چریک پیر امان نداد تا همچنان ضامن وحدت و پیشبرد صلح میان جناح‌های سیاسی عراقی باشد. در واقع، با کمای مام جلال در اواخر ۲۰۱۲ عرصه دوستی و توافق میان کردها و اعراب نیز به کما رفت. در شرایط بعد از خانه‌نشینی شدن مام جلال دیگر رهبر بزرگی وجود نداشت تا منازعات و کشمکش میان جناح‌های سیاسی عراقی را حل کند. حتی در میان جریان‌های سیاسی کردی نیز این عارضه به‌طوری کاملاً محسوس، نمایان بود؛ در سال‌های بعد از مام جلال حزب سیاسی تحت مدیریت او، یعنی حزب اتحادیه میهنی کردستان مسیر انشقاق‌ها و نزاع‌های بنیادینی را در پیش گرفت و حتی در منازعات داخلی اقلیم کردستان، دیگر مام جلالی وجود نداشت تا با استعداد خاص خویش در سیاست میان تمامی جناح‌ها توافق ایجاد کند.

فارغ از این ملاحظات، اکنون نیز مرگ جلال طالبانی در شرایطی اتفاق می‌افتد که تصمیم‌گیری‌های سیاسی اقلیم کردستان و مسعود بارزانی برای برگزاری همه‌پرسی، وضعیت سیاسی عراق را وارد شرایط بحرانی کرده که نبود شخصیتی بزرگ همچون طالبانی به شکلی جدی احساس می‌شود. به‌طور حتم اگر مام جلال همچنان در عرصه قدرت و سیاست عراق در مقام سیاستمداری زیرک و کارآزموده حاضر بود، هیچ‌گاه اجازه نمی‌داد که کشور عراق وارد چنین بحران بزرگی شود. در این شرایط است که علاوه بر کردها، اعراب و دیگر جریان‌های سیاسی عراقی و حتی قدرت‌های خارجی نیز شاید این آرزو را داشتند که ای کاش مام جلال زنده و سلامت می‌بود تا آتش نفاق و سایه جنگ را از سر کشور عراق برمی‌داشت و عراق با بحران کنونی مواجه نمی‌شد. ▶





## گام‌های لرزان رئیس‌جمهور جوان

اصلاحات اقتصادی ماکرون با اعتراض مواجه شده است

مجید مهدی‌زاده

روزنامه‌نگار

خشم اتحادیه‌های کارگری و بازنشستگان فرانسوی نسبت به اصلاحات اقتصادی رئیس‌جمهور این کشور رو به افزایش است. طی روزهای اخیر، شاهد اعتصاب عمومی در فرانسه در اعتراض به این اصلاحات اقتصادی هستیم. این در حالی است که محبوبیت ماکرون نزد افکار عمومی فرانسه همچنان پایین است. مطابق آخرین نظرسنجی‌های صورت گرفته در فرانسه، محبوبیت ماکرون به ۴۵ درصد رسیده است. اگرچه این میزان، نسبت به محبوبیت وی در ماه گذشته تا حدودی بیشتر است اما کم‌کم اکثر شهروندان فرانسوی نسبت به عملکرد رئیس‌جمهور جوان خود در راس معادلات سیاسی و اجرایی کشورشان رضایت ندارند.

به نظر می‌رسد ماکرون روزهای سخت و پردغدغه‌ای را در پیش دارد. یکی از اصلی‌ترین اهداف رئیس‌جمهور جدید فرانسه، اعمال اصلاحات اقتصادی در این کشور است. این اصلاحات در حوزه مالیات، بازنشستگان و مالی و بانکی صورت خواهد گرفت. با این حال ماکرون به خوبی می‌داند که وی در مسیر اجرایی کردن این اصلاحات با اعتراض‌هایی از سوی احزاب مخالف (خصوصاً جبهه ملی فرانسه) و اتحادیه‌های کارگری مواجه خواهد شد. رئیس‌جمهور جوان فرانسه در مسیر اجرایی کردن وعده‌های اقتصادی خود با موانعی روبه‌روست که نمی‌تواند به سادگی از آنها عبور نماید. یکی دیگر از مخالفان ماکرون در این مسیر، حزب چپ افراطی به رهبری ملانشون است. این حزب، در حال حاضر سکانداری اعتراضات عمومی علیه ماکرون را بر عهده دارد.

اخیراً هزاران نفر در پاریس، پایتخت فرانسه در اعتراض به طرح «امانوئل ماکرون»، رئیس‌جمهور این کشور برای اصلاح قانون کار تظاهرات کردند. ماکرون، چند هفته پیش فرمانی را برای اصلاح قوانین کار امضا کرد که شرایط را برای شرکت‌ها جهت اخراج کم‌هزینه نیروی کار آسان‌تر می‌کند. رئیس‌جمهور فرانسه در زمان رقابت‌های انتخاباتی وعده داده بود نرخ بیکاری در فرانسه را ظرف پنج سال آینده از ۹/۵ درصد فعلی به

۷ درصد برساند. در هر حال باید این نکته مهم را مدنظر قرار داد که اعمال اصلاحات اقتصادی در فرانسه به هیچ عنوان آسان نیست! در دوران ریاست‌جمهوری نیکولا سارکوزی نیز وی تصمیم به اجرایی کردن برخی اصلاحات اقتصادی گرفت اما در این مسیر با اعتراض‌هایی گسترده روبه‌رو شد. در نهایت سارکوزی نتوانست این اصلاحات را اجرایی کند و در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۲ نیز در مقابل فرانسوا اولاند شکست خورد. در دوران ریاست‌جمهوری اولاند نیز شاهد بر زمین ماندن وعده‌های اقتصادی وی بودیم. شهروندان فرانسوی و مخصوصاً کارگران و معلمان و دیگر اقشار تأثیرگذار، در انتخابات سال ۲۰۱۲ میلادی آرای خود را به سود حزب سوسیالیست به گردش درآوردند اما اولاند در نهایت نتوانست وعده مهم خود مبنی بر رشد اقتصادی فرانسه را محقق سازد. نتیجه عملکرد اولاند اسفبار بود! وی در آخرین روزهای حضور خود در کاخ الیزه با محبوبیتی ۱۵ درصدی روبه‌رو بود. بی‌دلیل نبود که در انتخابات ریاست‌جمهوری و پارلمانی امسال فرانسه، سوسیالیست‌ها به اصلی‌ترین بازندگان این آوردگاه سیاسی تبدیل شدند.

ماکرون نیز در ابتدای حضور خود در کاخ الیزه از محبوبیت بالایی نزد رای‌دهندگان برخوردار بود. بر این اساس اکثر شهروندان فرانسوی نسبت به اصلاحات اقتصادی وعده داده شده از سوی وی خوشبین بودند. اما این محبوبیت کاهش پیدا کرد و در نهایت به زیر ۵۰ درصد رسید. هم‌اکنون ماکرون در حالی از اصلاحات اقتصادی و کاهش بودجه عمومی فرانسه در سال ۲۰۱۸ میلادی سخن می‌گوید که افکار عمومی همراهی لازم را با وی ندارد. اعتصاب‌ها و اعتراض‌های صورت گرفته از سوی اتحادیه‌های کارگری نشان‌دهنده همین حقیقت است. در هر حال هم‌اکنون ماکرون کلیددار کاخ الیزه است. او به‌شدت نسبت به اینکه سرنوشتی مشابه سارکوزی و اولاند پیدا کند هراسان است. رئیس‌جمهور فرانسه از سوی دیگر، نیم‌نگاهی به مناسبات داخل اتحادیه اروپا دارد. در هر حال او در مسیر اجرایی کردن اصلاحات اقتصادی خود باید تعهدات مالی و تجاری فرانسه به کشورهای عضو و غیر عضو در منطقه یورو را نیز در نظر بگیرد. در دوران ریاست‌جمهوری اولاند، وی عملاً قدرت مدیریت مناسبات

اقتصادی فرانسه و اتحادیه اروپا را پیدا نکرد و هرگاه سخن از تکیه بر رشد اقتصادی (در مقابل طرح‌های ریاضتی) به میان آورد، با مقاومت‌هایی روبه‌رو شد. همین قاعده می‌تواند در قبال ماکرون و اصلاحات اقتصادی وی نیز صادق باشد. بنابراین، رئیس‌جمهور فرانسه مسیر آسانی را در داخل و خارج از کشور برای اعمال اصلاحات مالی و تجاری پیش رو نخواهد داشت.

در عین حال ماکرون قصد دارد از فرصت‌های پیرامونی خود به بهترین نحو ممکن استفاده کند. اکثریت مطلق در پارلمان فرانسه متعلق به طرفداران رئیس‌جمهور فرانسه است. بدیهی است که در چنین شرایطی وی می‌تواند از توان طرفدارانش برای پیشبرد اصلاحات اقتصادی خود و مقاومت در برابر مخالفت‌های موجود استفاده کند. با این حال در جریان اعتراض‌های اخیر، ماکرون بخشی از پشتوانه مردمی خود را از دست داده است. در چنین شرایطی، جبهه ملی فرانسه به رهبری مارین لوپن و حزب چپ به رهبری ملانشون هر دو سعی دارند تا از شرایط به وجود آمده در راستای افزایش محبوبیت حزب خود استفاده کنند. در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه، هر دو جریان راست و چپ افراطی در فرانسه عملکرد موثری داشتند. این در حالی است که محبوبیت احزابی مانند حزب سوسیالیست و حزب محافظه کار به‌شدت نزد افکار عمومی فرانسه افول کرده است. سوال اصلی اینجاست که اگر رئیس‌جمهور فرانسه در اصلاحات اقتصادی مدنظر خود موفق نشود، چه سرنوشتی در انتظار احزاب سنتی فرانسه در سال ۲۰۲۲ (زمان برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری بعدی فرانسه) خواهد بود؟ آیا می‌توان سال ۲۰۲۲ را سال راهیابی یکی از دو حزب راست یا چپ افراطی به کاخ الیزه دانست؟

در نهایت اینکه رئیس‌جمهور فرانسه در برابر آزمون اقتصادی سختی قرار گرفته است. اگر وی بتواند در این مسیر موفق شود، به سیاستمداری خاص در کشورش تبدیل خواهد شد و البته اگر در این مسیر شکست بخورد، سرنوشتی مشابه نیکولا سارکوزی و فرانسوا اولاند پیدا خواهد کرد. بدیهی است که ماکرون واقعاً نسبت به تک‌دوره‌ای شدن و شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۲۲ ندارد. با این حال باید در انتظار موفقیت یا عدم موفقیت وی در این آزمون سخت نشست. ►

# سایه استراتژیست پیر بر سر کاخ سفید

## پشت پرده دیدار ترامپ و کسینجر چه بود؟

سعید سبحانی

روزنامه نگار

دیدار اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده و هنری کسینجر، وزیر امور خارجه اسبق این کشور و یکی از استراتژیست‌های مطرح حوزه سیاست خارجی آمریکا، بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های غربی داشته است. در این دیدار، در خصوص نحوه مواجهه ایالات متحده با برجام و همچنین مساله هسته‌ای کره شمالی میان دو طرف گفت‌وگو‌هایی صورت گرفته است. نکته قابل تامل اینکه این دیدار در غیاب وزیر امور خارجه آمریکا یعنی رکز تیلرسون برگزار شده است. به تازگی شاهد

طی هفته‌ها و حتی ماه‌های گذشته، هنری کسینجر ملاقات‌هایی مستمر با دونالد ترامپ داشته و به وی در خصوص نحوه مواجهه با تحولات بین‌المللی مشاوره داده است. «مهار چین» اصلی‌ترین دغدغه هنری کسینجر محسوب می‌شود. از سوی دیگر، هنری کسینجر نسبت به تمایل دونالد ترامپ مبنی بر ایجاد روابط نزدیک با مسکو آگاه است. بنابراین، توصیه استراتژیک کسینجر به ترامپ ترکیبی از این دو گزاره و واقعیت است؛ ایجاد روابط نزدیک با روسیه در راستای مهار پکن. کسینجر بر خلاف زیگنیو برژینسکی که رویکردی واقع‌گرایانه‌تر نسبت به مسائل جاری در نظام بین‌الملل دارد، همواره بر ابر قدرت

کسینجر رسیده است تا این نقش آفرینی را در دولت ترامپ ایفا کند.

بسیاری از تحلیلگران مسائل بین‌الملل در صددند تا نقش واقعی کسینجر در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ مورد سنجش و ارزیابی قرار دهند. به راستی کسینجر از چه وزنی در این معادله برخوردار است؟ آیا ترامپ به توصیه‌های کسینجر در تقابل با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل به صورت دقیق و مو به مو عمل خواهد کرد یا در آینده‌ای نزدیک، کسینجر نیز به جمع منتقدان رفتار ترامپ در حوزه سیاست خارجی آمریکا خواهد پیوست؟ فعلا شواهد موجود نشان می‌دهد که ارتباط خوبی میان ترامپ و کسینجر برقرار است. در شرایطی که بسیاری از نومحافظه‌کاران از جمله جان بولتون عملا از سوی کاخ سفید طرد شده‌اند، کسینجر همچنان جایگاه خود را به عنوان یک استراتژیست در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده حفظ کرده است.

یکی دیگر از دغدغه‌های ترامپ، مساله نحوه مواجهه یا تعامل با روسیه است. چنانچه منابع خبری گزارش داده‌اند، در خصوص روسیه نیز هنری کسینجر به ترامپ توصیه‌هایی کرده است. برخی از این اقدامات شامل به رسمیت شناختن تسلط روسیه در جمهوری‌های سابق شوروی از جمله اوکراین، بلاروس، گرجستان و قزاقستان است. لغو تحریم‌های روسیه به خاطر بحران اوکراین در ازای خارج شدن نیروهای طرفدار روسیه از شرق اوکراین از دیگر توصیه‌های کسینجر به ترامپ بوده است.

به نظر می‌رسد برخی از توصیه‌های کسینجر به ترامپ در خصوص روسیه قابلیت عملیاتی شدن نداشته باشد. برخی از این موارد با مقاومت کنگره آمریکا و حتی مقامات ارشد حزب جمهوریخواه مواجه خواهد شد. با این حال، باید در انتظار نشست و بازتاب توصیه‌های کسینجر به ترامپ را در سیاست خارجی آمریکا مشاهده کرد.

هنوز از محتوای دیدار اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا و هنری کسینجر گزارش دقیقی منتشر نشده است. با این حال برگزاری این دیدار در آستانه انتشار گزارش ترامپ در خصوص برنامه هسته‌ای ایران (خطاب به کنگره)، به معنای آن است که کسینجر در تهیه این گزارش نقش داشته یا در خصوص آن به صورت مستقیم و صریح اعمال نفوذ کرده است. در هر حال باید در انتظار آثار و تبعات حضور کسینجر در کنار ترامپ ماند. اگرچه او هم‌اکنون ۹۳ سال سن دارد اما سعی دارد آخرین تجربیات خود در عرصه سیاست خارجی آمریکا را به ترامپ منتقل کند. با این حال نباید این حقیقت را فراموش کرد که بسیاری از تجربیات کسینجر در عرصه سیاست خارجی آمریکا موفقیت‌آمیز نبوده است!

از این رو حضور کسینجر در کنار ترامپ به معنای حلول روح عقلانیت در کالبد سیاست خارجی آمریکا نیست، چنانچه از زمان حضور ترامپ در کاخ سفید تا کنون نیز شاهد بروز رفتارهای عقلانی و منطقی از سوی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نبوده‌ایم. تقابل ترامپ با برجام و پیمان آب و هوایی پاریس و تشدید منازعات آمریکا و کره شمالی و ادامه سیاست‌های جنگ طلبانه آمریکا در منطقه غرب آسیا نشان‌دهنده همین موضوع است. ►



بودن ایالات متحده آمریکا تاکید دارد! این در حالی است که بنابر اعتراف اکثریت قریب به اتفاق تورپسین‌ها و سیاستمداران آمریکایی، دوران نظام تک‌قطبی دیگر به سر آمده است.

ترامپ در جریان رقابت‌های انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۲۰۱۶ میلادی وعده داده بود که بار دیگر، جایگاه ایالات متحده در نظام بین‌الملل را احیا کند. یکی از وجوه اشتراک کسینجر و ترامپ، سیر آنها در همین فضای توهم‌آمیز است! فضایی که حول محور ابر قدرت بودن آمریکا شکل گرفته است. در هر حال، هم‌اکنون کسینجر به صورتی پررنگ‌تر به عرصه سیاست خارجی آمریکا بازگشته است تا در قالب یک تورپسین و استراتژیست سیاست خارجی، تجربیات خود را در اختیار دولت ترامپ قرار دهد. رویکرد خصمانه ترامپ در مقابل پکن (که خود را در جریان تماس تلفنی وی با مقامات تایوان نشان داد) می‌تواند بازتابی از دیدارهای وی با هنری کسینجر باشد.

در هر حال، چنانچه برژینسکی در دوران ریاست‌جمهوری او با نشان نقش پشت پرده پررنگی در سیاست خارجی آمریکا داشت، هم‌اکنون نوبت به

تشدید تنش‌ها میان رئیس‌جمهور و وزیر امور خارجه آمریکا هستیم. ترامپ در این دیدار ضمن تقدیر از «کسینجر»، وی را «هوش سرشار» توصیف کرد. در هر حال، هم‌اکنون بار دیگر شاهد حضور پررنگ هنری کسینجر در عرصه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا هستیم. این در حالی است که در دوران ریاست‌جمهوری او با ما، این حضور تا اندازه زیادی کم‌رنگ بوده است.

هنری کسینجر ۹۳ ساله، همچنان سعی دارد در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا نقش منحصر به فردی را ایفا کند. پیروزی دونالد ترامپ و جمهوریخواهان در انتخابات ریاست‌جمهوری هشتم نوامبر امسال بار دیگر وزیر امور خارجه دولت نیکسون را در خصوص بازگشت نرم به کاخ سفید امیدوار ساخته است. کسینجر، استقرار دولت ترامپ را مترادف با ایجاد بستری می‌داند که بتواند تئوری‌های خود را در بطن آن جاری سازد. با این حال، مشخص نیست که میان مشی فعلی ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی آمریکا و توصیه‌های هنری کسینجر به وی در عرصه سیاست خارجی، تا چه اندازه‌ای تناسب و جود دارد.



عنوان کتاب: هنر بافتنی بزرگسالان

نام مؤلف: مریم یوسفی

ناشر: بین المللی حافظ



عنوان کتاب: هنر بافتنی خردسالان

نام مؤلف: اکرم ذاکری

ناشر: بین المللی حافظ



## از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمیه، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.



## فضیلت فروستان

## آیا تحصیلکردگان بی دست و پا هستند؟

حلقه قدیمی فروافتد. البته بیرون آمدن از گرداب پس از چند هزار سال چرخیدن در آن کار دشواری است. در نظر من کناره گیری حساب شده و موقرانه یگانه نگرش مناسب است. یگانه چیزی که باید بر ضدش اعتراض کنیم پزشکان بد، بی فکر و بی دست و پا است. طبقات فرو دست مردمان غیر فرهیخته اینک تنها امید ما هستند. طبقات فرهیخته و تحصیلکرده باید طرد شوند و همراه با آنان کشیش ها که فقط این طبقات را درک می کنند و خود از جمله اعضای این طبقاتند. کسانی که هنوز می دانند احتیاج و نیاز یعنی چه، به این نکته نیز آگاه خواهند بود که حکمت برای آنان چه نقشی ایفا می کند. بزرگ ترین خطر، آلوده شدن طبقات آموزش ندیده توسط مخمر آموزش مدرن است. اگر کسی چون لوتر در این برهه از زمان ظهور می کرد، در برابر ذهنیت نفرت اور طبقات دارا، در برابر بلاهت و بی فکری آنان به پا می خاست، زیرا آنان فاقد کمترین ظن و گمانی نسبت به خطرند. در کجا باید مردم را جست و جو کنیم؟ وضع آموزش به دلیل تعجیل فزاینده روز به روز بدتر می شود. اگر طبقات کارگر کشف کنند که اینک به راحتی می توانند از طریق آموزش و قابلیت ما را پشت سر گذارند، کار ما تمام است. ولی اگر چنین امری رخ ندهد کار ما بیش از پیش تمام است. عصر ما مردمانی را که به صورتی یک سویه سرزنده و پرشورند ترجیح می دهد؛ زیرا آنان دست کم بروز نشانه های شور حیاتی را ادامه می دهند - و برای آنکه بتوان چیزی را پرورش داد به نیرو و توان قبلی نیاز است.

فردریش نیچه در کتاب فلسفه، معرفت و حقیقت می نویسد: علائم زوال آموزش در همه جا مشهود است، نابودی و اضمحلال کامل: عجله، فروکش کردن ایمان دینی، تخصصات ملی، تجزیه و فروپاشی علم، فرومایگی اقتصاد پول و لذت طبقه فرهیخته، فقدان عشق و شکوه و وقار در میان آنان. این نکته برایم روشن و روشن تر می شود که طبقات تحصیلکرده از هر جهت بخشی از این جریان اند. آنها روزه روز بی فکر تر و بی احساس تر می شوند. همه چیز، از هنر گرفته تا علم، در خدمت توحشی است که در پیش روست. باید به چه چیز توسل جوییم؟ سیل عظیم توحش پشت دیوار ماست: زیرا ما به واقع فاقد هر وسیله ای برای دفاع از خود و جملگی بخشی از این جریان هستیم. چه باید کرد؟ تلاش برای هشدار دادن به قدرت های واقعا موجود، تلاش برای پیوستن به آنها و غلبه یافتن بر آن اقشاری که منشا توحش هستند، تا وقت باقی است. اما هرگونه اتحاد با «تحصیلکردگان» مردود است. این [طبقه] بزرگترین دشمن است، زیرا مانع کار پزشک و منکر وجود بیماری می شود. ما باید این نکته را به طور جدی بررسی کنیم که آیا اصولا هنوز بنیادی برای رشد و توسعه نوعی فرهنگ وجود دارد یا نه. آیا فلسفه در مقام چنین بنیادی هیچ گونه فایده ای دربر دارد؟ اما فلسفه هرگز در خدمت چنین هدفی نبوده است. اکنون وقت آن رسیده که چیزی نو کشف شود، چه در غیر این صورت آدمی باید دیواره و دیواره به درون همان



## درد بی خویشتنی

کتاب «درد بی خویشتنی» (بررسی مفهوم الیناسیون در فلسفه غرب) نوشته نجف دریابندری به تازگی توسط نشر نو منتشر و راهی بازار نشر شده است. این کتاب برای اولین بار در سال ۶۸ چاپ شده بود. مفهوم alienation که در زبان فارسی عموما به «ازخودبیگانگی» و گاهی «بی خویشتنی» یا «ناخویشتنی» و نیز به انواع عبارات دیگر ترجمه شده، در فلسفه غرب سابقه مفصلی دارد. ریشه این اصطلاح فرانسوی و انگلیسی، لغت لاتین alius (دیگر) است. در روان شناسی و روان پزشکی، «الیناسیون» عبارت است از حالت ناشی از اختلال روانی، یا به اصطلاح جاری، روانی بودن. البته این مفهوم هم با مفهوم حقوقی کلمه مربوط است. مفهوم بی خویشتنی از نظر دریابندری به تعبیر دیگران از خودبیگانگی به صورتی که معمولا با آن روبه رو می شویم، عنوانی کلی برای بسیاری از دردهای فردی و اجتماعی انسان است. از نظر این مترجم و مولف، وقتی همه مشکلات را زیر یک عنوان خلاصه می کنیم، در واقع روشن نیست که درباره چه سخن می گوئیم. دریابندری می گوید قصدش نوشتن نسخه ای برای درد بی خویشتنی نیست. بلکه غرض او این بوده که مساله «بی خویشتنی» را در مسیر تحولش دنبال کرده و نظر متفکرانی را که به این موضوع پرداخته اند، تشریح کند. کاری که این پژوهشگر در این کتاب به تعبیر خود «عبوس» انجام داده، به گمان خودش، تعبیر منجزتری از مفهوم از خودبیگانگی، زیر عنوان «بی خویشتنی» است. این کتاب دو بخش اصلی دارد که عبارتند از «از دکارت تا شلینگ» و «هگل». بخش اول کتاب، ۹ فصل دارد: «دکارت و اسپینوزا»، «دانش تجربی»، «مردم شناسی روشن اندیشان»، «وضع طبیعی و جامعه مدنی»، «واکنش رمانتیک»، «آزادی از لحاظ کانت»، «روسو و روزگار تباه انسان»، «جهان ذهنی فیخته» و «سقوط روح شلینگ». بخش دوم کتاب هم ۹ فصل دارد: «نوشته های کلامی هگل»، «همانستی و دیگرستی»، «دستگاهی هگلی (۱): سفر جسمانی روح»، «دستگاه هگلی (۲): منطق عینی»، «دستگاه هگلی (۳): پدیده شناسی روح»، «خواجه و بنده»، «آگاهی والا و آگاهی پست»، «دورنمای تاریخی»، «کار حقیقی و کار بی خویشتنی». در بخشی از کتاب می خوانیم: «برای فهمیدن منظور هگل از این عبارت ظاهر تناقض آمیز باید معنای ضمیر هگلی را از نو بررسی کنیم.»

## فقه وحدت

## کمال هلباوی



بین مذاهب که به عنوان پلکان نردبان وحدت اسلامی است باید NGOها را به خوبی بشناسیم. تقریب زیربنای وحدت است و پس از آن باید فقه وحدت را بررسی کنیم. ما امروز باید در فکر فقه وحدت باشیم و بتوانیم این فقه را برای نسل آینده که نسلی با چالش های بسیار است، بازگو کنیم. امروزه ما با چالش محور شرارت به رهبری آمریکا مواجه هستیم و می بینیم که فرد احمقی مثل ترامپ در یک کشور عربی اسلامی حاضر می شود و با آنها مذاکره می کند که این مایه شرم امت اسلامی است. «هلباوی گفت: «خوشبختانه ما در ایران شاهد کنفرانس های این چنینی هستیم، اما سوال این است که چرا سایر کشورها به دنبال وحدت نیستند. بنابراین ما گردهم آمده ایم تا مسائل پیش رو را مورد بررسی قرار دهیم. در مقابل همه این شرارت ها توکل ما به خداست. عده ای از من می پرسند که چرا حسن البنا درباره خلافت صحبت می کرد، در حالی که می بینیم آمریکا هم امروز به دنبال خلافت و اشغال کردن است. متأسفانه امروزه ما شاهد تجزیه شدن کشورهای هستیم و اینکه آنها قادر نیستند از منافع خود حمایت کنند.»

کمال هلباوی، دبیرکل مرکز وحدت اسلامی لندن در اولین اجلاس بین المللی هم اندیشی نقش اتحادیه های جهانی تقریب نهاد نخبگان جهان اسلام در اجرای راهبرد دیپلماسی وحدت گفت: «هنگامی که ما درباره وحدت صحبت می کنیم هدفمان خشنودی خداست. متأسفانه برخی علمای کشورهای دیکتاتوری قرآن را خوب مطالعه نمی کنند. خداوند در قرآن می گوید اختلاف نداشته باشید و گرنه شکست می خورید. ما باید تلاش کنیم به اهدافی که دنبال آن هستیم برسیم. زمینه فعالیت های NGOها از دهه چهل در مصر بین علمای ایرانی و مصری آغاز شد و شیخ تقی الدین قمی و شیخ حسن البنا از جمله افرادی بودند که این کار را آغاز کردند و این رویه تاکنون ادامه پیدا کرده است.» او با بیان اینکه ما امروز نیازمند پایداری و ایستادگی هستیم، گفت: «شخصیت های بزرگی در زمینه تقریب از گذشته تاکنون فعالیت و روی آن تاکید کرده اند، اما ما امروز بیش از گذشته به هماهنگی NGOها نیاز داریم و باید این NGOها فعال شوند.» سخنگوی سابق جماعت اخوان المسلمین مصر در اروپا ادامه داد: «برای تقریب



## تقدم علم تاریخ بر علم کلام

چرا موضوع امام شناسی میان رشته ای است؟

نشست نسبت علم کلام و علم تاریخ در عاشورا شناسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. در این نشست حسن حضرتی گفت: «این بحث به طور عام تر می تواند از منظر امام شناسی مورد توجه قرار گیرد. انسان می بیند کسانی که از منظر تاریخ به این بحث می پردازند دانسته یا ندانسته در برخی از قسمت های بحث شان از منظر کلامی به مساله می پردازند. آیا امام شناسی به این روش می تواند حقیقتا امام شناسی باشد؟ باید به هر دو علم کلام و تاریخ توجه کرد.» حضرتی ادامه داد: «شاید بهتر باشد علم تاریخ شناسی را بر اساس موضوع، روش و غایت علم تاریخ استوار کنیم. موضوع تاریخ شناسی به زعم بنده انسان است. برخی تاریخ را با طبیعت یکی گرفته اند حال آنکه این گونه نیست. اگر به تفاوت تاریخ و طبیعت توجه نکنیم طبقه بندی علوم را با اشکال مواجه خواهیم کرد. ابزار تاریخ نگاران عقل تاریخی است که عقلی اسنادی است. یعنی منبای اظهار نظر درباره صحت گفته ها سندهای موجود است.» استاد دانشگاه تهران سپس با پرداختن به بحث مقام ثبوتی و اثباتی ائمه اظهار داشت: «دانش کلام بیشتر به مقام ثبوتی امام و دانش تاریخ بیشتر بر مقام اثباتی آن تاکید دارد. امام شناسی یک حوزه مطالعاتی میان رشته ای است.

مورخان و متکلمین در امام شناسی باید به معارف یکدیگر نظر داشته باشند. نسبت رویکرد کلامی و رویکرد تاریخی در یک بررسی تاریخی درباره انسان هایی قدسی مثل امامان نسبت تکمیلی است نه تنقیضی. این دو دانش می توانند در این حوزه مکمل یکدیگر باشند.» او با بیان اینکه دانش کلام ذیل دانش تاریخ است و آنجا که خبر از گذشته درباره انسان ارائه می کنیم دانش کلام باید از تاریخ تبعیت کند و تاییده بگیرد ادامه داد: «گزاره هایی مانند یگانگی خدا نیاز به تایید تاریخ ندارد اما درباره گذشته انسانی - بر اساس تعریفی که از دانش تاریخ ارائه کردم - به تایید تاریخ نیازمندیم. اگر ادعاهایی مانند عصمت امام یا رسول بودن محمد امین در طول تاریخ مورد پذیرش همگان قرار گرفته به آن دلیل است که مورد تایید مورخان بوده و از این جهت است که اسلام به عنوان دینی تاریخی نیز شناخته می شود و از افسانه و اسطوره و هر باوری که مورد تایید تاریخ نیست فاصله می گیرد. به این اعتبار می توانیم بگوییم دانش کلام ذیل دانش تاریخ است. متکلم برای اثبات شأن ثبوتی امام نیازمند تایید تاریخ است ولی مورخ برای اثبات شأن اثباتی امام نیازمند تایید کلام نیست. اگر زمانی لازم باشد میان گزاره تاریخی و کلامی به ناگزیر یکی از آنها را مورد تایید قرار دهیم اصالت با گزاره تاریخی است.»

## اقتصاد سیاسی

### اقتصاد عقلانی

ریچارد تیلر برنده نوبل اقتصاد شد

جایزه نوبل اقتصادی ۲۰۱۷، این بار هم به یک آمریکایی رسید. ریچارد اچ تیلر، اقتصاددان رفتارگرا از دانشگاه شیکاگو، جایزه نوبل علوم اقتصادی را از آن خود کرد. آکادمی سلطنتی علوم سوئد، تیلر را در زمره افرادی دانسته که اقداماتش سبب شده در سال های اخیر، اقتصاد رفتاری از یک شاخه حاشیه ای و حتی بحث برانگیز به یکی از مباحث اصلی علم اقتصاد بدل شود. اهمیت نظریه ای که او روی آن تحقیق کرده و به واسطه آن، کتاب معروف «سقله» را به نگارش درآورده، در این است که برخلاف اقتصاد متعارف که تاکید دارد انسان ها مطابق با عقلانیت رفتار کرده و ریسک ها را تشخیص می دهند، رفتار افراد بیش از آنکه عقلانی باشد، تحت تاثیر روحیه حیوانی است؛ رفتارهایی مانند رفتار گله وار و جمعی و تابع احساسات و غرایز. مثال این دیدگاه هم بسیار ساده است. تیلر با نگارش کتابی با نام «سقله» که در آن، نحوه تصمیم گیری غیرمنطقی و انتخاب های غیرعقلانی مردم بررسی شده، نشان داد که برخلاف پیش فرض هایی که اساس رفتارهای اقتصادی مردم را تصمیم های عقلانی بر اساس منفعت فردی می داند، مردم تحت تاثیر کمبود آگاهی و اطلاعات، ناتوانی در کنترل رفتارهای شخصی و همچنین ملاحظات اجتماعی تصمیم می گیرند. این کتاب او، یکی از کتاب های پرفروش در سطح جهان بوده است. این اقتصاددان که در اورنج شرقی در ایالت نیوجرسی آمریکادر ۱۲ سپتامبر ۱۹۴۵ متولد شده است، این جایزه را برای تحقیق و فعالیت روی «رفتارشناسی اقتصادی» دریافت کرد. تیلر دکتری خود را در سال ۱۹۷۴ از دانشگاه روچستر در نیویورک دریافت کرده است. در دهه های اخیر، «اقتصاد رفتاری» جایگاه ویژه ای در تئوری های اقتصادی یافته است. تیلر یکی از پیشگامان بررسی رفتارها در علم اقتصاد به شمار می رود. تیلر در مطالعات خود نشان داده افراد مطابق با تئوری های اقتصادی رفتار نمی کنند. به ادعای او مردم پول نقد خود را در «حساب های روانی» مجزایی مانند پول رهن، پول تعطیلات و پول بازنشستگی می گذارند. سرمایه گذاران نیز بیش از اندازه به اخبار غیرقابل پیش بینی توجه می کنند. مردم بسیار به عدالت اهمیت می دهند و مشتاقند برای مجازات افرادی که رفتاری ناعادلانه داشته اند هزینه بپردازند. در این رابطه دولتمردان در سراسر دنیا با استفاده از یافته های تیلر به دنبال کاهش فقر، افزایش اشتغال و بهبود سلامت افراد جامعه هستند. جالب آن است که تا سال ۲۰۱۶، به جز ۷ درصد برندگان این جایزه، باقی برندگان از آمریکای شمالی یا اروپای غربی بوده اند و تاکنون یک زن برنده این جایزه شده است. بین سال های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۳ هر سال اقتصاددان های آمریکایی در بین برندگان بوده اند.

## علیه سرمایه داری

یک فیلم با گرایش مارکسیستی در سینمای کره جنوبی



فیلم آشکارا در این جهت گام برمی دارد و دختر بچه که به نوعی می شود صاحب اصلی خوک یا همان اوکجا نامید، را در مسیری قرار می دهد که به جنگ با غول سرمایه داری می رود یا همان شرکت و کارخانه می راند که تهیه مواد غذایی از خوک های جهش یافته را بر عهده دارد. فیلم با نمایی از طبیعت بکر کوهستان های کره شروع می شود و با رفتن دختر بچه به دنبال او کجا در شهر سئول و از آنجا به نیویورک، طبیعت را در برابر نظام شهر با تمام مناسبات و زویندهای سیاسی و اقتصادی اش قرار می دهد. دختر بچه که به نوعی نماینده از طبیعت و نمادی در جهت رستخیز طبیعت در برابر نظام اقتصادی و بورژوازی قرار می گیرد که به نوعی از یک اخلاق زیباشناسانه که خاستگاهش طبیعی است که از آن آمده، پیروی می کند. کردار دختر بچه فیلم اوکجا به هیچ عنوان توجیه فایده اندیشانه ندارد همان طور که در مسیر راهی خوک خود و آشنایی با آن گروه آزادی بخش حیوانات، هم آنها و هم دختر بچه تمام عملکرد و شیوه های رفتاری شان، هدف ها و بنیادهای فکری شان دلایل اصلی و توجیه خاص خود را دارا هستند؛ آزادبخشی حیوانات و در اینجا خوک ها را قرار گرفتن در پروسه جهش ژنتیکی و اعمال و حشانه بر آنها و این مهم که حیوانات هم به اندازه انسان سهم در نظام طبیعت دارند.

فیلم اوکجا (okja) ساخته یونگ جو هو، فیلمساز کره ای، آشکارا نگاه و نقد خود را به سرمایه داری معطوف می کند. مفهوم سرمایه داری و نقدی که یونگ جو هو در فیلم اوکجا در سینمایی به نوعی فانتزی آن را به سخره می گیرد و البته از پیش این را باور دارد که در برابر این مفهوم و دود دستگاه پیچیده سرمایه داری یک بازنده است، بسیار به جهان و اندیشه مارکس نزدیک است؛ مارکسی که نزد او هستی عبارت است از آن شکل مشترک طبیعت مادی که او بر آن نام «موجود نوعی» (species-being) می نهد. فیلم اوکجا هم مانند این مفهوم و اینکه ما چگونه ایم و چگونه باید باشیم، دست و پا می زند. تلاش دختر بچه فیلم اوکجا که بعد از ۱۰ سال هم زیستی با یک خوک جهش یافته اکنون باید از او جدا شود و در اختیار شرکت غول آسا و سرمایه داری قرار گیرد و تمام تلاش های دختر برای برگرداندن خوکی که همه کودکی خود را با او گذرانده و بازگرداندن خوک جهش یافته اش یعنی اوکجا، به دل طبیعت و کوهستانی که در آن رشد کرده و تبدیل به یک خوک عظیم الجثه شده است، به نوعی مفهوم جامعه ای را یادآور می شود که مارکس مدنظر داشته است؛ یگانگی کامل ذات انسان با طبیعت، رستخیز راستین طبیعت، طبیعت باوری تحقق یافته انسان و انسان باوری تحقق یافته طبیعت.



# نسبت اخلاق و محیط زیست

## تفاوت روستا و شهر



مثال در شهر طبریه دریایی را توصیف می کند، که مردمی در کنار آن زندگی می کنند و از آن آب می خورند و این دریا به گونه ای بوده است که وقتی از چرک و فضولات آن را پاک کردند آب دریا

آلوده شد، به طوری که دیگر نمی شد از آن خورد و وقتی باقی فضولات را پاک کردند آب دریا به کلی خشک گردید. «رئیس موسسه شیعه شناسی اظهار داشت: «ابن خلدون به طور متمرکز بحث محیط زیست را مطرح کرده است. علم عمران ابن خلدون همان جامعه شناسی است که وی پایه گذاری کرده است. عمران روستا و عمران حضاره (شهر) در گفته های او وجود دارد. ابن خلدون معتقد است انسانیت و اخلاق و فطرت در روستا وجود دارد به دلیل آب و هوا و محیطی که به طبیعت نزدیک تر است. وی معتقد است هرچه زشتی است در شهر است. به عنوان مثال برای نجات خود به پلیس زنگ می زند تا از آنها دفاع کند و از طبیعت خود فاصله گرفته اند. یا به دلیل مصنوعات بشری هوای ناسالم و دود و... وارد بدن انسان های شهری شده و مزاج و سلامت جسمی آنها را برهم می زند و این به دلیل نابودی طبیعت است.»

حجت الاسلام تقی زاده داوری، رئیس موسسه شیعه شناسی در نشست تخصصی نقش ادیان در تبیین ارزش های اخلاقی که در سالن همایش های کتابخانه ملی با حضور اساتید برجسته این حوزه برگزار

شد، پیرامون اخلاق زیستی در آرای متفکرین مسلمان گفت: «سه متفکر را بنده در این موضوع انتخاب کرده ام که عبارت اند از ابوریحان بیرونی، ناصر خسرو و عبدالرحمن بن خلدون. به عقیده من اخلاق محیط زیست یا همان بیو اتیکس تنها بر عهده علمای اخلاق نیست. ابوریحان ۱۴ سال روی فرهنگ هند مطالعه و در کتابی ۸۰ باب شرحی جامع از مظاهر فرهنگی هند ارائه می کند. او در این کتاب تنها به توصیف اکتفا نمی کند و شرح و تفسیر آداب هندیان و مقایسه آن با انواع فرهنگ های دیگر را نیز مورد توجه قرار می دهد. به عنوان مثال در مسائل محیط زیستی می گوید هندیان مثل یونانیان قدیم آدابی بر نوشتن روی درختان ندارند. فقط بر یک نوع درخت می نویسند که از چوب آن کاغذ درست می کنند.» تقی زاده داوری در ادامه گفت: «ناصر خسرو قیادیانی در سفرنامه خود که طی ۷ سال از کشورهای مختلف عبور می کند در جای جای سفرنامه اش از مسائل محیط زیستی گزارش ارائه کرده است. به عنوان

## لایحه ای برای پسماندها

زباله در بسیاری از کشورهای توسعه یافته دنیا منبع تولید درآمد و انرژی است، از سوختنش برق و گاز تهیه می شود و از تفکیک و بازیافتش مواد اولیه برای تولید دوباره بهره می برند. در ایران اما سه تنهادرآمدی ندارد بلکه غیر از هزینه های چند هزار میلیارد تومانی سالانه که برای جمع آوری و دفن و تخلیه آن صرف می شود آسیب های غیر قابل جبران به محیط زیست و طبیعت و سلامت انسان هم وارد می کند چرا که هنوز بیشتر از ۹۰ درصد زباله تولیدی در شهر و روستاهای ایران صرفا به روش های سنتی یا زیر زمین دفن می شود یا در محل های مشخصی تخلیه شده و به امان خدا رها می شود. در این سال ها اما معضل زباله ها آن قدر بزرگ شد که حالا بالاترین مقام اجرایی کشور با ارسال لایحه ای به مجلس به مصاف این معضل رفته است. عنوان لایحه «کمک به ساماندهی پسماندهای عادی با اولویت استان های ساحلی و کلان شهرها با مشارکت بخش غیردولتی» است. لایحه ای که رئیس جمهوری آن را برای سپری کردن تشریفات قانونی به مجلس ارسال کرد. در مقدمه توجیهی این لایحه آمده است: «با عنایت به وضعیت نامناسب مدیریت پسماندهای عادی در شهرها و روستاها و به هدف ترویج و تشویق استفاده از فناوری های نوین توسط بخش غیردولتی جهت سرمایه گذاری در ایجاد و بهره برداری از تأسیسات تبدیل پسماند و حفظ محیط زیست این لایحه ارسال می شود.» در این لایحه استان های ساحلی در اولویت قرار داده شدند. دلایل این اولویت را می توان در آمار زیر جست و جو کرد. بر اساس آماري که چندی پیش معاون سازمان جنگل ها و مراتع اعلام کرد روزانه فقط حدود هفت هزار تن زباله در جنگل های شمال دفن می شود که ۷۵۳ هزار تن شیرابه مضر به حال درختان تولید می شود. جزییات این آمار به تفکیک این گونه است: «روزانه سه هزار و ۱۵۰ تن زباله در استان مازندران، و هزار تن در استان گیلان و هزار و ۱۰۰ تن در استان گلستان تولید می شود که این رقم در ایام تعطیل به سه برابر افزایش می یابد و در همین راستا ۵۱ منطقه برای دپوی زباله استان های شمالی در نظر گرفته شده که ۳۹ مورد آن مربوط به عرصه های جنگلی و بقیه در عرصه های منابع طبیعی است. به همین دلیل هم ۴۷۱ هکتار از اراضی جنگل های شمال در تخریب ناشی از دپوی زباله قرار دارند و دیگر آنکه روزانه ۷۵۳ هزار لیتر شیرابه از این زباله ها تولید می شود که آب های پایین دستی را تحت تأثیر قرار می دهد.» این در حالی است که طبق ماده ۴ آیین نامه اجرایی مدیریت پسماندها تا پایان سال ۹۲ باید همه زباله ها به شکل تفکیک جمع آوری می شد. علاوه بر این، بر اساس قانون برنامه پنجم توسعه نیز باید تا پایان سال چهارم این برنامه نیز دفن تمامی زباله ها از عرصه های جنگلی و مرتعی خارج می شد. در جزییات لایحه «کمک به ساماندهی پسماندهای عادی با اولویت استان های ساحلی و کلان شهرها با مشارکت بخش غیردولتی» از تسهیل شرایط برای سرمایه گذاری بخش خصوصی در این زمینه صحبت شده است. این لایحه به صورت اجرا هم می تواند زباله را به عنوان طلای کثیف به منبعی برای درآمد و انرژی بدل کند و هم طبیعت و محیط زیست کشور را از معضل هولناک آسیب های زباله نجات دهد.

## فجر چهلم

## حکم علی عسکری برای دارایی



رسانه ملی از تشکیل ستاد بزرگداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب در صداوسیما و تلاش برای تولید فیلم و مستند در این زمینه خبر داده بود. در این نشست آیت الله احمد جنتی رئیس شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی گفت: «چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی باید باشکوه ترین مراسم در این سال ها باشد و دستگاه های تبلیغاتی و فرهنگی و رسانه ملی باید نسل جدید را متوجه کنند که ایران به چه جایگاهی در این چهار دهه رسیده است.» او ادامه داد: «اکنون عده ای در داخل و خارج به دنبال راه اندازی نظام سکولاریستی هستند و می خواهند انقلاب را از حقیقت خود تهی کنند.» آیت الله جنتی از همه دستگاه های مسئول درخواست کرد که در برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تلاش کنند و یادآور شد: «مستولان به این موضوع باید با نگاه مسئولانه عمل کنند و اگر عزت خود را بتوانیم حفظ کنیم دشمن مثل همیشه عقب نشینی می کند. البته در این بخش نیازمند بودجه هم هستیم و دولت با وجود همه کمبودها باید ما را کمک کند چرا که بودجه این موضوع باید همانند هزینه جاری کشور باشد.» دارایی که هم اکنون به عنوان معاون امور استان های سازمان صداوسیما مشغول به فعالیت است در دوره ریاست عزت الله ضرغامی بر رسانه ملی، قائم مقامی بزرگترین مجموعه رسانه ای کشور را بر عهده داشت.

در فاصله یک سال و چهار ماه تا فرارسیدن چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، عبدالعلی علی عسکری، رئیس سازمان صداوسیما مسئولیت ستاد و انتشار کتاب بزرگداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را به علی دارایی سپرد. عبدالعلی علی عسکری رئیس صداوسیما سه شنبه گذشته هجدهم مهرماه در جلسه شورای معاونان سازمان صداوسیما، مسئولیت ستاد بزرگداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی را به علی دارایی، معاون امور استان های این سازمان واگذار کرد. رئیس رسانه ملی در این نشست بر برنامه ریزی دقیق برای برگزاری هرچه باشکوه تر سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تأکید کرد و اظهار داشت: «ستاد بزرگداشت چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی در سازمان صداوسیما باید با جمع آوری نظرات نخبگان، طراحی مناسبی برای انتقال دستاوردهای انقلاب اسلامی به نسل جوان کشور فراهم کند.»

علی عسکری ادامه داد: «باید برنامه سازان نخبه و برجسته رسانه ملی در یک سال و چهار ماه باقی مانده تا برگزاری مراسم چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، برنامه هایی ویژه را در این زمینه تدارک ببینند که این امر نیازمند برنامه ریزی های دقیق و مدون است.» این مسئولیت در حالی به علی دارایی واگذار شده است که دو شنبه گذشته ۱۷ مهرماه در حاشیه نشست هماهنگی چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب، علی عسکری، رئیس

## عدم آسایش در دنیا



آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی

روی عن علی بن الحسین علیه السلام قال: مَنْ طَلَبَ الْغَنَى وَالْأَمْوَالَ وَالسَّعَةَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ وَالرَّاحَةُ لَمْ تَخْلُقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلَا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ. [۱]

در روایتی از زین العابدین (صلوات الله علیه) منقول است که حضرت فرمودند: کسانی که دنبال ثروت و مال اندوزی و گشایش در امور مادی زندگی هستند، سه مورد را فرمودند، «مَنْ طَلَبَ الْغَنَى وَالْأَمْوَالَ وَالسَّعَةَ فِي الدُّنْيَا»، کسانی که در دنیا به دنبال مال اندوزی و تکثیر اموال و مسأله گشایش در امور مالی زندگی شان هستند، اینها دنبال چه هستند؟ دنبال راحتی هستند، «فَأَنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ»، خیال می کنند هر چه ثروتشان بیشتر و زندگی شان وسیع تر شود، راحتی شان بیشتر تأمین می شود. بعد حضرت می فرماید: درحالی که دارند اشتباه می کنند، «فَأَنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ»، اما «وَالرَّاحَةُ لَمْ تَخْلُقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا»، حضرت می فرمایند: در دنیا، برای اهل دنیا راحتی خلق نشده است. این جمله ظرافتی دارد، حضرت می فرمایند: برای اهل دنیا راحتی خلق نشده، این روایت را خوب دقت کنید، روایت ظریفی است. «وَالرَّاحَةُ لَمْ تَخْلُقْ فِي الدُّنْيَا وَلَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا إِنَّمَا خُلِقَتْ»، این است و جز این نیست که «خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَلَا لِأَهْلِ الْجَنَّةِ»، راحتی در بهشت و برای اهل بهشت خلق شده است. این تعبیر حضرت اشاره به این معنا است: این را بدانید! کسانی که برای راحتی در دنیا به دنبال دنیا هستند، در دنیا به راحتی نمی رسند. اما کسانی که در دنیا برای راحتی در دنیا نمی دوند بلکه برای راحتی آخرت می دوند، چه بسا اینها در دنیا هم به راحتی می رسند. ظرافت های این روایت، خیلی زیباست. در روایتی دیگر که گویای همین مطلب است از امیرالمومنین (علیه السلام) منقول است که حضرت فرمودند: «ثَمَرَةُ الزُّهْدِ الرَّاحَةُ» [۲]. میوه عدم تعلق به امور مادی، این است که در همین دنیا برایشان به آن دل نیستن، پس این را بدان! اگر در دنیا برای راحتی می آورد. پس این را بدان! اگر در دنیا برای تأمین راحتی آخرت تلاش کردی، در دنیا هم تاحدی راحتی نصیب تو می شود، ولی اگر به خاطر راحتی دنیا اینجا دویدی، بدان که به این راحتی ات نمی رسی. اشتباه در همین است. بنابراین در روایات دارد که راحتی در بهشت و برای اهل بهشت است. بنابراین آنهایی که در دنیا اهل بهشت هستند و برای راحتی در بهشت می دوند، اینها هم در بهشت و هم در اینجا به راحتی می رسند و آنهایی که برای آخرت تلاش می کنند، در دنیا هم راحت تر از کسانی هستند که به دنبال راحتی در دنیا هستند. البته من چند روایت در ذهنم هست که نمی خواهم بخوانم. در روایت دیگری از علی (علیه السلام) هست که حتی بر اثر زهد به راحتی عظمی در همین دنیا می رسد و روحش راحت می شود.

[۱]. بحار الانوار ج ۷۰ ص ۹۲

[۲]. غررالحکم، ص ۲۷۶، روایت ۶۷۹



## پدرخوانده

تاثیر پذیری روشنفکری ایرانی از انقلاب اکتبر



شماره نوزدهم فرهنگ امروز به مناسبت صدمین سالگرد انقلاب ۱۹۱۷ روسیه به عنوان بزرگترین انقلاب سوسیالیستی جهان، پرونده اندیشه خود را به بررسی تاثیر این انقلاب بر روشنفکری ایران اختصاص داده است. طرح روی جلد و همچنین عنوان «پدرخوانده» گویای آن است که فرهنگ امروز در این شماره، میراث انقلاب اکتبر و چپ انقلابی را برای جامعه روشنفکری ایران و تاثیرات آن در حوزه اندیشه، ادبیات، تاریخ نگاری، فلسفه علم و... با قوام یافتن اندیشه

چپ در ایران مورد بررسی قرار داده است. برای پیگیری این میراث در این پرونده، سیاوش جمادی از اندیشه استبدادزده مارکسیسم-لنینیسم در ایران، تاثیر این انقلاب بر جریان روشنفکری ایران، فلسفه علم مارکسیستی در ایران، تاثیر انقلاب اکتبر بر تاریخ نگاری و نیز جنبش کارگری و توجه به متون ادبی و فلسفی و جامعه شناسی تحت تاثیر این انقلاب توسط افرادی چون سیاوش جمادی، منوچهر آشتیانی، محسن حکیمی، موسی اکرمی، مازیار بهروز، مشیت علایی، میثم خسروی، رضا مختاری، مهناز نوروزی و اکبر ولی زاده مورد بررسی قرار گرفته است.

فرهنگ امروز در این شماره خود در پرونده ای با عنوان سیاست برسون، وجوه ماتریالیستی-سیاسی روبر



## زن اسیر

تصویر انتقادی از جامعه آمریکایی

سراغ دو نویسنده کلاسیک رفته و آنها را به قصه اش احضار کرده است. این دو نویسنده تولستوی و گوته هستند که به ترتیب در داستان های «در موزه تولستوی» و «گفت و گوهای با گوته» احضار شده اند. آنچه در ادامه می خوانید، قسمتی از داستان «رگبار طلا» از مجموعه «زن اسیر» است: «پیترسون چون به پول احتیاج داشت به آگهی تبلیغاتی ای پاسخ داد که در آن نوشته شده بود: ما برای حضور در تلویزیون به شما پول می دهیم اگر عقایدتان به قدر کفایت تند باشد یا تجربه های شخصی تان رنگ و بوی غیرعادی داشته باشد. شماره تلفن را گرفت و بهش گفتند به اتاق ۱۵۵۱ در ساختمان گریبار در خیابان لکسینتون برود. همین کار را کرد و بعد از اینکه ۲۰ دقیقه با خانمی به اسم میس آربر گذراند که از او پرسید آیا به حال روان کاوی شده است، برای برنامه ای با عنوان من کی هستم؟ تأیید شد. میس آربر پرسید: درباره چه چیزی عقاید تند دارید؟ پیترسون گفت: اعتقاد دارم توانایی یادگیری موش ها را می توان با تنظیم کردن میزان سروتونین در مغز کاهش یا افزایش داد. معتقدم میزان وقوع اثر انگشت غیرعادی در مبتلایان به اسکیزوفرنی بالاست، از جمله خطوطی که تقریباً دایره های کامل درست می کنند. معتقدم کسی که خواب می بیند رویای خود را در خواب با حرکت دادن چشم هایش تماشا می کند.»

«زن اسیر» مجموعه داستانی است از دونالد بارتمی که با ترجمه مزدک بلوری در نشر نی منتشر شده است. بارتمی از جمله نویسندگان پست مدرن آمریکایی است که مخاطبان فارسی زبان ادبیات داستانی کم و بیش با او و آثارش آشنا هستند، چرا که در سال های اخیر آثار زیادی از او به فارسی ترجمه و منتشر شده است. مجموعه داستان «زن اسیر» شامل ۱۵ داستان از بارتمی است با عنوان های: نقد زندگی روزمره، سکریت، رگبار طلا، چند لحظه خواب و بیداری، آرواره ها، کودن، من و خانم مندیبل، شبلی، به من می گویی؟، زن اسیر، شن مرد، شهر کلیساها، در موزه تولستوی، گفت و گوهای با گوته و زامی ها. طنز، هویت های مخدوش و گسسته، عدم قطعیت و دست انداختن عناصر داستان و روایت و ارجاع به انواع متون دیگر از جمله قصه های پریان و همچنین دست انداختن گفتمان های غالب در زمانه ای که نویسنده می زیسته، از ویژگی های داستان های بارتمی در مجموعه «زن اسیر» است. قصه های بارتمی صرفاً بازی هایی با داستان و روایت نیستند که از سر تفنن صورت گرفته باشند.

بارتمی از خلال شیوه نگارش خود در واقع تصویری انتقادی از جهانی دیوانه و از هم گسیخته و به طور مشخص تر تصویری انتقادی از جامعه آمریکا ارائه می دهد. بارتمی در دو داستان از مجموعه «زن اسیر»

## گفت و گوی ویژه

دکتر عیسی کلانتری، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست و معاون رئیس جمهور از چهره‌های جدید دولت دوم حسن روحانی است. با او گفت و گویی دوساعته در مورد مسائل سیاسی روز و چالش‌های محیط زیست در ایران داشتیم. شماره به مطالعه این مصاحبه خواندنی و جذاب دعوت می‌کنیم.

## جریان اعتدال دو شاخه می‌شود

گفت و گوی مثلث با  
عیسی کلانتری



سمت بیمارستان حرکت کردم و حدود یک ساعت و نیم بعد در بیمارستان بودم ولی ایشان فوت شده بود. زندگی دست آدم‌ها که نیست، عمر دست خداست.

**فرموده بودید که حاج آقا خیلی عاشق آب بودند.**  
▲ واقعا عاشق آب بود. عشق زیادی و افراطی به آب داشت.

**آب به چه معنا؟ آب دریا یا کشاورزی؟**

▲ آب به مفهوم کلی اش. چون بزرگ شده کویر بود، قدر آب را خیلی می دانست. من سه، چهار بار دیدم وقتی برای افتتاح سد می رفت و انفجار آب را می دید، ناخودآگاه با دیدن آب گریه می کرد. عشق عجیبی به آب داشت.

**برای همین به سدسازی هم علاقه داشت.**

▲ به سدسازی علاقه داشت، منتها ایشان کارشناس هیدرولوژی و آب نبود. ایشان علاقه داشت که آب‌های کشور مهار و استفاده شود. اگر اشتباهاتی هم در یک سری سیاست‌ها شده بود مربوط به کارشناسان بود و نه ایشان. منتها به دنبال این بود که یک قطره آب هدر نرود.

**آخر هم در آب فوت کردند.**

▲ آخر هم با عشقش مُرد. بغل عشقش فوت کرد.

**کمی بیشتر به عقب تر برویم. شما سال ۷۶ به آقای ناطق رای دادید.**

▲ بله.

**آخرین لحظه هم این تصمیم را گرفتید و قبلش مردد بودید.**

▲ بله.

**ولی در دولت آقای خاتمی وزیر شدید. نکته‌ای وجود داشت که همواره شما را آزار می داد و آن دخالت‌های خارج از دولت مخصوصا از جانب حزب مشارکت بود. در جایی هم گفته بودید که اینها در داخل وزارتخانه شما فشارهایی را می آوردند. چقدر این مشارکت در تحولات آن زمان موثر بود؟**

▲ البته اوایل کار این فشارها را می آوردند به خصوص افراد حزب مشارکت. یعنی بعضی وقت‌ها حتی در مورد رئیس اداره زرنه کرمان هم می خواستند دخالت کنند! ولی من اجازه نمی دادم. خود آقای خاتمی به من گفت که دو تا وزیر را من خودم انتخاب کردم. یکی وزیر خارجه، آقای کمال خرازی و دیگری هم وزیر کشاورزی در حالی که حزب مشارکت می خواست افراد دیگری باشند. ولی من گفتم این دو به شمار ربطی ندارد.

**ولی در بقیه مشارکتی‌ها فشار آوردند.**

▲ بالاخره حزب بودند، حمایت کردند و رئیس جمهور مال خودشان بود. همان موقع هم ۵-۶ نفر بیشتر عضو مشارکت در کابینه نبود. اوایل کار اوضاع این گونه بود.



**هاشمی ناخودآگاه با دیدن آب گریه می کرد**

## دکتر عیسی کلانتری معتقد است که بزرگترین تهدید ایران، آب است



انتخاب می شود یا نه؟ اگر آقای خاتمی حمایت نمی کرد و آقای هاشمی هم حمایت نمی کرد، معلوم نبود که اصلا انتخابات در مرحله اول تمام شود. افکار واحد نمی شد. ولی وقتی این دو بزرگوار در سال ۹۲ از آقای روحانی حمایت کردند، دیگر تکلیف انتخابات قبل از انتخابات روشن بود. آقای روحانی خودشان باتوجه به سوابق کاری‌شان در مقایسه با هرکسی دیگر از نظر تنوع، صلاحیت رئیس جمهور شدن را دارا هستند. سال‌ها نماینده رهبری در شورای عالی امنیت ملی و دبیر شورای عالی امنیت بودند. انسان با مطالعه و باسواد است. هشت سال رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک کشور در مجمع تشخیص مصلحت نظام بودند. به نظرم باتوجه به اینکه روزانه هفت، هشت ساعت هم وقت می گذاشت به اندازه چند تا PHD در رشته‌های مختلف آگاهی داشتند. منتها اینها دلیل کافی برای انتخاب شدن نبود.

**از نظر شما کابینه دوم آقای روحانی اصلاح طلب است یا راست میانه؟**

▲ آنچه من در دولت می بینم، ممکن است افراد سیاسی باشند ولی جمع کابینه اصلا سیاسی فکر نمی کنند. یعنی عمدتاً دنبال منافع ملی کشورند. بالاخره ممکن است با بعضی‌هایشان خیلی موافق باشم و با بعضی دیگر چندان موافق نباشم ولی در کل آنچه در دولت اکنون مطرح است، مصالح نظام و منافع ملی کشور است.

**به بحث آقای هاشمی برگردیم؛ چون به هر حال شما به ایشان خیلی نزدیک بودید، آخرین ملاقات شما با ایشان چه زمانی بود؟**

▲ فکر می کنم دو هفته قبل از فوت ایشان بود. آخرین بار حدود ۲۰۱۳ روز قبل از اینکه فوت کنند ایشان را ملاقات کردم.

**در آن ملاقات چه گذشت؟**

▲ البته من هر از گاهی می رفتم، هر دو ماهی یک بار، ماهی یک بار. ایشان علاقه داشت که من در مسائل فنی به خصوص در زمینه آب و کشاورزی و محیط زیست هر دو ماه یک بار گزارش دهم. به خوزستان رفته بودم و در بازگشت در مورد مسائل زیست محیطی خوزستان و مسائل آب گزارشی خدمت‌شان دادم و این آخرین دیدار ما بود.

**لحظه‌ای که خبر فوت ایشان را شنیدید، باورتان شد؟**

▲ یکی از دوستان من جلوی بیمارستان شهدای تجریش بود. عصر به من زنگ زد که حاج آقا را بردند بیمارستان، ولی به نظرم می آمد که زنده نبود! بلافاصله به

خیلی متشکر از اینکه وقت‌تان را در اختیار ما گذاشتید. اگر موافق باشید، با نحوه ورود شما به کابینه دوم آقای روحانی شروع کنیم. چطور شد که آقای رئیس جمهور به شما پیشنهاد همکاری دادند؟

▲ بیش از ۳۰ سال است که با ایشان آشنا هستم. آقای روحانی، نماینده مجلس و من در دولت بودم. بعد از آن به مرکز تحقیقات استراتژیک رفتم، ایشان رئیس آنجا شدند و همکار بودیم. باتوجه به اینکه من در مرکز تحقیقات استراتژیک مدیر گروه آب و کشاورزی و محیط زیست بودم و ایشان قصد تغییراتی در دولت خودش را داشت، پیشنهاد همکاری به من دادند. البته من خودم هم از قدیم به محیط زیست علاقه داشتم. زمانی که آقای هاشمی رفسنجانی دولت دوم خودش را تشکیل می داد، من پیشنهاد کردم که به محیط زیست بروم و شخص دیگری را برای وزارت کشاورزی در نظر بگیرند. ایشان اول پذیرفت و بعد شب معرفی کابینه‌شان به من گفتند که شما در وزارت کشاورزی باشید و دکتر منافی در محیط زیست باقی بماند. من علاقه داشتم که در محیط زیست باشم. الان هم اعتقاد داشتم که جوانان بیایند چون سن ما بالاست اما ایشان گفت که شما بیا و جوانان را بیاور، بالاخره قبول کردیم.

**شما هم با دولت آقای هاشمی کار کرده‌اید و هم با دولت آقای روحانی. چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی بین این دو رئیس جمهور وجود داشته است؟**

▲ شباهت‌ها و اختلاف‌هایشان خیلی کم نیست. بالاخره دو شخصیت مختلف هستند ولی فکر می کنم که تفکر کلی‌شان همسو بوده باشد. البته من هنوز دو ماه نشده که با آقای روحانی همکار شده‌ام. آقای هاشمی یک شخصیت استثنایی بود. انصافا مدیری بود که هم به همکارانش اعتماد داشت و هم مراقب همکارانش بود، در عین حال بنای او این بود که ارتباط نزدیکی با همکارانش داشته باشد. اگر وزیری یک ماه گزارش کار به رئیس جمهور نمی داد خودش احضار می کرد. در نهایت اعتماد کاملی که به همکارانش داشت انتظار هم داشت که همکارانش گزارشات پیشرفت برنامه‌ها و کارهایشان را دقیق ارائه دهند و با حفظ جایگاه تلاش می کرد که ارتباط نزدیکی با همکارانش داشته باشد. به نظرم اگر می خواستند یک نفر را باتوجه به سوابقش در جمهوری اسلامی رئیس جمهور کنند، می بایست آقای روحانی رئیس جمهور می شد. این را باتوجه به سوابق‌شان می گویم؛ هم از نظر سیاسی و هم از نظر نظامی و هم دوره‌هایی که در مجلس بودند و رئیس شورای عالی امنیت ملی و همچنین رئیس مرکز تحقیقات استراتژیک بودند.

به نظرم سوابق کاری آقای روحانی نشان دهنده این است که صلاحیت رئیس جمهور شدن را دارد. در مورد سوال شما هم این را می گویم که بالاخره آدم‌ها حتی دو تا دو قلو هم مثل هم نیستند. در عین حال که ممکن است تفکرات و مسیر راه یکی باشد ولی از نظر کارایی ممکن است سلاقی مختلفی داشته باشند.

**شما هم سال ۹۲ و هم سال ۹۶ فکر می کردید که آقای روحانی پیروز انتخابات شوند؟**

▲ در سال ۹۲ وقتی صلاحیت آقای هاشمی احراز نشد و آقای روحانی حمایت کرد و همین‌طور آقای خاتمی از آقای روحانی حمایت کرد، تقریباً مسلم بود که ایشان انتخاب می شوند. ۹۶ هم کلاً به همین منوال بود. زمانی که سال ۹۲ آقای هاشمی کنار رفت از آقای روحانی به اتفاق آقای خاتمی حمایت کردند. مردم در انتخابات نشان دادند که چهره‌هایی که می شناسند، اعتماد می کنند.

**یعنی با این حرف، ویژگی‌های شخصی آقای روحانی را می توان انکار کرد؟!**

▲ نه، شما سوال تان این است که می دانستید



که در مدت ۴-۵ سال گذشته به تدریج خودشان را بازسازی کنند. یعنی آمدن روحانی به عنوان رئیس جمهور فرصت مناسبی است برای اصلاح طلبان که به بازسازی خودشان بعد از هشت سال احمدی نژاد بپردازند. قاعدتا اصلاح طلبان باید قدر روحانی را بدانند و روحانی هم قدر اصلاح طلبان را بداند.

**فکر می کنید ارتباط بین این دو جریان ادامه پیدا کند؟**

▲ بالاخره اکنون آقای روحانی دولتش را انتخاب کرده و چهار سال دیگر هم دولت را تحویل می دهد و دولت دیگری انتخاب خواهد شد. گروهی از اعتدالیون به جناح اصلاح طلبان نزدیک هستند و گروهی هم به جناح اصولگرایان نزدیکترند. من معتقدم ممکن است در درون اعتدالیون در انتخابات بعدی انشعاقی حاصل شود و نه اصلاح طلبان.

**منظور این است که ممکن است جناح چپ در کنار طیف اعتدالیون از گزینه ای مثل آقای لاریجانی حمایت کند یا اینکه دنبال گزینه خودش خواهد رفت؟**

▲ من فکر می کنم جناح اعتدالگرایان دو شقه می شوند.

**به چه شاخه هایی؟**

▲ با توجه به شناختی که از افراد دارم، یک گروه شان به اصلاح طلبان ملحق می شوند و یک گروه هم به...

**یعنی این جریان در عرصه سیاسی نمی ماند؟**

▲ فکر نمی کنم جریان سوم به این صورت باقی بماند. یعنی اعتدال و توسعه دو گروه خواهد شد. من فکر می کنم برای انتخابات ۱۴۰۰ اوضاع به همین شکل شود. یعنی اگر اختلافی هم باشد داخل این گروه خواهد بود و آن

قرار بود که از چهره هایی انتخاب شوند که مورد تأیید هر دو وزارتخانه باشند. اما آقای دادمان رفت وزارت راه و اجل مهلت نداد، هواپیمایش سقوط کرد و آقای حجتی وزیر جهاد کشاورزی شد.

**برخی اصلاح طلبان معتقدند آقای روحانی تغییر کرده و روحانی قبل از انتخابات اصلا شبیه آقای روحانی الان نیست. شما هم این حس را دارید که آقای روحانی تغییر کرده یا اینکه همان آقای روحانی است؟**

▲ به نظر من آقای روحانی تغییر نکرده است. آقای روحانی از اولش هم همین بود. به نظرم دهه ۶۰ که در مجلس بود و دهه ۷۰ و دهه ۸۰ که عضو جامعه روحانیت مبارز بود، به آقای هاشمی خیلی نزدیک بود. آقای روحانی از اول تا آنجا که من ایشان را از مجلس اول که برای وزارت کشاورزی به مجلس معرفی شدم و رای نیاوردم، می شناسم به نظرم همان است که بود. تغییراتی برای آقای روحانی ایجاد نشده است. البته ممکن است یک مقدار تغییر در اثر اینکه طرفدارانش خواسته هایی دارند، به وجود آمده باشد که به ایشان رای دادند ولی این تغییرات خیلی معنادار نیست. شاید آقای روحانی قبل از ریاست جمهوری ۸۰ درصد مثل همین باشد که امروز هست. در واقع تغییرات در حد خیلی کم است.

**شاید آنها انتظار داشتند کابینه اصلاح طلب تر باشد؟**

▲ درست است که اصلاح طلبان از روحانی حمایت کردند ولی آقای روحانی با مشی اعتدال آمد و نه مشی اصلاح طلبی. استراتژی اش هم استراتژی اعتدال بود. به نظرم فرصتی شد برای اصلاح طلبان

یادم هست آن زمان آقای رحیمی استاندار کردستان بود. به آقای خاتمی فشار آوردند که به دلایل رفتاری انتخاباتی اش ایشان باید عزل شود. آقای خاتمی به شدت از آقای رحیمی دفاع کرد و گفت اگر از کردستان هم می خواهید بردارید در آذربایجان غربی استاندارش کنید. بالاخره مانع شدند و من در وزارت کشاورزی به عنوان مشاور حقوقی خودم از ایشان استفاده کردم. دوستان مشارکتی فشار آوردند ولی من گفتم که وزیر هستم و اجازه نمی دهم که کسی در کار وزارتخانه ام دخالت کند. شاید حداکثر یک سال اول دولت به این صورت بود.

**دولت اول آقای خاتمی که شما حضور داشتید، خیلی به آقای هاشمی نزدیک بود. یعنی شما بودید، آقای محمد هاشمی معاون اجرایی بود، آقای هاشمی طبا بود. آقای حبیبی معاون اول و آقای مهاجرانی در وزارت ارشاد و آقایان نوربخش و جهانگیری هم حضور داشتند که خیلی به آقای هاشمی نزدیک بودند. در دولت دوم اما خیلی مشارکت فشار آورد.**

▲ بالاخره دولت دوم هم که انتخاب شد، استراتژی های خودشان را داشتند. من در دولت دوم آقای خاتمی نبودم. چون وزارتخانه های کشاورزی و جهاد کشاورزی در بهمن ماه ۷۹ ادغام شد و دیگر وزیر جدید آمد که آقای حجتی بود. جالب اینکه شب قبل از معرفی وزیر قرار بود که آقای دادمان وزیر کشاورزی شود و آقای حجتی وزیر راه بود. متناهی شب جلسه ای تشکیل می شود و آقای نجفی و آقای نبوی و چند نفر دیگر بودند و به این نتیجه رسیدند که چون وزارتخانه ها قرار است ادغام شوند کسی وزیر شود که سابقه وزارت داشته باشد. چون هم آقای حجتی مورد تأیید هر دو وزارتخانه بود و هم آقای دادمان.

به مناطق آزاد کشور می‌کند. دولت در هر منطقه سالی سیصد میلیارد تومان کمک می‌کند. نزدیک به دوهزار و پانصد میلیارد تومان کمک دولت به مناطق آزاد را داریم ولی محیط زیست کشور هم ۵۲۰ میلیارد تومان بودجه دارد که در همه چیز باید حضور داشته باشد و نظارت کند. پایش کرده و از حیات وحش حمایت و حفاظت کند. در بودجه، یک ناحیه از یک منطقه شهرداری تهران است؛ این از وضع مالی است.

در حوزه نیروی انسانی هم حدود هفت هزار نفر نیروی انسانی داریم که نزدیک به سه هزار نفر آن فقط محیط بان هستند که بازستگاه‌ها، پارک‌های ملی و مناطق شکار ممنوع است. ۴ هزار نفر دیگرشان هم عمدتاً کارشناس هستند ولی توان بالایی باتوجه به شرح وظایفشان ندارند. حتی الان در مسائل نظارتی قادر نیستیم و توان کمی و حتی کیفی لازم را نداریم که در بسیاری از موارد نظارت کنیم. برون سپاری هم نمی‌توانیم کنیم، چون بالاخره سازمان محیط زیست باید بر وضعیت محیط زیست کشور نظارت و پایش کند. خیلی جاها کارشناس نداریم. مثلاً صبح با انرژی‌های نو جلسه داشتیم اما کارشناسی در این زمینه نداریم. یک کارشناس در مورد آب کشور نداریم. آب کشور که مهمترین فاکتور محیط زیست و مرطوب کننده محیط زیست کشور است. بقیه حیات وحش و زندگی‌شان به علت خشکسالی مربوط به آب به خطر افتاده و ژن‌های گیاهی و جانوری کشور فرسوده می‌شود و از بین می‌رود. ما در سازمان محیط زیست یک متخصص آب نداریم که اظهاریه‌ها و مناطق شکار ممنوع داریم ولی کل محیط بانان ما حدود دو هزار و هفتصد نفر هستند. این وضعیت محیط زیست کشور است. چون اینجا در دهه ۵۰ سازمان شکاربانی بود و از دهه ۵۰ باتوجه به تغییرات محیط زیستی که در جهان به وجود آمد این سازمان هم به سازمان محیط زیست تبدیل شد. منتها ساختار شکاربانی حاکم بر این سازمان بوده و هست. مثلاً الان ۱۵ نفر هستند که در مورد یوزپلنگ کار می‌کنند ولی یک نفر آدم در مورد مسائل آب یا انرژی‌های نو نداریم.

در موارد مربوط به آلودگی هوا، سه نفر بیشتر نبود. از این طرف هم پرداختی‌های ما آن قدر پایین است که قدرت جذب کارشناس نداریم. مجبوریم که با خواش و تمنا از مامور خدمات‌های سایر وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها در برخی مسائل خیلی فنی استفاده کنیم. دانشگاه‌های مادر ما خوشبختانه بعد از انقلاب عمدتاً توانمند شدند و ظرفیت خیلی زیادی از بعد پژوهشی و پایش وجود دارد. اما ما حتی توان این را نداریم که از اینها استفاده کنیم؛ توان مالی‌اش را نداریم. یک سازمان بسیار مستضعف هستیم. تمرکز مدیریتی بسیار شدیدی بر این سازمان بود. یعنی استان‌ها تقریباً اختیارات بسیار محدودی داشتند، در نتیجه همه کارها به مرکز مربوط می‌شد. مرکزی که توان خیلی زیادی از نظر علمی، کارشناسی و امکانات ندارد. واقعا زینده جمهوری اسلامی نیست که سازمان محیط زیست بسیار مستضعفی داشته باشد. درحالی که می‌توان بخش عمده آن را درست کرد. ولی از نظر منابع هم سازمان باید تقویت شود. این زینده جمهوری اسلامی نیست که بودجه کل محیط زیست کشور که شامل حفاظت از ۱۷ میلیون هکتار زیستگاه‌های ژنتیکی برای حفظ ژن‌های جانوری و گیاهی کشور است و کل مسائل محیط زیست انسانی، بودجه‌اش در حد یک ناحیه از یک منطقه شهرداری تهران باشد. این موضوع برای ما بسیار محدودیت ایجاد کرده، امیدواریم که دولت و مجلس ما را کمک کنند. انتظار این است که همه صنایع و مناطق کشور پالایش شود. از مناطق صنعتی تا مناطق جغرافیایی دور افتاده از پسماندها گرفته تا آلودگی هوا، از آلودگی



اعتدالیون اکثریتی‌شان قبول خواهند کرد. همان طور که آقای جهانگیری را تندهای اصلاح طلب قبول ندارند. اگر این دو با هم روبه‌رو شوند به نظر من انتخابات بین دو نیروی متعادل خواهیم داشت که با هم رقابت می‌کنند. درست است که آقای جهانگیری گفته نماینده اصلاح طلبان است و آقای لاریجانی را هم یک عده به عنوان جناح راست معرفی کنند ولی با شناختی که نسبت به هر دویشان دارم، آدم‌های بسیار متعادلی هستند.

**در چندروز اخیر بحثی تحت عنوان نظام پارلمانی مطرح شده و حتی یکی از رسانه‌ها هم زیر عکس آقای روحانی تیترو زده بود آخرین رئیس‌جمهور! به نظر شما ممکن است این اتفاق در آینده نزدیک رخ دهد و اینکه آیا اساساً موافق بازگشت به نخست‌وزیری هستید؟**

▲ اگر نظام پارلمانی شود باید اسم جمهوری اسلامی هم عوض شود. یعنی جمهوریت نظام کجاست؟ اگر رئیس‌جمهور نباشد پس اسم جمهوری اسلامی از کجاست؟ به نظر من جمهوریت نظام به این زودی‌ها و سادگی‌ها قابل تغییر نیست. جایگاه مردم کجاست؟ انتخابات مردم که نمی‌تواند غیرمستقیم باشد. یک جایی مستقیم و یک جایی هم غیرمستقیم. آنها که نظام پارلمانی را پیش می‌کشند، جمهوریت نظام را زیر سوال می‌برند. حالا ممکن است بگویند مثل سابق نخست‌وزیر هم احیا شود ولی رئیس‌جمهور را نمی‌توانند باتوجه به قانون اساسی که موجود است، حذف کنند.

**وقتی اینجاست تحویل گرفتید چه وضعیتی داشت؟**

▲ محیط زیست حدود ۵۲۰ میلیارد تومان بودجه سالانه دارد؛ چیزی در حد کمتر از سه درصد بودجه شهرداری تهران. چیزی حدود یک پنجم کمکی که دولت

دو سر جای خودشان هستند.

**نظر شما در مورد آقای لاریجانی چیست؟ آیا ممکن فرد مورد اجماع باشد و درواقع این شکاف شکل نگیرد؟ چون هم از طرف اصلاح طلبان شاهد استقبال از این مساله هستیم و هم از سمت اعتدالیون.**

▲ آقای لاریجانی را از نزدیک در دولت آقای هاشمی می‌شناسم، چه زمانی که رئیس رسانه ملی و چه زمانی که وزیر ارشاد بود. افکار آقای لاریجانی بیشتر به اعتدال و توسعه نزدیک است. آدم متعادلی است و تند این طرفی یا آن طرفی نیست.

**ممکن است مورد اجماع قرار بگیرد؟**

▲ احتمالش وجود دارد.

**سوالاتی که این روزها خیلی جذاب است اینکه چطور می‌شود حزب کارگزاران آقای جهانگیری را که به عنوان یک نامزده بالقوه دارد، یکباره نام آقای لاریجانی را مطرح می‌کند و می‌گوید ما ترجیح می‌دهیم از آقای لاریجانی حمایت می‌کنیم. درواقع شاید خاطره حمایت از آقای لاریجانی به جای آقای عارف را زنده کردند.**

▲ کارگزاران گفته‌اند؟

بله.

من نشنیده‌ام. اولین بار است که می‌شنوم.

**در همان شکافی که شما می‌فرمایید اگر یک سر آن شکاف آقای جهانگیری باشد و سر دیگری آقای لاریجانی...**

▲ من فکر می‌کنم جناح اصولگرا به خصوص اصولگرایان رادیکال آقای لاریجانی را قبول نکنند ولی

آب گرفته تا آلودگی خاک. از فرسایش ژنتیکی گیاهی گرفته تا فرسایش ژنتیکی جانوری دست ماست و عملاً من حس می‌کنم که اگر کمکی نشود ما خیلی نمی‌توانیم تغییر انجام دهیم. برنامه‌های خیلی قوی از نظر علمی می‌خواهیم. قدرتش به قدری شود که همه افراد محقق و دانشمند کشور را در راستای حفظ محیط زیست در خدمت محیط زیست قرار بگیرد.

**در یکی از نظرسنجی‌های اخیر در مورد مسائل بحرانی کشور شاید برای معدود دفعات بعد از انقلاب مسائل محیط زیستی مثل آلودگی و حتی مساله آب به عنوان بحران‌های اصلی کشور در کنار اشتغال و رکود قرار گرفته است. یعنی اینکه شاید هر دو موضوع و وضعیت اورژانسی دارد که در سطح افکار عمومی هم وضعیت بحرانی اش درک شده است. اگر موافق باشید از مساله آب شروع کنیم که شما قبلاً در موردش صحبت هم کرده‌اید. فکر می‌کنید چقدر خطرش جدی است؟**

▲ شما شک نکنید بزرگترین تهدید ایران آب است، نه اقتصاد و رکود و اشتغال. جمهوری اسلامی اگر بخواهد در برطرف کردن اشتغال جدی باشد، راه حل وجود دارد ولی در مورد آب به جایی می‌رسیم که دیگر راه‌حلی هم نخواهیم داشت. یعنی یقین داشته باشید اگر وضع مان همان جوری که امروز هست بین ۱۵ تا ۲۰ سال دیگر ادامه پیدا کند یعنی به اندازه نصف زمان انقلابی که گذرانیدیم؛ حداقل ۷۰ تا ۷۵ درصد وسعت کشور هیچ آب نخواهد داشت.

**۲۰ سال آینده؟**

▲ تا سال ۱۴۱۵. هیچ کاری هم نمی‌توانند بکنند. آب شرب و آب صنعتی را می‌توانند شیرین کنند و بیاورند ولی آب کشاورزی و محیط زیست نخواهند داشت. یعنی ریشه مشکلات کشور در آینده و الان آب است. ما الان وارد بحران آب و ورشکستگی آبی هستیم. درحقیقت ما ورشکسته آبی هستیم. واقعا ۲۰ سال پیش تصور

- جملات مهم**
- ▲ مشارکتی‌ها حتی در مورد ادارات شهرستان‌ها هم می‌خواستند دخالت کنند
  - ▲ روحانی نسبت به قبل تغییر نکرده است
  - ▲ اصلاح‌طلبان و روحانی باید قدر هم را بدانند
  - ▲ در انتخابات بعدی بین اعتدالیون انشقاق ایجاد می‌شود
  - ▲ افکار لاریجانی بیشتر به اعتدال و توسعه نزدیک است
  - ▲ با نظام پارلمانی، جمهوری‌ت نظام آسیب می‌بیند
  - ▲ سازمان محیط زیست مستضعف است
  - ▲ در مورد آب ورشکسته‌ایم
  - ▲ وزرای نیرو باید مقابل نمایندگان ایستادگی کنند
  - ▲ بیطرف در وزارت نیرو اشتباهاتی داشته
  - ▲ محیط زیست در مقابل بحران آب سکوت کرده بود
  - ▲ طی ۴۰-۵۰ سال آینده آلودگی تهران کم می‌شود

نمی‌کردیم که امروز به اینجا می‌رسیم. یعنی از من که به دلیل تخصص کاری‌ام به آب نزدیک بودم، اگر ۲۰ سال پیش می‌پرسیدید که ۲۰ سال دیگر وضع آبی شما چطور است، در بدینانه‌ترین شرایط به این بدی نمی‌توانستم تصور کنم که این وضع در کشور حاکم خواهد شد. این وضعیت دو دلیل دارد؛ یکی یک مقدار تغییر اقلیم است که گریبانگیر ما شده که بخش کوچکی از این مشکل است ولی بخش بزرگش مدیریت آبی کشور است و فشاری که سیاستمداران به ناحق در استفاده از آب به آب کشور وارد کرده‌اند.

باز هم تکرار می‌کنم چون همه جا گفته‌ام و باز هم هزار بار دیگر خواهم گفت که هیچ کشوری در دنیا نیست که از ۱۱۰ درصد منابع آبی تجدیدپذیرش استفاده کند. شاید کمتر از ۱۰ کشور بیش از ۴۰ درصد از منابع آبی تجدیدپذیرشان استفاده می‌کنند و بالاترین شان به ۶۵ درصد نمی‌رسد ولی ما ۱۱۰ درصد! یعنی تمامی حق و حقوق نسل‌های بعد را هم داریم ویران می‌کنیم به بهانه اینکه فقط نسل خودمان مهم است و نسل‌های بعدی از بُعد استفاده از منابع آبی برایمان مهم نیست. حالا نفت جایگزین دارد و نفت را اگر الان استفاده نکنند ممکن است که ۱۵ سال دیگر جای دیگری هم نتوانند بفروشند. آینده صنعت نفت خیلی روشن نیست. انرژی‌های جایگزین می‌آید باتوجه به اهمیت محیط زیست انرژی‌های سالم‌تر و پاک خواهد آمد. ولی ما تنها کشوری هستیم که تصمیم گرفته‌ایم آب‌هایمان را غارت کنیم نه اینکه استفاده کنیم. ما الان همه دست به دست هم داده‌ایم و منابع آبی مان را در کشور غارت می‌کنیم. مشکل جمهوری اسلامی را در مورد اشتغال می‌توان حل کرد. رکود را می‌توان به رشد رساند ولی آب را که تمام کردید هیچ کاری نمی‌توانید بکنید. امروز کمبود آب دامن حیات و وحش را هم گرفته است. ۱۶ سال پیش پروژه حفاظت از یوزپلنگ در کشور شروع به اجرا کرده است. بیش از دو میلیون دلار ارگان‌های بین‌المللی کمک کردند و بیش از ۱۰ میلیارد تومان خود محیط زیست کمک کرده، بالای ۱۰۰ تا یوزپلنگ داشتیم الان بعد از ۱۶ سال زیر ۵۰ تا یوزپلنگ داریم! دلیل اصلی اش خشکسالی و کمبود آب است. چون آب نیست، علف نیست، علف نیست، خرگوش نیست، خرگوش نیست، یوزپلنگ گرسنه است و از بین می‌رود. ما ۱۶ سال پیش ۱۲۰ تا یوزپلنگ داشتیم و نزدیک به ۲۰ میلیارد تومان خرج کردیم که حفاظت کنیم و بعد از ۱۶ سال به ۴۸ یوزپلنگ رسیدیم. دلایلش بی‌آبی و خشکی سرزمین است. یوزپلنگ حیوان خیلی ضعیفی است و بادیدن یک بچه پنج‌ساله فرار می‌کند. انقدر ضعیف است که غیر از خرگوش هم چیزی نمی‌تواند بگیرد! سگ‌های گله، یوزپلنگ را می‌خورند. در مورد حیات وحش دیگر هم همین‌طور است. الان یکی از دلایل افول حیات وحش ما به علت خشکسالی و کم‌آبی است. اینها زنجیره‌وار به هم وصل‌اند. چه کسی باور می‌کند؟

ببینید! مثل این می‌ماند که ما بگوئیم که کشور ما زلزله‌خیز است و همه بناهای ما به زلزله ۴ ریشتری هم مقاوم نباشد! ما الان در آب این مسیر را داریم طی می‌کنیم. ۸۸ میلیارد مترمکعب آب‌های تجدیدپذیر ماست که بارش منتهای تخیل است. اما ۹۷ میلیارد مترمکعب مصرف ماست. یعنی واقعا من که فکر می‌کنم دنیا نظاره‌گر ماست که ما خودکشی کنیم. ما تغییر سیستم و تغییر روش نداریم. ۹۷ میلیارد مترمکعب آب مصرفی در سال یعنی خودکشی.

#### آب‌های تجدیدپذیر به چه مصارفی می‌رسد؟

▲ آب‌های تجدیدپذیر تمام منابع آبی کشور است. بخش عمده‌اش هم سهم محیط زیست است. سازمان‌های بین‌المللی تعریف کرده‌اند کشورهایی که ۲۰ درصد از آب تجدیدپذیرشان استفاده می‌کنند، اینها

کشورهای امنی هستند مثل ژاپن که ۱۹ درصد استفاده می‌کند. در کشاورزی، صنعت، بهداشت، آشامیدنی، ارگان‌های بین‌المللی تعریف کرده‌اند کشورهایی که کم‌آبند با پذیرش برخی ریسک‌های مدیریتی می‌توانند تا ۴۰ درصد استفاده کنند. یعنی خط قرمز از نظر علمی استفاده ۴۰ درصدی از آب‌های تجدیدپذیر است. اما ما ۱۱۰ درصد استفاده می‌کنیم. ۹۷ تقسیم بر ۸۸. چون می‌گوییم کشور نیاز دارد، کشور غذای خواهد، کشور نیاز غذایی‌اش را باید از داخل تامین کند و بخش عمده‌ای از آب در کشاورزی مصرف می‌شود. حدود ۸۸ درصدش تا حدود ۹۰ درصد در آب‌های تجدیدپذیر زیرزمینی سالانه حدود ۲۰ میلیارد مترمکعب به زیرزمین کشور تزریق می‌شود. از این ۲۰ میلیاردی که تزریق می‌شود و از طریق آبیاری حدود شش میلیارد هم که از زیر زمین می‌گیریم دوباره به زیر زمین برمی‌گردد. می‌شود ۲۶ میلیارد. اما همین الان ۴۷ میلیارد مترمکعب از طریق چاه‌ها برداشت می‌کنیم و ۴/۲ میلیارد مترمکعب از طریق قنوت. نزدیک به ۵۱ میلیارد مترمکعب ما آب از زیر زمین استخراج می‌کنیم در حالی که ورودی ما جمعا ۲۶ تاست و ۲۵ تا اینجا کم داریم. چه اتفاقی می‌افتد؟ شما سفره‌های آب را تخلیه می‌کنید، در نتیجه فشار وزن زمین به حفره‌های خالی منجر به بردن آنها می‌شود که نامش نشست‌های دشتی است. دشت تهران روزی یک میلیمتر نشست دارد، سالی ۳۵ سانتیمتر. این نشست‌ها که اتفاق می‌افتد چه اتفاقی در پی دارد؟ چند سال که ادامه پیدا کرد، شما دیگر کل ذخیره‌گاه آب زیرزمینی‌تان را از دست می‌دهید. یعنی اگر بارندگی چهار هزار میلیمتر هم بشود دیگر جایی برای ذخیره‌شدن نیست. می‌شود مثل کویر. الان تقریباً اکثر کشور دچار این سرنوشت شوم شده‌اند و این مهم‌تر از خود آب است. مساله بعدی این است که ما آب‌هایی را از حدود هزاران سال قبل در زمین در کشوری به نام ایران ذخیره داشته‌ایم که نامش آب‌های فسیلی است که برآورد کرده‌اند ۵۰۰ میلیارد مترمکعب بوده است. ما تجاویزی که به آب‌های زیرزمینی می‌کنیم یعنی ۲۶ تا ورودی و ۵۱- این ۲۵ میلیارد از آن ۵۰۰ میلیارد است که در طول تاریخ در زمین ذخیره شده است. حدود ۲۰۰ تا از این هم شیرین و ۳۰۰ تا شور است. ما الان خیلی جاها آب‌های شیرین فسیلی‌مان را هم تمام کرده‌ایم و وارد برداشت آب‌های شور شده‌ایم. حقوق نسل‌های بعد در طول صدها هزار سال طبیعت انباشته‌شده را مصرف می‌کنیم. این نسل مصرف می‌کند به علت اینکه تکنولوژی دارد. پیامدهای زیست‌محیطی‌اش را که می‌دانید. دریاچه ارومیه خشکیده است. ما در دریاچه ارومیه ۶۹ درصد آب‌های تجدیدپذیر را استفاده می‌کنیم، متوسط کشور ۱۱۰ درصد است. ولی ما ۶۹ درصد حوزه دریاچه ارومیه را برداشت کرده‌ایم و دریاچه‌ها را خشکانده‌ایم. بقیه دریاچه‌ها را در زیر زمین نمی‌بینیم چون سفره‌های زیرزمینی ما عین دریاچه‌اند. یعنی ما نسل بعد را می‌سوزانیم. نسل بعد را می‌خشکانیم. آب‌های جاری مان هیچ کدام به مقصد نمی‌رسند چون رویشان سد بسته‌ایم. آب‌های سیلابی را تبدیل به آب‌های تنظیم‌شده کرده‌ایم. تقریباً همه دریاچه‌ها و باتلاق‌ها و تالاب‌های درون سرزمینی‌مان را خشک کرده‌ایم و با به سرعت در حال خشک شدن است. دریاچه‌های تالاب‌ها و باتلاق‌ها با سیلاب‌ها زنده‌اند. هیچ وقت آب تنظیم شده به مقصد نمی‌رسد و همه بهره‌برداری می‌کنند. آمده‌ایم سیلاب‌ها را با سدها مهار کرده‌ایم در نتیجه تالاب‌ها و باتلاق‌ها و دریاچه‌ها را از آب منع کرده‌ایم. فشاری که بر منابع آبی کشور وارد می‌شود مستقیماً وارد محیط زیست کشور می‌شود. اثراتش روی حیوان، گیاه، خاک و فرسایش هست. الان جنگل‌های زاگرس با بیماری زغالی خشک می‌شوند که یک نوع بیماری قارچی است. جنگل‌های

راه افتاد ولی هزاران جاندار در اثر بی‌آبی از بین می‌روند ولی هیچ کس صدایش در نمی‌آید. آدم‌ها تهدید می‌شوند هنوز که هنوز است به استفاده بیشتر از آب و منابع آبی دست می‌زنیم. وقتی صحبت از کاهش مصرف می‌شود، نمایندگان مجلس یکصدا می‌شوند و همه می‌گویند مرگ برای همسایه خوب است! به حوزه ما کاری نداشته باش. حوزه بغل دستی را قطع کن.

### به مزرعه هندوانه آب زیاد می‌کشد. فکر نمی‌کنید که کشت هندوانه آب زیادی می‌برد؟

▲ اتفاقاً هندوانه یکی از کم‌آب‌ترین و اقتصادی‌ترین محصولات است. شما حدود ۸۰ کیلو آب می‌دهید و یک کیلو هندوانه بر می‌دارید. در حالی که ۱۴۰۰ کیلو آب می‌دهید و یک کیلو گندم بر می‌دارید. گندم هم تنی ۲۰۰ دلار است و هندوانه هم همین‌طور. هندوانه یکی از کم‌آب‌ترین محصولات دنیاست. عمده‌ترین هم قشر پایین هندوانه را با نان می‌خورند. به هندوانه سه هزار مترمکعب آب می‌برد ولی در عوض ۴۰ تن هندوانه می‌دهد. مادر یک محصول دیگر هشت هزار مترمکعب آب مصرف می‌کنیم ولی ۴ تن بر می‌داریم. البته بخش عمده‌ای از هندوانه‌های ما دیم است. اصلاً اینها اطلاعات نادرستی است که غیرکارشناسان می‌گویند. یعنی مشکل آب و اقلیم کشور ویرانگر است. هنوز آقایان نفهمیده‌اند چه اتفاقاتی خواهد افتاد؟ به نظر مدیریت آبی کشور در چهل است. ما الان در کشور بحران آب نداریم، از خطر آب گذشته و از بحران گذشته‌ایم و ورشکسته‌ایم؛ مثل یک آدم ورشکسته. این به شدت خطرناک است. به شدت خطرناک است برای حفظ این سرزمین هفت، هشت هزار ساله که تمدن داشته است.

### اگر شما مسئول حل بحران آب شوید، دقیقاً چه اقداماتی انجام می‌دهید.

▲ من در ابتدا با مردم صحبت می‌کنم. رادیو و تلویزیون این همه وقت برای مسائل مختلف می‌گذارد. با مردم باید صحبت کرد و گفت که در چه مرحله‌ای هستیم؟ برای بچه‌ها و نوه‌هایمان جایی در این سرزمین نخواهیم داشت. وقتی مردم را آگاه کردید محیط زیست را هم آگاه کرده‌اید. وقتی همه همسو شدند و عزم ملی و سیاسی پیش آمد که مصرف را کم کنیم، باید کم کنیم. فرضاً ظرف پنج سال، ۵۰ میلیارد مترمکعب مصرف را کم می‌کنیم به موازات آن همت کنیم بهره‌وری را افزایش دهیم که حداقل خسارت‌ها را بخوریم. فرهنگ مردم را بالا ببریم که در ضایعات هم صرفه‌جویی کنند. من یک تکه نان صد گرمی

بی‌رویه با مصوبات مجلس بوده است. وزرای نیرو هم در مقابل نمایندگان معمولاً ایستادگی کمی می‌کنند. تهدید به سوال و استیضاح می‌کنند و منافع ملی کشور را نمی‌توانند جمع‌بندی کنند. هر کسی منطقه خودش را می‌بیند. وزارت نیروست که باید می‌ایستاده. هیچ اشکالی ندارد اگر ۲۰ تا وزیر را هم ظرف ۱۰ سال استیضاح کنند. منابع آبی کشور از بین رفته است. ۱۳۲ میلیارد مترمکعب آب تجدیدپذیر ما الان به ۸۸ رسیده و بهره‌برداری ۵۰ میلیارد مترمکعبی ما به ۹۷ تا رسیده است. رودخانه‌های دائمی که قبلاً داشتیم و الان نداریم. سیستان و بلوچستان، کرمان، اصفهان، فارس، آذربایجان شرقی، همدان، از مرز کوه‌های البرز و زاگرس تا مرزهای شرقی و جنوبی کشور همه مشکل دارند. سال به سال و روز به روز هم مشکلاتشان پیچیده‌تر می‌شود. سیاسی-امنیتی شما به چه می‌گویید؟ الان دیگر بحران در مورد آب شروع شده است. الان جالب است که مدیرکل محیط زیست اصفهان را سرپرست معاونت محیط طبیعی انتخاب کرده‌ام جایگزینش مدیرکل قم را گفته‌ام که به اصفهان برود که قبلاً رئیس شهرستان اصفهان هم بود. جنگ آب بالاست، استاندار اصفهان می‌گوید ما مدیرکل از چهارمحال و بختیاری و خوزستان مدیر نمی‌پذیریم. مدیران ارشد استان هم متأسفانه دنبال اتفاق ناخوشایند هستند که کشور را قومیتی می‌کنند، این بحران آب است. می‌گویند چون چهارمحالی‌ها نمی‌گذارند آب بیشتری به اصفهان بیاید ما هم مدیرکل چهارمحالی نمی‌گذاریم یا در مورد خوزستانی‌ها که مثلاً مدیرکل اصفهانی نمی‌گذارند! دو سال پیش دیدیم که وقتی آب به شهر نرسید چه اتفاقاتی افتاد الان هم ممکن است همان اتفاقات مجدداً تکرار شود. حتی درون حوزه‌ای، نمی‌گویند که آب کم شده، آب واقعا کم شده است. یک وقتی در استان فارس دهه ۷۰ آب زیاد داشتیم و تولیدات زیاد داشتیم سالی ۲ میلیون تن گندم تولید می‌کردیم اما الان تولید گندم به ۸۰۰ هزار تن نمی‌رسد. آب‌های ۵۰ متری به زیر ۲۵۰ متر رسیده و شور شده و کیفیتش را از دست داده. ما هم مشکل کمیت آب را داریم که امان کم شده و هم مشکل کیفیت آب را داریم. یعنی هم شوری و سختی آب که زیاد می‌شود تولید همان مقدار تحت تأثیر قرار می‌گیرد که کمبود آب. یعنی ما واقعا خیلی خیلی بیرحمانه رفتار می‌کنیم. دو، سه هفته پیش خرسی گرسنه از جنگل به مزرعه هندوانه آمده بود و داشت یک دهمدار را می‌کشت. محیط‌بان فارغ از اینکه کارش درست بوده یا نبوده، خرس را کشته و دهمدار را نجات داده است. این همه جنگل در رسانه‌ها

زاگرس که طی دهه‌ها هزار سال سبز بوده خشک می‌شوند. برای اینکه در اثر فرسایش گیاه فشاری که آوردیم از طریق چرای دام خارج از ظرفیت پوشش گیاهی را از بین برده‌ایم و خاک بدون پوشش مانده است. خاک بدون پوشش در اثر باد و باران فرسوده شده و از بین رفته است. وقتی باد و باران، خاک را شستند و بردند، به سنگ‌های مادر می‌رسیم. باران که می‌بارد دیگر وارد خاک نمی‌تواند شود و جاری می‌شود. درختان جنگلی ما در زاگرس بی‌آب می‌مانند. وقتی بی‌آب که کمی به آنها برسد شروع به خشک شدن می‌کنند. وقتی شروع به خشک شدن کرد با کوچک‌ترین جرقه و رد و برق و آتش سیگار می‌سوزند در حالی که غیرقابل دسترس هم هستند و در قله کوه‌ها و دره‌ها واقع‌اند. ما محیط زیستمان را خودمان تخریب می‌کنیم. از آن چیزی که ما محیط زیست می‌شناسیم، فقط حیات وحش و چهارپایان است. در حالی که ریشه محیط زیست در آب و خاک و آلودگی هاست.

مثلاً الان شمال کشور را نگاه کنید، مشکل آب ندارد ولی زباله این منطقه را نابود می‌کند. شیرابه زباله‌ها دارد نابود می‌کند. البته آقای رئیس‌جمهور دستور داده‌اند که طی چهار سال مشکل زباله‌ها باید حل شود. جلساتی را با وزارت کشور داشتیم که امیدواریم ظرف سه سال آینده مشکلش را حل کنند. ولی همین شیرابه‌های زباله محیط زیست جانوری شمال کشور را هم تخریب می‌کند. رودخانه‌ها آلوده است، جنگل‌ها از بین رفته است، بوی تعفن در جنگل‌های شمال آدم را از داخل جنگل رفتن بیزار می‌کند. تمام اینها به فرهنگ عمومی که ما در حفظ محیط زیست نداریم، برمی‌گردد و سیاستمداران ما هم در استفاده بی‌رویه از منابع آبی ندارند. ما فشار استفاده بر منابع مان به مراتب بیشتر از توان تحمل محیط زیست کشور است. چه از نظر آب، خاک و گیاه و چه از نظر ویرانی و برداشت غلط از معادن. برداشت غلط از چوب می‌کردیم که حالا خوشبختانه با قانونی که مجلس گذرانده جلوی جنگل‌تراشی را حداقل گرفتند. یعنی واقعا محیط زیست کشور حال خوبی ندارد. محیط زیست کشور حالش خوب نباشد حال جامعه هم خوب نخواهد بود. به همین دلیل است که من می‌گویم معضل و مشکل اصلی کشور اول کم‌آبی است و استفاده زیاد و بد از آب است. هم آب را زیاد استحصال می‌کنیم و هم بد استفاده می‌کنیم. الان طوری پیش رفته‌ایم که کاهش استفاده از منابع را نمی‌توان منوط به بهره‌وری بهتر از آب بکنیم، حدود ۴۰ سال پیش اگر ما به‌طور همزمان می‌خواستیم از منابع آبی کشور استفاده بیشتری بکنیم و بهره‌وری مان را بالا می‌بردیم و استحصال مان را ثابت نگه می‌داشتیم اینها با هم ارتباط داشتند ولی این ارتباط الان از هم گسیخته است. یعنی شما نمی‌توانید کاهش استحصال آب را منوط به بهره‌وری بهتر از آب کنید. واقعا محیط زیست کشور قابل ترجمه است. حالا اینها محیط زیست طبیعی است آن طرفش محیط زیست انسانی است.

**توصیفی که شما فرمودید، نشان می‌دهد که یک بحران جدی در سطح حاکمیتی است و ممکن است به سطح سیاسی و امنیتی هم کشیده شود.** ▲ کشیده شده است.

### این را در سطح حاکمیتی هم مطرح کرده‌اید؟ با رئیس‌جمهوری یا رهبری؟

▲ بنده با آقای رئیس‌جمهور خیلی مطرح کرده‌ام. از زمانی که مرکز تحقیقات استراتژیک بودیم با هم حداقل ۱۰ بار آقای روحانی آن زمان در جلسات آبی ما آمدند و کارشناسان توضیح دادند. رهبری هم با توجه به مشکلات در جریان هستند. بنده هنوز نتوانسته‌ام مستقیماً با ایشان مطرح کنم ولی ایشان در جریان مسائل هستند. باید مجلس ما پاسخگو باشد. چون تمام این استفاده‌های



اگر قرار بود یک نفر را با توجه به سوابقش رئیس‌جمهور کنند، آن فرد روحانی بود

را دور می اندازم یعنی اینکه ۱۴۰ لیتر آب را دور می اندازم. یک دانه سیب که دور می افتد و مصرف نمی شود یعنی حداقل ۱۰۰ کیلو آب دور ریخته شده است. مردم را باید برای صرفه جویی آموزش دهیم و بعد سرمایه گذاری کنیم. یعنی اولین قدم آگاهی عمومی و دومی عزم ملی است. سومی کاهش استحصال و چهارمی افزایش بهره وری است و بعد هم فرهنگ ضایعات و صرفه جویی در هر جایی که آب مصرف می شود. وقتی یک صفحه کاغذ که مثلا شاید سه گرم باشد را دور می اندازید یعنی ۵۰ کیلو آب را دور می ریزید. این باید وارد آموزه مردم شود. واقعا مبارزه با بی ابی و جلوگیری از مصرف بی رویه آب در عین حال که کار بسیار سختی است اما آسان هم هست. مسئولان صحبت های ما را امنیتی تلقی نکنند. نگویند که چون مسائل امنیتی هست پس من حرف نزنم. این امنیت از بعد دیگری است. منافع ملی کشور است. خیلی راحت به شما بگویم ۱۰ سال دیگر مواد غذایی هم نخواهید داشت. ولی از حالا می توان هم آب را کم کرد و هم مواد غذایی را تا حدی تولید کرد. کشور باید سیاست های کلانش را بر مبنای محوریت آب تنظیم کند. سیاست های کلان کشور مبنایش محوریت آب نیست بلکه درآمدهای نفتی است. مبنایش این است که بشکه نفت ۴۵، ۵۵ یا ۵۰ دلار باشد؟ این نیست که چند بشکه آب داریم و چند بشکه نداریم بلکه این است که چند بشکه نفت تولید کنیم. باید این سیاست ها جابه جاشوند و مردم را به سند کم آب محور بکشانیم. صنایعی که با مصرف آب کمتر، تولید بیشتر داشته باشد. صنایع فولاد و پتروشیمی را داخل کشور آورده ایم. نیروگاه های پر مصرف مان داخل کشور است. اصفهانی ها صنعت را کشانده اند به سمت اصفهان، چون آب مطرح نبوده، واقعا فاجعه انگیز است.

### داستانی که سر رای اعتماد آقای بیطرف به وجود آمد را چطور تحلیل می کنید؟ یعنی حق با کدام طرف بود؟

▲ آقای بیطرف به نظرم خودش انگیزه ای برای وزیر شدن نداشت. در رای آوردن یا نیاوردن بی تفاوت بود. بالاخره یک سری مخالفین منطقه ای داشت. یکسری مخالفین ملی داشت. رای نیاوردن بیطرف اصلا سیاسی نبود، کاملاً غیرسیاسی بود. اصلاً مجلس این دفعه سیاسی رای دادم.

### باتوجه به مباحثی که در مورد آب بیان فرمودید اگر نماینده بودید به ایشان رای می دادید یا خیر؟

▲ من نظرات ایشان را جویا می شدم و به نظراتش رای می دادم و نه به شخص اش. بالاخره بیطرف ۲۰ سال پیش وزیر بوده و اشتباه کرده الان اگر همان اشتباهاتش را می خواست تکرار کند، رای نمی آورد.



آقای بیطرف به نظرم خودش انگیزه ای برای وزیر شدن نداشت. در رای آوردن یا نیاوردن بی تفاوت بود

### معتقدید که در وزارت نیرو اشتباهاتی مرتکب شده است؟

▲ قطعاً اشتباهاتی در وزارت نیرو شده است. همه اشتباه می کنیم. در وزارت نیرو وقتی مدیریت آب زیر سوال است نفر اول وزارت نیروست. محیط زیست هم همراهش بوده در حالی که محیط زیست به زعم خودش، خودش را کاملاً از آب جدا کرده بود. جالب است ما برای کاهش یا افزایش دما باید دامن دربیایم. ولی آب مملکت نابود می شود یک کلمه از محیط زیست نشنیده ایم. می گویم یک کارشناس آب نداریم که برای تالاب های خشک شده جایی داد بزند. دریاچه ها خشک شده صدایش درنیامده است.

### یعنی آب برای سازمان مهم نبوده است؟

▲ جایگاهی نداشته است. وقتی یک کارشناس ندارد یعنی مهم نیست دیگر! شما وقتی در مورد یوز پلنگ ۱۵ کارشناس دارید و در مورد گراز پنج کارشناس و در مورد گرگ هم همین طور ولی در مورد آب یک کارشناس ندارید یعنی مهم نیست دیگر.

### سراغ بحث آلودگی برویم. اوضاع چقدر بحرانی است؟

▲ واقعا بحرانی است به خصوص زمان هایی که هوا سرد است. با سرما، وزن آن سنگین شده و پایین می آید. هوای سنگین پایین آمده در حالی که داخلش آلودگی وجود دارد. اکسیدهای ازت و فلزات مضر و اکسیدهای سولفور هست و همه اینها داخل هوایی است که پایین آمده و به انسان ها نزدیک می شود. زمستان هوای شمال شهر به مراتب وحشتناک تر از جنوب شهر است. یعنی شمال شهر نباید تشریف ببرید. چون اینجا هوا در صدمتری است و آنجا در هفتصد متری که جای نفس کشیدن دارید. منشا اصلی این آلودگی ها کیفیت پایین یکی سوخت های فسیلی است و یکی موتورهای که خوب نمی سوزد و یکی نیروگاه های قدیمی. حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد آلودگی کشور را نیروگاه هایی ایجاد می کنند که ما زوت می سوزانند. جالب است که مثلا حداقل ۳۰ درصد آلودگی هوای شهر تهران مربوط به کامیون های قدیمی است که شب ها وارد تهران می شوند و چون شب وارد می شوند هیچ کس نمی بیند. کامیون هایی که شب ها از ساعت ۲۲ تا ۶ صبح وارد تهران می شوند، از این ۳۰ واحد درصد ۲۸ وارد درصد مربوط به کامیون های بالای ۱۰ سال است که می توانند کامیون های قدیمی وارد نشوند و جایگزین کنند. یا مثلا سوخت های غیر استاندارد و موتورهای غیر استاندارد. دیگر حالا خوشبختانه با شبکه گاز کشور، سوخت های خانگی دیگر آلوده کننده نیست و شاید سهم آن در شهرهای ایران کمتر از نیم درصد باشد. ولی عمده آلوده کننده ها در تهران نیروگاه شهید رجایی است که خودش به تنهایی در زمستان وقتی گاز نمی دهند و ما زوت می سوزاند، حدود ۲۰ درصد آلودگی کرج و تهران را تولید می کند. ۳۰ درصد هم مال کامیون ها و ۵۰ تا ۵۰ درصد دیگر مال خودروها و موتورسیکلت های بنزینی است که بالاخره اینها باید اصلاح شود. به مردم نمی توانیم بگوییم که جابه جانشوند بلکه باید وسیله شان را درست کنیم. دولت خوشبختانه حدود یک ماه پیش مصوبه ای داد که کارخانه تولید موتورسیکلت برقی با سالانه حدود ۲۰۰ هزار دستگاه احداث شود و تا کسای های تهران هم ظرف پنج سال برقی شوند و اینها از رده خارج شوند. حالا ما باید اقدام کنیم برای جلوگیری از ورود کامیون های سنگین به شهرهای بزرگ.

### آیا اقداماتی در این زمینه کرده اید؟

▲ من تازه متوجه شده ام. دنبالش هستیم که لایحه ای ببریم تا حداقل کامیون های بالای ۱۰ سال را اجازه ورود ندهند. همه اینها شامل وسایل نقلیه است. حمل و نقل عمومی باید بهبود پیدا کند، مترو توسعه یابد.

### اتوبوس های خوب یا تولید یا وارد کنند. چند سال زمان نیاز داریم؟

▲ من فکر می کنم حداقل چهار، پنج سالی، به مرور کم می شود. الان خوشبختانه آقای زنگنه بنزین پتروشیمی ها را که از بنزین تولید می شد، حذف کرد. این خودش کمک کرده و تعداد روزهای آلوده را کمتر کرده است. بنزین ها را باید کنترل کنیم و در پالایشگاه ها نظارت داشته باشیم ولی فعلاً نداریم. ما نظارت بر ساخت تولید موتورهای خودرو نداریم چون توانش را نداریم. امکانات برون سپاری هم نداریم. موتورسیکلت های آلوده کننده باید سریعاً حذف شوند. موتورسیکلت ها نقش بزرگی در آلودگی دارند. چهارویچ شهر بزرگ هم این گونه است؛ اصفهان، تبریز و اراک. آلودگی هوا قابل درمان است ولی آب غیر قابل درمان است. آب تمام شود دیگر تمام شده است. پسماندها هم مساله مهمی است. خوشبختانه آقای رئیس جمهور دستور دادند که در شمال کشور مساله پسماندها تا پایان این دولت قطعاً حل شود. قرار است کارخانجات زباله سوز را وارد کنند. ریزگردها در خوزستان هستند. برخی ریزگردها هم منشأ خارجی دارند، برخی هم منشأ داخلی.

### با عراق مذاکره می کنید؟

▲ اکنون تقریباً مذاکره بی فایده است. داعش تمام شود، می توان مذاکره کرد. عمدتاً مناطقی که ریزگرد دارد دست داعش بوده است. از موصل به سمت سوریه حاشیه های فرات که خشکیده، ترک ها سد زده اند و آب را مهار کرده اند. قبلاً سیلاب بود اما اکنون ترک ها جلوی سیلاب را بسته اند و حدود ۵۰۰ متر بر ثانیه به سوریه و عراق و اروندرود آب داده اند. خیلی کمتر از قبل هست.

### مانمی توانیم از خزر استفاده کنیم؟

▲ گران تمام می شود. آب مترمکعبی الان از خلیج فارس به شهر یزد می آوردن چیزی حدود ۲۰ هزار تومان برای هر مترمکعب تمام می شود که فقط برای آب خوردن و برخی صنایع است و نه آب کشاورزی و تولید غذا. تصمیم سخت و دردآور بزرگی را جمهوری اسلامی باید بگیرد تا بتواند مشکلات آبش را کم کند. ما همیشه با آب مشکل خواهیم داشت.

### موقعی هم که وزیر کشاورزی بودید این نگاه را داشتید؟

▲ از اواخر دولت اول آقای هاشمی دیگر فهمیدیم که کشور مشکل دارد. حتی کشت دوم را در جنوب کشور در فارس به گونه ای انجام داده ایم که کم شود و سیستم های آبیاری را توسعه دادیم و توسعه زیر کشت را هم محدود کردیم.

### شما با خود کفایی گندم هم مخالف بودید؟

▲ من با خود کفایی مخالف بودم به دلیل اینکه انتهای مصرف محدود نبود. مصرف زیاد می شد. آر در مجانی می دادیم ولی نانوا نمی آمد از کارخانه آر در ببرد و می گفت دم دکان تحویلش دهیم تا یک تومان پول دهد. کنسانتره کیلویی ۱۲ تومان و نان خشک کیلویی یک تومان بود. یکی از کارهای خوبی که دولت احمدی نژاد انجام داد این بود که قیمت نان را گران کرد و مصرف یک متره چهار تا پنج میلیون تن کاهش یافت. الان باز این اختلاف در حال زیاد شدن است. یعنی زمانی برای ۵۰ میلیون نفر ۱۴ میلیون تن گندم مصرف می کردیم الان برای ۸۰ میلیون نفر ۹ میلیون تن. این فاصله به علت قیمت نان است که ضایعات به شدت کاهش پیدا کرده است. حالا نان هم چیزی مثل برنج و قند و شکر شد که دیگر ضایعاتش خیلی کم است ولی باید هوشیار بود و اجازه نداد وضع سابق برگردد. این اختلاف قیمت نان دوباره از تولید به مصرف دارد زیاد می شود. ►

## زمان جدایی

هم محمد رضا عارف بر خواسته اش اصرار دارد و هم این بار اعتدالیون حرف هایی شبیه او می زنند. همین هم باعث شده که تحلیلگران بگویند عمر ائتلاف به پایان رسیده است. حالا موافقان و مخالفان تداوم ائتلاف به صف شده اند آن هم در شرایطی که نزدیکترین رقابت پیش رو انتخابات مجلس یازدهم است.

# سیاست



## پایان ائتلاف

عارف و جلالی از پایان همنشینی  
اصلاح طلبان و اعتدال گرایان می گویند

اگر تا دیروز فقط محمدرضا عارف بود که می گفت عمر ائتلاف به پایان رسیده است حالا خیلی صریح تر از او این کاظم جلالی است که می گوید: «ائتلاف ها در یک مقطع شکل می گیرند اما هیچ گاه ماندنی نیستند.» حالا که حسن روحانی دوباره رئیس جمهور شده و انتخابات مجلس هم نزدیک است گویا فصل وزن کشی فرارسیده است: تورپسین ها درست می گفتند اکنون که اصولگرایان برخی کرسی های مهم را واگذار کرده اند و جماعت موثف تنها مانده اند جدال درونی شروع شده و به نظر آرایش سیاسی در حال تغییر است.

اکنون که یک سر ائتلاف یعنی کاظم جلالی به نمایندگی از علی لاریجانی و سر دیگر آن محمدرضا عارف به نمایندگی از بخش مهمی از اصلاح طلبان از دوران فصل و جدایی گفته اند باید منتظر ماند و دید در نهایت چه شکلی از همنشینی نیروهای سیاسی رخ نمایی خواهد کرد؟

#### اصرار دوباره عارف

محمدرضا عارف که گلایه هایش از ضلع دیگر ائتلاف تمامی ندارد و علی رغم همه فشارها و واکنش ها حرف هایش را تکرار می کند، این بار در جدیدترین اظهاراتش گفته است: «ما تاکید ویژه ای بر «هویت سیاسی» داریم و در این سال های اخیر همواره بر «هویت اصلاح طلبی» خود پافشاری کرده ایم و معتقدیم باید با حفظ این هویت سیاسی، درمقاطع حساس و بزنگاه های مختلف تصمیم گیری کنیم. ما عملا در دو دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری با رویکرد ائتلافی وارد عرصه شدیم و در دوره اخیر در شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان، از آقای روحانی به عنوان کاندیدای اصلی جریان اصلاحات حمایت کردیم. این ظرفیت جریان اصلاحات را نشان می دهد که هنگامی که بحث منافع ملی به میان می آید، با حفظ هویت اصلاحات حاضر به گذشتن از منافع گروهی و شخصی هستیم و در همین انتخابات اخیر نیز این اصلاح طلبان بودند که اکثر ستادهای آقای روحانی را در سراسر کشور مدیریت کردند. بنابراین در سال ۹۸ نیز بنابه شرایط آن زمان و با بررسی رویکرد جریان موثف مان تصمیم می گیریم و معتقدیم باید با تمامی جریانات داخل نظام، تعامل حداکثری داشته باشیم، اما گاهی این تعامل به ائتلاف می انجامد و گاهی نیز مستقل وارد انتخابات می شویم و حتی اگر لازم باشد، در ادامه راه و پس از انتخابات، ائتلاف می کنیم. ما در انتخابات مجلس دهم عملا به صورت ائتلافی وارد رقابت شدیم ولی در انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا پنجم ائتلافی انجام ندادیم.» به گفته وی، متاسفانه بحث ائتلاف هنوز در فضای سیاسی کشور جا نیفتاده است. ما می توانیم پس از انتخابات و بعد از ورود به مجلس هم ائتلاف کنیم. ائتلاف برخلاف توقع عده ای از دوستان صرفا تا زمان پیروزی در انتخابات نیست، بلکه اتفاقا مربوط به دوران پس از پیروزی است. هنگامی که شما وارد یک نهاد تصمیم ساز می شوید، آنجاست که باید به ائتلاف تان پایبند باشید. عارف با اشاره به بدعهدی موثفان بعد از ورود به بهارستان، گفت: «قطعا ما از گذشته درس می گیریم، به جلو می رویم. ما از تجربه مان در انتخابات مجلس در شوراها استفاده کردیم. میثاق نامه لیست امید مجلس به زعم برخی ناظران نیم بند بود؛ بنابر این در جریان بستن لیست امید شوراها این میثاق نامه را محکم تر کردیم و یکی از راهبردهایمان این بود که هیچ یک از منتخبان حق ندارد برای پذیرفتن مناصب دیگر انصراف بدهد. بر این مساله اصرار داشته و داریم و بر آن نظارت خواهیم کرد. البته باید بپذیریم که ما یک حزب نیستیم؛ بلکه یک جبهه هستیم و با این حال معتقدیم

رفتارمان در شورای عالی سوم، نسبت به شورای عالی اول و دوم تشکیلاتی تر بوده و حتما معتقدیم در گام های بعدی باید از این هم فراتر برویم. به همین دلیل است که هم اکنون به دقت مشغول آسیب شناسی عملکرد شورای عالی سوم هستیم تا در ادوار بعد از این تجارب استفاده کنیم.»

#### اولین واکنش کاظم جلالی به عارف

کاظم جلالی که از نزدیکترین افراد به علی لاریجانی است، بعد از بارها انتقاد عارف و افراد همسو با او بالاخره ترجیح داده که وارد میدان شود و پاسخ کسانی که از آن سوی ائتلاف سخن از جدایی به میان آورده اند را بدهد. او درباره اظهارات عارف مبنی بر اینکه در انتخابات آینده مجلس شورای اسلامی با اصولگرایان معتدل ائتلاف نمی کنند، گفته است: «اختیار جریان های سیاسی با خودشان است، ائتلاف ها در یک مقطع شکل می گیرند اما هیچ گاه ماندنی نیستند.» وی درباره اینکه برخی اصلاح طلبان اعلام کرده اند که اصولگرایان معتدل به قول و قرارهای ائتلاف پایبند نبوده اند، خاطر نشان کرد: «بنده نمی دانم چه قول و قرار می گذاشته اند، خودشان باید توضیح بدهند و آن را روشن کنند.» او البته درباره طرح زود هنگام کاندیداتوری برخی مسئولان از جمله لاریجانی در انتخابات ریاست جمهوری آینده هم گفته است: «طرح زود هنگام این مساله از سوی برخی افراد غلط است، چرا که هنوز تا انتخابات بعدی چهار سال دیگر فرصت داریم. متاسفانه هجمه هایی را هم علیه رئیس مجلس آغاز کرده اند و بخشی از این شایعه پرانی ها که انجام می شود، اساسا برای حمله به علی لاریجانی است با این تصور که وی کاندیدای ریاست جمهوری می شود، تخریب و هجمه علیه مسئولان نظام حرکت مناسبی نیست. هنوز تا انتخابات بعدی زمان زیادی باقی مانده است و معلوم نیست چه تحولات و آرایش های سیاسی در کشور شکل می گیرد. آقای لاریجانی نه جلسه ای برای انتخابات تشکیل داده و نه در این مورد با کسی صحبت کرده است، بنده جزو نیروهای نزدیک به وی هستم ولی تا حالا حتی یک بار هم در مورد بحث ریاست جمهوری و کاندیداتوری با ما صحبت نکرده است.»

#### الویری؛ مخالفت با عارف

اما محمدرضا عارف مخالفان جدی دارد که معتقدند ایده ای که او مطرح کرده منحصر به نظر شخصی اوست و نظر جناح نیست. آنها حتی به این مساله هم بسنده نکرده و معتقدند عارف باتوجه به جایگاه حقوقی اش در جناح باید از این ایده اش دست بکشد. یکی از این افراد الویری است. او گفته است: بنده با احترام ویژه و خاصی که برای آقای عارف قائل هستم ولی با این نظر ایشان موافق نیستم و بر این باورم که تقسیم بندی اصلاح طلبی و اصولگرایی بر مبنای مدل های گذشته دچار تغییرات ژرف و عمیقی شده است. در حال حاضر در درون جامعه اصولگرایی، اصولگرایی داریم که به مراتب از اصلاح طلبان اصلاح طلب تر هستند و شجاعت بیان

اکنون که یک سر ائتلاف یعنی کاظم جلالی به نمایندگی از علی لاریجانی و سر دیگر آن محمدرضا عارف به نمایندگی از بخش مهمی از اصلاح طلبان از دوران فصل و جدایی گفته اند باید منتظر ماند و دید در نهایت چه شکلی از همنشینی نیروهای سیاسی رخ نمایی خواهد کرد؟

حرف هایشان را هم بهتر دارند و عمیقاً هم در این مسیر کار می کنند. ما نمی توانیم این مجموعه را نادیده بگیریم. او در پاسخ به این سوال که کم لطفی هایی از سوی ائتلاف کنندگان نسبت به اصلاح طلبان صورت گرفت، گفت این کم لطفی ها هم در بدنه اصلاح طلبی وجود دارد و هم جریان اعتدال و غیرطبیعی هم نیست. مگر نبوده غضنفرهایی در داخل جریان اصلاح طلبی که به ما لطمه زده اند. ما باید هدف خودمان را این قرار دهیم که خیمه اصلاح طلبی فراتر و گسترده تر باشد و به امید روزی باشیم که اکثریت قاطع جامعه ما نگاه و دید اصلاح طلبانه داشته باشند. حدود ۴ سال تا انتخابات ریاست جمهوری فاصله داریم. از حالا نمی توان روی معادلاتی که در آینده شکل خواهد گرفت حسابی باز کرد. طبیعتا بنده به عنوان یک فرد اصلاح طلب ایده آل این است که یک اصلاح طلب ناب با باور خیلی روشن و شفاف اصلاح طلبانه که هزینه های اصلاح طلبی را هم پرداخته سکان ریاست جمهوری کشور را برعهده بگیرد. منتها ما نمی توانیم در ایده آل های خودمان زندگی کنیم. بلکه باید از آنها عدول کنیم برای اینکه بتوانیم ارایه دموکراسی و مردم سالاری را چند قدم هل بدهیم و به جلو ببریم. تلقی من این است که با آتش زیر خاکستر روبه رویم. جریان های تندرو به هیچ وجه به منافع ملی فکر نمی کنند و مهم ترین چیز برای آنها منفعت جناحی خودشان است. کوچک ترین اشتباه و خطایی از ناحیه ما و جریان اصلاح طلبی می تواند بهانه مناسبی به دست آنها بدهد.

#### ائتلاف بی معنی است

محمدرضا عارف البته در نظراتش تنها نیست. کسان دیگری هم در جناح اصلاح طلب حضور دارند که مانند او فکر می کنند و سخن می گویند. احمد خرم از جمله این افراد است. او می گوید: «به علت عدم رشد کافی در ساختار سیاسی ائتلاف اصلاح طلبان و اصولگرایان معتدل بی معنی است. احمد خرم، عضو شورای مرکزی حزب پیشروی اصلاحات درباره اظهارات محمدرضا عارف مبنی بر ائتلاف نکردن اصلاح طلبان در انتخابات آتی با اصولگرایان معتدل و دلایل آن، گفت: «باتوجه به اینکه در ساختار سیاسی و حزبی به رشد کافی نرسیده ایم، ائتلاف دو جریان و جبهه بی معنی است. به ویژه اینکه یک جبهه معتقد است، ائتلاف در صورتی انجام شود که جریان اصلاحات هویت اصلاح طلبی خود را کنار بگذارد بنابراین اصلا ائتلاف معنا ندارد. در دو انتخابات گذشته به دلیل اینکه یک خطر مشترک برای دو جریان وجود داشت، تعامل میان اصلاح طلبان و اصولگرایان معتدل انجام شد.» عضو شورای مرکزی حزب پیشروی اصلاحات با بیان اینکه در هشت سال فعالیت دولت های نهم و دهم رویکرد حذفی حاکم بود، گفت: «در بعضی از مقاطع باید دو جبهه تعامل داشته باشند تا جریان های تندرو و انحصار طلب در کشور حاکم نشوند.» وزیر راه و ترابری دولت اصلاحات گفت: «در عمل دیدیم که اصولگرایان معتدل در کمیسیون های مجلس، هیات رئیسه و مسائل بعدی آن به این تعامل پایبند نبودند و برخی از کاندیداهایی که در لیست اصلاح طلبان حضور داشتند، هنگامی که رای آوردند ملاحظه تعامل را نکردند.»

#### تابش: هنوز تصمیمی نگرفته ایم

در اظهارنظری دیگر یک عضو شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان گفته است که هنوز درباره ائتلاف اصلاح طلبان با گروه های دیگر در انتخابات های آینده تصمیمی اتخاذ نشده است. محمدرضا تابش درباره اظهارات رئیس فراکسیون امید در خصوص عدم ائتلاف با معتدلین در انتخابات آینده



**کاظم جلالی در واکنش به اظهارات عارف**  
**گفته است که ائتلاف ها هیچ گاه ماندنی نیستند**

ایراد بود. موضوع محوری عرصه سیاسی ایران نیز الان این مساله نیست. کسی هم نمی تواند به تتهایی از طرف اصلاح طلبان چنین موضعی را بگیرد. فکر نمی کنیم بتوانیم در مورد این قضیه به طور دقیق صحبت کنیم. این مساله نیازمند گذشت یک سال وقت است که بهتر بتوان در این مورد به تصمیم گیری رسید. او در عین حال افزوده است: «ائتلاف بر دو مبنا شکل می گیرد. یک مبنا راهبردی و با هدف ایجاد و تشدید جهت گیری سیاسی است و دادن یک پیام به جامعه است که ما در برابر یک جناح ثالث متحد هستیم اما یک ائتلاف تاکتیکی هم داریم که کاری به جناح ثالث ندارد. برای اینکه سهم بیشتری به دست آورد ائتلاف می کند.

فرض کنیم طرف مقابل ۴۰ واحد وزن سیاسی دارد و هر یک از دو طرف ائتلاف هم ۳۰ واحد هستند، وقتی که این دو جدا باشند در برابر رقیب شکست می خورند. هر کدام ۶۰ در برابر ۴۰. اما اگر ائتلاف کنند، می توانند با ۶۰ در برابر ۴۰ پیروز شوند. این ائتلاف تاکتیکی است. در ایران کنونی فکر نمی کنیم ائتلاف دوم موضوعیت داشته باشد. ائتلاف اول است که اهمیت دارد. به عبارت دیگر اینکه وزن طرف مقابل چه رقم و عددی است مساله اصلی ما نیست. بلکه مساله اصلی این است که هر دو گروه را خطر مشترکی تهدید می کند که باید در کنار همدیگر در برابر جناح ثالث متحد شوند و فکر می کنیم این وضعیت کماکان ادامه دارد.

برداشت من این است که در جریان اصلاحات تنوعی وجود دارد که در شرایط کنونی ائتلاف با اعتدال بهترین گزینه آنان است البته دو سال دیگر را باید منتظر بود و دید چه می شود. اگر نخواهند چنین کنند، ممکن است نیروهای خودشان هم به چند بخش تقسیم شوند. بنابراین اگر به عنوان جبهه به آنها نگاه نکنیم، نیروهای معتدل کماکان جزو این جبهه محسوب می شوند.

او همچنین گفته است: «من به طور کلی درک خیلی دقیقی از هویت اصلاح طلبانه خارج از اصلاحات ندارم. باید با رفتار اصلاح طلبانه وارد شد نه هویتی که معلوم نیست بر ساخته چه چیزی است. رفتار اصلاح طلبانه به شما آموزش می دهد که اجازه ندهید تندروها به واسطه تفرق شماری کار بیابند. مساله اصلی این است. اگر تحقق این هدف مستلزم ائتلاف با اصولگرایان میانه رو یا نیروهای میانه رو است، حتما باید انجام شود. هر گونه رفتاری غیر از این غیر اصلاح طلبانه خواهد بود. اگر تحقق این هدف بدون ائتلاف با نیروهای میانه هم می تواند انجام شود، ایرادی ندارد.»

از پیش ببریم، گرچه اصولگرایان معتدل نیز نمی توانند بدون اصلاح طلبان کاری را از پیش ببرند و موفق باشند. «جریان این نماینده اصلاح طلب مجلس تصریح کرد: «جریان افراطی که در جریان اصولگرا وجود دارد اگر ببیند که اصلاح طلبان و اصولگرایان معتدل از هم جدا شده اند هم اصلاح طلبان را تضعیف می کند و هم اصولگرایان معتدل را که نقش بسزایی در شکست آنها داشتند. برای جلوگیری از این مشکل ما باید ائتلاف را ادامه دهیم و چه بسا آن را نیز قوی تر کنیم.»

#### ◀ میزان سید رای اصلاحات

در همین حال محمد هاشمی هم گفته است که اگر هدف پیروزی نباشد و وزن کشی سیاسی مطرح باشد که معمولا کسی به خاطر وزن کشی سیاسی در انتخابات شرکت نمی کند، ممکن است دست به ائتلاف نزنند. عضو سابق مجمع تشخیص مصلحت نظام گفت: «تجربه برگزاری ۳۰ تا ۴۰ انتخابات در کشور نشان می دهد که هیچ گاه یک گروه به تتهایی در انتخابات پیروز نمی شود هر پیروزی با ائتلاف محقق شدنی است.»

محمد هاشمی می افزاید: «به طور کلی ضریب نفوذ جناح های سیاسی در این سی و چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و چندین انتخابات برگزار شده برای اصولگرایان و اصلاح طلبان هر کدام ۲۰ درصد و اعتدال گرایان که امروز مجموعه دولت را تشکیل می دهند حدود ۳۸ تا ۴۰ درصد بوده است.» وی با بیان اینکه پاسخ به این سوال کلیدی از اهمیت بالایی برخوردار است که هدف هر کدام از جناح های سیاسی از شرکت در انتخابات چیست؟ گفت: «به طور کلی اگر هدف جناح ها و گروه های سیاسی از شرکت در انتخابات پیروزی باشد ائتلاف بین حداقل دو گروه برای کسب رای بالای ۵۰ درصد اجتناب ناپذیر است. اما اگر هدف پیروزی نباشد و وزن کشی سیاسی مطرح باشد که معمولا کسی به خاطر وزن کشی سیاسی در انتخابات شرکت نمی کند، ممکن است دست به ائتلاف نزنند.»

تجربه برگزاری ۳۰ تا ۴۰ انتخابات در کشور نشان می دهد که هیچ گاه یک گروه به تتهایی در انتخابات پیروز نمی شود هر پیروزی با ائتلاف محقق شدنی است.

#### ◀ اعتراض عباس عبدی

اما در این میان عباس عبدی هم واکنشی قابل توجه به سخنان عارف داشته است. او گفته است که طرح این موضوع در شرایط کنونی از سوی آقای عارف محل

اظهار داشته است: «اظهاراتی که عارف درباره موضوع ائتلاف داشت، تقطیع شده و تنها بخشی از آن منعکس شده است. ایشان در واقع ائتلاف را رد نکرده است. هنوز هم این بحث صورت نگرفته که آیا در انتخابات آینده ائتلاف انجام شود یا خیر.» وی افزود: «به هر حال ائتلاف در بسیاری موارد اثرات خوبی داشته، اما در جاهایی هم حوادثی اتفاق افتاده است. از جمله این سوال را ایجاد می کند که موافقین ما الان کجا هستند، چه می کنند و چه موضعی دارند؟ اینها باید رصد شود و اگر قرار است ائتلافی انجام شود، همه باید صفر تا صد پای آن بایستند و تنها برای رای آوری ائتلاف نکنند، بلکه به اصول آن پایبند باشند و پیامدهای بعد از آن را هم بپذیرند.»

تایش ادامه داد: «در حال حاضر کارگروهی وضعیت شورای عالی و ترمیم هایی که باید در آن صورت گیرد و نقدهایی که به آن وارد می شود را مورد بررسی قرار می دهند تا به زمان انتخابات نزدیک تر شویم و آن وقت این موضوع هم جزء سیاست هایی خواهد بود که مورد توجه قرار خواهد گرفت.»

وی درباره عملکرد شورای عالی سیاست گذاری اصلاح طلبان نیز گفت: «در هر صورت جامعه رو به تکامل است و تشکیلات هم باید رو به تکامل باشد تا بتواند نیازها و خواست های همه را تحت پوشش قرار دهد. همچنان که در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری نسبت به انتخابات مجلس ترمیم هایی اتفاق افتاد. در مقام عمل هم باز نقدهایی وارد است و خلاءها و ضعف هایی وجود دارد. به هر حال تشکیلی که می خواهید رهبری اصلاح طلبان در انتخابات را به عهده بگیرد، باید جامعیت داشته باشد.»

نائب رئیس فراکسیون مجلس شورای اسلامی همچنین یادآور شد: «در فراکسیون امید هم دوستان ما تقریباً به این نتیجه رسیده اند لیست اعضا را منتشر کنند. وقتی تکلیف انتشار لیست مشخص شود، متعاقب آن قاعدتاً همین موضوع در فراکسیون امید مطرح خواهد شد که در رابطه با ائتلاف چه نظری داشته باشیم، البته ما به عنوان جزئی از تشکیلاتی که در حیطه راهبری اصلاحات حضور دارد، تابع نظر جمع خواهیم بود.»

#### ◀ سایه اختلاف بر سر ائتلاف «اصلاح طلبان - اعتدالیون»

در تحولی دیگر یک عضو فراکسیون امید مجلس دهم می گوید ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدالیون نه تنها نباید از هم بپاشد بلکه باید قوی تر از گذشته هم شود. احمد مازنی، عضو فراکسیون امید مجلس شورای اسلامی درباره احتمال عدم ائتلاف اصلاح طلبان و اصولگرایان مستقل در انتخابات ۹۸ گفت: «معتقدم ما همچنان بین عقلای قوم نیاز به همگرایی داریم چرا که شرایط جامعه و رفتار رقیب هنوز آن قدر منطقی نشده که جبهه اصلاحات بدون همکاری اصولگرایان عاقل و نیروهای اعتدالی بتواند کاری را از پیش ببرد. البته ما معتقدیم این بار اگر قرار است ائتلافی صورت گیرد باید قبل از نهایی شدن ائتلاف همه جزئیات ائتلاف مشخص شود که ما برای چه امری ائتلاف می کنیم و مبنای ائتلاف چیست، دستاوردهای آن چه باید باشد و در قالب صورت جلسه و توافق نامه بین طرف های مختلف امضا شده و شکل بگیرد. حتی به افکار عمومی نیز اعلام شود تا مردم بدانند به چه ائتلافی می پیوندند و رای می دهند.» مازنی با تأکید بر اینکه ما باید دایره ائتلاف را توسعه دهیم گفت: «ما نه تنها با اصولگرایان معتدل باید ائتلاف کنیم بلکه هر چقدر بتوانیم در سطح جامعه همگرایی ایجاد کنیم به نفع نظام است.» عضو فراکسیون امید با بیان اینکه من به ائتلاف اعتقاد دارم تأکید کرد: «ما بدون ائتلاف نمی توانیم کاری را

اصلاح‌طلبان این روزها به فکر نوع ورود به انتخابات مجلس یازدهم هستند، بر همین اساس دچار یکسری اختلاف سلیقه‌ها شده‌اند و در مورد مکانیسم تصمیم‌گیری‌های‌شان با همدیگر به تقابل کلامی می‌پردازند. یک زمانی آنها اصولگرایان را به تصمیم‌گیری‌های سنتی متهم می‌کردند و می‌گفتند که اصولگرایان شیخوخت را در دستورکار خودشان دارند و هرچه شیوخ این جریان تصمیم بگیرند آنها عمل می‌کنند. الان خودشان به همان راه رفته‌اند و در واقع شیخوخت ملاک رفتارهای سیاسی و عملکردهایشان در صحنه رقابت‌های شده است. چرا کسانی که خودشان روزی منتقد این روش بودند الان چون در تصمیم‌گیری جمعی به اختلاف خورده‌اند برگشت به عقب کرده‌اند و براساس شیخوخت جلو می‌روند و ملاک را بر شیخوخت قرار دادند.

▲ علت به اختلاف خوردن آنها به ساختارها برنمی‌گردد. شیخوخت یک ساختار و رای جمعی یک ساختار است و هر کدام یکسری معایب و محاسن دارد. مشکلی که به آن اشاره شد، به نظرم تازه ابتدای بروز مسائل است چون اصل موضوع به کارکرد قدرت برمی‌گردد. اصلاح‌طلبان دارند تفکر را قربانی قدرت خواهی می‌کنند. هرچه تفکر را بیشتر کنار بگذارند قدرت خواهی بروز بیشتری پیدا می‌کند و طبیعتاً سهم خواهی و کیسه‌دوزی مطرح می‌شود. ساختاری که اصلاح‌طلبان در پیش گرفته‌اند در واقع قدرت‌طلبی است. یک زمانی اصولگرایان هم بعضاً دچارش شده بودند.

قدرت‌طلبی منشأ مسائل زیادی خواهد شد و به سرعت اصلاح‌طلبان را به سقوط نزدیک می‌کند. هنوز چند ماهی نگذشته در شورای شهر دعوای سهم خواهی را شاهد هستیم، اینها برای اصلاح‌طلبان فاجعه به وجود می‌آورد. یا در مجلس همین طور، یعنی خود این آقایان هم که این نمایندگان را فرستادند، ابراز نگرانی جدی می‌کنند که بی‌هویتی برایشان رقم خواهد زد. معتقدم ما داریم سطح تعاملات سیاسی را در کشور تنزل می‌دهیم. یعنی نمایندگانی را به مجلس می‌فرستیم که اعتبارشان به عکس گرفتن با یک شخصیت خارجی است. وقتی از جریان سیاسی سوال می‌شود، چرا افراد سطح پایینی را به مجلس فرستادید؟ جواب می‌دهند نیروهای برجسته ما را حذف می‌کنند و امکان رقابت نمی‌دهند.

اگر واقعا این طوری است همان‌ها بیایند خیلی بهتر است. یعنی نیروهای سیاسی برجسته و لو با خطاهای سیاسی، مفید‌ترند و زیان کمتری دارند. این زیان یک روال نامرئی و نامحسوس دارد که در آینده آثار و وضعیتش مشخص می‌شود. خطای نیروی برجسته یک جریان سیاسی در همان زمان مشخص می‌شود اما خطر تعاملات این آدم‌های نازل در آینده مشخص خواهد شد. اینها سطح و ذائقه جامعه را تنزل می‌دهند. فردی از شهری به مجلس آمده که اصلاً هویت و شخصیت سیاسی ندارد. او برای اینکه در این جایگاه بماند و حضورش استمرار یابد، چه کار خواهد کرد؟ کارهای متعددی از معامله‌گری با وزرا تا امور دیگر انجام می‌دهد. اینکه ما باید در مجلس محور را اعتدال سیاسی بگذاریم، این حرف درستی است ولی بی‌هویتی سیاسی نباید داشته باشیم. بی‌هویتی سیاسی خطرات جدی دارد. من نوعی بی‌هویتی سیاسی را در جریان اصلاحات رو به رشد می‌بینم که بسیار خطرناک است. عرض کردم این موضوع خطرناک‌تر از آن است که بعضی چهره‌های شاخص جریانات سیاسی بیایند و مثلاً منافع حزبی‌شان را بر منافع جامعه بخواهند غلبه بدهند. البته این اتفاق خطرناک است اما بی‌هویتی سیاسی

## خطر بی‌هویتی اصلاح‌طلبان را تهدید می‌کند

گفت‌وگو با عباس سلیمی‌نمین



همچون کارگزارانی‌ها معتقد به عملکرد اقتضایی هستند یعنی می‌گویند «باید صبر کرد و دید نتیجه تأیید صلاحیت نامزدهای انتخابات مجلس چه می‌شود، آن زمان تصمیم گرفت که ائتلاف اعتدال و اصلاحات حفظ شود یا هر کدام آنها با تابلو خود وارد صحنه رقابت سال ۹۸ شوند. چون دوره گذشته هم آقای عارف کلی با شورای نگهبان رایزنی کرد اما جوابی نگرفت و این دوره نیز تعداد کمی از نامزدهای اصلاح طلبان تأیید صلاحیت خواهند شد بنابراین چون جریان اصلاحات نمی‌تواند لیست سراسری دهد باید در ائتلاف با جریان اعتدال باقی بماند» اما دیدگاه دیگری هم وجود دارد که می‌گوید «اصلاح طلبان می‌توانند از همین الان با شورای نگهبان برای تأیید صلاحیت شدن نیروهایشان رایزنی کنند».

به نظر شما کدام یک از دو دیدگاه نتیجه بخش است؟

▲ اگر آقایان انتخاب خودشان را از الان داشته باشند و روی این انتخاب هم پای بشارند، قطعاً می‌توانند مسیرش را هموار کنند. در واقع یکسری از مسائل شان به خودشان برمی‌گردد یعنی اطمینان دادن به نظام، به اینکه اگر دوباره بیایند عناصر تندرو، افراطی و قدرت طلب را تقویت نخواهند کرد. این رویکرد را باید در عمل ثابت کنند. از طرفی شورای نگهبان نیز باید در این زمینه اقناع شود که خطر عناصر بی‌هویت از عناصری که خطا کرده‌اند اما حاضرند از خطای خود بازگردند، به مراتب برای کشور بیشتر است. این را می‌توان به شورای نگهبان قبولاند. یعنی شورای نگهبان را به این جمع بندی رساند که خطر عناصر بی‌هویت از عناصر برگشته از خطا بیشتر است اما کسانی که در گذشته خطا کار بوده‌اند ولی حاضرند از خطاهای خود بازگردند باید این را واقعاً نشان دهند. امروز نیروهای اصولگرا نیز نگرانی‌هایی دارند مبنی بر اینکه اگر یک جریان فکری از مسیر فکر خارج شد قطعاً جریان متقابل هم از مسیر فکر خارج خواهد شد. یعنی وقتی اصلاح طلبان از مسیر فکر خارج شدند اصولگرایان هم قطعاً از مسیر فکر خارج می‌شوند چون رقابت فقط و فقط زمانی براساس فکر خواهد بود که هر دو جریان دغدغه تولید فکر برای حل مشکلات کشور را داشته باشند.

ما نمی‌توانیم مثلاً اصولگرایان را در این عرصه از مبانی فکری دور کنیم و بگوییم تأثیری بر اصلاح طلبان نخواهد داشت. چون وقتی اینها تولید فکر کنند آنها نیز مجبور می‌شوند که تولید فکر کنند. وقتی اینها تولید فکر نمی‌کنند آنها هم اجبار و فشاری برایشان در این زمینه نخواهد بود. یعنی وقتی که اصولگرایان تولید فکر کردند و فکر خود را به جامعه ارائه دادند اصلاح طلبان زیر سوال خواهند رفت از جانب مردم مورد سوال قرار می‌گیرند که حالا دیدگاه شما برای فائق آمدن بر مشکلات جامعه چیست؟ کار تولید اندیشه، فکر و راه حل بسیار سخت است پس باید فشار جریان مقابل و مطالبات مردم باشد تا یک جریان سیاسی ناگزیر شود برای اینکه در انتخابات پیروزی به دست آورد، تولید فکر و اندیشه کند. بنابراین فکر می‌کنم الان اصولگرایان هم به خاطر دفاع از منزلت خودشان باید به شورای نگهبان مراجعه کنند که شورای نگهبان، آدم‌های بی‌هویت را بر دارای هویت ترجیح ندهد ولو اینکه آدم‌های با هویت در گذشته خطا کار بودند اما امروز از خطای خود برگشتند.

یعنی اصولگرایان نیز باید به شورای نگهبان بگویند اینها را تأیید صلاحیت کند. این به نظم چیزی است که اگر امروز برایش برنامه‌ریزی شود من فکر می‌کنم که قادریم بر نگرانی که به آن اشاره شد، فائق آییم. منوط به اینکه واقعا آقایان فقط دنبال پست و قدرت نباشند. چون

عباس سلیمی نمین می‌گوید: «اختلافات امروز اصلاح طلبان به خاطر آن است که تفکر را قربانی قدرت خواهی کردند و این مساله دارد آنها را به سمت یک بی‌هویتی رهنمون می‌کند.» این تحلیلگر مسائل سیاسی می‌گوید: «اصلاح طلبان باید با تابلو اختصاصی خود وارد انتخابات شوند بعد اگر خواستند، ائتلاف کنند.»

سیاسی داشتن را در قدرت بودن تفسیر کرده‌اند و کاملاً این مساله را پذیرفته‌اند.

اما در مقابل این دیدگاه یک دیدگاه دیگر هم در جریان اصلاحات وجود دارد که می‌گویند «ما در شوراها لیست بکدست اصلاح طلب داده‌ایم و جواب گرفته‌ایم و دیگر نیاز نیست با اصولگرایان و جبهه اعتدال که نمادش آقای روحانی است وارد ائتلاف شویم». در واقع این دیدگاه اعتقاد دارد باید در انتخابات مجلس به صورت مستقل و با تابلوی اصلاح طلبی وارد صحنه شد. به نظر شما کدام دیدگاه درست است؟ دیدگاهی که می‌گوید: «اقتضایی باید عمل کرد چرا که تجربه نشان می‌دهد شورای نگهبان در تأیید صلاحیت نامزدهای اصلاح طلب سختگیرانه عمل می‌کند» یا دیدگاهی که می‌گوید: «هر تعدادی اصلاح طلب تأیید شد باید با همان‌ها لیست داد»؟

▲ من اینکه اصلاح طلبان با تابلو خودشان بیايند را توصیه می‌کنم. البته به نظر من اصلاح طلبان آزاده‌ای وجود دارند که آقایان نمی‌خواهند خیلی زیر بار میدان دادن به آنها بروند. به عبارت دیگر این طوری نیست که اصلاح طلبان مستقل معتدل منطقی به اندازه کافی نداشته باشیم که نتوانند خودشان لیست ببندند منتها آقایان یک مقداری رویکردشان به گونه دیگری است که این نوع اصلاح طلبان را خیلی به کار نمی‌گیرند و خیلی به آنها بها نمی‌دهند. چون فکر می‌کنند وقتی در مسیر قدرت طلبی قرار گرفتند آدم‌هایی را می‌خواهند که سریع‌تر از طریق آنها به قدرت برسند اما چون در مسیر تولید فکر آن سرعت به قدرت رسیدن وجود ندارد آن را انتخاب نکردند. مسیر فکر یک مسیر آرام و به صورت تدریجی اما بسیار پایدار است ولی آقایان می‌خواهند سریع به افزایش قدرت برسند. طبیعی است بدین منظور باید از طریق به کارگیری افرادی که دارای ویژگی متناسب با این رویکرد هستند به قدرت برسند و قدرت خودشان را افزایش دهند. اگر آقایان در مجلس آتی تحت لوای خود اصلاح طلبی بیايند و زیر چتر کارگزاران قرار نگیرند و عناصر فکری خودشان را به صحنه بیاورند بهتر است. البته عناصر فکری‌ای که سال ۸۸ مشکل پیدا کردند کسانی بود که می‌خواستند سریع‌تر و بدون منطق به قدرت برسند. خب، آنها را انتخاب نکنند. آدم‌های دیگری هستند که دارای منطق، اصول و مبانی‌ای هستند و هرگز این مبانی به آنها اجازه نمی‌دهد که به شیوه‌های تخریبی متوسل شوند. آنها را به نظرم بیاورند و یک چرخش خیلی اساسی خواهد بود که هم برای جامعه و هم برای خودشان بسیار مفید خواهد بود.

**نکته همین جاست. گروهی از اصلاح طلبان**

**من اینکه اصلاح طلبان با تابلو خودشان بیايند را توصیه می‌کنم. البته به نظر من اصلاح طلبان آزاده‌ای وجود دارند که آقایان نمی‌خواهند خیلی زیر بار میدان دادن به آنها بروند**

خطرناک‌تر است. بنابراین ما باید به این مساله بپردازیم که رقابت زمانی برای خود جریانات سیاسی و برای کشور مفید است که براساس یک چارچوب تفکری صورت بگیرد. یعنی مبانی تفکری وجود داشته باشد که براساس آن مبانی تفکری راه حل‌هایی ارائه شود و بعد رقابت بین راه حل‌ها وجود داشته باشد و نه رقابت براساس قدرت طلبی. رقابت برای قدرت طلبی هم برای جامعه و هم برای جریانات سیاسی فاجعه بار است. چون بلافاصله عناصرشان را فاسد و آلوده و نازل می‌کند و شان و منزلت‌شان را تنزل می‌دهد. این فاجعه‌ای است که خود آقایان بین رقابت فکری و رقابت برای قدرت، رقابت برای قدرت را انتخاب و گزینش کرده‌اند.

در واقع آقایان اصلاح طلب فکر را قربانی قدرت کرده‌اند چون قبول کردند زیر بلیت کارگزاران برون تا سهم در قدرت داشته باشند. این انتخاب آقایان بوده و به نظرم هنوز اول راه برایشان است. خواهید دید همان فاجعه‌ای که در شورای اول به وجود آمد که قدرت طلبی منجر به انحلال شورا شد الان نیز همان پیش‌بینی را می‌توان داشت که با سرعت بیشتری در این شورا رخ دهد.

یعنی در واقع شهردار را فلج خواهد کرد ولو اینکه شهردار بخواد کار کند. اگر چنین وضعیتی پیش آید کارها زمین خواهند ماند. هنوز نیامدند سفارش ماشین‌های لوکس و کامیون‌های پیشرفته برای خودشان داده‌اند و هزینه‌سازی‌های شخصی برایشان مشکل ساز شده است. من فکر می‌کنم این مساله، مساله کل کشور است و نه یک جریان. ما باید تلاش کنیم مجدداً فکر را مبنای رقابت قرار دهیم. اندیشه را اول مبنای رقابت قرار دهیم. البته این برای جریانات سیاسی سخت است و جریان سیاسی را وادار به تولید اندیشه و راه می‌کند ولی برای جامعه مفید است. نه اینکه آقایان هنوز عرق‌شان از رقابت‌های انتخاباتی خشک نشده به دنبال این هستند که کیسه‌شان را آماده کنند برای فرصت طلبی.

**همین نکته را که شما اشاره کردید برخی مورد استناد قرار می‌دهند و می‌گویند اصلاح طلبان در انتخابات سال ۹۲ در تنگنای سیاسی و انزوا بودند وقتی از حسن روحانی حمایت کردند و او نامزد پیروز لقب گرفت، فضای کنشگری سیاسی برای آنها باز شد. در واقع جریان اصلاحات اقتضایی عمل کرد و نامزدی را مورد حمایت قرار داد که خاستگاهش راست مدرن بود. گروه‌هایی همچون کارگزاران امروز معتقدند اگر اصلاح طلبان در انتخابات مجلس دهم با اصولگرایان میانه‌رو ائتلاف نمی‌کردند، شاید همین ترکیب و وزن صد نفری را در پارلمان نداشتند، نظر شما چیست؟**

▲ باید از تنگنا و انزوا سیاسی تعریف روشنی داد. چرا می‌گوییم انزوا؟ اگر گروهی امروز خارج از قدرت باشد و تولید فکر کند اسمش را می‌توان منزوی گذاشت؟ چرا آقایان اصلاح طلب فکر می‌کنند اگر در قدرت باشند مطرح هستند و اگر تولید فکر کنند، مطرح نیستند؟ کسی که در خارج از قدرت باشد اما تولید فکر و اندیشه کند و تفکر خود را بسط دهد در انزوا قرار ندارد. این حالت برعکس انزوا است چون نگاه و دیدگاهش را بسط و گسترش می‌دهد و در آینده می‌تواند با یک اندیشه برتر در میان جامعه ظاهر شود.

چرا آقایان فقط بسط را محدود در قدرت می‌بینند؟ من تعجب می‌کنم. خدا ان شاء الله از گناه آقای هاشمی در این زمینه بگذرد که فقط و فقط وجود سیاسی داشتن را حاضر بودن در قدرت تفسیر کرد و این آقایان هم همین رویکرد را نعل به نعل جلو می‌برند. آقایانی که نمی‌توانند بایستند و منشأ تولید فکر باشند، حضور و وجود

اگر در این انتخابات پیروز نشوند قطعا در انتخابات بعدی پیروز خواهند شد.

آقای عارف چندی پیش موضع گیری کرد و گفت: «دیگر جریان اصلاحات با جریان اعتدال ائتلافی نخواهد داشت و نتیجه انتخابات شوراها نشان داد که می توان مستقل و با تابلوی اصلاح طلبی وارد صحنه شد»...

▲ امیدوار هستیم که ان شاء الله این کار را بکنند.

اما اخیرا آقای عارف یک موضع گیری دیگری هم داشت و گفت «در مقطعی می توان با اصولگرایان ائتلاف کرد» اما آقای کاظم جلالی گفت «ما نیازی به ائتلاف به اصلاح طلبان نداریم». همان طور که می دانید آقای کاظم جلالی کسی است که به او انتقاد می شود با لیست امید وارد مجلس شد اما بر اهداف لیست امید پایبند نماند و به جریان مقابل پیوست. به نظر شما عمل زیگزگی آقای عارف در عرصه سیاست چه پالس هایی به جامعه می دهد و واکنش جامعه چه خواهد بود؟

▲ من فکر می کنم در این قضیه عناصر فرصت طلب و دارای فکر با هم منزوج شده اند. اگر گامی در جهت جداسازی صفوف صورت بگیرد خیلی از مشکلات حل خواهد شد. من بیشتر نظر آقای عارف را می پسندم. هر چند که این قضیه پیش نیازهایی دارد که باید به آن پیش نیازها هم تن دهند و زمینه عملی شدنش را فراهم کنند. اگر چنین چیزی شود به نظرم می توان امیدوار بود که بحث های مبنایی عامل رقابت شود.

به عنوان آخرین سوال همین الان انتقاد و اتهامی که درباره اصلاح طلبان مطرح می شود این است که «شما سال های ۹۲ و ۹۶ از کسی که خاستگاه سیاسی اش اصلاح طلبی نبود حمایت کردید تا در قدرت قرار بگیرد»، حالا اگر اصلاح طلبان بخواهند راه خود را بروند و از جریان اعتدال و اصولگرایان میانه رو جدا شوند، آن موقع مورد سوال قرار می گیرند که «چرا می خواهند بر مبنای منفعت طلبی از پاسخگویی نسبت به نتیجه ای که ائتلاف اعتدال و اصلاحات برای کشور به وجود آورد فرار کنند؟» به نظر شما اگر اصلاح طلبان راه خودشان را از جریان اعتدال در انتخابات مجلس جدا کنند به منفعت طلبی متهم نمی شوند؟

▲ نه، هر دوی این اتفاق می تواند انجام شود. یعنی اصلاح طلبان می توانند این انتقاد را نسبت به عملکرد خودشان بپذیرند و بعد هم اعلام کنند که برای اصلاح این مساله مشیء اصولی را در پیش خواهند گرفت. به نظرم این اشکالی ندارد یعنی هم می توانند انتقاد را به درستی بر خودشان بپذیرند و هم رویکرد جدیدشان را اصلاح کنند. چه مشکلی در این زمینه به وجود می آید؟ آیا واقعا باعث بی اعتباری می شود؟ نه حتی باعث افزایش اعتبارشان هم خواهد شد. چون آقایان بعد از اینکه خودشان با هویت خودشان ظاهر شدند می توانند ائتلاف کنند. الان در کشورهای مختلف دنیا هر جریان و تفکر سیاسی با تابلوی خودش به انتخابات پا می گذارد اما بعد از انتخابات برای در اختیار گرفتن مدیریت پارلمان یا تشکیل دولت وارد ائتلاف با دیگر سلاقی می شوند. به عبارت دیگر ائتلاف قبل از ارائه اندیشه نیست. اول اندیشه ها و تفکرات خود را عرضه می کنند و موقعیت خود را در جامعه می بینند بعد اگر خواستند، ائتلاف می کنند. قطعا اصلاح طلبان اشتباه کردند و از این اشتباه باید برگردند. ▶

## اصلاح طلبان تایید شوند ائتلاف نمی کنیم

حسن رسولی در گفت و گو با مثلث

این انتخابات تعداد نامزدها کم است اما فضای انتخابات کاملا رقابتی است، بنابراین رقابت معنا دارد. در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا نیز همین طور است. اما در انتخابات مجلس شورای اسلامی پس از مصوبه مجلس چهارم در سال ۷۴ که نظارت بر امر انتخابات را از نوع استصوابی تعیین کرد، انتخابات مجلس در سراسر کشور پس از آن انجام می شود که همه داوطلبین نمایندگی توسط بخش نظارتی به صورت استصوابی سنجش صلاحیت بشوند و آن تعدادی که از صافی شورای نگهبان عبور می کنند اجازه خواهند داشت که وارد فاز رقابتی تبلیغاتی شوند.

بنابراین از آنجایی اولین پروژه انتخاباتی پیش رو انتخابات مجلس یازدهم در سال ۹۸ است، اگر رویکرد سلسله مراتب بخش نظارتی (از هیات های نظارت حوزه های انتخابیه گرفته تا در سطح استان، هیات مرکزی و نهایتا شورای نگهبان) همانند مجلس ششم رویکردی باز باشد و تعداد قابل توجهی از داوطلبان از صافی نظارتی عبور کنند؛ رقابت جدی خواهد شد و مقوله ائتلاف نیز موضوعیت خواهد داشت. اما اگر مثل انتخابات مجلس هفتم، هشتم یا نهم یک رقابت ناچیز پیش رو باشد، باتوجه به کم بودن تعداد نامزدهای احراز صلاحیت شده در برخی حوزه ها امکان رقابت فراهم نیست و صحبت از ائتلاف نیز بیهوده است. بنابراین از آنجایی که در شرایط فعلی تخمین و پیش بینی درستی از فضای انتخاباتی سال ۹۸ نداریم باید منتظر ماند و در مورد ائتلاف اظهار نظر نکرد.

اگر فضای انتخابات شبیه فضای انتخاباتی سال ۹۴ باشد، باتوجه به کارنامه نمایندگانی که در انتخابات پیشین با حمایت اصلاح طلبان به مجلس راه یافتند؛ باز هم ائتلاف می شود؟

ائتلاف یا عدم ائتلاف یکی از موضوعات مورد بحث در هفته های اخیر است. برخی از کارشناسان و سیاستمداران اعتقاد دارند که در ساختار سیاسی ایران بدون ائتلاف نمی توان موفق بود. به نظر شما ائتلاف لازمه موفقیت در انتخابات هاست؟

▲ فکر می کنم برای پاسخ به این سوال باید روشن باشد که از کدام یک از صحنه های انتخاباتی آینده کشور صحبت می کنیم. همان طور که استحضار دارید چند نوع انتخابات در کشور برگزار می شود؛ انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا.

از آنجایی که نزدیک ترین انتخابات پیش رو انتخابات مجلس شورای اسلامی است، به طور مشخص از آن انتخابات صحبت می کنیم.

▲ به عنوان مقدمه می گویم که وقتی بناست در مورد انجام یا عدم انجام ائتلاف یا باور داشتن ائتلاف یا عدم باور نسبت به ائتلاف سخن سنجیده بگوییم، باید و جوه تمایز و تفاوت این چهار نوع انتخابات را از حیث تفاوت های ماهوی موجود در هر کدام از فضاهای انتخاباتی مد نظر قرار دهیم. در انتخابات مجلس خبرگان رهبری به دلیل تعداد بسیار پایین نامزدها و سایر مولفه های موثر بر فضای سیاسی انتخابات ائتلاف اگر صورت بگیرد بسیار کلی است. به اضافه اینکه فقط در استان های بزرگی مثل تهران، اصفهان و... ائتلاف می شود. در بسیاری از حوزه های انتخابیه اساسا چیزی به معنای رقابت مثل انتخابات مجلس، ریاست جمهوری و شوراها وجود ندارد. بنابراین آنجا که رقابت نیست یا رقابت اندک است، ائتلاف نیز چندان موضوعیت ندارد. در انتخابات ریاست جمهوری نیز تعداد داوطلبین عملا بین حداکثر ۸ تا ۱۲ است. در

کاندیدای اصلی و صددرصد اصلاح طلب خود حمایت می کند و ناگزیر به حمایت از یک کاندیدای برون جریانی نیست. این داد و ستد سیاسی بین جریانات و این جریان میانه موسوم به اعتدال نیز تابعی از شرایط عمومی حاکم بر انتخابات های آینده است.

**اگر فضای سیاسی ایجاب کند که یک بار دیگر از ائتلاف استفاده شود و میانه روها گزینه ای را معرفی کنند که از روحانی بیشتر به اصولگراها نزدیک باشد، آن وقت اصلاح طلبان باز هم از این طیف حمایت می کنند؟**

▲ بستگی به درجه باز بودن فضای انتخاباتی از حیث چگونگی برخورد شورای نگهبان با نامزدها دارد. اگر شورای نگهبان رویکرد بازی داشته باشد، اصلاح طلبان بیشتر ابتکار عمل خواهند داشت. در این صورت نیروهای میانه که می خواهند با هزینه سیاسی کمتر به منفعت سیاسی بیشتر برسند (یعنی میانه روها) نیز قدرت مانور کمتری خواهند داشت. روشن است که هر چقدر که این فضا بسته تر باشد بازار تلون سیاسی در فضای انتخاباتی کشور رونق بیشتری خواهد داشت.

**به این ترتیب پیش از جریانات سیاسی و احزاب، شورای نگهبان را تعیین کننده می دانید؟**

▲ من می گویم بخش نظارتی. زیرا در انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا بخش نظارتی ارتباطی با شورای نگهبان ندارد. اما در سه انتخابات خبرگان، مجلس و ریاست جمهوری بر اساس تجارب بیست و دو ساله اخیر آنچه بیش و پیش از سیاست ورزی احزاب و حتی جریانات و چهره های سیاسی موثر است، رویکرد و راهبرد اصلی شورای نگهبان در طراحی و آرایش یک فضای متنوع، پرنشاط، پویا و رقابتی انتخاباتی یا یک فضای مدیریت شده، محدود و هدایت شده سیاسی است. به نظر من مهم ترین مولفه و عامل نوع رویکرد بخش نظارتی است. پیش بینی می کنید که بخش نظارتی در انتخابات های آتی چگونه عمل کند؟

▲ مسائل سیاسی داخلی ایران پیچیده تر از آن است که دو سال قبل از انتخابات بتوان با یک ضریب نزدیک به یقین برآورد کرد. به عنوان یک کارشناس کوچک حوزه سیاست داخلی معتقد هستم که سیاست داخلی ایران بسیار پیچیده است. رمز و رازهای فراوانی دارد و تغییر و تحولات در بازه های زمانی بعضا چند روزه و بعضا چند ساعته بروز و ظهور پیدا می کند. این بروز و ظهورهای آنی امکان تحلیل های دراز مدت و استراتژیک را در پیش بینی فضای آینده از تحلیل گرانی که می خواهند واقع بینانه تحلیل کنند، می گیرد. ▶



**عارف در حقیقت بحث ائتلاف را به یک آرزو یا بهتر بگوییم به یک انتظار و توقع از شورای نگهبان معقد کرد**

۳ محمدرضا عارف که در جریان انتخابات سال ۹۲ و ائتلاف اصلاح طلبان و اعتدالیون از صحنه رقابت های انتخاباتی رئیس جمهور و بعد از بدعهدی موتلفان سال ۹۴ رئیس مجلس نیز نشد؛ چندی قبل با اظهار نظر صریح خود در مورد عدم ائتلاف در انتخابات ۹۸ باب گفت و گو در این خصوص را باز کرد. البته این موضع گیری عارف چند روز بعد از سوی خود و نزدیکانش تعدیل شد. عارف، ائتلاف با اصولگرایان را در مقطعی ممکن دانست. حسن رسولی، عضو هیات مدیره امید ایرانیان اما معتقد است که عارف از همان اول مساله عدم ائتلاف را مشروط به باز بودن فضای انتخاباتی سال ۹۸ عنوان کرده است. او در گفت و گو با «هفته نامه مثلث» بخش نظارتی را بیش از احزاب و جریان های سیاسی تعیین کننده نتیجه انتخابات دانست. آنچه در ادامه می آید مشروح این گفت و گو است.

مقید کردند. در مصاحبه خود گفتند که بر خلاف انتخابات دو، سه مجلس اخیر (در دهه ۹۰) رفتار جامعه اصلاح طلب به گونه ای بوده که اعتماد سازی مناسبی شده است. از همین رو پیش بینی می شود که با فضای بازتر سیاسی مواجه باشیم و در آن صورت با توجه به برخی از عدم ایفای تعهدات که در جریان امید سال ۹۴ شاهد بودیم، ائتلاف نمی کنیم. در واقع صحبت آقای عارف این بود که اگر با گشاده دستی بخش نظارتی مواجه باشیم برای عبور از این تبعات دیگر ائتلاف نخواهیم کرد. مشروط گفتند، نه مطلقا ائتلاف را رد کرده و نه در هر شرایطی ائتلاف را تقدیس کرده و قطعی شمردند.

**جریان میانه رو که سال ۹۴ از کم بودن نیروهای اصلاح طلب بهره برد و با قرار گرفتن در فهرست اصلاح طلبان به مجلس راه یافت، چقدر به ائتلاف دوباره نیاز دارد؟**

▲ نیروهای میانه رو نیروهایی هستند طی سال های گذشته بین دو جناح سیاسی کشور در حال تردد و جابه جایی بوده اند. این نیروها نیز به عنوان بخشی از ظرفیت های واقعی سیاسی کشور، شرایط را می سنجند. اگر احساس کنند که فضای نظارتی باز است، تلاش می کنند که با موضع شفاف تری به یکی از دو جناح سیاسی ریشه دار یعنی اصلاحات یا اصولگرایی پیوسته و رفتار انتخاباتی خود را در چارچوب این دو جناح ترسیم کنند. اما اگر فضا بسته باشد و احساس کنند که آماردگی هزینه دهی بالایی ندارند و در عین حال می خواهند به فواید سیاسی دست یابند؛ طبعاً ترجیح می دهند که همچنان با برچسب اعتدالی که نه اصلاح طلبی است و نه اصولگرایی و در عین حال بخشی از هر دو است، رفتار انتخاباتی خود را ترسیم کنند. به نظر من باید منتظر آینده باشیم.

**به این ترتیب به رغم اینکه دولت در هشت سال گذشته میانه رو بوده است، این بخش از نیروهای سیاسی کشور هنوز جایگاهی ندارند که بتوانند به صورت مستقل تر ایفای نقش کنند؟**

▲ این جریان خودش نیز مدعی رهبری یک گفتمان متعارف شبیه جریان اصولگرا یا اصلاح طلب نیست. به عنوان مثال آقای دکتر روحانی در تقسیم بندی های نهادینه شده کشور یک نیروی برخاسته از جامعه روحانیت مبارز تهران است و هیچ وقت نیز خود را اصلاح طلب معرفی نکرده است اما طی دو انتخابات ۹۲ و ۹۶ بدون حمایت اصلاح طلبان رئیس جمهور نمی شد. بنابراین اگر فرض کنیم که در انتخابات ریاست جمهوری آینده شرایطی فراهم شود که کاندیدای اصلاح طلبان ثبت نام کرده و تأیید صلاحیت شود، حتماً جریان اصلاحات از



▲ اگر شرایط انتخاباتی ائتلاف را توجیه کند جریانات سیاسی از جمله اصلاح طلبان با هم ائتلاف خواهند کرد. اما اگر فرضاً مانند مجلس ششم یا شورای پنجم تعداد قابل توجهی از نامزدهای اصلاح طلب تأیید صلاحیت شوند و نیازی به ائتلاف نباشد طبیعتاً خرد سیاسی جریان اصلاحات حکم خواهد کرد که وقتی به اندازه کافی در همه حوزه های انتخابیه نامزد تأیید صلاحیت شده داریم، ائتلاف نکنند. بنابراین چون اکنون پیش بینی قابل اعتمادی از فضای انتخاباتی سال ۹۸ نداریم آنچه در این باب گفته شود بیش تر در حد گمانه زنی و تحلیل های شخصی است. اگر هم فضای انتخابات، فضایی باشد که رسیدن جریان اصلاحات به اهداف انتخاباتی مستلزم ورود به یک ائتلاف هم افزایانه باشد؛ منطقاً وارد ائتلاف می شویم. قطعاً با برخورد مناسب تر شورای نگهبان به اندازه کافی نامزد تأیید صلاحیت شده خواهیم داشت و طبیعتاً از ائتلاف بی نیاز هستیم.

**به این ترتیب اگر شرایط اضطرار تکرار شود اصلاح طلبان ناگزیر هستند که بدعهدی های ائتلاف قبلی را نادیده گرفته و یک بار دیگر با میانه روها همراه شوند.**

▲ اگر تعداد نامزدهای تأیید صلاحیت شده کم باشد بین بد و بدتر حتماً بد را انتخاب کرده و ائتلاف را انتخاب خواهیم کرد. چاره ای نداریم زیرا در آن شرایط به خاطر بسته بودن فضای نظارتی نمی توانیم به اهداف صد درصدی خود دست یابیم. بنابراین باید سطح انتظارات را زیر آرمان ها و ایده آل ها بیاوریم و وارد ائتلاف شویم.

**اما آقای عارف چندی قبل گفتند که در انتخابات ۹۸ ائتلاف نمی کنیم.**

▲ آقای عارف نیز در حقیقت بحث ائتلاف را به یک آرزو یا بهتر بگوییم به یک انتظار و توقع از شورای نگهبان

## خدا حافظی منتقد صادق

داود احمدی نژاد هفته گذشته درگذشت. او از منتقدان جدی جریان انحرافی در زمان دولت برادرش بود. بارها از افراد این جریان انتقاد کرد و افشاگری های زیادی در این مورد داشت. در این پرونده ماجرایی اختلافات او و محمود احمدی نژاد را بررسی کرده ایم.

# سیاست

## برادران

محمود احمدی نژاد با وجود اختلافات فراوان با داود، صاحب عزای او شد

و پس از آن از بازرسی بیرون رفتیم». یا چند روز بعد در مصاحبه‌ای مشابهی را با عطاءالله مهاجرانی مقایسه کرد و گفت: «لیدر جریان انحرافی اصلاً اصل ولایت را قبول ندارد و ادعا می‌کند امام زمان (عج) پای سفره ماست و ما را هدایت می‌کند؛ یعنی همانطور که خوارج نهروانی در زمان علی (ع) می‌گفتند ما مستقیم از خدا دستور می‌گیریم و کاری به امام نداریم، این‌ها هم ادعا دارند که ما مستقیم به امام عصر متصلیم و به ولی فقیه نیازی نداریم... لیدر جریان انحرافی یک زمانی گفت امام زمان (عج) قرار است روز شنبه ۱۴ خرداد ۹۰ ظهور صغری کنند که همین موارد است که ثابت می‌کند این جریان، انحرافی است.» به هر حال اختلافات سیاسی دو برادر ادامه یافت و در انتخابات سال ۹۲ بیش از قبل علنی شد. داود بعد از اتمام ۸ سال رئیس‌جمهوری برادر در انتخابات ثبت نام کرد و خبرساز شد. یک هفته نگذشته بود که منصرف شد و این انصراف را با انتشار نامه‌ای خطاب به شورای نگهبان اعلام کرد. آنطور که خودش گفته بود به نفع سعید جلیلی از رقابت‌ها کنار کشیده بود. البته باز هم یک هفته نگذشته بود که نظرش تغییر و از علی اکبر ولایتی حمایت کرد. او این بار گفت: «به نظر من در میان نامزدهای موجود، جلیلی و ولایتی به ولایت نزدیک‌ترند؛ اما من یختگی بیشتری از ولایتی دیدم و از وی حمایت می‌کنم».

داود احمدی‌نژاد از رقابت برای کسب کرسی ریاست‌جمهوری که برادرش واگذار کرده بود، منصرف شد اما نشست‌های انتخاباتی یک بار دیگر باب گفت‌وگو در مورد اختلافات او و محمود را باز کرد. به عنوان مثال در نشست «گذر از فتنه و انحراف در انتخابات ۹۲» که در رشت برگزار شد، با بیان اینکه ارتباطی با رئیس‌جمهور ندارم، گفت: «احمدی‌نژاد در سه نامه‌ای که تاکنون برای بنده نوشته، مرا بی‌دین خوانده و این امر حجت را برایم تمام کرده است». داود احمدی‌نژاد با وجود این اختلافات و حرف‌هایی که علیه یکدیگر زدند، سعی داشت آبروداری کند و نشان دهد که قدرت و سیاست برادری‌شان را از بین نبرده است. به همین خاطر در مصاحبه‌ای با انتخاب (خرداد ۹۳) گفت: «روابطم با برادرم مثل سابق است، البته تیره نیست ولی ارتباط نداریم. با این حال ایشان زمانی که کسالت داشتیم و در بیمارستان بستری بودم به عیادت آمد».

#### روایتی از درگیری فیزیکی داود احمدی‌نژاد با مشایی

عباس سلیمی‌نمین مدیر دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران در یادداشتی به موضوع آخرین دیدارش با داود احمدی‌نژاد اشاره کرده است.

در بخشی از این یادداشت آمده است: او (داود احمدی‌نژاد) که زمانی از من دل‌آزرده بود که چرا در سال ۸۴ از نامزدی ریاست‌جمهوری برادرش حمایت نکردم، در اواسط دولت دهم با هماهنگی قبلی به دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران که آن زمان در خیابان ایرانشهر بود آمد؛ او را بسیار رنجور و ناراحت یافتم. آمده بود تا نسخه‌ای از نامه‌نگاری‌ها به آقای مشایی، که افشاگر بازی‌های دوگانه وی در دوران تصدی سازمان میراث فرهنگی بود، را در اختیار گیرد و برای مقابله موثرتر با حلقه پرمساله احاطه‌کننده برادرش نیز با من مشورت کند. وی آقای مشایی را عامل اصلی تغییر ترکیب اطرافیان متصل به رئیس دولت دهم می‌دانست؛ از درگیری فیزیکی‌اش با وی برایم سخن گفت و اینکه بسیار نگران تحرکات آینده این جریان است؛ زیرا این جریان توانسته افراد پرمساله‌ای چون رحیمی، مرتضوی و... را از

اعضای خانواده، دوستان و آشنایان که کدورت‌ها را با متوفی کنار گذاشته‌اند، می‌آیند و اینگونه است که خاکسپاری و ترجیم بهانه‌ای برای پایان دادن به اختلافات خانوادگی می‌شود، حتی اگر اعضای خانواده از اهالی سیاست باشند و اختلافاتش نیز رنگ و بوی سیاسی داشته باشد. از همین رو انتظار می‌رفت که محمود احمدی‌نژاد اختلاف نظرها در مورد مشایی و جریان انحرافی، کردان، یکشنبه سیاه یا نامه‌نگاری‌های توأم با گالیله و افشاکاری را فراموش کرده و برای از دست دادن برادر غمگین شود. داود احمدی‌نژاد که دی ماه گذشته دچار سکته شده و در بیمارستان تحت مراقبت قرار گرفته بود؛ در بیمارستان ولی عصر (عج) دارفانی را وداع گفت. این نخستین بار نیست که برادر رئیس‌جمهور پیشین به واسطه اخبار و شایعات خبرساز می‌شود. گذشته از شایعاتی مثل شهادتش در فلوجه یا پناه بردن به دکانویس؛ بارها به‌طور جدی توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده بود. اولین بار هم وقتی استعفا داد و از پاستور رفت. او قبل از رئیس‌جمهور شدن برادرش چهره آشنایی نبود و فقط چند پست در وزارت اطلاعات و سازمان امنیت سپاه، سازمان مخابرات ناجا، وزارت دفاع و قرارگاه ثارالله داشت. در مجموع یک چهره امنیتی به حساب می‌آمد که به واسطه رئیس‌جمهور شدن برادرش سر از پاستور درآورد و رئیس بازرسی ویژه نهاد ریاست‌جمهوری شد. همکاری برادران احمدی‌نژاد اما به دولت دهم نرسید و از سال ۸۷ اختلافاتشان علنی شد. ماجرا از استیضاح کردان به خاطر مدرک جعلی‌اش شروع شد و برادر بزرگ‌تر در مقابل محمود ایستاد. کمی قبل‌تر خبرهای غیررسمی کناره‌گیری او رسیده بود. برخی از نزدیکان دولت گفتند که استعفا داده است؛ استعفا و کناره‌گیری به توصیه پزشکان! عبدالرضا شیخ‌الاسلام رئیس دفتر احمدی‌نژاد در دولت نهم اما کار را تمام و در مرداد ۸۷ رسماً اعلام کرد که برادر رئیس‌جمهور از سمت خود کناره‌گیری کرده است. فقط سه ماه گذشته بود که داود در ماجرای استیضاح کردان علیه دولت برادر شب‌نامه نوشت. البته خودش نوشتن این شب‌نامه هفت صفحه‌ای که روز استیضاح در کازیه نمایندگان قرار گرفته بود را تایید نکرد. اینگونه بود که اختلاف نظر در مورد انتصاب و تأثیرپذیری احمدی‌نژاد از رجیم مشایی علت اصلی اختلاف برادران احمدی‌نژاد تلقی شد. داود احمدی‌نژاد چند ماه بعد این گمانه را تایید کرد اما برادری نسبتی نیست که به این سادگی‌ها و با این دست اختلافات کنار گذاشته شود. خصوصاً وقتی یک برادر چهار سال دیگر برای صدارت در کشور زمان خریده باشد. آقای رئیس‌جمهور در اسفند ۸۸ به‌رغم روابط نه‌چندان صمیمانه با برادر، او را به عنوان نماینده خود و دبیر کمیته ستاد پدافند غیرعامل کشور منصوب کرد. این انتصاب چشم داود را بر نفوذ مشایی بر برادر و دهانش را در بیان انتقادات نبست. افزایش همین انتقادات بود که موجب برکناری او شد. بعد از برکناری به افشاکاری علیه برادر کوچک‌تر دست زد. مثلاً در جمع دانشجویان دانشگاه صنعتی اصفهان گفت: «جریان انحرافی به دنبال مجلسی است که بویی از ولایت فقیه نداشته باشد تا به اهداف ناصواب دست یابد. جریان انحرافی کنونی افرادی را در جنگل‌های شمال در قالب تیم‌های کوهنوردی، آموزش نظامی داده و از کانال‌های توریستی دولتی برای آموزش به خارج می‌برند. در بازرسی ریاست‌جمهوری با تمام وجود مقابل این جریان ایستادیم، اما به ما گفتند که این گروه را مستثنی کنید و زمانی که مقاومت را دیدند به من گفتند که موقعیت را از دست می‌دهی



جبهه مقابل به جمع نزدیکان رئیس جمهور درآورد. از حاج داود خواستم مسائل را یک سویه تحلیل نکنند و اینکه برادرش نزدیک به نیمی از کابینه که عمدتاً پرکارترین و صدیق‌ترین وزرا بودند را قربانی فردی چون مشایی کرد نمی‌تواند صرفاً ناشی از زمره یک سویه باشد؛ صادقانه این سخن را پذیرفت. چهره ملول و درهم ریخته وی هنگام ترک دفترم هنوز به صورت شفافی در ذهنم هست. او رفت و در نهایت به این جمع‌بندی رسید که با برادری که مسیرش را تغییر داده نمی‌تواند کار کند؛ از همه موهبت‌های دنیایی در کنار برادر رئیس جمهور بودن دست کشید و بر مواضع حق طلبانه‌اش پای فشرد که نتیجه‌اش کاملاً روشن بود: کنار گذاشته شدن! به یاد این جمله دلسوزانه رهبری خطاب به رئیس دولت دهم افتادم: «انتصاب جناب آقای اسفندیار رحیم‌مشایی به معاونت رئیس جمهور بر خلاف مصلحت جنابعالی و دولت و موجب اختلاف و سرخوردگی میان علاقه‌مندان به شما است.» هرچند در نهایت آقای محمود احمدی‌نژاد با فاصله زمانی مجبور شد حکم معاون اولی آقای مشایی را لغو کند، اما متأسفانه مسئولیت‌های عیدیه‌ای به وی واگذار کرد که قدرت‌ش از معاون اول نیز برتر شد و این موضوع افراد دلسوزی چون حاج داود را به شدت رنج می‌داد. میدان‌داری افرادی ناصداق منجر به محروم شدن رئیس جمهور وقت از افراد دلسوز در حلقه نزدیک به خود شد. این برادر کنج عزلت‌گزید و با بیماری سخت دست به گریبان شد، اما از عهد و پیمان خود با آرمان‌های انقلاب اسلامی هرگز عدول نکرد؛ روحش شاد و قرین رحمت واسعه خداوند باد! آنچه امروز از فقدان یک برادر انقلابی و صادق تلخ‌تر است سوءاستفاده حلقه‌ای است که محروم داود احمدی‌نژاد با تمام توان به مقابله با آن پرداخت. آیا جامعه ما به این سرعت حافظه تاریخی‌اش را از دست داده است که عده‌ای تصور می‌کنند می‌توانند میراث‌خوار افراد صدیق‌ایستاده در برابر خود شوند؟»

#### چه کسانی در ختم مرحوم داود احمدی‌نژاد شرکت کردند؟

مراسم ترحیم مرحوم داود احمدی‌نژاد برادر رئیس جمهور سابق کشورمان در مسجد امام خمینی شهرک شهید محلاتی با حضور مسئولان برگزار شد. در این مراسم، عزت‌الله ضرغامی، اسکندر مومنی، مرتضی تمدن، سیدمجتبی ثمره‌هاشمی، محمود بهمنی، بیژن



داود احمدی‌نژاد مواضع قاطعی در مورد جریان انحرافی داشت

نوباوه، داود اسماعیلی، سردار احمدوحیدی، سردار رضا طلایی‌نیک، مجید نامجو، علی اکبر محرابیان، محمد سلیمانی، سیدمحمد حسینی، سیدرضا تقوی، غلامحسین الهام، نادر طالب‌زاده، مهرداد بذریاش، پرویز داودی و پدر شهید احمدی‌روشن حضور داشتند.

#### مواضع

فردی که فرمان ولایت را عقب بیندازد، نمی‌تواند برای دیگران تعیین تکلیف کند. / خبرگزاری فارس، اردیبهشت ۹۲.

از زمانی که انسان خلق شد، بین هابیل به عنوان چهره موحود و قایل به عنوان چهره غیرموحد درگیری ایجاد شد. این درگیری بوده، هست و خواهد بود. / هفته‌نامه شما، فروردین ۹۰.

جریان انحرافی منافقینی هستند که توبه تاکتیکی کرده و بعد از چند سال در سیستم نفوذ کرده‌اند. / خبرگزاری فارس، مهر ۹۱.

من در نامه‌ام چنین چیزی ننوشته‌ام که به نفع جلیلی کناره‌گیری می‌کنم؛ این را خود رسانه‌ها نوشتند؛ چرا که بعضی از رسانه‌ها خودش هم هستند. من نامه‌ام الان در سایت موجود است. / خبرگزاری فارس، خرداد ۹۲.

روابطم با برادرم مثل سابق است، البته تیره نیست ولی ارتباط نداریم. با این حال ایشان زمانی که کسالت داشتیم و در بیمارستان بستری بودم به عیادتم آمد. / انتخاب، خرداد ۹۳.

به برادرم گفتیم تا مشایی و اطرافیانش را دور نریزی، ما نیستیم. / انتخاب، خرداد ۹۳.

چرا به دنبال جریان مرده هستید؟ جریان مشایی مرده و تمام شده است. / روزنامه اعتماد، اردیبهشت ۹۳. این دو (محمود احمدی‌نژاد و اسفندیار رحیم‌مشایی) چون لیلی و مجنون می‌مانند که جدایی‌شان از یکدیگر به معجزه خداوند نیازمند است. / نامه‌نیوز، خرداد ۹۳.

#### علیه مشایی

داود احمدی‌نژاد درباره حضورش در سازمان بازرسی و ماجراهایی که به رفتنش منجر شد، گفته بود: «زمانی که بازرسی بودم، گفت اگر اینها را برنتابی اینجا جا نداری. گفتیم: یعنی چی؟ گفت: تو همه را ببین، آزادی ولی اینها را نبین! گفتیم من در کارم استثنای هیچ کس قائل نیستم. هر خانم یا آقای نزد من بیاید، حرف و گزارش مستندی داشته باشد، به قیافه‌اش نگاه نمی‌کنم، من نگاه نمی‌کنم که قیافه‌اش چگونه است بلکه نگاه می‌کنم که حرفش چیست. صحبت درمورد هرکس حتی معاون اول باشد، من بررسی می‌کنم. اگر دروغ و اشتباه باشد، پرونده را کنار می‌گذارم ولی اگر درست باشد از آن نخواهم گذشت. چون همه بحث‌ها این است که آدم‌های بزرگ، خلاف نکنند نه آدم‌هایی که آفتابه‌دزد هستند». اشاره داود احمدی‌نژاد به برخی از نزدیکان برادرش است؛ نزدیکانی که بعدها به «جریان انحرافی» مشهور شدند.

پهمن ماه ۸۸ داود احمدی‌نژاد به شدت به اظهارات فرهنگی و دینی اسفندیار رحیم‌مشایی تاخت. او در سخنرانی گفت: «اینکه او مثلاً بگوید حضرت نوح توانسته جامعه را مدیریت کند، چه دردی از دردهای جامعه را حل می‌کند؟ او فقط می‌خواهد ما را مشغول کند تا از آن هدف بزرگ که امام برای ما ترسیم کرد و مقام معظم رهبری آن را هدایت می‌کند، غافل باشیم، وی دنبال چیز دیگری نیست». حملات برادر بزرگ‌تر به حلقه نزدیکان احمدی‌نژاد تا جایی

پیش رفت که ۲۲ آذرماه سال ۹۰ وکیل اسفندیار رحیم‌مشایی، اظهارات داود در مورد رحیم‌مشایی را «افترا و نشر اکاذیب» خواند و گفت که این اظهارات قابل پیگرد قانونی است. او تأکید کرد که علیه برادر رئیس دولت طرح شکایت خواهد کرد، شکایتی که هیچ‌وقت نتیجه آن مشخص نشد. داود احمدی‌نژاد در سال ۹۲ درباره چگونگی شکل‌گیری رابطه عمیق مشایی و برادرش گفت: «محمود احمدی‌نژاد در یک حادثه زیرو رو شد».

سال ۹۳ گفت: «این دو چون لیلی و مجنون می‌مانند که جدایی آنها از یکدیگر به معجزه خداوند نیازمند است. به برادرم گفتیم تا مشایی و اطرافیانش را دور نریزی، ما نیستیم». داود احمدی‌نژاد بعد از جدایی از برادر به عنوان دبیر جدید کمیته دائمی پدافند غیرعامل منصوب شد اما این انتصاب هم دوامی نداشت.

بعد از خبری رسمی اعلام شد درخواست شده است که دبیرخانه کمیته دائمی پدافند غیرعامل از نهاد ریاست جمهوری به ستاد کل منتقل شود. با این نقل و انتقال، داود احمدی‌نژاد از سمت خود کنار گذاشته شد.

بعد از برکناری دوم، انتقادات داود به افشاگری تغییر مسیر داد و نقدهای او از حلقه‌ای که دور برادرش را گرفته بودند، تندتر و گزنده‌تر شد. افشاگری‌های او در رسانه‌ها دست‌به‌دست می‌شد و صحنه‌گذاری همفکرانش بر آن، نام حلقه انحرافی را به برجستگی علیه دایره نزدیکان رئیس دولت تبدیل کرده بود. البته نقدها و حمله‌های او علیه دولت برادرش بی‌پاسخ نمی‌ماند و محمود احمدی‌نژاد یا به سبک مرسوم و محبوبش دست به قلم می‌شد و علیه او نامه‌ای پر از کنایه و استعاره می‌نوشت یا به عنوان سخنران محفلی بر نقدهای برادر و همفکران او می‌تاخت.

داود احمدی‌نژاد در ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲ خورشیدی برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، به عنوان یک نامزد مستقل ثبت‌نام کرد. رسانه‌ها نوشتند: «برادر احمدی‌نژاد با شعار خدمت آمد». اما در ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۲ خورشیدی از ادامه رقابت‌ها کناره‌گیری کرد و به حمایت از سعید جلیلی پرداخت. او چند روز بعد و در هنگام تبلیغات نامزدهای انتخاباتی، اعلام کرد سعید جلیلی و علی اکبر ولایتی به ولایت نزدیک‌تر هستند، اما از ولایتی که پخته‌تر است حمایت می‌کند.

او سپس در پاسخ به این سوال که اگر نظر جامعین (جامعه روحانیت مبارز تهران و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) با شخص دیگری باشد، شما از چه کاندیدایی حمایت می‌کنید؟ پاسخ داد: «اگر نظر ائتلاف و جامعین با شخص دیگری باشد، از او حمایت می‌کنم اما بعداً گفت: من در نامه‌ام چنین چیزی ننوشته‌ام که به نفع جلیلی کناره‌گیری می‌کنم؛ این را خود رسانه‌ها نوشتند؛ چرا که بعضی از رسانه‌ها خودش هم هستند. من نامه‌ام الان در سایت موجود است».

داستان خانواده احمدی‌نژاد هنوز تمام نشده است. از احمدی‌نژادی‌های مشهور به جز خود محمود به یک نفر دیگر هم می‌شود اشاره کرد؛ پروین احمدی‌نژاد. او توانست به یمن شهرداری‌اش برادرش بر شهر تهران سهمیه‌ای برای ورود به شورای شهر سوم بگیرد. یک سال بعد از کوچ احمدی‌نژاد از شهرداری به شورا، خواهرش به شورای شهر رفت. پایان شورای شهر سوم پایان حیات سیاسی پروین بود. او برخلاف برادر بزرگ‌تر نه به خواست برادر کوچک‌تر که به علت عدم اقبال مردم نتوانست وارد شورا شود. ►

# عذر حاج داود را خواستند

گفت‌وگو با حسن نوروزی



داود احمدی‌نژاد وقتی فوت شد مسئولان عالی رتبه نظام پیام تسلیت دادند. شما عضو فراکسیون انقلاب اسلامی و از حامیان دولت نهم در مجلس هشتم بودید، آقای داود احمدی‌نژاد از سال ۸۴ تا سال ۸۷ ریاست بازرسی ویژه رئیس‌جمهور را بر عهده داشت، او را چطور دیدید و شناختید؟

▲ حاج داود یک چهره فعال بسیجی متدین بود. او دوره‌ای در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خدمت کرد. هیچ نوع انحرافی نداشت و هیچ نوع مشکلی برای نظام جمهوری اسلامی ایران ایجاد نکرد، خدمت خالصانه‌ای را انجام داد و بسیار صادقانه در راه انقلاب و شهدا قدم برداشت. در حقیقت خیلی از بسیجی‌ها و نیروهای انقلاب اسلامی داود احمدی‌نژاد را می‌شناختند، قبل از آنکه محمود احمدی‌نژاد را بشناسند. حاج داود احمدی‌نژاد وقتی رئیس بازرسی ویژه ریاست جمهوری بود، چند مرتبه به دفترش مراجعه کردم و او را شخصی دقیق، پرتلاش، بی‌ریا، متواضع و خاکی دیدم. آقای داود احمدی‌نژاد خیلی تلاش کرد تا انحراف را از اطراف آقای محمود احمدی‌نژاد بزدايد. او چهره‌ای ضدانحراف بود و تابع محض و محکم ولایت فقیه محسوب می‌شد. اعتقاد خیلی زیادی به این داشت و براساس آگاهی و شناخت عمل می‌کرد. در حقیقت چوب‌ایستادگی در مقابل جریان انحراف و نفاق داخلی را خورد چون جریان انحراف موفق شد حاج داود احمدی‌نژاد را از آقای محمود احمدی‌نژاد کنار بزند و دور کند.

آقای داود احمدی‌نژاد چه نقشی در رئیس‌جمهور شدن برادرش ایفا کرد؟

▲ او هماهنگ کننده استانی بود. در واقع او بود که زنگ می‌زد و سعی می‌کرد چهره‌های انقلابی را برای نزدیک شدن به آقای احمدی‌نژاد متقاعد کند. به هر حال حاج داود وقتی دریافت که برادرش به جریان انحراف نزدیک شده، از او فاصله گرفت و بعد راه خودش یعنی راه امام و رهبری را دنبال کرد. ما حاج داود را به عنوان یک شخصیت فرهیخته می‌شناختیم و حق مطلب هم این بود که در یک جای مناسب خاکسپاری شود. بیکر او در دور ضریح امام رضا (ع) طواف داده شد. خوش به حالش.

موضوع استعفاي آقای داود احمدی‌نژاد از ریاست بازرسی ویژه ریاست جمهوری زمانی اتفاق افتاد که آقای احمدی‌نژاد به پیشنهاد آقای مشایی، آقای کردان را برای وزارت کشور دولت نهم در نظر گرفت، علت اختلاف آقای داود احمدی‌نژاد با کردان و مشایی چه بود؟

▲ آقای داود احمدی‌نژاد با کردان مشکلی نداشت. در واقع تعاریفی که آقای محمود احمدی‌نژاد از آقای مشایی می‌کرد و می‌گفت او انسان عارفی است، مورد قبول آقای داود احمدی‌نژاد نبود. او اعتقاد داشت «آنها روی اخوی من خیلی تاثیرگذاری داشتند و مقداری ذهن او را منحرف کردند، به طوری که برادر من آنها را به ما ترجیح می‌دهد». من در جایی به حاج داود گفتم: «مگر می‌شود امام و رهبری را یک طرف و مشایی را یک طرف گذاشت؟» حاج داود با ناراحتی، سوز و آه گفت: «متأسفانه جریان انحراف بر اخوی من تاثیرگذاری‌ها و الهاماتی داشتند. اینها خیلی منحرف هستند، تاثیرات عجیبی گذاشتند و برادر من را دعایی کردند. نمی‌دانیم چه کار باید کنیم؟» در کل ما حاج داود احمدی‌نژاد را چهره‌ای

۲ حجت الاسلام حسن نوروزی از جمله نمایندگان مجلس هشتم بود که برای حمایت از دولت محمود احمدی‌نژاد فراکسیون انقلاب اسلامی را تشکیل داد؛ فراکسیونی که بعدها پایه‌گذار جبهه پایداری شد. او امروز بعد از یک دوره غیبت دوباره ردای نمایندگی مجلس شورای اسلامی را بر تن کرده و سخنگوی کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس است. با حسن نوروزی، عضو فراکسیون نمایندگان ولایی مجلس دهم درباره شخصیت حاج داود احمدی‌نژاد به گفت‌وگو نشستیم. او معتقد است: «از زمانی که داود احمدی‌نژاد به دلیل فشارهای جریان انحرافی دولت نهم را ترک کرد، وضعیت محمود احمدی‌نژاد در برابر جریان انحرافی شکننده‌تر شد و رفتارها و رویکردهای این جریان همچنان آسیب‌رسان به شخصیت محمود احمدی‌نژاد است.»

خدوم، فعال، بیدار، ضدانحراف، ضدجریانان ملی‌گرای و اصلاح‌گرایان افراطی که از خط رهبری عبور می‌کنند می‌شناختیم. به عبارت دیگر رویه‌روی هر جریان سیاسی که از مرز ولایت مطلقه فقیه عبور می‌کرد می‌ایستاد، فرقی هم نداشت مصداقش چه کسی باشد، برادرش بخواد از خط ولایت عبور کند یا شخص دیگر حاج داود احمدی‌نژاد به شدت نسبت به این افراد اظهار نگرانی و انزجار داشت. حتی من سال ۱۳۹۴ در حوزه مشهد مسئولیتی داشتم. از حاج داود دعوت کردم، او نیز با وجود کسالت آمد و درباره مواضع امام و رهبری و روشننگری نسبت به جریان انحرافی، فتنه و افراطی‌های اصلاح‌طلب و اصولگرا سخنرانی کرد. معتقدم آقای داود احمدی‌نژاد یک شخصیت مصلح، منتقد، مومن، انقلابی و متعهد بود اما آقای محمود احمدی‌نژاد نتوانست از چنین ظرفیت بزرگی در چهار سال دولت دهم استفاده کند و وضعیتی را شکننده کرد، شکنندگی‌هایی که هنوز جریان اصلاحات در حال سوءاستفاده از مصداق آن است.

نگرانی‌های آقای داود احمدی‌نژاد را چقدر واقعی دیدید؟

▲ نگرانی‌های او نگرانی‌های بحق بود. چطور شد شما آقای داود احمدی‌نژاد را برای سخنرانی دعوت کردید؟  
▲ او را چهره انقلابی، بسیجی و رزمنده می‌دانیم که برای روشننگری طلاب حوزه نسبت به مسائل، آقای داود احمدی‌نژاد را دعوت کردیم.  
آیا صحبت‌های آقای داود احمدی‌نژاد بر طلاب حوزه علمیه مشهد تاثیر داشت؟  
▲ بله، صدرصد. آقای داود احمدی‌نژاد با افتخار روشننگری و تبیین مواضع کردند. این مساله برای طلاب جوان حوزه علمیه مشهد خیلی ارزشمند بود.  
آقای داود احمدی‌نژاد چرا در دولت نماند تا بیشتر برادرش را در مقابل جریان انحراف محافظت کند؟

▲ نگذاشتند. من شنیدم عذر او را خواستند. وقتی عذر کسی را از جایی می‌خواهند، طبیعی است که دیگر در آنجانی ماند.

اما اعلام شد خود آقای داود احمدی‌نژاد از ریاست بازرسی ویژه ریاست جمهوری استعفا داد، مگر این طور نبود؟

▲ تا آنجایی که می‌دانم به او گفته بودند آنجا را ترک کند و او نیز آنجا را ترک کرد.

اگر آقای داود احمدی‌نژاد به عقب برمی‌گشت همین مسیر را طی می‌کرد؟

▲ آقای داود احمدی‌نژاد را شخصیتی ضدانحراف و ضدجریانی که با رهبری تقابل دارند، می‌دانیم. وقتی آقای داود احمدی‌نژاد به کل از دولت آقای احمدی‌نژاد سال ۸۷ جدا شد مسیر چسبندگی آقای احمدی‌نژاد به آقای مشایی بیشتر شد یا فرقی نکرد؟

▲ قطعاً بیشتر شد. نهایتاً دیدیم منجر شد او در سال ۹۰، ۱۱ روز خانه‌نشینی را تجربه کند. آقای جوانفکر هم گفت فردا زنجیره انسانی از تجریش تا راه‌آهن تشکیل می‌شود. توهمات در ریاست جمهوری پیدا شد که آثارش را هم هنوز در حرکت‌های انحرافی آقای مشایی می‌بینیم. به نظر شما فوت آقای داود احمدی‌نژاد، آقای محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهوری سابق کشورمان را به خودش آورد؟

▲ این را باید از خودش پرسید اما در مجموع حضور شخصیتی همچون حاج داود انقلابی و بسیجی در کنار آقای احمدی‌نژاد جزو لوازم کار آقای احمدی‌نژاد بود و فراری دادنش از بازرسی ویژه ریاست جمهوری ضربه شکننده‌ای را به او وارد کرد. امروز هم از دست دادن چنین برادر معتقد فعال، کمر جریان عملی آقای احمدی‌نژاد را شکست. توصیه می‌کنم آقای احمدی‌نژاد حتماً یک مرتبه دیگر برگردد و گذشته خود را مطالعه کند چون حاج داود تنها فردی نبود که از دولت آقای محمود احمدی‌نژاد جدا شد. حاج داودهای بسیاری بودند که حامی آقای محمود احمدی‌نژاد بودند و به وجود او در جایگاه ریاست جمهوری افتخار می‌کردند و دوست داشتند که جریان انحراف در کنار آقای احمدی‌نژاد نباشد. رویکرد جریان انحراف به سمت ملی‌گرای، ترجیح دادن ایران‌گرایی به اسلام‌گرایی، مشی افراطی و کار براساس دعانویسی بود. آقای احمدی‌نژاد اگر می‌خواهد در جریان سیاسی انقلاب کار کند، باید همچون برادرش از جریان ضد انقلاب تبری بجوید. ►



## حلقه انحرافی بین دو برادر فاصله انداخت

گفت‌وگوی مثلث با پرویز سروری

نام داود احمدی نژاد در فضای رسانه‌ای مطبوعات زمانی مطرح شد که برادر کوچکترش یعنی محمود احمدی نژاد توانست در سال ۸۴ نامزد پیروز انتخابات ریاست جمهوری لقب گیرد و سکندار هدایت قوه مجریه شود. شما زمان دولت نهم، نماینده مردم تهران، ری، اسلامشهر و شمیرانات در مجلس شورای اسلامی بودید، آقای داود احمدی نژاد را چطور دیدید و شناختید و به نظرتان او چه نوع عملکردی از خود در ریاست بازرسی ویژه نهاد ریاست جمهوری به جای گذاشت؟

▲ من آقای داود احمدی نژاد را قبل از آنکه نماینده مجلس شوم می‌شناختم. او در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود و از همان دوره با او آشنایی داشتم. معتقدم از بچه‌های فعال و پابنه کار همه عرصه‌های انقلاب اسلامی بود. آقای داود احمدی نژاد آمادگی داشت برای حفظ و پاسداری از حرکت انقلاب اسلامی هزینه بپردازد. آقای داود احمدی نژاد در دوره ریاست جمهوری آقای محمود احمدی نژاد امتحان بزرگی پس داد چون بالاخره او برادر رئیس جمهور بود و امکان بزرگی برای هر نوع سوءاستفاده‌ای را داشت اما آقای داود احمدی نژاد به جای آنکه به این کار زشت دست بزند؛ با سوءاستفاده‌ها مقابله کرد و تلاشش این بود که برادرش را در جهت تحقق عدالت خواهی کمک و مدد برساند و وقتی او با افرادی مواجه شد که احساس کرد آنها مغایر با روش و منش انقلاب اسلامی ایران حرکت می‌کنند حتی در مقابل برادرش ایستاد که منجر به عزل او از ریاست بازرسی ویژه ریاست جمهوری شد. این اتفاق خیلی مساله مهمی بود چون کمتر کسی است که این امکان بزرگ برایش فراهم باشد یعنی نسبت خویشاوندی نزدیکی با رئیس جمهور شخص دوم مملکت داشته باشد، رئیس بازرسی ویژه رئیس جمهور باشد اما وقتی احساس کند که حرکت‌هایی با مبنای و ارزش‌های انقلاب در تعارض است رعایت برادر و مسئولیت خود را نکند و حاضر باشد همه آنها را بپوشد و کنار بگذارد اما روی مبنای خودش بایستد. از نقاط بارز و قابل توجه آقای داود احمدی نژاد این بود که در راه اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی و ادامه راه شهدا مسامحه نکرد و روی مبنای ایستاد و حتی این منجر به کنار رفتن از بازرسی ویژه رئیس جمهور و جدایی‌اش از برادرش شد.

آقای داود احمدی نژاد چه نقشی در رئیس جمهور شدن آقای محمود احمدی نژاد ایفا کرد؟

▲ داود احمدی نژاد، برادر رئیس جمهور دولت‌های نهم و دهم کسی بود که در راه تحقق اهداف و آرمان‌های انقلاب اسلامی گام‌های عملی برداشت. پرویز سروری، دبیرکل جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی با تأیید این مساله معتقد است: «داود احمدی نژاد در دوره ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد امتحان بزرگی پس داد چون بالاخره او برادر رئیس جمهور بود و امکان بزرگی برای هر نوع سوءاستفاده‌ای را داشت اما وقتی او با افرادی مواجه شد که احساس کرد آنها مغایر با روش و منش انقلاب اسلامی ایران حرکت می‌کنند حتی در مقابل برادرش ایستاد که منجر به عزلش از ریاست بازرسی ویژه رئیس جمهوری شد.»

▲ طبیعتاً آقای محمود احمدی نژاد برادر او بود و آن دوره تا آنجایی که یاد می‌آید، آقای داود احمدی نژاد تلاش زیادی را مثل همه کسانی حامی آقای محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری نهم بودند انجام می‌داد تا برادرش موفق شود و به جایگاه ریاست جمهوری برسد چون او از فرد مناسبی از جهت عدالت خواهی می‌دانست و تا آن زمانی که چنین باوری داشت ایستاد و در انتخابات تلاش کرد. خیلی هم از خودش مایه گذاشت اما همین فرد که این همه تلاش کرده بود وقتی بر خورد با بعضی افراد داشت و احساس کرد آنها با مبنای انقلاب بیگانه هستند، حاضر شد این گذشته و تلاش‌های خودش را ندیده بگیرد و به نوعی در مقابل گذشته خودش نیز بایستد.

چطور شد آقای محمود احمدی نژاد بین آقای داود احمدی نژاد و آقای مشایی، آقای مشایی را انتخاب کرد؟

▲ این سوال را باید آقای محمود احمدی نژاد پاسخ گوید.

کنار گذاشتن یا استعفا آقای داود احمدی نژاد از ریاست بازرسی ویژه رئیس جمهور مقارن با معرفی آقای کردان به مجلس هشتم برای تصدی جایگاه عالی ترین مقام وزارت کشور شد، یعنی آیا فقط مشکل آقای داود احمدی نژاد با آقای کردان و مشایی بود یا موضوعات دیگری هم وجود داشت؟

▲ آقای داود احمدی نژاد معتقد بود که عده‌ای دور آقای محمود احمدی نژاد حلقه زدند که اینها از مبنای و ارزش‌های انقلاب دور هستند، خیلی هم تلاش کرد برادرش را قانع کند این مسیری که می‌روند راهی نیست که

منتهی به اهداف عدالت خواهی و رسیدگی به محرومان شود چون مهمترین ویژگی که آقای محمود احمدی نژاد در انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ اعلام کرد، این بود که پرچم ولایت با اقدامات عدالت خواهانه او بالا خواهد رفت اما آقای داود احمدی نژاد وقتی بعضی رفتارها و حرکات اطرافیان برادرش را دید، معتقد بود با وجود این حلقه از افرادی که دور برادرش را گرفتند نه تنها آن اهداف والای انقلابی محقق نمی‌شوند، بلکه به اهداف ولایت لطمه می‌خورد و نهایتاً این حلقه باعث فاصله گرفتن احمدی نژاد از رهبری خواهند شد. آقای داود احمدی نژاد نگران این موضوع بود یعنی اعتقاد داشت اگر آقای احمدی نژاد از رهبری فاصله بگیرد دیگر نمی‌تواند بر آن اهدافی که به خاطر آنها وارد انتخابات ریاست جمهوری شد یا به بشارد و این فاصله هر روز عمیق‌تر و بیشتر می‌شود. این تحلیلی بود که من بعضاً در برخوردایی که با آقای داود احمدی نژاد داشتم بیان می‌کرد.

پیش‌بینی‌های آقای داود احمدی نژاد درست از آب درآمد؟

▲ چون با بسیاری از نقطه نظرات آقای داود احمدی نژاد موافق بودم معتقدم خیلی از این پیش‌بینی‌ها درست از آب درآمد، کما اینکه در دولت دهم دیدیم این مسائل منجر به خانه نشینی آقای محمود احمدی نژاد شد و طبیعتاً نشان داد بین آقای محمود احمدی نژاد و رهبری فاصله ایجاد شده است. حکمی که آقای احمدی نژاد برای معاون اولی آقای مشایی زد و اتفاقاتی که بعداً پیش آمد همه نشان داد که تحلیل آقای داود احمدی نژاد غلط نبود.

چسبندگی آقای مشایی به آقای محمود احمدی نژاد بعد از جدا شدن آقای داود احمدی نژاد از دولت نهم بیشتر شد یا تغییری نکرد؟

▲ معتقدم شدت پیدا کرد چون بالاخره وجود داود احمدی نژاد در دولت یک تلنگری به آقای محمود احمدی نژاد بود چون او دائماً تذکر می‌داد و به برادرش فشار می‌آورد تا مانع چسبندگی و پیوستگی بیشتر بین آقای محمود احمدی نژاد و آقای مشایی شود اما با رفتن آقای داود احمدی نژاد از بازرسی ویژه ریاست جمهوری، دیگر فضا برای حلقه اطرافیان آقای احمدی نژاد باز و موانع چسبندگی آنها به آقای محمود احمدی نژاد برداشته شد.

به نظر شما با فوت آقای داود احمدی نژاد پیام‌هایی که شخصیت‌های عالی‌رتبه نظام برای فوت ایشان صادر کردند، آقای محمود احمدی نژاد به خودش آمده برای آنکه راه گذشته را اصلاح کند؟

▲ من بعید می‌دانم این اتفاق افتاده باشد. آقای محمود احمدی نژاد نگاهش نسبت به این افراد یک نگاه خیلی عمیق است، به طوری که می‌توان گفت ارادت و تعلق خاطر که آقای احمدی نژاد به حلقه اطراف خود دارد بسیار بالاست یعنی همان‌هایی که آقای داود احمدی نژاد بارها نسبت به روش و رویکرد آنها اظهار مخالفت کرده بود. فکر می‌کنم آقای محمود احمدی نژاد در زمان حیات آقای داود احمدی نژاد اگر می‌خواست از آن حلقه فاصله بگیرد، فاصله می‌گرفت چون تا آنجا که من در جریان هستم و از گذشته این دو برادر مطلع هستم؛ می‌دانم که این دو برادر به هم خیلی نزدیک بودند و تعلق خاطر به هم داشتند. طبیعتاً برای آقای محمود احمدی نژاد هم فاصله گرفتن از داود احمدی نژاد سخت بود اما چسبندگی، پیوستگی و تعلق خاطر آقای محمود احمدی نژاد به آن حلقه منجر شد به اینکه علاقه و این نسبت برادری را نادیده بگیرد و فاصله او و برادرش هر روز بیشتر شود. این نشان می‌دهد که تعلق خاطرش به آن حلقه خیلی بیشتر از اینهاست که با این پیام‌ها تغییری در آقای محمود احمدی نژاد اتفاق بیفتد. ►

## فرهنگ معاصر فارسی

نام مؤلفین: غلامحسین صدری افشار، نسرین حکمی، نسترن حکمی

ناشر: فرهنگ معاصر

تعداد صفحات: ۱۳۵۴



ویرایش قبلی این کتاب، با عنوان «فرهنگ زبان فارسی امروز»، در سال ۱۳۶۹ و توسط مؤسسه نشر کلمه منتشر شده بود و بعدها ویرایش‌های بعدی آن با عنوان «فرهنگ فارسی امروز» و نهایتاً «فرهنگ معاصر فارسی» به مخاطبان عرضه شد. انتشارات فرهنگ معاصر، ویرایش چهارم این فرهنگ‌نامه عمومی را در سال ۱۳۸۱ منتشر کرده است و تا سال ۱۳۹۳ به چاپ هفتم رسیده است.

ویرایش سوم این فرهنگ‌نامه در سال ۱۳۷۷ برنده جایزه کتاب سال شد و به لحاظ روانی و سادگی، روشن بودن و دوری از ابهام و کاربردی و عملیاتی بودن، از بهترین فرهنگ‌های لغت کنونی به‌شمار می‌رود. ملاک تدوین این فرهنگ، زبان فارسی امروزی است. این فرهنگ، هر واژه را ساده و روان تعریف می‌کند، از مثال‌های متعدد برای روشن‌تر شدن کاربردهای گوناگون واژه‌ها سود می‌برد و از پیوست‌های سودمندی نظیر جدول‌های اندازه‌گیری وزن، سطح، انرژی، حجم و غیره نیز استفاده کرده است. مؤلفان این فرهنگ، معتقدند که بیش از هر فرهنگ فارسی دیگری که تاکنون منتشر شده، توانسته‌اند واژه‌های رایج زبان فارسی امروز را گردآوری، تعریف و عرضه کنند و نیز ادعا می‌کنند که شاید کار آن‌ها، نخستین فرهنگ فارسی باشد که در آن، همه واژه‌هایی که به کار رفته، تعریف یا به واژه رایج‌تر از خود ارجاع شده است.



ترامپ مواضع تندی در قبال ایران اتخاذ کرده است. او مایل است که از برجام خروج کند و برای این کار به همکاری کنگره نیاز دارد. سؤال این است که در صورت خروج آمریکا از برجام، ایران باید چه واکنشی در مقابل نشان دهد؟ به نظر می‌رسد که خروج آمریکا، برجام را برای ایران بی‌اعتبار کند و مذاکره مجدداً ادامه برجام با اروپا مفهومی نداشته باشد.

تیتریک

# عرض اندام دوباره سناتور افراطی

آیا سنای آمریکا رای به  
لغو برجام می‌دهد؟



کاردین، خود یکی از مخالفان و متعاقبا ناقضان توافق هسته‌ای با ایران محسوب می‌شود. وی پس از تصویب توافق هسته‌ای و اجرایی شدن آن، از هیچ‌گونه اقدامی در راستای نقض آن دریغ نکرد. در جریان تمدید قانون آیسا و یا وضع تحریم‌های جدید علیه ایران، کاردین همراهی گسترده‌ای با سناتورهای حزب جمهوریخواه داشته و حتی همواره سعی کرده است در این مسیر، دیگر سناتورهای حزب دموکرات را نیز با خود همراه سازد. این روند، طی هشت ماه اخیر و از زمان حضور ترامپ در کاخ سفید نیز ادامه داشته است. سناتور کاردین از سناتورهای دموکراتی محسوب می‌شود که ترامپ در مسیر پیشبرد تقابل با ایران، روی وی حساب ویژه‌ای باز کرده است. کاردین طی ماه‌های گذشته، نه تنها اقدامی در راستای مهار سیاست‌های ضدبرجامی ترامپ صورت نداده، بلکه این روند را تقویت کرده است. با این حال به نظر می‌رسد این بار موضوع کمی با گذشته متفاوت است! آنچه مسلم است اینکه نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا به اندازه‌ای هزینه‌بر است که حتی سناتوری افراطی مانند بن کاردین نیز آن را درک کرده است.

◀ تام کاتن بار دیگر وارد میدان می‌شود

در این میان، بار دیگر شاهد تکرار نام تام کاتن

است. این سناتور حزب دموکرات، مخالفت خود را با نقض رسمی برجام از سوی کاخ سفید اعلام کرده است. در جریان بررسی توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ در سنای آمریکا، وی به همراه افرادی مانند چاک شومر و باب مندز از معدود سناتورهای دموکرات مخالف برجام محسوب می‌شد. همچنین سناتور کاردین همواره از اصلی‌ترین طرفداران وضع تحریم‌های بیشتر علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است. از این رو تقابل این سناتور دموکرات با ایران بر هیچ کس پوشیده نیست. این سناتور افراطی، اخیرا خواستار حفظ توافق هسته‌ای از سوی ترامپ شده است. بن کاردین که در کمیته روابط خارجی سنای آمریکا حضور دارد، از رئیس‌جمهور آمریکا خواسته است تا از برجام کناره‌گیری نکند.

کاردین در این خصوص اظهار کرده است: «اگر ما یک قطعه‌نامه سازمان ملل را در مقابل چشمان جامعه بین‌الملل نقض کنیم، آیا اعتباری برایمان باقی می‌ماند؟ من این راهبرد به وجود آوردن پتانسیل عقب‌نشینی آمریکا از توافق هسته‌ای را درک نمی‌کنم. ترامپ باید تا زمانی که ایران به مفاد برجام پایبند است، در توافق هسته‌ای باقی‌بماند.»

در خصوص اظهارات کاردین نکات قابل‌تأملی وجود دارد که نباید از کنار آن گذشت. مهم‌ترین نکته اینکه بن

برخی منابع آمریکایی از احتمال بازگشت توافق هسته‌ای به کنگره ایالات متحده آمریکا خبر داده‌اند. این در حالی است که توافق هسته‌ای حدود دو سال قبل، با حمایت ۴۲ سناتور، از سد سنای آمریکا گذشت و متعاقبا، در مجلس نمایندگان آمریکا نیز مجالی برای بررسی آن پیدا نشد. در این میان، بسیاری از سناتورهای آمریکایی فعلا ترجیح داده‌اند در خصوص رویکرد خود نسبت به توافق هسته‌ای سخنی به میان نیاورند. برخی سناتورهای دموکرات مانند بن کاردین که قبلا مخالف برجام بوده‌اند، هم‌اکنون نسبت به استراتژی جدید ترامپ در تقابل با توافق هسته‌ای هشدار داده و خواستار عدم لغو برجام توسط وی شده‌اند. افرادی مانند جان مک‌کین و لیندسی گراهام که هر دو از اصلی‌ترین مخالفان برجام محسوب می‌شوند نیز طی روزهای اخیر سکوت کرده‌اند. در چنین شرایطی، بار دیگر تام کاتن، سناتور افراطی جمهوریخواه، مسئولیت هدایت تیم سناتورهای مخالف برجام در کنگره را بر عهده گرفته است.

◀ بن کاردین این بار ساز مخالف می‌زند

همان‌گونه که اشاره شد، بن کاردین از جمله سناتورهای مشهوری است که مخالفت خود را با خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای اعلام کرده

## هشدار به ترامپ رمزگشایی از سخنان شرم



## برای مواجهه با اقدامات ضدبرجامی ترامپ آماده‌ایم نقوی حسینی در گفت‌وگو با مثلث



## چراغ قرمز برای لغو برجام چندرای در کنگره لازم است؟

در فضای سیاسی و رسانه‌ای آمریکا هستیم دو سال قبل (زمان بررسی برجام در سنای آمریکا) نیز تام کاتن نقش بسزایی در این مواجهه داشت.

«تام کاتن»، سناتور آمریکایی گفته است: «اعضای کابینه ترامپ یا از سیاست او درباره برجام حمایت کنند یا از سمتشان استعفا کنند».

بنابر گزارش «دیلی کالر»، سناتور جمهوریخواه ایالت آرکانزاس که یکی از مشاوران مهم کاخ سفید درباره طیف گسترده‌ای از مسائل مربوط به سیاست خارجی به‌ویژه رویکرد واشنگتن در قبال توافق هسته‌ای ایران (برجام) بوده است، همزمان با شنیده شدن زمزمه‌ها درباره احتمال آماده شدن «دونالد ترامپ»، رئیس جمهوری آمریکا برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام گفته است که اعضای کابینه ترامپ نیز باید با این تصمیم همراه شوند، در غیر این صورت بهتر است از سمت خود استعفا کنند. تام کاتن که از جمهوریخواهان به شدت مخالف ایران در کنگره آمریکاست، از ترامپ خواسته است پایبندی ایران به برجام را تأیید نکند تا قانونگذاران آمریکایی بتوانند مفاد این توافق را مورد بازنگری قرار دهند و احتمالاً برای وضع محدودیت‌های شدیدتر هسته‌ای علیه ایران وارد مذاکره شوند.

این در شرایطی است که «جیمز متیس»، وزیر دفاع آمریکا و «رکس تیلرسون»، وزیر امور خارجه ترامپ صراحتاً اعلام کرده‌اند که برجام توافق خوبی است و باید حفظ شود. آنها گفته‌اند که حفظ برجام با منافع امنیت ملی آمریکا هماهنگ است. در این میان، سناتور کاتن گفته است که متیس و تیلرسون باید راهی پیدا کنند تا از تصمیم ترامپ برای اعلام عدم پایبندی ایران به برجام حمایت کرده و این تصمیم را اجرا کنند و در نهایت اگر نتوانستند این کار را انجام دهند، از سمت خود استعفا کنند تا کسانی روی کار بیایند که قادر به انجام این کار باشند.

## هشدار نیویورک تایمز به ترامپ

طی روزهای اخیر، شاهد ارائه تحلیل‌ها و بعضاً هشدارهای رسانه‌ای در آمریکا خطاب به کاخ سفید هستیم. روزنامه نیویورک تایمز در مقاله‌ای هشدارآمیز خطاب به ترامپ اعلام کرده است که خروج از توافق هسته‌ای اقدامی بی‌هوده است. تأیید پایبندی ایران به توافق سال ۲۰۱۵، که ایران بعد از مذاکره با آمریکا و پنج قدرت بزرگ جهانی با محدود کردن برنامه هسته‌ای‌اش به ازای لغو تحریم‌های بین‌المللی موافقت کرد، شرط این توافق نیست، بلکه کنگره به موجب صدور قانونی از رئیس جمهوری آمریکا خواست هر ۹۰ روز یک بار پایبندی ایران را به تعهداتش و اینکه آیا توافقی منافع امنیت ملی آمریکا را تأمین می‌کند یا نه، تأیید کند.

بنابراین تصمیم ترامپ به خودداری از تأیید توافق به‌طور خودکار به «پاره کردن» توافق، آنچنان که ترامپ در کارزار انتخابات ریاست جمهوری وعده داد، منجر نخواهد شد. این امر تصمیم‌گیری در این زمینه را به کنگره واگذار می‌کند که در نهایت می‌تواند درباره اعمال دوباره تحریم‌های اقتصادی تصمیم بگیرد. اما این امر به نوبه خود یک ریسک محسوب می‌شود و در هر صورت ابراز نارضایتی ترامپ از توافقی می‌تواند متحدان نزدیک آمریکا را که برای دستیابی به توافق تلاش کردند، آزرده خاطر

کند. ترامپ در حصار قرار گرفته که خود ساخته است. وی به عنوان نامزد انتخابات و زمانی که هیچ تجربه‌ای در سیاست خارجی نداشت، موضعی سختگیرانه علیه توافق گرفت و به این موضع پایبند ماند و به‌تازگی در سخنرانی‌اش در مجمع عمومی سازمان ملل متحد این توافق را «بدترین توافق و یک طرفه‌ترین توافقی که آمریکا وارد آن شده است» توصیف کرد.

## روایت متفاوت بلومبرگ از اقدام ترامپ

در حالی که اغلب رسانه‌ها از خواست ترامپ برای خروج از برجام صحبت می‌کنند یک رسانه غربی اعلام کرد که رئیس جمهور آمریکا توافق هسته‌ای را با شرط افزایش نظارت‌ها بر ایران حفظ خواهد کرد. بلومبرگ به نقل از چند مقام آمریکایی خبر داد که دونالد ترامپ احتمالاً در راهبرد جدید خود در قبال ایران، توافق هسته‌ای را حفظ خواهد کرد اما خواستار نظارتی سخت‌گیرانه‌تر در مورد پایبندی ایران به این توافق خواهد شد.

بلومبرگ می‌نویسد: «این موضوع به نقل از سه مقام دولت آمریکا اعلام شده که حاضر به افشای نام خود نشده‌اند، به این دلیل که تصمیم نهایی رئیس جمهور آمریکا در این زمینه اعلام نشده است. این سه مقام آمریکایی به بلومبرگ گفته‌اند که دونالد ترامپ در حال بررسی استراتژی جدیدی در مواجهه با ایران است که ممکن است «در حال حاضر» توافق هسته‌ای ایران را حفظ کند، اما از کنگره بخواهد قانون ناظر بر پایبندی ایران به این معاهده را سخت‌تر کند. در این گزارش به نقل از این سه منبع آمریکایی اشاره شده که هدف از استراتژی جدید که انتظار می‌رود در روزهای آینده اعلام شود، ایجاد جبهه‌ای متحد از دولت و کنگره آمریکا گرفته تا متحدان اروپایی است.»

در عین حال این منابع از اظهار نظر در مورد تصمیم احتمالی دونالد ترامپ در اعلام پایبندی یا عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای خودداری کرده‌اند. بر اساس قانون، دولت آمریکا موظف است هر ۹۰ روز یک بار، پایبندی یا عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را به کنگره این کشور اعلام کند و دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود تا کنون دو بار پایبندی ایران را تأیید کرده است.

## آیا سنا عدم پایبندی ایران به برجام را تأیید می‌کند؟

سوال اصلی اینجاست که آیا سنای آمریکا عدم پایبندی ایران به برجام را تأیید می‌کند؟ در این خصوص گمانه‌زنی‌های مختلفی وجود دارد: از جمله اینکه باتوجه به مخالفت حداقل سه سناتور جمهوریخواه با لغو برجام، ابطال توافق هسته‌ای عملاً صورت نخواهد گرفت. با این حال، برخی دیگر معتقد هستند نمی‌توان به صورت قطعی از این موضوع سخن به میان آورد. بلومبرگ گزارش داده در صورت عدم صدور تأییدیه پایبندی ایران به برجام از سوی دولت آمریکا، سنای آمریکا از آرای کافی برای بازگرداندن تحریم‌ها برخوردار نیست.

«نیکو هیل»، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد چندین بار پیش از یک سخنرانی گفت که عدم تأیید ترامپ به معنی خروج واشنگتن از توافق هسته‌ای با ایران

نیست و این کنگره است که نظر نهایی را در این خصوص اعلام خواهد کرد. طبق قوانین داخلی آمریکا، در صورتی که دولت این کشور از صدور چنین تأییدیه‌ای خودداری کند، کنگره ۶۰ روز برای تصمیم‌گیری درباره بازگرداندن تحریم‌هایی علیه ایران که به موجب برجام رفع شده‌اند فرصت خواهد داشت.

رای کنگره به بازگشت تحریم‌ها به معنی خروج عملی آمریکا از توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ خواهد بود. در حالی که تصویب اکثر طرح‌های قانونی در سنای آمریکا نیازمند ۶۰ رای است، قانون «بررسی توافق هسته‌ای ایران» تصریح کرده در صورت عدم تأیید پایبندی ایران به برجام، این مجلس می‌تواند با تنها ۵۱ رای موافق به بازگشت تحریم‌ها علیه ایران رای دهد. نمایندگان حزب جمهوریخواه که منتقدان جدی برجام هستند در حال حاضر ۵۲ کرسی از ۱۰۰ کرسی سنا را در اختیار دارند.

در رای‌گیری سال ۲۰۱۵ برای تصویب «قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران»، حتی یک نماینده جمهوریخواه در حمایت از برجام رای نداد. وبگاه بلومبرگ روز جمعه نوشته است: «تقریباً در مجلس سنا آرای کافی برای بازگرداندن تحریم‌ها علیه ایران وجود ندارد. در حال حاضر راند پال، عضو جمهوریخواه مجلس سنا به ترامپ هشدار داده توافق هسته‌ای با ایران را باطل نکند.»

## روایت تایمز از فضای کنگره آمریکا

روزنامه تایمز نیز روایت مشابهی را در خصوص رویکرد کنگره ایالات متحده آمریکا نسبت به توافق هسته‌ای مطرح ساخته است. رئیس جمهوری آمریکا هفته پیش گفته بود که ایران به روح برجام پایبند نبوده است، او همچنین در جریان انتخابات سال گذشته ریاست جمهوری آمریکا، گفته بود که توافق تاریخی هسته‌ای با ایران که از سوی آمریکا، بریتانیا، فرانسه، آلمان، چین و روسیه به امضا رسیده یکی از بدترین توافقاتی است که ممکن به شمار می‌رود.

تایمز نوشت: «بر اساس این توافق، تحریم‌های فلج‌کننده بین‌المللی علیه ایران در ازای تعلیق برنامه‌های هسته‌ای این کشور برداشته شد.» این روزنامه انگلیسی عنوان کرد: «تصمیم دونالد ترامپ به عدم تأیید پایبندی ایران به برجام به معنای از بین رفتن برجام نیست، چون بعید است که جمهوریخواهان در کنگره به اعمال دوباره تحریم‌ها علیه ایران رای دهند. اما این مساله می‌تواند به معنای کم‌محلی ترامپ به نصیحت مشاورانش از جمله رکس تیلرسون (وزیر امور خارجه) و جیمز متیس (وزیر دفاع) که هفته گذشته به کمیته‌ای در مجلس سنا گفته بود رئیس جمهوری بایستی به برجام پایبند باشد، تلقی شود.»

تایمز اضافه کرد: «هفته گذشته همچنین فاش شد که رکس تیلرسون، رئیس پیشین شرکت اکسون موبیل در پی بالاگرفتن اختلافات با ترامپ، جولای گذشته تهدید کرده بود که از مقام خود کناره‌گیری خواهد کرد. او حتی در مقطعی طی نشست در پتنگون، ترامپ را فردی احمق خوانده بود. تیلرسون بعداً طی سخنانی از ترامپ تمجید کرد و گفت تصمیمی برای استعفا ندارد؛ اما تکذیب نکرد که رئیس جمهور را فردی احمق خوانده است.»

## چالش در آمریکا

نگاهی به مجادله ظریف و تیلرسون

حسین یاری

خبرنگار

۲ طی روزهای اخیر شاهد انتشار اخباری در خصوص دیدار محمدجواد ظریف، وزیر امور خارجه کشورمان و رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا در حاشیه نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد (در قالب جلسه وزرای ایران و اعضای ۵+۱) هستیم. بر اساس آنچه نشریه نیویورکر گزارش داده است، «محمدجواد ظریف»، وزیر امور خارجه ایران در ابتدای این نشست فهرستی از گلایه‌های ایران را طرح کرده و گفته است ایالات متحده آنطور که در توافق هسته‌ای مقرر شده، تحریم‌ها را رفع نکرده و «ما هنوز نمی‌توانیم در انگلستان یک حساب بانکی باز کنیم».

نیویورکر با بیان اینکه تیلرسون نیز در این نشست علیه فعالیت‌های منطقه‌ای ایران صحبت کرده، به نقل از وی نوشته است: «رفع تحریم‌ها ذیل مفاد برجام، رفتارهای غیرقابل قبول ایران را مقذور کرده است».

مروری بر این سخنان دهنده رویکرد کلان ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای با ایران است؛ اینکه واشنگتن نسبت به برجام به عنوان پدیده‌ای مستقل نمی‌نگرد و سعی دارد از آن به عنوان دستمایه‌ای برای تغییر استراتژی‌ها و راهبردهای کلان منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای کشورمان استفاده کند. رمزگشایی از سخنان ردوبدل شده میان وزرای امور خارجه ایران و ایالات متحده آمریکا با توجه به شرایط فعلی چندان دشوار به نظر نمی‌رسد! واقعیت امر این است که رکس تیلرسون، وزیر امور خارجه آمریکا مانند دیگر مقامات کاخ سفید، به جای پاسخ‌دهی در خصوص عدم تعهدپذیری ایالات متحده در قبال برجام، سعی دارد آنچه را که سوء رفتارهای منطقه‌ای ایران! می‌خواند را به چالش بکشد. این موضوع، خود نشان دهنده رویکرد سیاسی و غیر حقوقی واشنگتن نسبت به توافق هسته‌ای است. به عبارت بهتر، در این معادله، نه تنها روح برجام، بلکه متن آن نیز اصالت و موضوعیتی برای مقامات آمریکایی ندارد.

نکته دیگر اینکه بر اساس اظهارات وزیر امور خارجه کشورمان، به رغم گذشت حدود دو سال از تصویب برجام، هنوز تحریم‌های بانکی علیه ایران به قوت خود باقی مانده‌اند. این در حالی است که رئیس‌جمهور کشورمان اخیراً از دستاوردهای بی‌پایان و غیرقابل بازگشت برجام سخن به میان آورده است! بر همگان مسجل است که اصلی‌ترین هدف از برگزاری مذاکرات هسته‌ای، رفع تحریم‌ها علیه ایران بوده است. در این میان، تحریم‌های بانکی و مبادلاتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده‌اند. یکی از معضلاتی که در دوران قبل از برجام کشور با آن مواجه بود، عدم همکاری بانک‌ها با ایران برای باز کردن حساب و انتقال پول بود.

در این میان، سخنان وزیر امور خارجه کشورمان در نیویورک از اهمیت زیادی برخوردار بوده و بیانگر واقعیات جاری در خصوص توافق هسته‌ای و میزان پایبندی طرف مقابل نسبت به این توافق است. اظهارات آقای ظریف نشان می‌دهد که این بحران همچنان به قوت خود باقی است. چندی پیش، مقامات اجرایی کشورمان تأکید کرده بودند که به رغم اجرایی شدن برجام، کماکان بانک‌های مطرح و بزرگ در ایالات متحده آمریکا و اروپا، از همکاری با کشورمان اجتناب می‌کنند. از این‌رو باید این حقیقت تلخ را پذیرفت که حداقل در حوزه رفع تحریم‌های بانکی، اقدام موثری از سوی اعضای ۵+۱ صورت نگرفته و وزارت خزانه‌داری آمریکا عملاً مانع از اجرایی شدن برجام می‌شود. در این میان، مقامات آمریکایی نیز نسبت به این نقض عهد خود پاسخگو نبوده و هر گاه اعتراضی نسبت به عملکرد آنها در این خصوص صورت می‌گیرد، موضوع تحرکات منطقه‌ای ایران را مطرح می‌کنند. تحرکاتی که قطعاً با منافع سلطه‌طلبانه و مداخله‌جویانه غرب در منطقه در تضاد و چالش است.

تاکنون بارها عنوان شده است که در حوزه سیاست خارجی و در دوران پس‌برجام، دشمن در صدد است ضمن دفرمه کردن استراتژی‌ها و ثوابت بازی ما در قبال منطقه و جهان، استراتژی‌های جدیدی را جایگزین آنها نماید. نخستین گام دشمنان نظام در این مسیر، «قابل معامله

جلوه‌دادن اصول کلان سیاست خارجی» کشور است. به عبارت بهتر، ایالات متحده آمریکا و دیگر دشمنان نظام در وهله نخست، ثوابت و اصول سیاست خارجی کشورمان (که آنها نیز منبعث از آرمان‌های انقلاب اسلامی هستند) را به تاکتیک‌هایی قابل انعطاف تقلیل می‌دهند و پس از شکستن پوسته و هسته سخت این اصول، آنها را بر اساس اهداف خود انعطاف‌پذیر می‌سازند. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران هرگز اجازه نخواهد داد خدشه‌ای به این اصول وارد شود. اصلی‌ترین راه مواجهه با رویکرد دولت آمریکا در قبال برجام، اصرار بر اصول و مبانی غنی سیاست خارجی کشورمان است. اساساً یکی از دلایل اعمال فشارهای ترامپ علیه ایران در خصوص توافق هسته‌ای، تلاش وی برای تغییر رویکرد منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران است؛ خواسته و قیاحانه‌ای که هیچ‌گاه تعبیر نخواهد شد.

نکته دیگر در خصوص اظهارات تیلرسون اینکه وزیر امور خارجه ایالات متحده آمریکا از مخالفان رویکرد ترامپ در قبال برجام است. با این حال شالوده‌فکری وی در تقابل با ایران با ترامپ مشترک است. آنچه در جریان مذاکرات ظریف و تیلرسون در نیویورک ظهور و بروز یافته، همین شالوده بوده است.

لازم به ذکر است که رکس تیلرسون را دستور مستقیم ترامپ از تیم بررسی‌کننده برجام در ایالات متحده آمریکا کنار گذاشته است. هم‌اکنون نیکو هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل متحد، عملاً به اصلی‌ترین مقام مسئول آمریکایی در این حوزه تبدیل شده است. تیلرسون در یکی از مصاحبه‌های خود، از اختلاف نظر با ترامپ بر سر توافق هسته‌ای با ایران سخن گفته است.

در نهایت اینکه اظهارات وزیر امور خارجه کشورمان در خصوص عدم عادی‌سازی روابط بانکی با دنیا، آن هم در حالی که دو سال از توافق هسته‌ای میان ایران و اعضای ۵+۱ می‌گذرد، روایتی آشکار از بدعهدی ایالات متحده آمریکا در مسیر اجرایی شدن برجام است. این رویکرد، هم در دوران ریاست‌جمهوری اوباما و هم در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ ادامه داشته و در آینده نیز ادامه خواهد داشت. آنچه مسلم است اینکه مقامات دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان باید در برهه زمانی فعلی، صراحتاً بدعهدی‌های آشکار ایالات متحده در قبال توافق هسته‌ای را در معرض دید افکار عمومی دنیا به تصویر بکشند. ▶





## هشدار به ترامپ رمزگشایی از سخنان شرمین

سعید سبحانی

خبرنگار

۳

وندی شرمین، نامی است که همه ایرانیان آن را خوب به خاطر دارند! عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته‌ای ایالات متحده آمریکا در جریان مذاکرات ۵+۱، هم‌اکنون با حضور ترامپ در راس معادلات سیاسی و اجرایی ایالات متحده، دیگر جایی در وزارت امور خارجه این کشور ندارد. هر چند که پس از امضای برجام و در همان دوره اوپاما نیز شرمین به واسطه خستگی حضور در معاونت وزارت امور خارجه آمریکا، از این سمت کناره‌گیری کرد. در هر حال، شرمین طی روزهای اخیر هشدارهای تند و معناداری را به ترامپ در خصوص خروج از برجام مخابره کرده است. این هشدارها از سوی کسی مخابره می‌شود که یکی از مهم‌ترین افراد دخیل در امضای برجام بوده است. در تازه‌ترین این هشدارها، وندی شرمین با تاکید بر اینکه ترامپ با رد برجام با آتش بازی می‌کند، هشدار داده است که عدم تایید پایبندی ایران به توافق هسته‌ای و خروج از آن پیامدهایی گسترده در پی خواهد داشت. سرپرست تیم مذاکره کننده آمریکا در مذاکرات هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ با انتشار یادداشتی در روزنامه نیویورک تایمز، با وجود تاکید همیشگی ایران مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ای این کشور همواره اهداف صلح‌آمیز داشته است، نوشت: «انتظار می‌رود رئیس‌جمهور ترامپ از تایید مجدد پایبندی ایران به توافق هسته‌ای سال ۲۰۱۵ سر باز بزند. توافقی که یک دستاورد دیپلماتیک بزرگ است و مانع از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای می‌شود! به نظر می‌آید که آقای ترامپ به‌رغم این واقعیت که ایران توافق را نقض نمی‌کند قصد دارد دست به چنین اقدامی بزند. در حقیقت افسران کلیدی کابینه امنیت ملی وی به‌طور علنی تایید کرده‌اند که ایران به تعهداتش عمل می‌کند. اژانس بین‌المللی انرژی اتمی نیز که مسئول نظارت و راستی‌آزمایی این توافق است تاکنون در طول دو سال گذشته هشت گزارش منتشر و همین نتایج را اعلام کرده است.»

این سومین هشدار است که شرمین به صورت صریح به ترامپ مخابره می‌کند. اگرچه هشدارهای شرمین خطاب به ترامپ مورد توجه بسیاری از رسانه‌های آمریکایی قرار گرفته است، اما در این خصوص نکاتی وجود دارد که نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. شرمین در یکی دیگر از موضع‌گیری‌های خود اظهار کرده است: «اگر آمریکا توافقنامه هسته‌ای را نقض کند، اهرم فشار بین‌المللی‌اش را به‌عنوان یک عضو کمیسیون مشترک برجام برای نظارت بر اجرای توافق هسته‌ای از دست خواهد داد، این مساله همین‌طور موجب از دست رفتن اعتبار بین‌المللی آمریکا می‌شود. اگر دولت ترامپ لغو تحریم‌های هسته‌ای ایران را تمدید نکند، این به معنای نقض برجام خواهد بود. این مساله تبعات جدی به همراه خواهد داشت.»

واقعیت امر این است که ترامپ با امضای تحریم‌های غیرهسته‌ای علیه ایران و اعمال فشار بر ترویج‌کنندگان اروپایی جهت مذاکره مجدد بر سر توافق هسته‌ای، عملاً برجام را زیر پا گذاشته است. به عبارت بهتر، نقض برجام از سوی آمریکا از مدت‌ها قبل صورت گرفته است. همچنین شرمین نباید این حقیقت را فراموش کند که در دوران حضور وی و همراهانش در وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا نیز دولت اوپاما دو بار برجام را به صورت علنی نقض کرد. در جریان وضع محدودیت صدور ویزا برای کسانی که به ایران سفر می‌کنند، بند ۲۹ برجام به صورت علنی نقض شد. همچنین در جریان تمدید قانون ایسا و سنگ‌اندازی وزارت خزانه‌داری دولت اوپاما در مسیر عادی‌سازی روابط بانکی و اعتباری با ایران، عملاً توافق هسته‌ای نقض گردید. در چنین شرایطی، نباید سخنان شرمین را به عنوان یک «حامی توافق هسته‌ای» مورد تحلیل و ارزیابی قرار داد. پس از سر کار آمدن دونالد ترامپ در کاخ سفید، سناتورها و نمایندگان حزب دموکرات در دو مجلس سنا و نمایندگان آمریکا (به غیر از برنی سندرز) به صورتی هماهنگ و یکپارچه به وضع تحریم‌های جدید علیه ایران رای دادند. این در حالی بود که افرادی مانند جان کری و وندی شرمین (که در جریان ریز مذاکرات هسته‌ای قرار

داشتند) نسبت به تناقض این اقدام با برجام آگاه بودند. به‌راستی چرا شرمین و دیگر اعضای تیم مذاکره کننده هسته‌ای آمریکا در آن زمان سکوت کردند؟!

نباید این موضوع مهم را فراموش کرد که هر دو حزب اصلی ایالات متحده آمریکا، چه در دوران ریاست جمهوری اوپاما و چه در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، ناقض توافق هسته‌ای با ایران بوده‌اند. شرمین هم‌اکنون بیش از آنکه به ترامپ بابت نقض برجام اعتراض کند، باید پاسخگوی عملکرد هم‌حزبی‌های خود در داخل کنگره باشد. همان‌گونه که اشاره شد، وضع تحریم‌های به‌ظاهر غیرهسته‌ای علیه ایران، مصداق عینی نقض ماده ۲۹ برجام بوده است. رای قاطع دموکرات‌ها به این موضوع نشان می‌دهد که در این خصوص لایبگیری موثری از سوی شرمین و همراهانش صورت نگرفته است.

یکی از نکاتی که شرمین در انتقادات خود از ترامپ مطرح می‌کند، کاهش اعتبار بین‌المللی آمریکا در صورت خروج از برجام است. با این حال، شرمین خود نیز به خوبی می‌داند که تا همین الان نیز ایالات متحده با جلوگیری از عادی‌سازی روابط بانکی با ایران، عملاً برجام را اجرایی نکرده است. یکی از افرادی که در این خصوص (جلوگیری از برقراری مجدد روابط بانکی با ایران) نقش موثری ایفا کرده است، جک لو، وزیر خزانه‌داری سابق ایالات متحده آمریکا است. این فرد در دولت اوپاما از هیچ‌گونه اقدامی در راستای جلوگیری از اجرایی شدن برجام فروگذار نکرد. نکته قابل تامل اینکه افرادی مانند جان کری و وندی شرمین نیز نه تنها اقدامی در مقابل جک لو و وزارت خزانه‌داری آمریکا صورت نمی‌دادند، بلکه رویکرد آن در مواجهه عملی با توافق هسته‌ای را مورد حمایت قرار داده و آن را به مثابه نقض برجام تلقی نمی‌کردند. در نهایت اینکه میان دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در پروسه نقض برجام از سوی ایالات متحده آمریکا عملاً تفاوتی وجود ندارد. از این رو نباید اعتراضات دیرینه‌گام و فعلی دموکرات‌ها به ترامپ بابت نقض برجام، دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان را به محاسبه‌ای اشتباه در خصوص حزب رقیب ترامپ بیندازد. ►

## چراغ قرمز

برای لغو برجام چند رای در کنگره لازم است؟

۴ طی روزهای اخیر، موضوع دخالت کنگره ایالات متحده آمریکا در خصوص برجام و سرنوشت توافق هسته‌ای با ایران، پرنگ شده است. این روند، پس از انتشار گزارش اخیر دونالد ترامپ تشدید شده است. سوال اصلی اینجاست که اگر در نهایت کنگره به عنوان مرجع اظهار نظر در خصوص توافق هسته‌ای انتخاب شود، چه روندی باید در این خصوص طی شود؟ آیا اساسا برجام در قالب یک معاهده در کنگره آمریکا به تصویب رسیده است؟ در این خصوص نکاتی وجود دارد که لازم است نسبت به آنها توجه داشت:

۱- برجام در قالب یک «معاهده» در ایالات متحده آمریکا به تصویب کنگره نرسیده است. در ساختار سیاسی و تقنینی آمریکا، معاهدات بین المللی را سنا و عهدنامه‌های مالی را مجلس نمایندگان تصویب می‌کنند. فراتر از آن، بر اساس بند ۲ ماده ۲ اصل دوم قانون اساسی فدرال، رئیس جمهور با مشورت سنا و کسب دوسوم از آرای موافق نمایندگان حاضر، اختیار لازم برای انعقاد معاهدات را خواهد داشت. با این حال، در قبال معاهدات نظامی و امنیتی، دستان رئیس جمهور بازتر است و در این خصوص نیازی به تصویب کنگره نیست.

۲- وتوی مصوبات کنگره ایالات متحده آمریکا یکی از اختیارات رئیس جمهور آمریکا است. بر این اساس هر گاه رئیس جمهور آمریکا یک مصوبه کنگره را وتو نماید، نمایندگان کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) آمریکا می‌توانند در یک رای گیری مجدد و تصویب آن مصوبه با دوسوم آرا، وتوی رئیس جمهور را باطل اعلام کنند. در چنین صورتی طرح قانونی کنگره لازم الاجرا خواهد شد و رئیس جمهور نمی‌تواند از اجرای آن سر باز زند. به عبارتی بهتر، اگر بیش از دوسوم سناتورها یا اعضای مجلس نمایندگان، با قانونی موافق یا مخالف باشند، رئیس جمهور قدرت وتوی آن را نخواهد داشت.

۳- در جریان تصویب برجام در ایالات متحده، شاهد نقش آفرینی خاص سنای آمریکا بودیم. در نهایت شاهد بودیم که با حمایت ۴۲ سناتور دموکرات از برجام و مخالفت ۵۶ سناتور دیگر با آن، توافق هسته‌ای از سد کنگره

گذشت. این در حالی بود که اوپاما حتی با حمایت ۳۴ سناتور نیز می‌توانست از اختیارات ویژه خود برای وتوی مصوبه سنا (در خصوص برجام) استفاده کند. باتوجه به عبور برجام از سد سنا، دیگر نیازی به بررسی آن در مجلس نمایندگان آمریکا نیز نبود.

۴- هم‌اکنون، در صورتی که برجام به سنا و مجلس نمایندگان ایالات متحده آمریکا ارجاع داده شود، سناتورها و نمایندگان وارد مرحله بررسی تعلیق یا وضع دوباره تحریم‌ها می‌شوند. بدیهی است که رئیس جمهور فعلی آمریکا یعنی دونالد ترامپ نه تنها اراده‌ای مبنی بر وتوی مصوبه احتمالی مجلس سنا و نمایندگان در مخالفت با برجام ندارد، بلکه خود نیز طرفدار وضع دوباره تحریم‌ها علیه ایران است. از این رو، مخالفت یک سوم سناتورها یا اعضای مجلس نمایندگان با سنا، دیگر برای حفظ توافق هسته‌ای کارساز نخواهد بود. در این خصوص، موافقت اکثریت نسبی کنگره (۵۰ درصد به علاوه یک) با وضع دوباره تحریم‌ها علیه ایران، برای نقض برجام کافی خواهد بود. به عبارت بهتر، اگر ۵۱ سناتور آمریکایی به وضع دوباره تحریم‌ها علیه ایران رای دهند و در مجلس نمایندگان نیز ۲۱۸ نفر مدافع وضع دوباره تحریم‌ها علیه ایران باشند، برجام رسماً لغو خواهد شد و تحریم‌های یکجانبه آمریکا بار دیگر برقرار خواهد شد.

۵- برخی منابع آمریکایی مدعی هستند که باتوجه به حمایت برخی جمهوریخواهان سنتی از استمرار وضعیت فعلی در قبال توافق هسته‌ای و مخالفت احتمالی اکثر سناتورهای دموکرات با لغو برجام از سوی آمریکا، احتمالا لغو برجام در سنای آمریکا رای نخواهد آورد. در مجلس نمایندگان آمریکا نیز تاکنون ۱۸۰ نماینده دموکرات به صورت رسمی مخالفت خود را با تصمیم ترامپ مبنی بر خروج از برجام اعلام کرده‌اند. طی روزهای آتی، ممکن است برخی جمهوریخواهان سنتی (که نسبت به رویکرد ترامپ در حوزه سیاست خارجی معترض هستند)، لابی‌هایی را با برخی از اعضای جمهوریخواه مجلس نمایندگان در مخالفت با لغو برجام صورت دهند. از سوی دیگر، افرادی مانند رکس تیلرسون وزیر امور خارجه و

جیمز ماتیس وزیر دفاع آمریکا نیز مخالف لغو توافق هسته‌ای در شرایط فعلی هستند. از این رو، اختلاف میان اعضای دولت ترامپ بر سر لغو برجام می‌تواند به سناتورها و نمایندگان وابسته به حزب جمهوریخواه نیز تسری یابد. اختلاف میان اعضای کابینه ترامپ در خصوص برجام بسیار پرنگ است. بسیاری از مقامات سیاسی و نظامی در دولت ترامپ با لغو برجام مخالف هستند و معتقدند این اقدام، منجر به ایجاد هزینه‌های سختی برای ایالات متحده در نظام بین الملل خواهد شد. در این میان، مقامات وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا نگران از دست رفتن متحدان این کشور هستند.

در نهایت اینکه ممکن است ترامپ با آگاهی از امکان عدم برقراری مجدد تحریم‌ها علیه ایران توسط کنگره، از یک سو بخواد خود را نسبت به وعده انتخاباتی خود مبنی بر لغو برجام متعهد نشان دهد و از سوی دیگر، کنگره را مسئول به نتیجه نرسیدن این موضوع معرفی کند. به عبارت بهتر، ممکن است ترامپ تصمیم گرفته باشد تا با انداختن توپ برجام در زمین کنگره، پرونده برجام را ببندد. بدون شک، در آینده، ابعاد گسترده‌تری از این «بازی خاص» رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا فاش خواهد شد. ترامپ هم‌اکنون گزارش خود در خصوص برجام را منتشر کرده است. نباید فراموش کرد که ترامپ قصد ندارد به سادگی پرونده برجام را مختومه نماید! اصلی‌ترین تلاش ترامپ این است که بار دیگر با کمک کنگره آمریکا و اتحادیه اروپا در خصوص برجام وارد مذاکره شود. با این حال وی هنوز چراغ سبزی لازم را در این خصوص دریافت نکرده است. در چنین شرایطی لازم است رصد هوشمندانه رفتار ایالات متحده آمریکا در قبال برجام در دستور کار دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان قرار گیرد. برخی اظهار نظرهای دوپهلوی مقامات اروپایی و از آن مهم‌تر، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (در خصوص بازرسی از اماکن نظامی ایران)، نشان می‌دهد فشارهای آمریکا بر اتحادیه اروپا و آژانس در این خصوص به قوت خود باقی است؛ فشارهایی که در آینده‌ای نزدیک شاهد تشدید آن از سوی مقامات کاخ سفید و حتی کنگره ایالات متحده آمریکا خواهیم بود. ▶



نهایت برنامه زمان بندی شده آن هم با کمال همکاری ادامه دهیم. البته اگر ایالات متحده آمریکا برجام را متوقف کرده یا از آن خارج شود، به همین اندازه آمادگی وجود دارد که به شرایط قبلی بازگشته و به کارمان با قدرت ادامه دهیم. بنابراین، رویکرد ما در قبال توافق هسته‌ای کاملاً مشخص است. همچنین به سود نهادهای بین‌المللی است که مطابق توافق بین الملل برجام عمل کرده و نشان دهند ضمن پایبندی به این توافقات برای مقررات بین‌المللی ارزش و احترام قائل هستند.

**دونالد ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی طی هفته‌های اخیر حمله‌های زیادی علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت داده‌اند و حتی در صددند نام سپاه را در لیست گروه‌های تروریستی بیاورند. نظر شما در این خصوص چیست؟**

▲ جمهوری اسلامی ایران تمامی اقدامات رئیس‌جمهور ایالات متحده و دیگر مقامات آمریکایی را به صورتی دقیق رصد می‌کند. چنانچه تاکنون مشاهده کرده‌ایم، ترامپ اساساً درک صحیحی نسبت به نظام بین‌الملل و معادلات منطقه ندارد. بدیهی است که هرگونه اقدامی علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به مثابه اقدام آمریکا در حمایت از تروریست‌ها محسوب می‌شود و جمهوری اسلامی ایران نیز در مقابل این اقدام واکنشی جدی و قاطعانه نشان خواهد داد.

جمهوری اسلامی ایران، کشوی قدرتمند در معادلات منطقه محسوب می‌شود. ما اساساً اجازه دخالت ایالات متحده آمریکا در امور داخلی خود را نمی‌دهیم. دست ما برای مقابله با اقدامات ضد ایرانی رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا پر است و هر گاه لازم باشد، از ابزارهای خود در راستای دفاع از حقوق ملت ایران استفاده می‌کنیم. در اینجا نکته دیگری وجود دارد که لازم است نسبت به آن اشاره کنیم، اینکه ترامپ به دنبال ایجاد ناامنی در منطقه و نظام بین‌الملل است. اقدامات اخیر رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا نیز در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. آمریکا منافع خود در منطقه را در گرو ایجاد ناامنی و کشتار می‌بیند.

**به نظر می‌رسد میان اظهارات ترامپ در جریان رقابت‌های انتخاباتی ایالات متحده آمریکا و رویکرد عملی وی در عرصه سیاست خارجی این کشور، فاصله و شکافی عمیق وجود دارد. نظر شما در این خصوص چیست؟**

▲ دقیقاً همین‌طور است. رئیس‌جمهور فعلی آمریکا در نطق‌های انتخاباتی‌اش از سیاست‌های مداخله جویانه و جنگ افروزان آمریکا انتقاد می‌کرد. او منتقد هزینه‌های سنگین ایالات متحده آمریکا در حوزه سیاست خارجی این کشور بود. حتی ترامپ موضوع تمرکز بر معادلات سیاست داخلی آمریکا را مورد تأکید قرار می‌داد و به شدت معتقد بود که دیگر آمریکا درگیر مسائل بیرون از کشورش نمی‌شود. وی سیاست خارجی روسای جمهور پیشین ایالات متحده آمریکا را به دلیل صرف هزینه‌های سنگین مداخله‌گرایی در خارج از مرزهای آمریکا مورد انتقاد قرار می‌داد. با این حال پس از ورود ترامپ به کاخ سفید، شاهد استمرار این روند از سوی وی بودیم.

هم‌اکنون ترامپ رویکرد مداخله‌گرایی و تنش‌آفرینی در مناسبات سیاست خارجی آمریکا را به مراتب بیشتر نسبت به روسای جمهور پیشین آمریکا در پیش گرفته است. دلیل این موضوع نیز مشخص است. لازم به ذکر است که اساساً تفاوتی ندارد، چه کسی در کاخ سفید به قدرت برسد و رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا شود، زیرا این لابی‌های صهیونیستی هستند که رفتار روسای جمهوری آمریکا را هدایت و مدیریت می‌کنند. ►



## برای مواجهه با اقدامات ضدبرجامی ترامپ آماده‌ایم

نقوی حسینی در گفت‌وگو با مثلث

▲ جوسازی‌های رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا علیه توافق هسته‌ای با ایران به نقطه اوج خود رسیده است. ادعای ترامپ در خصوص عدم پایبندی ایران نسبت به توافق هسته‌ای در حالی صورت می‌گیرد که آن‌انس بین‌المللی انرژی اتمی در هشت گزارش پی‌در پی، پایبندی کشورمان نسبت به برجام را مورد تأیید قرار داده است. از سوی دیگر، سایر بازیگران بین‌المللی نیز اقدامات سلبی دولت ترامپ در قبال توافق هسته‌ای را محکوم کرده و خواستار حفظ این توافق هستند. در این خصوص گفت‌وگویی با سیدحسین نقوی حسینی سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی صورت داده‌ایم که از نظر تان می‌گذرد.

روز دیگری می‌گویند باید به برجام پیوست اضافه شود و در حال حاضر نیز بر لزوم تفسیر مجدد بند T تأکید می‌کنند. این در حالی است که برجام عملاً توافقی است که حدود و ثغور آن مشخص است. بر این اساس، ما معتقدیم باید آنچه که به تأیید ایران و اعضای ۵+۱ رسیده است، اجرایی شود و دیگر اساساً این پرونده قابل مذاکره نیست. در این خصوص، ترامپ و دیگر مقامات آمریکایی باید بدانند که امکان مذاکره مجدد در خصوص توافق هسته‌ای وجود ندارد.

از سوی دیگر، ما آمادگی داریم به توافق برجام تا

اقدامات سلبی دونالد ترامپ در قبال توافق هسته‌ای با ایران به نقطه اوج خود رسیده است. در این میان، مقامات آمریکایی روی بازرسی از اماکن نظامی کشورمان اصرار دارند. ارزیابی شما از این رویکرد مقامات آمریکایی و مطرح شدن مباحث موجود در خصوص بند T توافق هسته‌ای چیست؟

▲ واقعیت امر این است که ایالات متحده آمریکا به دنبال بهانه‌ای برای اجرا نکردن برجام می‌گردد. طرح تفسیر جدید از بند T برجام، بهانه جدید آمریکایی‌ها برای اجرا نکردن توافق هسته‌ای محسوب می‌شود. مخالفان برجام در ایالات متحده آمریکا به رئیس‌جمهور این کشور پیشنهاد کرده‌اند که در این خصوص روی بند T برجام مانور دهد. آنها به ترامپ پیشنهاد داده‌اند تا از بند T مندرج در ضمیمه اول توافق هسته‌ای با ایران به عنوان بهانه‌ای برای بازرسی از سایت‌های نظامی ایران استفاده کند. این در حالی است که چنین موضوعی اساساً امکان‌پذیر نیست و چنانچه بارها اعلام کرده‌ایم، ما به هیچ وجه اجازه نخواهیم داد از اماکن نظامی و دفاعی کشور بازرسی صورت بگیرد.

ایالات متحده آمریکا به دنبال برهم زدن برجام است و در این خصوص به ابزار و بهانه‌ای استناد می‌کند. مقامات آمریکایی یک روز عنوان می‌کنند که باید الحاقیه به برجام اضافه شود، یک روز سخن از تجدید نظر در برجام می‌زنند،

## پشت پرده باخت کلینتون

هیلا ری کلینتون، وزیر خارجه پیشین و بانوی اول سابق ایالات متحده آمریکا که در انتخابات اخیر ریاست جمهوری این کشور به رقابت با دونالد ترامپ جمهوریخواه پرداخت و در نهایت شکست خورد، در کتابی به نام «چه اتفاقی افتاد» به بررسی دلایل ناکامی اش در این ماراتن انتخاباتی پرداخت و از جمله به دخالت های روسیه و افشاگری های ویکی لیکس و جیمز کومی اشاره کرد.

# بین الملل

تیتریک

## بازیگردانی مسکو

هیلا ری کلینتون در کتاب «چه اتفاقی افتاد» دلایل شکستش در انتخابات را توضیح می دهد

آزاده کشور دوست

روزنامه نگار

«هیلا ری کلینتون» وزیر خارجه پیشین و نامزد انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا در کتاب جدید خود با عنوان «چه اتفاقی افتاد» برای نخستین بار به جنبه های پنهان احساسات و تفکراتی که در جریان یکی از بحث برانگیزترین و غیرقابل پیش بینی ترین انتخابات در طول تاریخ تجربه کرده بود، اشاره می کند. هیلا ری اکنون که از بار فشارها و محدودیت های ناشی از حضور در عرصه سیاست تا حد زیادی فارغ شده است، در این کتاب، شما را با خود به درونی ترین لایه های تجربه شخصی خود به عنوان نخستین زنی که از طرف یکی از احزاب عمده آمریکا به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری انتخاب شده بود، می برد؛ انتخاباتی که با خشونت، جنسیت گرایی، فرازهای پرهیجان و فرودهای نگران کننده، حاشیه های بیش از متن، مداخله روسیه و در نهایت رقیبی که همه قوانین را زیر پا می گذاشت،

آمیخته شده بود. مطالبی که هیلا ری در این کتاب به آن اشاره کرده است، شخصی ترین تجربه هایی است که وی تاکنون با مخاطبان خود در میان گذاشته است.

هیلا ری کلینتون در بخش یادداشت نویسنده این کتاب نوشته است: «این روایت من از آنچه اتفاق افتاد، است. این داستان چیزی است که من در جریان دو سال از فشرده ترین سال هایی که تاکنون تجربه کرده بودم، دیدم، احساس کردم و به آن اندیشیدم. این داستان چیزی است که من را به سوی این مقطع از تاریخ آمریکا هدایت کرد و چگونگی کنار آمدن من با یک شکست شگفت آور را روایت می کند. این داستان نشان می دهد که من چگونه با مسائلی که برایم بیشترین اهمیت را داشتند دوباره ارتباط برقرار کرده و شروع کردم به جای اینکه با پیشمانی به عقب نگاه کنم، با امید نگاهی روبه جلو داشته باشم. این همچنین داستان اتفاقی است که برای کشور ما افتاد، اینکه چرا تا این حد بین ما شکاف وجود دارد و چه کاری می توانیم برای آن انجام دهیم. این یک تشریح جامع از رقابت های انتخاباتی ۲۰۱۶

نیست، بلکه داستان و روایت من است.» برخی منتقدان معتقدند که بهتر بود نام این کتاب از «چه اتفاقی افتاد» به «چه اتفاقی می توانست بیفتد» تغییر پیدا می کرد. چه اتفاقی می توانست بیفتد اگر هیلا ری کلینتون در مقام وزیر خارجه از ایمیل شخصی و سرور خصوصی استفاده نمی کرد؟ یا اگر رسانه ها تا این حد به پوشش این مساله نمی پرداختند؟ چه اتفاقی می توانست بیفتد اگر هیلا ری سخنرانی برای بانکداران وال استریت را «یک اشتباه» نمی خواند؟ چه اتفاقی می افتاد اگر سندرز باعث یک «لطمه طولانی مدت» در جریان رقابت های مقدماتی که به نوشته کلینتون زمینه سوء استفاده کمپین ترامپ در پاییز سال گذشته را فراهم کرد، نمی شد؟ چه اتفاقی می افتاد اگر «جیمز کومی» مدیر سابق اف بی آی از اقدام کلینتون مبنی بر ارائه اطلاعات طبقه بندی شده به عنوان اقدامی «به شدت سهل انگارانه» نام نمی برد و متعاقباً ۱۱ روز پیش از انتخابات، آن نامه معروف خود را به کنگره ارسال نمی کرد؟ چه اتفاقی می افتاد اگر او با تهدیدهای رهبران جمهوریخواه را نادیده می گرفت و با قاطعیت بیشتری به

## هیولاری جنگ طلب محمد مردی در گفت و گو با مثلث



## اشتباه تاکتیکی سندرز چرا هیولاری کلینتون شکست خورد؟



## عذرخواهی از زنان مدرن مروری بر کتاب تجربه های شکست انتخاباتی کلینتون

ترجیح داد به طور عمومی رویکردی تهاجمی تر اتخاذ نکند چرا که نمی خواست در انتظار عمومی به عنوان فردی که بی جهت از کلینتون حمایت می کند، دیده شود.

«میچ مک کانل» رهبر اکثریت سنای آمریکا نیز پیش از این به دولت هشدار داده بود که اگر دموکرات ها در جریان کمپین انتخاباتی در ارتباط با روسیه به توافق های بزرگ تری برسند، آنها را به حملات حزبی متهم خواهد کرد. کلینتون در این باره نوشته است: «من متوجه مشکلات دولت اواما بودم. میچ مک کانل آنها را تهدید می کرد و تصور همگی این بود که من برنده بی چون و چرای انتخابات هستم.» هیولاری کلینتون در یکی از فصول میانی کتاب جدید خود که نسبتاً مفصل هم هست، به مساله «دخالت روسیه» در انتخابات نیز اشاره کرده و معتقد است که مقام های مسکو به دنبال روی کار آوردن گزینه مورد نظر خود بودند. او همچنین از این مساله به عنوان یکی از عواملی که در شکستش تاثیر داشته اند، نام می برد؛ «بیش از هر چیز دیگری منتظر این بودم که به ولادیمیر پوتین نشان دهم که تلاش هایش برای تاثیر گذاشتن بر انتخابات ما و روی کار آوردن یک مهره دست نشاندۀ به نتیجه نرسیده است. می دانم او باید از نتیجه ای که در نهایت رقم خورد، لذت برده باشد ولی پوتین هنوز آخرین لیخند خود را نزده است.»

جالب است که کلینتون تلاش کرده است در این کتاب از پوتین چهره ای ضد زن ترسیم کند. او در صفحات این کتاب تشریح می کند که قرار گرفتن در برابر رقیبی با ویژگی های خاص دونالد ترامپ چه حس و حالی داشته است. همچنین درباره اشتباهاتی که در جریان رقابت های انتخاباتی مرتکب شد، چگونگی کنار آمدن با شوک ناشی از شکست در انتخابات و اینکه چگونه بار دیگر توانست قوای خود را جمع کرده و خودش را پیدا کند، توضیح می دهد. او در این کتاب درباره چالش های «یک زن قوی بودن» در انتظار عمومی، انتقادات درباره صدا، سن، ظاهر و استانداردهای دوگانه ای که در برخورد با زنان در حوزه سیاست وجود دارد، سخن می گوید و در برخی مقاطع، دشواری ها و چالش هایی را که با سختی سپری کرده است، به زبان آمیخته به طنز توضیح می دهد.

کلینتون در کتاب «چه اتفاقی افتاد» تشریح می کند که چگونه انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا به توهینی به دموکراسی این کشور تبدیل شد. «سارا لتوارد» تحلیلگر روزنامه گاردین معتقد است که لحن و ادبیات کلینتون در این کتاب، لحن فردی خسته است. او در واقع قالب فردی را به خود گرفته است که مخاطبانش برای او ساخته اند. به طور خلاصه می توان گفت که انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا، انتخاباتی غیرقابل پیش بینی و تاریخی بود و کتاب جدید هیولاری کلینتون در حقیقت داستان کمپین های انتخاباتی و پیامدهای این انتخابات است؛ داستانی که بدون شک فصل مشترک بسیار مهمی برای تمامی مردم آمریکا است. کلینتون برای چندین دهه است که جنسیت گرای را به طور عمومی زنده نگه داشته است. با این وجود به نظر می رسد رای او در جنگ عراق، مانند شیء ناخوشایندی است که پشت فمینیسم پنهان می شود و نباید فراموش کرد که اتخاذ رویکرد مشابیهی توسط جان کری باعث شد وی در جریان مبارزات انتخاباتی توسط جمهوریخواهان مورد حمله قرار بگیرد و توسط چپ گرایان نیز نادیده گرفته شده

رقیب خود در انتخابات درون حزبی به عنوان افرادی که ناخواسته روی شکست نهایی او تاثیر گذاشتند، نام می برد. به اعتقاد کلینتون، برنی سندرز به طور مکرر وعده ها و پیشنهادهای عملگراییانه وی برای اصلاحات گسترده تر زیرساخت ها و بانک ها را با دادن وعده هایی بزرگ تر، خنثی کرده است. او در این باره می نویسد: «من همواره معتقد بوده ام که دادن وعده های بزرگ، زمانی که نمی دانید چگونه تصمیم دارید این وعده ها را محقق کنید، اقدام بسیار خطرناکی است. زمانی که به وعده های خود عمل نمی کنید، مردم نسبت به دولت بدبین تر می شوند.» یکی دیگر از افرادی که کلینتون به آنها اشاره می کند و معتقد است می توانستند برای جلوگیری از شکست او کاری انجام دهند، باراک اواما در برابر دخالت های روسیه اقدام قاطعانه تری انجام می داد، شاید نتیجه انتخابات به گونه دیگری رقم می خورد. «بعضی وقت ها به این فکر می کنم که چه اتفاقی می افتاد اگر باراک اواما در پاییز ۲۰۱۶ یک سخنرانی تلویزیونی ملی ترتیب می داد و در آن به مردم هشدار می داد که دموکراسی ما در معرض خطر است؟... شاید تعداد بیشتری از آمریکایی ها نسبت به تهدیدی که در آن زمان وجود داشت، آگاه می شدند؛ ما هرگز نخواهیم دانست.»

هیولاری کلینتون در ادامه تشریح دلایل شکست خود به رویکرد جیمز کومی در ارتباط با به راه انداختن مجدد پرونده ایمیل ها اشاره می کند. او حتی فصلی از این کتاب را نیز تحت عنوان «آن ایمیل های لعنتی» به این مساله اختصاص داده است. کلینتون حتی در سخنرانی هایی که ماه ها بعد از انتخابات هم داشته است، به «ترکیب نامه کومی و افشاگری ویکی لیکس» به عنوان عامل اصلی شکست خود اشاره کرده است. او در این باره گفته است: «من در مسیر پیروزی بودم که ترکیب نامه کومی و افشاگری ویکی لیکس، رای دهندگان را ترساند. هکرهای روسی که ایمیل های حزب دموکرات را در اختیار ویکی لیکس قرار دادند، دیگر عاملی بودند که به شکست من در انتخابات کمک کردند.»

کلینتون معتقد است که یک دلیل اینکه کومی تصمیم گرفت به کنگره اطلاع دهد که پلیس فدرال آمریکا به شمار بیشتری از ایمیل های کاندیدای دموکرات ها دست پیدا کرده است این بود که اعتقاد داشت کلینتون در این انتخابات پیروز می شود و به نوعی نگران این بود که جمهوریخواهان به این اسناد دست پیدا کرده و او را تحت فشار و حمله قرار دهند. با این وجود کومی در جریان سخنانی در سنا، از اعلام خبر تحقیقات مجدد در مورد ایمیل های هیولاری کلینتون در آستانه انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در سال ۲۰۱۶ دفاع کرد و گفت که چنانچه انجام این تحقیقات را به اطلاع عموم نمی رساند مرتکب «پنهانکاری» می شد. او در جلسه گزارش به کمیته قضایی مجلس سنا تاکید کرد که افبی آی در هر دو مورد تحقیقات مربوط به ایمیل های هیولاری کلینتون و تماس های کارزار و نزدیکان دونالد ترامپ با مقام های روسیه، هیچ اطلاعاتی را برملا نکرده است. همین مساله در مورد اواما نیز صدق می کند. او به طور خصوصی به «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهوری روسیه هشدار داده بود که مانع دخالت روسیه در روند انتخابات آمریکا شود اما



رای دهندگان نسبت به تلاش روسیه برای تاثیر گذاشتن بر انتخابات هشدار می داد؟

کلینتون در کتابش به تمامی این احتمالات اشاره کرده و مانند بسیاری از ناظران به این نتیجه رسیده که توسط «یک توفان تمام عیار» شکست خورده است. این توفان پیامد برخی اشتباهات (که برخی از آنها مربوط به خود او هستند) و همچنین برخی عوامل پیش بینی نشده بود که او را در برابر یک انتخابات سهمگین قرار داد. کلینتون معتقد است که اگر هر کدام از این اتفاق ها نمی افتاد، می توانست حدود ۴۰ هزار رای در ویسکانسین، میشیگان و پنسیلوانیا که در نهایت اختلاف بین دو کاندیدا را رقم زد، کسب کند. وزیر خارجه پیشین آمریکا در این کتاب به طور خاص به برخی از شاخص ترین دلایل شکست خود اشاره می کند. هر چند کلینتون در برخی زمینه ها خود را مقصر می داند و مسئولیت شکستش را می پذیرد ولی معتقد است دو عامل خارجی در شکست وی نقش داشتند: ۱- روسیه ۲- شخص جیمز کومی

کلینتون همچنین از افرادی مانند برنی سندرز،



## عذرخواهی از زنان مدرن

مروری بر کتاب تجربه‌های شکست انتخاباتی کلینتون

ترامپ آغاز می‌شود. اوفصل آغازین کتاب را با اشارات لطیف به کتاب‌هایی مثل ۱۹۸۴ و بینوایان پر کرده است. همچون بیشتر کتاب‌ها، در این فصل آغازین تضادی عجیب را مشاهده می‌کنید، از یک طرف می‌شود لحن خودمانی و غیررسمی فردی را حس کرد که می‌شود فنجانی قهوه با او نوشید و از سوی دیگر، حس می‌کنید که او روشنفکری مرفه است که برای گوشزد کردن هوشمندی خود به شما، به کتاب‌های دیگر ارجاع می‌دهد. این لحن تأثیری دوگانه خواهد داشت؛ اول، گوشزد می‌کند که چرا نمی‌توانستیم در جریان مبارزات انتخاباتی بایستیم و سخنان کلینتون را گوش کنیم. دوم، لحنش یادآوری می‌کند که او فردی است که هم می‌شود دوستش داشت و هم می‌شود از او متنفر بود.

سه فصل بعدی کتاب به زندگی و سابقه سیاسی کلینتون مربوط می‌شود. البته در این کتاب درباره مبارزات انتخاباتی او، مثل فعالیت در آلاباما، شرکت در امتحان ورودی، مواجهه همیشگی او با تبعیض جنسیتی و

◀ امیرحسین مهدوی

دانشجوی مطالعات خاورمیانه

۲ آخرین کتاب هیلاری کلینتون، «چه اتفاقی افتاد؟»، در ماه سپتامبر ۲۰۱۷ منتشر شد. بسیاری می‌گویند که این کتاب، تلاشی است برای تخریب چهره رئیس‌جمهور دونالد ترامپ، برنی سندرز و رسانه‌های خبری مدرن. تا حدودی می‌توان گفت که این حرف درست است. ولی از دیگر جنبه‌ها، این کتاب معذرت‌خواهی کلینتون از زنان مدرن است؛ در این کتاب صحبت‌هایی درباره تردیدهای شخصی و تأسفات کلینتون وجود دارد؛ همچنین در این کتاب، فهرستی از اقداماتی آمده که باید توسط فردی انجام می‌شدند که رئیس‌جمهور نشد و نخواهد شد. این کتاب با شرح تجربه کلینتون از مراسم سوگند

و به‌عنوان یک مهره کم‌وزن در نظر گرفته شود. کلینتون در بخشی از کتاب خود در این باره نوشته است: «زمانی که بحث درباره تصمیم‌ها و اقدام‌ها جنجال برانگیزتر من مطرح می‌شود- مانند دادن مجوز به جورج بوش برای آغاز جنگ عراق- چرا من این قدر متفاوت در نظر گرفته می‌شوم ولی به‌عنوان مثال، جو بایدن و جان کری این طور نیستند؟» هیلاری کلینتون صفحات ابتدایی کتاب خود را به نحوه تصمیم‌گیری درباره دشواری‌های حضورش در مراسم تحلیف ترامپ اختصاص داده و درباره دشواری‌های حضورش در این مراسم توضیح می‌دهد: «عمیق نفس می‌کشم. هوایی که شش‌هایم را پر می‌کند، احساس می‌کنم. این کار درستی است که باید انجام شود. کشور باید شاهد آن باشد که دموکراسی ما همچنان به قوت خود باقی است، اهمیتی ندارد که این مساله چقدر درناک است؛ بازدم عمیق. فریاد زدن را به بعد موکول کن. من در چارچوب در، بالای پله‌هایی ایستاده‌ام که به سکوی ادای سوگند ریاست‌جمهوری ختم می‌شود. منتظر مجری مراسم هستم که نام من و بیل را برای نشستن روی صندلی‌هایمان صدا کند. تصور خودم در هر جایی غیر از این مکان برایم ممکن است. مثلاً بالی؟ بله، بالی می‌تواند گزینه خوبی باشد. این یک سنت بود که من و بیل به‌عنوان بانوی اول و رئیس‌جمهوری سابق در مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری جدید شرکت کنیم. من برای حضور یا عدم حضور در این مراسم هفته‌ها با خودم چالش داشتم. جان لوئیس اعلام کرده بود که در مراسم تحلیف ترامپ شرکت نمی‌کند. این قهرمان حقوق مدنی و نماینده کنگره گفته بود در این مراسم شرکت نمی‌کند چرا که به دلیل شواهدی که درباره دخالت روسیه در روند انتخابات وجود دارد، رئیس‌جمهور منتخب را مشروع نمی‌داند. بسیاری از نمایندگان دیگر کنگره نیز در تحریم مراسم تحلیف رئیس‌جمهوری منتخبی که از نظر آنها متفاوت بود، به جان لوئیس پیوستند. بسیاری از دوستان و هواداران من هم خواسته بودند که آن روز در خانه بمانم. دوستانم می‌دانستند که چقدر دشوار است که روی سکو بنشینم و ببینم که دونالد ترامپ به‌عنوان فرمانده کل بعدی ما سوگند یاد می‌کند. من متقاعد شده بودم که او یک تهدید آشکار و جاری برای کشور و جهان بود. اکنون بدترین اتفاق ممکن افتاده بود و ترامپ داشت می‌رفت که هدایت کشور را به دست بگیرد. من و بیل با بوش‌ها و کارترها مشورت کردیم تا ببینیم آنها چه تصمیمی دارند. جورج دبلیو بوش و جیمی کارتر از جمله نخستین افرادی بودند که بعد از انتخابات با من تماس گرفتند و این برابرم ارزش زیادی داشت... هر دوی آنها می‌دانستند که ایستادن در یک صف در مقابل چشمان تمام مردم کشور چه حسی دارد و جیمی در درد شدن را هم درک می‌کرد. ما دو نفر کمی در این باره همدردی کردیم. (جیمی! این بدترین اتفاق ممکن است. بله هیلاری، همین‌طور است). برای کسی پنهان نبود که هم جورج بوش و هم جیمی کارتر از طرفداران دونالد ترامپ نبودند... ولی آیا آنها به مراسم تحلیف می‌رفتند؟ بله. این همان نیروی محرکه‌ای که را نیاز داشتیم به من داد. من و بیل به مراسم می‌رویم. این داستان روندی است که من چگونه در تاریخ ۲۰ ژانویه در مراسم تحلیف ترامپ حاضر شدم.»

او در نهایت بعد از اشاره به همه این مسائل، نوشته است که فارغ از همه اینها، آینده آمریکا و تلاش برای تکرار نشدن برخی اتفاق‌هاست که باید در اولویت قرار گیرد. او در این باره می‌نویسد:

«آنچه من از همه اینها نتیجه می‌گیرم این است که دموکرات‌ها باید تلاش‌های مضاعفی برای پیشبرد ایده‌های اخلاقانه و جسورانه‌ای که منافع تمامی کشور را تامین می‌کند، انجام دهند.» ▶

رسوایی آن جدی‌تر از رسوای واترگیت است.» او با توصیف لحظه‌های پایانی انتخابات و مبارزه انتخاباتی کتاب خود را تمام می‌کند و دوباره به مردمی که از او حمایت کرده‌اند رومی‌کند. او در آخرین بخش‌های کتاب بر سخنرانی آغازین خود در مدرسه ولسلی تمرکز کرده است. این کتاب با این جمله پایان می‌یابد: «الآن چه کار باید کنیم؟» فقط یک پاسخ برای این پرسش وجود دارد: باید به حرکت ادامه بدهیم.

در کتاب چه اتفاقی افتاد؟ کلیتون از آرزوی طولانی که باید دوست داشته شود پرده برمی‌دارد، آرزویی که هم زیباست و هم زننده. در سه دهه گذشته، او از مسیر مشهورترین زن آمریکایا بودن فاصله گرفته و چهره‌اش تخریب شده است. بدون شک، تبعیض جنسیتی نقش مهمی دارد و وقتی درباره استانداردهای دوگانه‌ای سخن گفته می‌شود که به ترامپ اجازه می‌دهد به زن گریزی‌اش بیاید، حق با کلیتون است؛ در عین حال ترامپ نیز او را به بازی با گزینه جنسیت محکوم کرده است.

اینکه آیا درست است که نامزد ریاست جمهوری قبلا بانوی اول آمریکا بوده باشد، برای کلیتون اهمیتی ندارد. ولی حرفه ادامه‌دار او در زندگی شغلی همواره، شمشیری دولبه بوده است. بله، او احتمالا با تجربه‌ترین نامزد ریاست جمهوری بوده است. ولی همین مسأله او را آماج انتقادات ناشی از شکست‌های نظام سیاسی آمریکا کرده و به ترامپ که خود یک میلیونر است اجازه داده تا کلیتون را که نمایانگر طبقه حاکم است به سخره بگیرد.

کلیتون می‌نویسد که گاهی اوقات ما نیاز داریم که کمی تفریح کنیم. تفریح ظاهرا به معنای کنسرت خصوصی در همپتون، همراه با ژان بون زاوی و پائول مک کارتی است که در خیمه‌ای پر از چراغ‌های رنگی می‌نوازند.

برخلاف او، کلیتون نویسنده‌ای ذاتی نیست، نثر او به همواری راندن به سمت بالاتر است. او درباره همکاری با نویسندگان سخنرانی‌هایش برای تألیف کتاب سخن می‌گوید و همین همکاری در نثر اثر خود را نشان داده است. بارها سخنرانی‌ها تغییر پیدا کرده، زمانی که نظرات سیاسی کافی در آنها وجود نداشته است. روابط او با افرادی به اهمیت تیم کابینه، که قرار بود معاون اول او باشد، در حد یک سخنرانی کاهش پیدا کرده است.

کتاب چه اتفاقی افتاد، حامیان کلیتون را راضی می‌کند، ولی برای اطمینان بخشیدن به آنهایی که به او اعتماد ندارند کار زیادی نمی‌کند. بخش بسیار جالب کتاب، توصیف او از آزمون سخت حضور در مراسم سوگند ترامپ است. ولی حتی در اینجا نیز او روری سیاسی خود را نشان می‌دهد. بیل و من، هر دو ارغوانی پوشیدیم. این پوشش نشان‌دهنده تعلق به دو حزب است (آبی به علاوه قرمز مساوی است با ارغوانی). ▶



**دنیای سیاست را لحظه‌ای کنار بگذارید و سعی کنید فراموش کنید که او دونالد ترامپ است. این شعار هر زنی است که در کنار یک مرد تحت فشار قرار گرفته است**

شخصیت او را در کتاب پرورش می‌دهند. شاید باید در دوران مبارزات خود درباره این جنبه شخصیت خود آشکارتر عمل می‌کرد. شاید افراد تصور کنند که بیش از آنچه فکر می‌کرده‌اند، کلیتون به آنها شباهت دارد.

عنوان مهم‌ترین فصل کتاب عبارت است از: «زن بودن در دنیای سیاست». او این فصل را اینگونه آغاز می‌کند: «در این صفحه‌ها، من سال‌ها ناامیدی خود از شرایط دشواری را روی صفحه می‌آورم که من و دیگر زنان باید در آن شرایط قرار می‌داشتیم؛ ولی در این صفحات غرور و شادی نیز یافت می‌شود». این فصل بر استانداردهای دوگانه در دنیای زنان حرفه‌ای تمرکز می‌کند، زیبا بودن ولی شهوانی به نظر نرسیدن، باهوش بودن ولی ترسناک نبودن و علاقه‌مند بودن ولی پر سر و صدا نبودن. تقریبا تمام آن کارهایی که مردان بدون نقش بازی کردن می‌توانند انجام دهند، زنان نمی‌توانند.

این فصل، هیلاری را زنی در دسترس دیگر زنانی نشان می‌دهد که می‌خواهند روزی قدرتمند شوند. در این فصل او همچنین با زنانی که آزار یا شرایط ناراحت‌کننده‌ای را با مردان تجربه کرده‌اند همدردی می‌کند. او اینطور می‌نویسد: «فکر می‌کنم که این شرایط، مناسب نیست. در دومین مناظره انتخاباتی بودیم و من از دونالد ترامپ پیشی گرفته بودم. دو روز قبل، دنیا یواهای او را درباره گره زدن زنان شنیده بود. الان ما روی صحنه‌ای کوچک بودیم، هیچ اهمیتی نداشت که من کج راه می‌روم، او از نزدیک مرا دنبال می‌کرد، به من خیره نگاه می‌کرد، ادا در می‌آورد. واقعا شرایط ناراحت‌کننده‌ای بود. او تقریبا می‌خواست کردن مرا بشکند. حس کردم پوستم گزیده می‌شود.»

دنیای سیاست را لحظه‌ای کنار بگذارید و سعی کنید فراموش کنید که او دونالد ترامپ است. این شعار هر زنی است که در کنار یک مرد تحت فشار قرار گرفته است.

بقیه کتاب درباره اقداماتی است که او در نقش رئیس جمهور انجام می‌داد (اگر رئیس جمهور می‌شد)؛ همین‌طور درباره اشتباهات او نیز صحبت شده است، گرچه او به خاطر ارتکاب اشتباه‌ها عذرخواهی نمی‌کند. او درباره خشونت مسلحانه، حقوق همجنس‌گرایان و حقوق افرادی که تغییر جنسیت داده‌اند (LGBTQ) و احیای اقتصادی از سال ۲۰۰۸ صحبت می‌کند.

او همچنین در بخش «آن ایمیل‌های لعنتی» درباره تمام ساختارهایی صحبت می‌کند که همزمان فرومی‌پاشند. او به خاطر استفاده از سرور غیر امن عذرخواهی نمی‌کند. او نباید از سرور غیر امن استفاده می‌کرد، بسیاری از سیاستمداران قبل از او از سرورهای غیر امن استفاده کرده‌اند و هنوز هم بسیاری از آنها استفاده می‌کنند. با وجود این، او از رئیس سابق اف.بی.آی یعنی جیمز کومی، روزنامه نیویورک تایمز و کمیته جمهوریخواهان انتقاد می‌کند و بر این موضوع تمرکز می‌کند که آنها چطور این مسأله را در حد یک رسوایی ملی بزرگ کردند.

در بخش «ترول‌ها، بات‌ها، خبرهای جعلی و روسی‌های قرمز» او بر غوغای مداخله روس‌ها و خبرها تمرکز می‌کند. در حالی که او درباره رسانه‌های سنتی می‌نویسد، بر وب‌سایت‌ها و خبرهای بدون منبع و ناموثق نیز تمرکز می‌کند. او برخی از عناوین احماقانه را فهرست می‌کند:

او افسوس می‌خورد که روزنامه‌نگاری خوب با استفاده از نام روزنامه‌نگاری برای برچسب‌زدن بر تمام خبرهای بی‌پهلو و برای پنهان کردن حقیقت آلوده شده است. او در پایان فصل می‌نویسد:

«ما الآن با چه چیز مواجه هستیم؟ حمله‌ای به دموکراسی از سوی دشمنان قسم‌خورده خارجی؟ که احتمالا از سوی تیم رئیس جمهور از آنها حمایت شده؟



خلاصه‌ای از وضعیت خانوادگی، بخش‌هایی وجود دارد. این فصل‌ها همچون فصل آغازین کتاب، تحت تأثیر لحن سیاسی او قرار می‌گیرند. حتی وقتی او شوخی می‌کند یا درباره زندگی شخصی خود حرف می‌زند، حس می‌کنید که او به خاطر جذاب نشان دادن خود به آنها اشاره می‌کند.

این فصول خود بر ترنداری کلیتون را نشان می‌دهند. کلیتون درباره سفرها، نویسندگان سخنرانی‌ها و مسئولان روابط عمومی خود حرف می‌زند و به افرادی که مسئول آرایش مو و صورت او هستند اشاره می‌کند. تا حدودی چنین سخنانی عجیب و باورنکردنی هستند. این جزئیات نشان می‌دهد برای اینکه سیاستمداران یک قدم جلوتر از دیگران باشند و برای زیبا به نظر رسیدن (همچون دوران نیکسون که دلیل شکست او در برابر جان اف کندی را ظاهر بد او در تلویزیون می‌دانند) و برای آماده بودن برای هر شرایط، چقدر تحت فشار هستند.

با وجود این، در این فصول مسأله ظریف آشکار می‌شود و آن هم جنبه انسانی کلیتون است که در مبارزات انتخاباتی او وجود نداشت. او به ما درباره علاقه خود به برخی نوشیدنی‌ها و یوگا می‌گوید. او به ما درباره دوست داشتنی بودن نوه‌اش و علاقه خود به دوستانش می‌گوید؛ او به ما درباره همراه داشتن همیشه کتاب به دلیل علاقه خود به مطالعه می‌گوید. این داستان‌ها



## اشتباه تاکتیکی سندرز

چرا هیلاری کلinton شکست خورد؟

نهایت نقش‌یابی روسیه برای اثرگذاری بر افکار عمومی جامعه آمریکا همراه بوده است. «رویکرد ناشر به این موضوع اشاره دارد که هیجان کتاب از این جهت زیاد است که لایه‌های درونی رقابت‌های انتخاباتی آمریکا را منعکس می‌سازد. هیلاری کلinton نیز در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره دارد که: «کتاب را باید به عنوان روایت من از آنچه اتفاق افتاد، دانست. این داستان چیزی است که من در جریان دو سال از فشرده‌ترین سال‌هایی که تاکنون تجربه کرده بودم، دیدم، احساس کردم و به آن اندیشیدم. این داستان چیزی است که من را به سوی این مقطع از تاریخ آمریکا هدایت کرد و چگونگی کنار آمدن من با یک شکست شگفت‌آور را روایت می‌کند. این داستان نشان می‌دهد که من چگونه با مسائلی که برایم بیشترین اهمیت را داشتند دوباره ارتباط برقرار کرده و شروع کردم به جای اینکه با پیشمانی به عقب نگاه کنم، با امید نگاهی رو به جلو داشته باشم. این همچنین داستان اتفاقی است که برای کشور ما افتاد،

هیلاری کلinton برآمدند. در این ارتباط، هیلاری کلinton نیز کتابی را توسط انتشارات «سایمون و شوستر» با عنوان «چه اتفاقی افتاد؟» منتشر کرد. کتاب هیلاری کلinton از این جهت اهمیت دارد که جنبه‌های پنهان و پیدای رقابت‌های انتخاباتی در ایالات متحده را منعکس می‌سازد. بخش قابل توجهی از حوزه‌های روشنفکری، مجموعه‌های جنسیتی و گروه‌های مربوط به طبقه متوسط جامعه آمریکا بعد از شکست انتخاباتی هیلاری کلinton در وضعیت «شوک و بهت» قرار گرفتند. ناشر در مقدمه کتاب به این موضوع اشاره دارد که: «این کتاب، شمارا با خود به درونی‌ترین لایه‌های تجربه شخصی خود به عنوان نخستین زنی که از طرف یکی از احزاب عمده آمریکا به عنوان نامزد انتخابات ریاست جمهوری انتخاب شده بود، می‌برد؛ انتخاباتی که با خشونت، جنسیت‌گرایی، فرازهای پرهیجان و فرودهای نگران‌کننده، حاشیه‌های بیش از متن و در

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



۳ شکست هیلاری کلinton در انتخابات ریاست جمهوری نوامبر ۲۰۱۶ ایالات متحده با ابهام تحلیلی در سطوح رسانه‌ای و سیاستگذاری روبه‌رو شد. بخش قابل توجهی از مراکز سنجش افکار عمومی در آمریکا به این جمع‌بندی رسیده بودند که هیلاری کلinton پیروز انتخابات خواهد بود. شادی در مجموعه دموکرات‌ها قبل از پایان انتخابات ریاست جمهوری وجود داشت. در سه روز آخر رقابت‌های انتخاباتی، روند سنجش آرا و همچنین گرایش به دونالد ترامپ افزایش بیشتری پیدا کرد.

در روزهای بعد از انتخابات، بسیاری از تحلیلگران درصدد ارزیابی دلایل اجتماعی و ساختاری شکست

همواره بر اساس نشانه‌هایی از ابهام و تهدید همراه بوده است.

هیولاری کلینتون تلاش دارد تا نقش روسیه در شکست انتخاباتی خود را نیز برجسته سازد. هیولاری کلینتون انگشت اتهام را به سمت سازوکارهای اطلاعاتی و جوسازی رسانه‌ای روسیه می‌برد. هیولاری حتی از باراک اوباما به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتقاد می‌کند که چرا نامبرده در پاییز ۲۰۱۶ در حمایت از هیولاری سخنرانی رسمی در تلویزیون ملی آمریکا و در خطاب به مردم نکرد؟ روایت هیولاری بیانگر آن است که محافظه‌کاری باراک اوباما با اقدامات رسانه‌ای و فعالیت‌های اطلاعاتی روسیه پیوند یافت و موقعیت هیولاری را در افکار عمومی آمریکا با چالش روبه‌رو کرد. هیولاری تلاش دارد تا فعالیت رسانه‌ای روسیه در مخدوش‌سازی چهره خود را به عنوان نمادی از «تهدید علیه دموکراسی» معرفی نماید. هیولاری به این موضوع اشاره دارد که باراک اوباما می‌بایست در تلویزیون ملی آمریکا نسبت به تلاش رسانه‌ای روسیه واکنش نشان داده و آن را نماد تهدید امنیت ملی آمریکا معرفی نماید.

انتقاد هیولاری کلینتون از باراک اوباما به این دلیل انجام می‌گیرد که هیولاری انتظار داشت تا باراک اوباما از او حمایت بیشتر و موثرتری در انتظار افکار عمومی جامعه آمریکا به انجام رساند. هیولاری به این موضوع اشاره دارد که باراک اوباما رئیس‌جمهور وقت آمریکا مرعوب هشدارها و هیجان‌های تبلیغاتی «میچ مک کانل» رهبر اکثریت سنای آمریکا شده بود.

مک کانل به باراک اوباما هشدار داده بود که رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌تواند در روند رقابت‌های انتخاباتی با روبران کشورهای دیگر در وضعیت تعامل قرار گرفته و از آنان بخواهد تا اقدام رسمی خود را به انجام نرسانند. به هر ترتیب تضادهای روسیه و آمریکا در انگاره هیولاری کلینتون به عنوان نمادی از رویارویی جنسیت‌گرایانه و ولادیمیر پوتین در برخورد با وی تبیین و تفسیر شده است. هیولاری چنین وضعیتی را به عنوان چالش‌های «یک زن قوی بودن» می‌نامد.

## نتیجه

روایت‌های ارائه‌شده از سوی هیولاری کلینتون در کتاب «چه اتفاق افتاد؟» تبیینی از فرآیند رقابت‌های انتخاباتی آمریکا بر اساس نقش محوری کانیدیا، رقبای انتخاباتی کانیدیا، روسیه، باراک اوباما، جیمز کومی و برنی سندرز بوده است. چنین رویکردی نشان می‌دهد که هیولاری به هیچ وجه شکست سیاسی و انتخاباتی خود را بر اساس مولفه‌های اجتماعی نمی‌پذیرد. هیولاری نقش عوامل نژادی، ظهور گروه‌های محافظه‌کار و الگوی رفتاری در سمت بانوی اول و وزیر امور خارجه را در زمره عواملی که شکست وی را رقم زد، مورد پذیرش قرار نمی‌دهد.

روایت هیولاری را باید نمادی از ساده‌سازی علت شکست انتخاباتی در کشوری دانست که نقش مولفه‌های ارتباطی، رسانه‌ای و مراکز سنجش افکار می‌توانست ادبیات و الگوهای انتخاباتی بهتری را برای وی رقم زند. ساده‌سازی واقعیت‌ها و تبدیل آن به روایت بیش از آنکه انعکاس واقعیت‌های اجتماعی باشد، باید آن را نمادی از احساس و روحیه فردی هیولاری دانست؛ الگویی که در روایت شکست خود بیان می‌دارد، زیرساخت کنش رفتاری وی در دوران انتخابات را منعکس می‌سازد. ساده‌سازی هیچ‌گاه نمی‌تواند رقابت انتخاباتی در جوامعی که پیوندی از کثرت‌گرایی و نخبه‌گرایی را منعکس می‌سازد، نتیجه مطلوبی برای انعکاس واقعیت‌های سیاسی و اجتماعی محسوب شود. ►

موقعیت سیاسی ایالات متحده پیوند دارد. جایگاه اف.بی.بی.آی در طول تاریخ سیاسی ایالات متحده در سال‌های بعد از جنگ دوم جهانی به گونه مشهودی ارتقا یافته است. بسیاری از موضوعات ضد جاسوسی که با امنیت ملی آمریکا پیوند دارند نیز در حوزه فعالیت‌های سازمانی اف.بی.بی.آی قرار دارد. بنابراین چنین سازمان‌هایی می‌توانند به عنوان حافظ امنیت ملی کشور، در فضای رقابت‌های انتخاباتی بر افکار عمومی جامعه آمریکا تأثیرگذار باشند.

«جیمز کومی» رئیس وقت اف.بی.بی.آی با انتشار گزارشی به این موضوع اشاره داشت که هیولاری کلینتون در دوران فعالیت خود به عنوان وزیر امور خارجه ایالات متحده، از سرور شخصی خود برای بررسی موضوعات سیاست خارجی و ارائه رویکرد خود بهره گرفته است. هیولاری کلینتون در روایت خود به این موضوع اشاره دارد که اقدام جیمز کومی عامل مخدوش‌کننده رقابت‌های انتخاباتی آمریکا بوده است. در گزارش کومی، افکار عمومی ایالات متحده نسبت به هیولاری کلینتون، نگرش بدبینانه‌ای به دست آورد.

بر اساس قواعد امنیتی و دیپلماتیک ایالات متحده، تمامی مقامات رسمی آمریکایی بایست دستورالعمل‌های خود را بر اساس ساختار بوروکراتیک تنظیم نمایند. بهره‌گیری از سرویس ارتباطی برای مقامات رسمی کشور با ضرورت‌های امنیتی مغایرت دارد. هیولاری کلینتون گزارش جیمز کومی را به عنوان «یک توفان تمام‌عیار» برای شکست خود روایت کرده است.

علت اصلی چنین روایتی را باید در محدود بودن تفاوت‌های آرای انتخاباتی هیولاری کلینتون و دونالد ترامپ در میشیگان، ویسکانسین و پنسیلوانیا دانست. گزارش جیمز کومی، رئیس اف.بی.بی.آی را می‌توان در زمره عواملی دانست که به گونه مشخصی بر روند رقابت‌های انتخاباتی و افکار عمومی جامعه آمریکا تأثیر به جا گذاشت. هیولاری این توفان را پیامد برخی از اشتباهات سازمانی و رفتار تاکتیکی خود می‌داند؛ اشتباهاتی که منجر به اثرگذاری بر حدود ۴۰ هزار رای در «ویسکانسین»، «میشیگان» و «پنسیلوانیا» شد که این تغییرات توانست بر سنجش آرا و در نهایت «کارت الکترال» هریک از کانیدای انتخابات ریاست جمهوری تأثیرگذار باشد. هیولاری این موضوع را روایت می‌کند که اقدام جیمز کومی بیش از آنکه برای ایالات متحده آمریکا امنیت‌سازی کند، اعتبار سیاسی و انتخاباتی وی را به گونه قابل توجهی کاهش داده و به این ترتیب زمینه شکست انتخاباتی نامبرده را به وجود آورده است. درحالی که جیمز کومی به این موضوع اشاره دارد که اگر واقعیت‌های مربوط به ایمیل‌های هیولاری با سرورهای شخصی را بر ملا نمی‌کردند، در وضعیت پنهان کاری قرار گرفته و این امر به عنوان جرم سازمانی محسوب می‌شود.

## ۳. نقش روسیه در شکست انتخاباتی هیولاری کلینتون

انگاره مردم و نخبگان آمریکا نسبت به روسیه

هیولاری به این موضوع اشاره دارد که اگر برنی سندرز درباره برخی از موضوعات فردی و درون‌حزبی پافشاری زیادی نمی‌کرد و زودتر از زمان نهایی از هیولاری کلینتون حمایت به عمل می‌آورد، نتایج بهتری برای هیولاری در انتخابات به وجود می‌آمد

اینکه چرا تا این حد بین ما شکاف وجود دارد و چه کاری می‌توانیم برای آن انجام دهیم.»

هیولاری در آغاز کتاب به این موضوع اشاره دارد که آنچه تبیین گردیده را نمی‌توان به عنوان تحلیل روند رقابت‌های انتخاباتی آمریکا دانست، بلکه هیولاری از مفهوم «روایت من» از رقابت‌های انتخاباتی یاد می‌کند. ارزیابی‌های سیاسی و اجتماعی جوامع مختلف، این واقعیت را منعکس می‌سازد که طیف گسترده‌ای از عوامل، نقش تعیین‌کننده‌ای در رقابت‌های انتخاباتی و نتایج حاصل از آن خواهد داشت. اصلی‌ترین دلایل شکست هیولاری کلینتون در انتخابات ۲۰۱۶ را می‌توان بر اساس روایت هیولاری و سنجش تحولات آمریکا بر اساس رویکرد ایرانی تحلیل کرد. اصلی‌ترین دلایل چنین شکست را می‌توان بر اساس نشانه‌ها و قالب‌های روایتی ذیل بیان داشت.

## ۱. رقابت‌های فشرده درون‌کنوانسیون حزب دموکرات و چالش‌های برنی سندرز

در دوران بعد از رقابت‌های انتخاباتی، این مساله مطرح شد که اگر حزب دموکرات آمریکا به جای هیولاری کلینتون، کانیدای دیگری همانند «برنی سندرز» را معرفی می‌کرد، شرایط متفاوتی در رقابت‌های انتخاباتی به وجود می‌آمد، زیرا بسیاری از افرادی که در حوزه پایگاه انتخاباتی و طبقاتی برنی سندرز قرار داشتند، در روند رقابت‌های انتخاباتی آمریکا به دونالد ترامپ رای دادند. سندرز دارای ویژگی‌های شخصیتی مردم‌گرایانه بوده و می‌توانست در رقابت‌های انتخاباتی نوامبر ۲۰۱۶، دونالد ترامپ را با چالش‌های جدی روبه‌رو سازد.

درحالی که هیولاری کلینتون روایت متفاوتی را درباره کانیداتوری سندرز مطرح می‌کند. هیولاری به این موضوع اشاره دارد که اگر برنی سندرز درباره برخی از موضوعات فردی و درون‌حزبی پافشاری زیادی نمی‌کرد و زودتر از زمان نهایی از هیولاری کلینتون حمایت به عمل می‌آورد، نتایج بهتری برای هیولاری در انتخابات به وجود می‌آمد. اگرچه شعار «یا یکدیگر، قوی‌تر» به معنای آن بود که برنی سندرز و هیولاری کلینتون جبهه متحدی علیه دونالد ترامپ تشکیل داده‌اند، اما گروه‌های اجتماعی آمریکا بر اساس قالب‌های فرهنگی و ادراکی خود در انتخابات، کانیدای نهایی خود را برگزیدند.

در روایت هیولاری کلینتون از نقش برنی سندرز در شکست خود، پافشاری و لجاجت سندرز را به عنوان اشتباه تاکتیکی ناشی از کنش ناخودآگاه رقیب انتخاباتی خود در کنوانسیون حزب دموکرات می‌داند. واقعیت آن است که رقابت در هر مرحله از فعالیت‌های انتخاباتی در آمریکا بسیار سخت، گزنده و پرتنش خواهد بود. هیولاری انتظار داشت که برنی سندرز به عنوان رقیب انتخاباتی خود از حزب دموکرات، بخشی از واقعیت‌های انتخاباتی و موقعیت خود را نادیده گرفته و به این ترتیب بدون هرگونه رقابت در روند کنوانسیون‌های درون‌حزبی، پیروزی هیولاری را قبل از برگزاری کنوانسیون ملی حزب پذیرا شود. هیولاری کلینتون این موضوع را روایت می‌کند که برنی سندرز و دونالد ترامپ هر دو وعده‌های بزرگ و غیرقابل اجرا را برای مردم تدارک دیده بودند. وعده‌های انتخاباتی برنی سندرز منجر به عدم انتقال بخشی از آرای نامبرده در رقابت‌های انتخاباتی نهایی برای هیولاری کلینتون شده است.

۲. افشاجری جیمز کومی، رئیس وقت اف.بی.بی.آی  
اف.بی.بی.آی از موقعیت و جایگاه سازمانی ویژه‌ای در ساختار سیاسی و اجتماعی آمریکا برخوردار است. کارویژه اصلی اف.بی.بی.آی با امنیت داخلی و ارتقای

# وعده‌های بهتر ترامپ

## کلینتون به‌عنوان نماینده طبقه حاکم از رقیبش شکست خورد

امیر علی ابوالفتح

کارشناس مسائل آمریکا



۴ کتاب خاطرات «چه اتفاقی افتاد؟» هیلاری کلینتون، نامزد حزب دموکرات و رقیب دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا، پر فروش‌ترین کتاب غیرداستانی در پنج سال گذشته گشت. این کتاب که پیرامون انتخابات سال ۲۰۱۶ آمریکا و حواشی آن نگاشته شده، از دلایل شکست کلینتون در انتخابات اخیر

الکترا، هیلاری برنده انتخابات بود اما در یک تحلیل کلی باید گفت که نوعی خشم و ناراضی طبقات فرودست و در حاشیه‌مانده صحنه سیاسی ایالات متحده آمریکا و دل‌بستن این گروه پرشمار به آینده بهتر توسط فردی ساختارشکن و دارای نگاه متجی‌وار به جامعه آمریکا باعث شد دونالد ترامپ پیروز انتخابات شود و کلینتون به‌عنوان نماینده طبقه حاکم بر کشور مورد انتقاد قرار بگیرد و شکست بخورد. همچنین تنش‌هایی که رخ داد، شورش ناراضی‌ها علیه سیستم، دوقطبی شدن جامعه و ناامیدی از وضع موجود موجب شد تا نامزدی که به دفاع از وضع موجود شهرت داشت از نامزدی که به برهم زنده وضع موجود



پرده برداشته است. از نظر هیلاری اظهارات جیمز کومی و افشاگری‌های ویکی لیکس موجبات شکست وی در انتخابات را فراهم کردند. همچنین دخالت‌های روس‌ها در این جریان تاثیر منفی بر آرای وی داشته است. باید گفت انتخابات سال ۲۰۱۶ ایالات متحده آمریکا شرایط ویژه‌ای داشت و مواردی که هیلاری کلینتون به آنها اشاره کرده در نتایج این انتخابات موثر بوده است. به هر جهت آشکار شدن عدم توجه هیلاری کلینتون در مقام وزیر امور خارجه به مسائل امنیتی بر آرای رای‌دهندگان تاثیر گذاشت. همین طور ناکامی‌های خانم کلینتون، به‌عنوان مثال اتفاقی که در شهر بن قاضی رخ داد و او نتوانست به‌عنوان مسئول دستگاه دیپلماسی، امنیت جان یک سفیر را حفظ کند و سفیر آمریکا در این شهر کشته شد، بدون تردید در آرای وی اثر گذاشت. اما مساله انتخابات سال ۲۰۱۶ فارغ از این موارد بود، در واقع اگر این اتفاقات نیز رخ نمی‌داد هیلاری کلینتون پیروز این انتخابات نمی‌شد. اگرچه به لحاظ آماری، آرای مردمی کلینتون نزدیک به ۳ میلیون رای بیشتر از دونالد ترامپ بود و اگر انتخابات آمریکا در هر کشور دیگری برگزار می‌شد، بدون در نظر گرفتن نظام

شهرت داشت، شکست بخورد. موضوع دیگری که باید به آن اشاره کرد طبق شواهد، روسیه در انتخابات اخیر آمریکا دخالت کرده همان‌طور که در انتخابات دور قبل نیز دست داشته است اما این بدان معنا نیست که اگر دخالت‌های روسیه نبود، کلینتون پیروز میدان بود. طبیعی است که نامزد بازنده به دنبال توطئه باشد، همان‌گونه که از عنوان کتاب وی «چه اتفاقی افتاد» نیز می‌توان این چنین برداشت کرد که از نظری کلینتون برنده انتخابات بوده اما اتفاقاتی خارج از کنترل مانع از به‌وقوع پیوستن این موضوع شدند. در این راستا انگشت اتهام به سمت روسیه رفته است. بنابراین می‌توان فرض کرد همان شیوه‌هایی که ایالات متحده آمریکا طی سال‌های گذشته علیه بسیاری از کشورها برای تاثیرگذاری بر نتایج انتخابات و پیروزی نامزد مورد حمایتش استفاده می‌کرده، روسیه نیز با استفاده از همین شگردها، شیوه‌ها و قدرت جنگ سایبری توانست در انتخابات آمریکا نقش آفرینی کند. اما باید گفت در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا بسیاری از بازیگران بین‌المللی و منطقه‌ای درصدد تاثیرگذاری بودند، از نزدیکترین متحدان ایالات متحده مانند برخی

از کشورهای عربی، اروپایی و اسرائیل گرفته تا برخی از کشورهای منتقد و مخالف و رقیب آمریکا. بنابراین این موضوع منحصر به روسیه نمی‌شود اما فضای هیستریک ضد روس در آمریکا به‌وجود آمده و روسیه حساسیت‌برانگیز شده است. مزید بر اینکه اقدامات، سخنان و رفتارهای دونالد ترامپ و اطرافیان‌ش که به خاطر عدم تجربه سیاسی بود، شائبه دخالت روسیه را افزایش داده است. اگرچه نشانه‌های قوی از دخالت روسیه وجود دارد اما این گونه نبوده است که پیروزی کلینتون حتمی بوده ولی عزم و اراده پوتین، رئیس‌جمهور روسیه بر این تعلق گرفته که ترامپ برنده این کارزار شود. بلکه غلیان داخلی در جامعه آمریکا، ناراضی‌ها و سرخوردگی‌ها و فوران خشم توده در حاشیه قرار گرفته جامعه باعث شکست هیلاری کلینتون شد.

از طرف دیگر کلینتون از برنی سندرز، به‌عنوان فردی که ناخواسته در شکست نهایی او تاثیر گذاشت، نام می‌برد. در واقع برنی سندرز چهره لیبرال دونالد ترامپ بود. یعنی هر آن چیزی که ترامپ محافظه کار دست راستی در رقابت‌های انتخاباتی مطرح می‌کرد، از زبان برنی سندرز با ویرایش لیبرالی خارج می‌شد. بنابراین می‌توان گفت رویارویی که بین هیلاری کلینتون و برنی سندرز در درون حزب دموکرات رخ داد لطمه‌سختی به کلینتون وارد آورد. ضمن اینکه افشاگری ویکی لیکس نشان داد که سران حزب دموکرات و رئیس کمیته ملی حزب دموکرات دبی واسرمن، تلاش کردند تا به‌رغم تمایل بدنه حزب به برنی سندرز، در نهایت کلینتون را به‌عنوان برنده انتخابات درون حزبی معرفی کنند. این موضوع به اعتبار حزب دموکرات و اعتبار نامزد نهایی آسیب زیادی وارد کرد، اگرچه برنی سندرز از کلینتون حمایت کرد و از هوادارانش خواست تا در رویارویی کلینتون و ترامپ، کلینتون را انتخاب کنند اما به نظر می‌رسد گروهی از رای‌دهندگان این درخواست را مورد اجابت قرار ندادند و در انتخابات پاه دونالد ترامپ رای دادند یا شرکت نکردند؛ این اقدام باعث شد در چند ایالت سرنوشت‌ساز که به ایالت‌های زنگ‌زده معروفند به نامزد حزب دموکرات رای ندهند و نامزد حزب جمهوریخواه پیروز گردد. نکته دیگری که باید به آن پرداخت ادعای هیلاری مبنی بر عدم حمایت همه‌جانبه باراک اوباما از وی در انتخابات است. زیرا برخلاف این ادعا، شواهد حاکی از این است که باراک اوباما و همسرش هر آنچه در توان داشتند برای پیروزی کلینتون به کار گرفتند. ضمن اینکه شرکت نکردن جو بایدن، معاون اوباما در رقابت‌های درون حزبی، نشان داد اوباما، کلینتون را نسبت به معاونش ارجح دانسته است. اما از آنجایی که اوباما مسئول وضع موجود و حزب حاکم در آمریکا بود، حمایتش از نامزد دموکرات‌ها سبب شد تا افراد مردد به سمت دونالد ترامپ کشیده شوند. همچنین این انتقاد کلینتون از این جهت وارد است که اوباما زمانی که تریبون رسمی آمریکا را در دست داشت می‌توانست نسبت به در خطر بودن دموکراسی هشدار دهد. اما شاید رئیس‌جمهور تصور می‌کرد که بدون شک حزب دموکرات و کلینتون پیروز انتخابات است و نیازی به این قسم‌هشدارها و آگاهی‌دادن‌ها نیست. به هر جهت حتی اگر اوباما تبلیغات بیشتری برای کلینتون می‌کرد و قطعاتی تر مقابل روسیه ایستادگی می‌کرد نیز سرنوشت انتخابات عوض نمی‌شد چون برای یک رای‌دهنده معمولی در شهرهای کوچک که معیشت مناسبی ندارد، دخالت کشورهای دیگر در انتخابات اهمیت زیادی ندارد، بلکه برای یک شهروند معمولی شغل، بیمه، آسایش و تفریح مهم است و کسی که وعده‌های بهتری می‌دهد انتخاب می‌شود. ▶

دادند. در واقع وقتی کلبنتون نتوانست در برابر ترامپ بی‌تجربه با افکار و عقاید خاص و تعجب‌برانگیزش، پیروز شود؛ می‌توان به عمق مشکلات و فساد وی و حامیانش پی برد.

**دکتر مرندي!** به نظر شما عملکرد باراک اوباما، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا در جریان رقابت‌های انتخاباتی چگونه بود؟ زیرا کلبنتون در کتابش مدعی است که اوباما نیز قاطعانه به حمایت از وی در برابر روس‌ها برخاسته و از تریبون رسمی آن طور که باید برای جانبداری از هیلاری استفاده نکرده است.

▲ اتفاقاً اوباما و دولتش نیز برخلاف گفته کلبنتون، ادعای دخالت روسیه در انتخابات را مطرح می‌کرد و سعی در جوسازی به نفع هیلاری می‌کرد. اما باید گفت مطرح کردن دخالت روسیه در انتخابات آمریکا نیز اشتباه است، زیرا نشان از ضعف سیستم امنیتی و اطلاعاتی ایالات متحده دارد، اگرچه مدرکی از دخالت روسیه در انتخابات آمریکا نیز موجود نمی‌باشد. ضمن اینکه ویکی‌لیکس نیز تأکید می‌کند اسنادی که در اختیار دارد را برخلاف ادعای آمریکایی‌ها از روسیه نگرفته است و باید به این نکته اشاره کرد که به‌طور کلی تا امروز ویکی‌لیکس ثابت کرده است که گفته‌هایش نسبت به ادعاهای دولت، اعتبار بیشتری نزد افکار عمومی دارد. همچنین باید ادعای دیگر کلبنتون مبنی بر عدم حمایت باراک اوباما از وی را رد کرد، زیرا همان‌طور که دیدیم تمام حاکمیت و دستگاه‌های ذی‌ربط، از افراد مشهور و معروف آمریکا گرفته تا شخص رئیس‌جمهور و دولت از وی حمایت کردند. اما میزان نارضایتی مردم از وضعیت موجود و کلبنتون به نمایندگی از آن حزب به حدی بود که کلبنتون با همه این تشکیلات نتوانست بر ترامپ شومن پیروز شود.

**در نهایت موضوع دیگری که در کتاب به آن پرداخته شده است، نقش کلبنتون در جنگ عراق و تأثیر منفی آن بر آرا و نظر مردم است. رویکرد شما در این خصوص چیست؟**

▲ کلبنتون فردی جنگ‌طلب و خشن است. او در کارزار رقابت‌های انتخاباتی به گونه‌ای صحبت می‌کرد که می‌خواهد وارد جنگ با سوریه شود. همچنین حمایت او از جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ نیز مزید بر این جریان گشت. بنابراین مردم آمریکا که از این همه جنگ و تنش خسته بودند برای فرار از این موقعیت به ترامپ روی آوردند. در واقع انتخاب مردم آمریکایی بد و بدتر بود، زیرا آنها عقیده داشتند ترامپ بد است اما کلبنتون بدتر از او است. ▶

## هیلاری جنگ طلب

محمد مرندي در گفت‌وگو با مثلث



**هیلاری کلبنتون نامزد حزب دموکرات در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ آمریکا، در کتابی با عنوان «چه اتفاقی افتاد؟» به واکاوی دلایل شکست خود در انتخابات اخیر پرداخته است. وی دخالت روسیه و افشاگری‌های ویکی‌لیکس و جیمز کومی را دو عامل تأثیرگذار در شکست خود می‌داند. در این راستا گفت‌وگویی با سیدمحمد مرندي، استاد دانشگاه تهران داشتیم. به عقیده وی فساد اداری خانم کلبنتون و نارضایتی مردم آمریکا از وضعیت موجود و حاکمیت، اصلی‌ترین علت شکست وی در انتخابات است.**

مردم بیشتر شده و ما امروز شاهد عوارض و آثار آن هستیم. بنابراین می‌توان گفت سیاست‌های لیبرال کلبنتون که منجر به بی‌عدالتی در جامعه گشته؛ ادامه سیاست‌های اوباما، بوش، بیل کلبنتون، ریگان و حتی کارتر بوده است. **در جایی دیگر از کتاب، کلبنتون از افرادی مانند برنی سندرز، رقیب خود در انتخابات درون حزبی به عنوان افرادی که ناخواسته روی شکست نهایی او تأثیر گذاشتند، نام می‌برد. تحلیل شما از این رویکرد چیست؟ آیا سندرز موجب کاهش آرای هیلاری گشت؟**

▲ برخلاف ادعای هیلاری، برنی سندرز به مقابله با برخی اعمال نادرست وی برخاست. او لا در قضیه تبانی حزب دموکرات و هیلاری و کنار گذاشتن سندرز، او سکوت کرد و حتی این عمل وی خشم برخی حامیان‌ش را نیز برانگیخت. ثانیاً اگرچه سندرز می‌توانست از موقعیت پیش آمده برای کلبنتون در رابطه با افشاشدن فساد اداری وی و نیز رسوایی ایمیل‌هایش به نفع خودش بهره‌گیرد اما به حمایت از وی برخاست.

از سوی دیگر هیلاری کلبنتون در مقابل سیاست‌های سندرز که در جهت کاهش فاصله طبقاتی و فقر بود، ایستادگی کرد و سیاست‌های لیبرال گذشته را ادامه داد به همین جهت مردم سندرز را که سیاست‌های اصلاحات عدالت‌خواهانه داشت به وی ترجیح دادند.

هیلاری کلبنتون دخالت‌های روسیه و افشاگری‌های ویکی‌لیکس را از مهمترین عوامل شکستش در انتخابات برمی‌شمرد. به نظر شما چقدر این دو عامل در عدم پیروزی وی دخیل بودند؟

▲ در ابتدا باید گفت شواهدی دال بر دخالت روسیه در انتخابات ۲۰۱۶ آمریکا وجود ندارد. همان‌گونه که جولیان آسانژ، سردبیر وبگاه ویکی‌لیکس نیز اذعان داشت، روس‌ها هیچ‌گونه دخالتی در انتخابات آمریکا نداشتند. ضمن اینکه ایالات متحده نیز سندی را در ارتباط با این ادعا ارائه نکرده است، بنابراین این ادعایی اساسی است. اسنادی که ویکی‌لیکس منتشر کرد نیز نشان داد که حزب دموکرات و هیلاری کلبنتون تبانی کردند تا سناتور برنی سندرز در انتخابات رای نیاورد. چه اینکه اگر این تقلب صورت نگرفته بود امکان پیروزی سندرز در انتخابات بسیار زیاد بود، زیرا ترامپ به دلیل فسادهای گسترده و افکار و رویکردهای نادرستش یک کاندیدای ضعیف به حساب می‌آمد. اما از آنجایی که مردم از حاکمیت ناراضی بودند، برای رو برگرداندن از دموکرات‌ها و امثال کلبنتون و اوباما به ترامپ رای دادند. همچنین طبق نظرسنجی‌ها اگر سندرز کاندید بود بر ترامپ پیشی می‌گرفت. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که ویکی‌لیکس بر آرای کلبنتون تأثیر گذاشت اما در اصل مردم از حاکمیت ناراضی بودند. زیرا همان‌طور که اسناد نشان می‌دهد هیلاری کلبنتون دارای فساد مالی و اداری وسیعی است. در افشاگری ویکی‌لیکس علاوه بر اینکه تبانی وی با حزب دموکرات اثبات شد، نشان داد که کلبنتون و بنیادش برای ترتیب دادن ملاقات با اشخاص، حکام و کشورهای مختلف پول دریافت می‌کردند. بنابراین از آنجایی که فساد هیلاری و همسرش بر هیچ کس پوشیده نبود و او سمبل حاکمیت فاسد بود، مردمی که از این سیستم ناراضی بودند به سوی ترامپ میلیاردری که فساد اخلاقی نیز داشت، کشیده شدند. در حقیقت باید پذیرفت که نارضایتی عمومی مردم آمریکا نسبت به وضعیت موجود بسیار بالاست. شکاف‌های اجتماعی که امروز در آمریکا وجود دارد و جامعه دو قطبی، محصول امروز نیست، طی دو تا سه دهه گذشته که آمریکا به سمت جهانی شدن پیش رفت، اقتصاد و سیاست‌های لیبرال، قشر متوسط جامعه را از بین برده، ثروتمندان غنی‌تر و تنگدستان فقیرتر شده‌اند؛ طی این فرآیند نیز نارضایتی



عزاداری محرم شاید مهم‌ترین مناسک شیعیان طی سالیان دراز بوده باشد. سنتی که به گواه روایات و احادیث، حتی پیش از تولد امام حسین (ع) و خانواده‌اش، در میان انبیای الهی جاری بوده است. پرداختن به فرهنگی این چنین ریشه‌دار و مطلوب از سوی عموم مردم، همواره یکی از دغدغه‌های حوزه فرهنگ و اجتماع بوده است؛ فرهنگی که امروز بازتاب اصلی آن را در رسانه شاهدیدم و تلاش انتقال این پیام به مخاطبان را یکی از دعاوی اصلی فضای رسانه می‌دانیم. در این پرونده به جایگاه فرهنگ عاشورا در رسانه و تولیدات هنری به خصوص آثار تلویزیونی پرداخته‌ایم.

تیتراول

## سریال پرده خوانی

مروری بر نقش رسانه‌های سنتی در انتقال پیام و فرهنگ عاشورا به مردم



حسین (ع) و ایستادگی و مقاومت ایشان در برابر ظلم و جور حکومت یزید است. تاکنون صدها کتاب، مقاله، فیلم، شعر و اثر هنری در وصف نهضت عاشورا خلق شده، اما جذابیت آثار تلویزیونی و سینمایی که در این زمینه تولید و پخش شده، بسیار بیشتر از آثاری است که در دیگر شاخه‌ها قرار دارند. جذابیتی که موجب می‌شود مسلمانان خصوصاً در ایام محرم، توجه ویژه‌ای به این آثار داشته باشند و منشا اثرات فراوانی در زندگی آنها به وجود آید.

یکی از مهم‌ترین مراجع تولید آثار عاشورایی در کشور ما، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران است. آثار عاشورایی به عنوان یکی از مهم‌ترین آثار مناسبتی در تلویزیون شناخته می‌شوند. آثاری که مخاطبان ایرانی میل زیادی به تماشا و اثرپذیری از آنان دارند. برنامه‌های مذهبی، سریال‌های عاشورایی، فیلم‌های سینمایی عاشورایی، پخش مراسم عزاداری و سخنرانی، جنگ‌های مذهبی و... از مهم‌ترین مواردی هستند که طی سالیان پس از انقلاب توجه زیادی به تولید و انتشار آنها شده است. برنامه‌هایی که در غالب موارد شاید از ماناثرین آثار تلویزیون ایران نیز شده‌اند.

در این نوشتار برآنیم تا به نقش مهم رسانه در انتقال این پیام به مخاطبان بپردازیم.

دوباره فرهنگ عاشورا در جامعه، نقش رسانه ملی به عنوان مهم‌ترین تریبون عمومی در کشورمان و برنامه‌هایی که در این تریبون ساخته می‌شود، را بررسی کنیم. برنامه‌های تلویزیونی یکی از مهم‌ترین منابع انتقال فرهنگ عاشورایی به مخاطبینی است که هر سال با تمام توان و انرژی سعی در احیای مردمی این فضای مذهبی و اعتقادی در میان خود دارند. عاشورا نه تنها به عنوان یک واقعه تاریخ مذهبی، بلکه به عنوان یک فرهنگ و سبک زندگی میان مسلمانان و خصوصاً شیعیان، الگویی است که بیش از هزار سال است سرمشق مردم این مرز و بوم برای زیست مسلمانی قرار گرفته است.

### تریبون عاشورایی

عاشورا همواره به عنوان مهم‌ترین واقعه در طول تاریخ اسلام و تشیع شناخته شده است. واقعه‌ای که سرمنشا بسیاری از وقایع و حوادثی در طول این سال‌ها شده که در نهایت منجر به تشکیل یک فرهنگ طی سالیان شده است. فرهنگی که کارکردهای فراوانی در عرصه‌های فردی و اجتماعی داشته و منشا حوادث و جنبش‌های بسیاری در طول تاریخ اسلام شده است. نقشی که عاشورا در زندگی مسلمانان ایفا کرده بی‌شک مدیون حرکت امام

### نقیشه رحمانی

#### خبرنگار

جایگاه عزاداری محرم در جامعه ایرانی و مردم آن، یکی از والاترین مناسبت‌هایی است که هر سال پاس داشته می‌شود. عاشورا نه تنها مناسبتی مذهبی است که با شیوه‌ها و سنت‌های ویژه خود، به صورت منظم و هر سال پاس داشته می‌شود، بلکه به لحاظ فرهنگی و اجتماعی نیز کارکردهای مهمی دارد که انتقال این پیام‌ها و تقویت کارکردهای منبعث از آن، یکی از اهداف مهم در جوامع اسلامی بوده است. در این راستا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی نیز انتقال فرهنگ عاشورا و تقویت کارکردهای حماسه عاشورا در جامعه اسلامی، یکی از مهم‌ترین مطالباتی بوده که در دستور نهادهای گوناگون قرار داده شده است. کارکردهای عاشورا علاوه بر آنکه در ایجاد پایداری و روحیه حماسه و جوانمردی و شهادت‌طلبی، همواره نقش آفرین است، فرهنگی که در سایه کارکرد آن، وحدت و انسجام را بین اعضای جامعه مستحکم می‌کند.

از این رو و در این پرونده برآنیم تا با توجه به فرارسیدن ایام سوگواری سیدالشهدا و پرنگ شدن

## سیمای عاشورایی مروری بر موفق‌ترین آثار عاشورایی در سیمای



## آثار عاشورایی خوب در تلویزیون داشته‌ایم گفت‌وگو با امیر عبدالرضا سپنجی



### فرهنگ مسجدی

برای تحلیل نقش مهم رسانه‌ها در انتقال وقایع و فرهنگ عاشورا، نیازمند آن هستیم که ابتدا به شیوه‌های ارتباطات در جامعه سنتی بپردازیم. فرهنگ شفاهی و ارتباطات رو در رو، مهم‌ترین ویژگی رسانه‌ها در گذشته است. زمانی که فرهنگ به شکل امروز نوشتاری نبود و شکل‌های مختلفی از ارتباط برای مردمان هر سرزمین ارزش و اعتبار داشت؛ ارزشی که می‌توانست با عامه مردم ارتباط برقرار کند. مردم در جوامع سنتی ارتباط رو در رو را یکی از مهم‌ترین و مقبول‌ترین نوع ارتباط می‌دانستند و به سبب بهره‌نداشتن از سواد کافی برای مطالعه یا در دسترس نبودن ابزارهای ارتباط جمعی همچون رادیو و تلویزیون، این نوع ارتباط را بر دیگر انحای آن ترجیح می‌دادند. شاهد این ادعا نیز نقل‌های فراوان تاریخی و داستانی از حضور مردم در کاروانسراها، میدان‌های عمومی، بازارها و فضاهایی چون قهوه‌خانه‌ها برای گذران اوقات فراغت، ارتباط عمومی، معاشرت و مهم‌تر از این، آگاهی‌افزایی بود. این حضور نه تنها موجب گذراندن اوقات فراغت آنان می‌شد، بلکه به اطلاع‌رسانی و یادگیری و تبادل تجربه نیز کمک شایانی می‌کرد.

شبکه ارتباطی قهوه‌خانه‌ای شاید مهم‌ترین شبکه ارتباطی تا پیش از ورود تریبون‌های مخابره اطلاعات و رسانه‌های امروز بود. این شبکه ارتباطی اگرچه طی قرن‌ها پایدار بود اما در گذر زمان و سال‌ها متحول شد و رسانه‌های نوین از دل آن پدید آمدند.

مهم‌ترین تریبون‌های آگاهی‌رسانی در فضای ارتباط قهوه‌خانه‌ای عبارت بود از مسجد، حسینیه و قهوه‌خانه. محل‌هایی که همواره و طی سال، چه در مناسبات شهادت و چه در اعیاد، پذیرای میهمانان و مخاطبانی بود که برای آنها به فراخور ایام، برنامه‌هایی نیز ترتیب دیده بود. تعزیه، پرده‌خوانی، نقالی، هیات و... از مهم‌ترین برنامه‌هایی بود که در این اماکن برای مخاطبان عرضه می‌شد.

مسجد، یکی از مهم‌ترین مجامع عمومی مسلمانان از ابتدای رسالت پیامبر اکرم تا امروز است. مجمعی که گردهمایی‌های فراوان در آن منجر به دستاوردهای گرانبایی برای اسلام و مسلمانان طی تاریخ شده است. هجرت رسول اکرم (ص) به مدینه به معنای ایجاد مرکزیت و پایگاهی حکومتی برای اسلام بود. حکومتی که مرکز آن در مسجد به عنوان نقطه ثقل و تجمع مسلمانان گذارده شد. سنتی که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) نیز توسط ائمه اطهار (ع) پیگیری شد و همواره تأکید زیادی بر حضور مسلمانان در مسجد شده است.

مبتنی بر همین زاویه نگاه بود که برنامه‌های رسول خدا از تریبون مسجد اعلام و مردم برای مراسم عبادی گرد هم جمع می‌شدند. آنان حتی درباره مسائل جامعه اسلامی در این مکان به مشورت می‌پرداختند. این امر موجب شد به تدریج مسجد به پایگاهی رسانه‌ای نیز تبدیل شود و مردم خبرها را در این مکان دریافت کنند.

در تاریخ آمده است که حاکمان و همچنین بزرگان جامعه اسلامی، سخنرانی‌های مهم خود را در این اماکن ایراد می‌کردند و حتی برای آگاه کردن مردم از رویدادهای مهم، آنان را به حضور در مسجد فرا می‌خواندند. امری که در فضای امروز جامعه، به ندرت شاهد وقوع آن هستیم! اطلاع‌رسانی در ساره واقعه عاشورا به عنوان یکی

از مهم‌ترین نقاط عطف تاریخ اسلام نیز، سالیان سال است که از تریبون مسجد اتفاق می‌افتد. در جریان عاشورا، مسجد به عنوان یک رسانه، نقش مهمی در انتقال پیام این واقعه مهم داشته است. حضور پیشوایان دین بر منبرها و سخنرانی‌های افشاگرانه درباره ماهیت قیام امام حسین (ع)، مساجد را همواره به مرکزی برای اطلاع‌رسانی به مردم بدل کرده است. چنان که اگر حکومت جابر بنی امیه اجازه نوشتن درباره اصل رویداد را به کسی نمی‌داد، همین انتقال شفاهی واقعه عاشورا در مساجد و سخنرانی‌ها، موجب انتقال آن به مردم و آگاهی آنان شد. برپایی مراسم مصیبت‌خوانی و ذکر حوادثی که در عاشورا گذشت نیز یکی از مهم‌ترین برنامه‌های مسجد برای انتقال پیام عاشورا بود. تشکیل مجالس سوگواری سابقه‌ای طولانی در تاریخ اسلام دارد، اما رتبه‌سرابی و روضه‌خوانی به شکل کنونی چند قرن سابقه دارد. گویندگان با تشریح وقایع عاشورا و فلسفه قیام امام حسین (ع) به مردم آگاهی می‌دهند و نوحه‌خوانان با حزن و اندوه، آن حوادث جانکاه را با شعر برای مردم می‌خوانند و به مراسم سوگواری شور و حال دیگری می‌بخشند. مجالس روضه‌خوانی در چند قرن گذشته در مساجد، تکیه‌ها و حسینیه‌ها برپا شده و به عنوان رسانه‌ای دینی در بین توده‌های مردم در شهرها و روستاهای ایرانی عمل کرده است. در واقع شروع این مجالس همواره از سوی مساجد و در این تریبون‌های مهم بوده و رفته‌رفته به دیگر تکایا و حسینیه‌ها نیز تسری پیدا کرده است.

### پرده‌خوان کر بلا

یکی دیگر از مهم‌ترین ابزارهای انتقال پیام عاشورا در ایران که جنبه عمومی در میان مردم داشته، هنرهای دیداری و نمایشی در اماکن مختلف بوده است. ایرانیان از دیرباز به هنر نمایش علاقه فراوانی داشته‌اند و شکل‌های متنوعی از این هنر در ایران رواج داشته است. پژوهشگران این عرصه معتقدند که هنر نمایش حزن‌انگیز مذهبی، تنها در ایران به وجود آمده که کشوری اسلامی بوده است. هنری که ایرانیان با استفاده از گذشته تاریخی خود، توانستند آن را با دین اسلام پیوند بزنند و هنری آیینی و مذهبی را از دل آن بیافرینند. هنر نمایش ایران با تأثیر عمیق ایرانیان از واقعه کر بلا گره خورده و توانسته است تعزیه را به وجود آورد. تعزیه به معنی سوگواری برای یادبود عزیزان از دست‌رفته است و در اصطلاح، نمایشی مذهبی است که در جریان سوگواری‌های ماه محرم برای نشان دادن ارادت مردم به اولیای دین برگزار می‌شود. شکل رسمی آن از حدود قرن چهارم هجری قمری - دهم میلادی - آغاز شد و از همان ابتدا مردم به‌طور گسترده در آن شرکت می‌کردند. در این مجالس ابتدا حوادث واقعه کر بلا ذکر می‌شد و سپس دسته‌هایی با ترتیب و آداب خاص در شهر می‌گشتند و به عزاداری می‌پرداختند. بعدها با روی کار آمدن سلسله صفویه، جریان سرودن اشعار دینی و به نظم درآوردن واقعه کر بلا، گسترش فراوانی یافت. رشد جنبه نمایشی در تعزیه به واسطه این اشعار، با به کار گرفتن موسیقی ایرانی و نقاشی‌های بزرگ همراه شد و آن را تبدیل به رسانه‌ای قوی در ابلاغ پیام عاشورا به مردم کرد.

پرده‌خوانی، نوعی نمایش مذهبی ایرانی است که یکی دیگر از تریبون‌های انتقال پیام عاشورا در جامعه سنتی ایرانی بوده است. در این نمایش کسی با عنوان پرده‌خوان

از روی تصویرهای منقوش بر پرده، مصائب اولیای دین - به‌ویژه اولیای مذهب شیعه - را با کلام آهنگین روایت می‌کند. پرده‌خوانی هنری کلامی و تصویری و برآمده از نقالی و نقاشی مردمی است. پیشینه تاریخی آن را می‌توان با نوعی قوالی - نقالی توأمان موسیقی و آواز - در ادوار پیش از اسلام مربوط دانست که پس از ورود اسلام به ایران، به دلیل محدودیت‌های موسیقی، به نوعی نقالی ملی - مذهبی تغییر یافته است؛ به‌ویژه در زمان صفویه که انواع نقالی مذهبی - روضه‌خوانی، حمله‌خوانی، پرده‌داری، صورت‌خوانی و سخنوری - شکل گرفت.

درباره موقعیت تاریخی پرده‌خوانی به عنوان یکی از مهم‌ترین نمودهای ارتباطات قهوه‌خانه‌ای، حداقل گذار از برگزاری مراسم عزاداری عمومی ماه محرم در دوران صفویه، به برگزاری نمایش مذهبی تعزیه در دوران قاجاریه و یکی از منابع تحول و تکامل تعزیه اشاره کرده‌اند. اما برخی دیگر، به عکس، نقوش پرده را ترجمان نمایش تعزیه در قالب هنرهای دیداری و رهاورد تعزیه می‌دانند. به هر حال آنچه مهم‌تر از این تقدم و تاخر زمانی است اینکه پرده‌خوانی یکی از مهم‌ترین هنرهای رسانه‌های انتقال فرهنگ عاشورایی در دوران گذشته است. آنچه از تاریخ اسلام که در این شیوه به مخاطبان عرضه می‌شده یکی از مانا‌ترین سبک انتقال داده به مخاطبان کم‌بهره از سواد و دانش بوده است.

با نگاهی کلی به تاریخ طولانی هنر تعزیه و پرده‌خوانی و هنرهایی از این دست، می‌بینیم که شیوه‌های ارائه پیام در این رسانه‌های سنتی دینی، از تنوع منحصر به فردی برخوردار است و در هیچ‌یک از رسانه‌های مشابه مشاهده نمی‌شود. استفاده از شیوه‌های متنوع و نزدیکی به زبان مخاطب موجب شده که این هنرها برگی نوین در عالم ارتباطات و رسانه‌های دینی باشند. عنصر موسیقی و کلام منظوم همراه با آواز، بهره‌گیری از استعاره و زبان اشاره و کنایه و اجرای آن در تکیه‌ها، میادین و اماکن عمومی از آن رسانه‌ای بی‌نظیر ساخته که توانسته است علاوه بر ایران، حتی در کشورهای دیگر نیز علاقه‌مندان و مخاطبان بسیاری پیدا کند.

### کلام آخر...

آنچه از بررسی کارکرد رسانه‌های سنتی در جوامع اسلامی و در مورد واقعه کر بلا به دست می‌آید این است که این ارتباطات با مشخصه‌های فرهنگی هر کشور و ملتی هماهنگی داشته، اما از ویژگی‌های ثابتی نیز برخوردار است. ویژگی اصلی رسانه‌های سنتی، نقش علمای دینی و خطیبان در آن است که با برقراری مجالس سخنرانی و سوگواری در میان مردم، توانسته‌اند نقش ارزنده‌ای در ماندگاری پیام عاشورا داشته باشند. مخاطبان این رسانه‌ها نیز عامه مردم بوده و هستند که به دلیل علاقه به نهضت امام حسین (ع) در مجالس عزاداری آن بزرگوار فعالانه حضور می‌یابند. اگر تا دیروز مردم علاقه به نقالی و شبیه‌خوانی و تعزیه و هنرهایی داشتند که در کنار لذت دیدن و شنیدن، از آگاهی نیز برخوردار باشند، امروز نیز همین مطالبه به حوزه دیگری مثل سینما و تلویزیون انتقال پیدا کرده است. مردم تمایل دارند که در مناسبات مذهبی در کنار لذت بردن از سریال‌ها و فیلم‌ها، به فرهنگ مذهبی و اعتقادی‌شان نیز مروری داشته و از این راه کسب آگاهی داشته باشند. ▶

نمره‌ای در حوزه قدم برداشتن در مساله عاشورا و کربلا به خود می‌دهیم؟ وقتی نسبت به دهه اول محرم خود را نقد کنیم آن وقت می‌توان فهمید که از دهه‌های بعدی و در کل از ادامه این دو ماه چه استفاده‌ای خواهیم کرد.

**اگر از رسانه‌های دیگر فاکتور بگیریم، این قضیه در خود تلویزیون و به ویژه در میان برنامه‌های این دهه چگونه بوده است؟**

▲ اما اگر بخواهیم به وضعیت تلویزیون بپردازیم باید به ماهیت این رسانه در چند سال اخیر در دنیا نگاه کرد. ماهیت تلویزیون نه به عنوان رسانه ملی در جمهوری اسلامی بلکه به مثابه یک رسانه کلی تر در چند سال اخیر در دنیا تحت الشعاع فضای مجازی قرار گرفته است. مردم با پررنگ شدن فضای مجازی استقبال می‌کنند که بتوانند خبری را در کمتر از ۳۰ ثانیه ببینند و یا حتی این اختیار را داشته باشند که آن را ببینند. بنابراین و به دلیل پیدایش شبکه‌های مجازی کارکرد تلویزیون نسبت به چند سال پیش متفاوت شده و نفوذی که در جامعه ما داشته دستخوش تغییر شده است. من دوستانی دارم که در مغازه، بوتیک، فروشگاه و یا در هر مکان دیگری مشغول به کار هستند و در گذشته داشتن تلویزیون برای آنها یک الزام بود و نبودش می‌توانست حوصله بر و یا کسل کننده باشد اما اکنون همه نقش تلویزیون را یک گوشی تلفن همراه به عهده گرفته است و برای دوستانم همین موبایل کافیست و حتی باز هم وقت کم می‌آورند. حالا باتوجه به تغییراتی که در این چند ساله در حوزه فضای مجازی راه افتاده است باید در نظر گرفت به همین نسبت دیده ایم که ایام مختلف محرم و غیر محرم در تلویزیون چقدر می‌تواند در این مسیر موثر باشد.

اگر کمی به عقب برگردیم، تلویزیون در یکی دو سال اخیر به واسطه تغییر و تحولات مدیران سازمان و شبکه‌ها و گروه‌ها دستخوش تغییراتی شده است. از طرفی هم ممکن است این تغییرات موجب نوعی بی‌ثباتی شده باشد. می‌توان گفت متأسفانه نوعی افت کیفیت را در برنامه‌های مذهبی تلویزیون مخصوصاً در ایام فاطمیه و یا محرم شاهد بوده‌ایم. ما در برنامه‌های مناسبتی از مواردی مثل فرم و ساختار غافل می‌شویم چون فکر می‌کنیم به اندازه کافی محتوا داریم. من در این چند ساله ارتباط زیادی با هیات‌های دانشجویی داشته‌ام و خوشبختانه هیات ثابتی هم نمی‌روم و می‌بینم این هیات‌های دانشجویی هر سال یک پله جلوتر هستند. این خیلی خوشحالم می‌کند که این هیات‌ها خود را به سیدالشهدا مدیون می‌دانند و دغدغه دارند و به شکلی پویا در این زمینه حرکت می‌کنند. با این حال این حرکت به سمت تفاوت و پویایی هنوز در تلویزیون اتفاق نیفتاده است نه اینکه من برنامه‌سازان را متهم به کم کاری کنم اما خلائی احساس می‌شود در برنامه‌های دینی، ما می‌توانیم فضا را برای جوانانی که دغدغه دینی دارند باز کنیم. من خودم در برنامه «سمت خدا» همیشه درخواست داشته‌ام از اطرافیان و دوستان و گفته‌ام که از نقدها استقبال می‌کنم. من معتقدم ما محتوای معرفی به اندازه کافی داریم اما راه درازی را در مسیر معارفی خود داریم و از خود مدیران هم پرسید همین را می‌گویند که هنوز راه درازی وجود دارد. اتفاقاً همه اعم از مدیر و برنامه‌ساز و کارگردان و... تلاش دارند که حرکتی شکل بگیرد ولی متأسفانه حرکت ما در این سال خیلی رو به جلو نبوده است چه در حوزه سریال چه در حوزه پخش برنامه‌های ترکیبی.

**چقدر این شیوه از پرداخت برنامه مناسبتی تلویزیون را درست می‌دانید؟ اینکه کل تاسوعا و عاشورا آنتن تلویزیون با برنامه‌های آرشیوی و پخش زنده از مراسم‌ها و آیین‌ها پر شود؟**

▲ مسلماً فضای هیات اقتضای خود را دارد و نفسی



## منتظر تلویزیون نباشید

گفت‌وگو با نجم‌الدین شریعتی

اعظم راه را رفته‌اند و این کار ما را تا حدی ساده می‌کند که بتوانیم در همین مسیر گام برداریم و به برکت آه و اشک و هیات‌ها و روضه‌هاست که تأثیر سخن، برنامه و محتوای ما را چندین برابر می‌کند. ایام محرم فرصت نابی است که در اختیار ما قرار گرفته و در وهله اول تمام کسانی که وظیفه تبلیغ دین را بر عهده دارند و هیات‌ها، مساجد، اهالی سینما، مطبوعات و رسانه‌ها و همه مدیوم‌های رسانه‌ای باید از این فرصت طلایی سود گیرند و در آن سهیم باشند فقط تلویزیون را مسئول ندانند.

متأسفانه اتفاقی که افتاده این است که تمام نگاه‌ها به سمت تلویزیون و صداوسیماست و اینکه این رسانه در مناسبت‌های مختلف و در رویدادهای مختلف چه کرده است، اما من در وهله اول می‌خواهم روی سخنم را به رسانه‌های مکتوب معطوف کنم و درخواست کنم که رسانه‌های مکتوب و غیر مکتوب نیز انگشتشان را به سمت خودشان بگیرند. ما باید هر کدام به عنوان یک مخاطب یک شهروند و یا به عنوان فعال رسانه‌ای و هر کسی که در هر جایی هستیم هر سال خود را نقد کنیم که امسال چه

عطیه مودن

خبرنگار

من از شما به عنوان نماینده نسل جوان و دغدغه‌مند نسبت به مسائل و معارف دینی سوال می‌کنم و دوست دارم بدانم به نظر شما که اکنون ۸ سال است با یک برنامه معارفی به طور ثابت میزبان مردم هستید چقدر تلویزیون در این چند سال در حوزه معارف و مسائل دینی به طور عام و به طور خاص در محرم امسال و دهه اول موفق عمل کرده است؟ چقدر تلویزیون توانسته نسبت به ترسیم و ترویج مفاهیم عاشورایی گام‌های جدید بردارد که البته فرض خود من است که در این زمینه شکست هم خورده است. ▲ ابتدا باید به یک مقدمه اشاره کنم که به نظرم واقعه کربلا و ایام محرم به خودی خود پتانسیل و ظرفیتی برای همه کسانی است که دغدغه دینی دارند. خود امام حسین (ع) در حوزه دین و حرکت در سیر حق بخش

## حوزه‌های مختلف بهره بگیرد.

▲ من کاملاً با شما موافقم اما سخنان این است که تلویزیون تا حدی این تلاش را می‌کند اما به‌طور مثال برنامه‌هایی که محرم امسال داشت چقدر باعث شده ما حرکت کنیم؟ عطش مخاطب ما چقدر است و چقدر مطالبه‌گرانه پیش می‌رود.

بله این را قبول دارم که نوعی رخوت در فرهنگ ما وجود دارد که کمتر سمت مطالعه و تحقیق و... می‌رویم و اصلاً شاید مخاطب هم از همین سطح ظاهری و روتین برنامه‌های تلویزیون راضی باشد.

▲ نباید راضی بود، من معتقدم اگر برنامه‌ای مثل «سمت خدا» اینقدر مخاطب دارد پس این یک دغدغه است. وجه اشتراک من به عنوان مجری و مردم جامعه، دین است و پرداختن به این مقوله در برنامه باعث شده مخاطبان از دغدغه‌هایش استقبال کنند. درحالی که شاید مردم تا چند سال پیش می‌گفتند چه کسی حوصله برنامه‌ها و مباحث دینی را دارد.

بله و البته متأسفانه ما یک برنامه داریم که مثل «سمت خدا» به این جایگاه رسیده و ۸ سال دوام آورده است. چنین برنامه‌هایی مثل «این شب‌ها» باید حتی سعی کنند که برای ماندنشان روی آنتن تلاش کنند.

▲ این برنامه‌ها پتانسیل و ظرفیت ما هستند. آقای رکنی تهیه‌کننده برنامه «سمت خدا» مثالی می‌زند و معتقد است که ما در صنعت تولید فیلم و سریال هرچقدر پیش برویم باز هم به‌غیر نمی‌رسیم. امکانات و توان ما با آنها رقابت نمی‌کند چون خود غرب آورنده و خالق این صنعت است و همیشه یک گام جلوتر خواهد بود اما آنچه که در دنیا عرضه نمی‌شود دین است و ما نمی‌توانیم منتظر باشیم که «سمت خدا» بی‌عرضه شود و بعد ما از آن بهره بگیریم. ما یک تنه داریم این بار را بر دوش می‌کشیم و تلاش می‌کنیم معارف و مسائلی را مطرح می‌کنیم که در هیچ کجای دیگر جهان بیان نمی‌شود. ما معتقدیم ام‌القرای جهان اسلام هستیم و به همین دلیل باید به معارف دینی در بهترین شکل خود بپردازیم و البته سازندگان فیلم و سریال ما هم نباید خود را کنار بکشند اما تولید برنامه‌هایی مثل «سمت خدا» برندهایی است که مختص خودمان است. ما با کمال افتخار هم‌اکنون مخاطبانی از کالیفرنیا، کشورهای اروپایی و آمریکایی داریم که برنامه ما را می‌بینند و به‌طور مثال بیان می‌کنند که در ایامی مثل محرم و فاطمیه سخنرانی ندارند که به مساجد آنها برود و از کربلا و معارف اسلامی سخن بگوید و حتی اطلاع می‌دهند که چگونه به جای سخنران برنامه‌های ما را پلی می‌کنند.

«سمت خدا» احساس تکلیف دارد که اگر امروز مخاطبانی هستند که جلیقه نجات می‌خواهند و یک روایت و یک نکته لطیف می‌تواند آنها را از این بحران‌ها بیرون بکشد کمکشان کند. ما در طول روز چند هزار پیام داریم که تمام آنها را هم می‌خوانیم و این حجم از پیام برای برنامه‌ای که نه جایزه دارد نه از سلب‌بیتی‌ها و چهره‌ها کمک گرفته است و موضوع آن هم معارف است خیلی امیدوارکننده است.

هنوز هم اما معتقدم این برنامه‌ها کافی نیست. برنامه‌های دینی ما باید به سمت سریال‌سازی و مستندسازی برود؛ سریال‌هایی که مستقیم معارف را بیان نکنند. حتی مردم ما باید در پردیس‌ها و سینماها فیلم دینی ببینند و برنامه‌سازانمان باید احساس کنند این تکلیف روی دوش‌شان است تا آن‌شاءالله به لطف و کرم خود سیدالشهدا (ع) بتوانیم این راه را ادامه دهیم و خود ایشان بر ما در ادامه راه نظر کنند. ▶

۲ نجم‌الدین شریعتی؛ نامی است که این روزها و این سال‌ها به گوش همه آشناست. مجری نام‌آشنای برنامه سمت خدا که هر روز ظهر از آنتن شبکه سوم سیما به خانه‌های مردم می‌رود. برای ارزیابی عملکرد برنامه‌های تلویزیونی در جریان انتقال پیام عاشورا به سراغ وی رفتیم.

### فلان شخصیت و یا فلان اتفاق از کربلا سراغ قالب مستند یا انیمیشن یا یک اثر داستانی و نمایشی بروم.

▲ بله خود من خیلی دوست داشتم که امسال در محرم یک نفر بیاید و از ابتدا تاریخ کربلا را شرح دهد. اتفاقاً در این واقعه شخصیت‌ها و اتفاقات بسیاری هستند که برای مخاطب جذاب است و هرکدامشان قصه‌هایی دارند که پر از درس و حکایت و تأثیر است. رجز خوانی‌هایی که در کربلا اتفاق افتاده و یا دیالوگ‌های عاشقانه و عارفانه‌ای که از طرف شخصیت‌هایی چون جون و یازهیر بیان شده همه زیبایی‌هایی دارند که صداها فیلم و نمایش و سریال می‌توان از آنها ساخت و بارها می‌توان آنها را تعریف کرد و لذت برد.

من هر سال در این ایام کتاب «فتح خون» شهید آوینی را باز می‌کنم و هر سال آن را می‌خوانم و اتفاقاً هر بار هم به جلوه‌های جدیدی از این کتاب دست پیدا می‌کنم. شهید آوینی در این کتاب سخنان بسیار ماندگاری را بیان کرده و متأسفانه در این زمانه دست ما از افرادی چون او کوتاه است.

### تلویزیون حتی به‌عنوان یک رسانه تبلیغی هم من ندیده‌ام کتاب‌هایی اینچنینی را تبلیغ کند.

▲ البته من باز هم بیان می‌کنم که مشکل فقط از تلویزیون نیست و در این ساله مشکل را به روزنامه‌ها و سایر رسانه‌ها هم مرتبط می‌دانم. حتی اگر بخواهیم به عقب‌تر برگردیم باید انگشت را به سوی آموزش و پرورش گرفت و خانواده‌هایی که فرهنگ مطالعه و کتابخوانی را به فرزندان نیاخته‌اند. این فرهنگ در ما رشد نکرده است و خود من همیشه بسیاری کتاب دارم که مثل آینه‌دق جلوی من هستند که باید بخوانم و با خود می‌گویم چرا آنها را نخوانده‌ام. اتفاقاً این بازخوانی واقعه کربلا همان شعوری است که باید به آن رسید و همیشه منتظر یک نفر بیاید و این شعور را برای ما تبیین کند. اتفاقاً من می‌گویم منتظر تلویزیون نباشید، خود مخاطب باید به سمت این شعور حرکت کند. تلویزیون هم وقتی رشد می‌کند که جامعه رشد کند. خود تلویزیون تلاش بسیاری دارد که جایگاهش را ارتقا دهد اما مردم چقدر تلاش می‌کنند که همسو با آن ارتقا یافته و رشد کنند.

البته فکر می‌کنم شاید بتوان در جایگاه‌های دیگری با این حرف شما موافق بود اما اتفاقاً تلویزیون قرار نیست همپای مردم رشد کند تلویزیون باید جامعه‌اش و ذوق و سبک زندگی مردمش را تغییر دهد پس باید از آن جلوتر باشد و به همین دلیل است که باید از مغز متفکرها از کارشناسان و متخصصان و از استادان

که آنجاست متفاوت است و شاید خود هم قبلاً قائل به این نکته بود که این مراسم‌ها و مداحی‌ها را به صورت حضوری باید رفت، اما یک نکته هم هست و اینکه در این صورت دیگر چگونه می‌توان از آیین عزاداری مردم اردبیل، یزد، بوشهر و... با خبر شد. این شوق و شور در عزاداری‌ها را که همه یک پارچه و یکدست و متحد می‌بینم این برای من جذابیت دارد ولی این حدی دارد و نباید از صبح تا شب آنتن تلویزیون به این شیوه پر شود. یک ویژگی نمایش این آیین‌ها و سخنرانی‌های مختلف برای خود من است که من شاید نرسم که هر سال یزد بروم یا نمی‌توانم در یک لحظه از منبرهای مختلف بهره ببرم اما نمایش و مرور اجمالی آنها خیلی کمک می‌کند که بتوانم اطلاع پیدا کنم. بنابراین خود من یکی از مخاطبان عزاداری‌های آیینی هستم که تلویزیون در این ایام پخش می‌کند و همراه با این عزاداری‌ها و مداحی‌ها گاهی گریه کرده‌ام و یا به وجد آمده‌ام، اما همچنان معتقدم که باید کنترل و حدود و اندازه آنها دست تلویزیون باشد.

دقیقاً منظور همین است که کنترل شوند و بیش از حد نباشد. باید جایگاه رسانه‌ای مثل تلویزیون با یک هیأت و منبر متفاوت باشد این رسانه خیلی بیش از اینها پتانسیل دارد که تنها به این تصاویر زنده و آرشیوی منحصر شود و اتفاقاً همین سوژه‌ها را بیشتر به صورت نمایشی باید کار کند.

باتوجه به محتوای غنی‌ای که از واقعه کربلا داریم، قدم به قدم از ایام محرم برای ما درس است؛ حرکت مسلم بن عقیل، نامه‌هایی که نوشته شد، حکایت حرو و دیگر شخصیت‌های کربلا، سخنان حضرت زینب (س) اینها هرکدام کلی پیام است و حرف دارد اما چند درصد از کارگردانان ما دغدغه دارند که مثل «مختارنامه» را بسازند. من ابا دارم بگویم که تنها تلویزیون مسئول است و افراد زیادی را در ساخت چنین پروژه‌هایی دخیل می‌دانم. ساخت پروژه‌های نمایشی بزرگ، منابع مالی فرا تلویزیونی نیاز دارد... سریال‌هایی چون «امام علی» و «مختارنامه» و حتی سریال‌های کوچکتری مثل «شب دهم» برای ترویج این فرهنگ و نمایش آن اتفاق بسیار موثر هستند و اتفاقاً بانیانی باید باشند تا در این زمینه‌ها سرمایه‌گذاری کنند. پروژه‌های اینچنینی نیازمند حمایت همه‌جانبه نهادها و سازمان‌هاست و همه نباید از تلویزیون توقع داشته باشند.

برای خود من سکانس نماز ظهر عاشورا که داوود میرباقری در «مختارنامه» به تصویر کشید یکی از زیباترین و تأثیرگذارترین سکانس‌هاست و من هر بار این صحنه را مرور می‌کنم و این باران را تصور می‌کنم از خودم و بوندم شرمند می‌شوم. ممکن است من بارها در تاریخ شرح این اتفاقات کربلا را خوانده باشم اما سکانس‌هایی مثل اینکه در کمترین زمان و بیشترین تصویر همه اتفاق را شرح داده است باعث می‌شود شما جلو بیفتید و این فرصت طلایی است. این صحنه‌های نمایشی می‌تواند تأثیری بگذارند که شاید چندین ساعت سخنرانی و کتاب نتواند. کاری که «شبیار ۱۴۳» درباره مادران شهدا انجام داد به‌طور مثال یکی از آن آثار ماندگاری است که با هزاران ساعت سخنرانی و توضیح و شرح نمی‌توان به تصویر کشید و اینها قابلیت‌های تصویر است اما متأسفانه ما کمتر بهره می‌گیریم و کمتر فیلمسازان و کارگردانان دغدغه‌مندی مثل میرباقری داریم که این اتفاقات را به تصویر بکشند.

مشکل اینجاست که این صحنه‌های نمایشی حتی در سطح پایین‌تر مثل انیمیشن و یا در آثار نمایشی کم‌هزینه‌تر هم اتفاق نمی‌افتد تا من مخاطبی که در یک جامعه اسلامی زندگی می‌کنم بتوانم آرشیوی غنی از این اتفاق داشته باشم و به‌طور مثال دست به انتخاب بزنم که درباره

تلویزیون تا حدی این تلاش را می‌کند، اما به‌طور مثال برنامه‌هایی که محرم امسال داشت چقدر باعث شده ما حرکت کنیم؟ ما احساس تشنگی نمی‌کنیم. عطش مخاطب ما چقدر است و چقدر مطالبه‌گرانه پیش می‌رود؟



## سیمای عاشورایی

مروری بر موفق‌ترین آثار عاشورایی در صدا و سیمای

احمد رضا کلانتری

خبرنگار

عاشورا و شهادت سیدالشهدا برای مخاطب بازگو نکرده است، اما در حاشیه این حماسه بزرگ گردیده و داستانی مهم از جریان جنایات امویان را بیان کرده است.

معصومیت از دست‌رفته؛ جنایت و مکافات دینداران عصر اموی، در مواجهه با واقعه کربلا را به تصویر می‌کشد. محور این سریال، شخصیتی ساختگی به نام شوذب از یاران سابق امام علی (ع) است که اکنون در کوفه خانه دار امویان شده و حيله گری زنی یهودی باعث نابودی زندگی خانوادگی اش شده و او را هرچه بیشتر همزنگ حاکمان بنی‌امیه می‌کند.

داستان این سریال، به سده نخست هجری بر می‌گردد و با محوریت شخصیتی به نام شوذب شکل می‌گیرد.

شوذب از یاران حضرت علی (ع) است، وی اکنون خانه دار کوفه و امویان شده است. میرباقری شوذب را در میانه عشق بین دوزن ترسیم می‌کند.

اولین زن ماریا است که زمانی مسیحی بوده است و خاطرات شیرینی از دوران خلافت حضرت علی (ع) دارد. ملاقات با شوذب، ماریا را به یاد حضرت علی (ع) می‌اندازد و همین به تدریج علاقه او را به شوذب شکل می‌دهد.

اما زن دوم یک یهودی است به نام حمیرا که با شمایل کولی‌وار خویش، دل شوذب را می‌فریبد و او را به تدریج با وسوسه به راهیایی بیشتر به دستگاه خلافت امویان، از ایمان دور می‌سازد.

معصومیت از دست‌رفته؛ روایت یک داستان و دوراهی است. سویی از این دوراهی به سعادت ختم می‌شود و سویی به شقاوت، شوذب باید بین این تنگنا راهی را برگزیند.

مختار نامه

مختار نامه؛ شاید نزدیک‌ترین و موفق‌ترین نمونه اثر عاشورایی در سیمای ایران بوده است. سریالی ۴۰ قسمتی که در واقع داستان آن از دوران امامت امام حسن (ع)، آغاز می‌شود و تا پس از خونخواهی مختار ادامه می‌یافت. مختار نامه یک مجموعه تلویزیونی پیرامون زندگی و قیام مختار ثقفی به کارگردانی داود میرباقری است. این سریال به داستان انتقام‌گیری مختار ثقفی مکنی بن ابواسحاق، که پس از حادثه عاشورا به خونخواهی شهدای کربلا و امام حسین (ع) بر می‌خیزد، می‌پردازد. این سریال در ۴۰ قسمت ۶۰ دقیقه‌ای از صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران پخش شد و قسمت آخر آن در تاریخ ۷ مرداد ۱۳۹۰ به پایان رسید.

روند تولید این سریال از مردادماه ۱۳۸۳ آغاز و در مردادماه ۱۳۸۸ به پایان رسیده است. همچنین درباره بودجه تهیه این فیلم، نقل‌قولی از داود میرباقری وجود دارد که مجموعه هزینه‌های این مجموعه تلویزیونی را رقمی حدود ۲۰ میلیارد تومان اعلام کرده است.

معصومیت از دست‌رفته

نام اثر دیگری از داود میرباقری است. معصومیت از دست‌رفته هرچند به صورت مستقیم روایتی از واقعه

اهمیت پرداخت به واقعه عاشورا و فرهنگ منبعث از آن، در فضای تفکر شیعی، امری است که امروزه برای همگان روشن و مبرهن است. چه از این‌رو که این سوژه‌ها همواره و در میان مسلمانان از جذابیتی خاص برخوردار بوده‌اند و مخاطبان زیادی را همراه خود ساخته‌اند. مخاطبانی که در این تولیدات در پی اهدافی خاص بوده‌اند؛ یکی بنیان عقاید دینی خود را در این روایات جسته و دیگری اساس مسلمات تاریخی را مورد ارزیابی قرار داده است.

عده زیادی هم در این بین بوده‌اند که در سالروز مناسبات گوناگون مذهبی همراه این تولیدات شده‌اند و در کنار احساسات و مناسکی که در مراسمات گوناگون پیگیر شده‌اند، شاهد روایاتی بوده‌اند که برای آنها بازخوانی می‌شده است.

در این نوشتار مرور کوتاهی بر موفق‌ترین آثار تولیدی مذهبی و خصوصا با تکیه بر فرهنگ عاشورا داشته‌ایم. فرهنگی که سالیان درازی است مهم‌ترین و برجسته‌ترین بنیان اعتقادی مردمان این مرز و بوم را تشکیل داده و زندگی آنان را سمت و سو بخشیده است.

به ایستادگی مردم در دوران اختناق ستمشاهی دارد؛ ایستادگی ای که ناشی از فرهنگ عاشورا و جریانی است که در آن حماسه واقع شده است.

#### ❖ دو طفلان مسلم

سیدمجتبی یاسینی سریال طفلان مسلم را در کمتر از دو سال و طی سال‌های ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۷ ساخت. طفلان مسلم با وجود ۹ بار بازنویسی و بازی موثر جهانگیر الماسی در نقش قاضی شریح، قاضی کوفه که نقش منفی اش خیلی‌ها را یاد نقش منفی اش در پس از باران می‌انداخت، اما در باقی نقش‌ها دچار افت شد. شاید اوج این افت در شخصیت‌پردازی و قصه‌سازی برای ابراهیم و محمد، دو پسر مسلم بود که نه، چندان همراهی مخاطب را در پی داشت و نه فضای به شدت مثبت‌شان، مخاطب را تحت تأثیر قرار می‌داد.

#### ❖ آخرین دعوت

حسین سهیلی‌زاده سریال آخرین دعوت را ساخت تا به نوعی زمان حال را به آنچه در دوران امام حسین (ع) در سال ۶۱ هجری وجود داشت پیوند دهد. یوسف - فرامرز قربیان - نماینده سابق مجلس در جاده‌ای به‌طور اتفاقی سر از کوفه سال ۶۱ هجری در می‌آورد. کوفه‌ای که در آستانه میهمان کشی است. سریال ۱۳ قسمتی سهیلی‌زاده برش‌هایی مداوم بین زمان گذشته، قصه یوسف در کوفه و زمان حال و تلاش نزدیکان یوسف برای پیدا کردن او بود. البته این برش‌ها و فضای نامتعارف برای بیننده سنتی تلویزیون جالب به نظر نمی‌رسید.

#### ❖ ثارالله

ثارالله - با نام قبلی: امام حسن (ع) - یک مجموعه تلویزیونی متوقف‌شده به کارگردانی شهریار بحرانی، نویسندگی مجتبی فراورده، عبدالحمید قدیریان و شهریار بحرانی و تهیه‌کنندگی محسن علی اکبری است که پخش شد. این مجموعه قرار بود در ۱۳ قسمت تهیه شود. این مجموعه بودجه‌ای یک میلیارد تومانی در ۱۳۸۱ در لوکیشن‌هایی حوالی یزد کلید خورد. فقط بعد از گذشت چهار ماه از آغاز فیلمبرداری و در شرایطی که حدود ۱۰۰ دقیقه مفید هم فیلم گرفته شده بود به دلایلی نامعلوم پروژه تعطیل شد. این مجموعه سریالی درباره حسین بن علی بود. داستان این مجموعه از حرکت حسین بن علی از مکه به سمت کربلا آغاز می‌شد و بعد از واقعه عاشورا به پایان می‌رسید. در طی مسیر حرکت وی با شخصیت‌های گوناگونی دیدار کرده و برخی به وی ملحق می‌شدند. ▶



**بیان غیر صریح «معصومیت از دست رفته» درباره واقعه کربلا منجر به این شده که در ژانربندی این آثار، نقش برجسته تاریخ تحلیلی در برابر روایتگری تاریخ به صورت صرف را مورد توجه قرار دهیم**

بالیمان می‌شود.

داستان با ممنوعیت تعزیه در اواخر دوران رضاخان و تلاش حیدر برای احیای این سنت عاشورایی به مقصود ازدواج با دختر قاجار آغاز می‌شود. اما در میانه راه و در جریان شنیدن تعزیه و حماسه عاشورا توسط حیدر از سوی بازیگران تعزیه، او نیز دچار تحول شده و جان خود را در راه احیای این رسم عاشورایی از دست می‌دهد.

#### ❖ سفر سبز

یک سال پس از تولید و پخش سریال شب دهم از صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، این بار محمدحسین لطیفی دست به کار شد و در فضای فرهنگ عاشورا و عزاداری محرم سریالی تولید کرد. آذرماه ۱۳۸۱ همراه با پخش سریالی بود که داستان جدید آن و بهره‌گیری اش از بازیگرانی محبوب منجر به دیده شدن بیشتر این سریال شد.

سفرسبز؛ داستان دنیل جوانی خوش پوش با ظاهری آراسته است که در ایران متولد شده، ولی از همان کودکی به آلمان منتقل و تحت سرپرستی خانواده‌ای آلمانی قرار می‌گیرد. او بعد از دیدن خوابی مشکوک تصمیم می‌گیرد به ایران بیاید و خانواده واقعی اش را پیدا کند.

دنیل در طول این مسیر با تحولات زیادی مواجه می‌شود. تحولاتی که در بستر محرم و جریان مناسک آن روی می‌دهد. در طول مسیر پیدا کردن مادرش با ماجراهای فرعی زیادی روبه‌رو می‌شود تا اینکه نهایتاً گذشته دنیل کشف و معلوم می‌شود او فرزند زن و شوهری دانشجو و مبارز در زمان انقلاب اسلامی ایران بوده که توسط کسی به ساواک معرفی می‌شوند و فرزندشان (که همان دنیل است) هم به آلمانی‌ها فروخته می‌شود. تحولات روحی و اعتقادی دنیل یکی از نقاط عطف و فرهنگی مهم این سریال است که در زمان خود عده زیادی را به سوی جذب کرده بود.

#### ❖ پردیخت

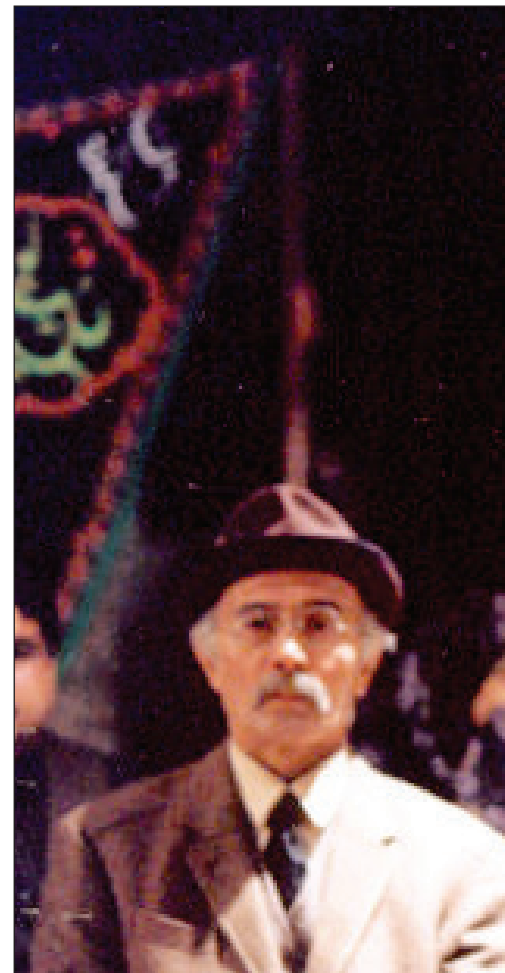
پردیخت؛ سریالی از سامان مقدم است که شبیه به سریال شب دهم به صورت محتوایی و گذرا به جریان عاشورا و محرم اشاره داشته و روایتی درباره جایگاه فرهنگ عاشورا در میان مردم پرداخته است.

پردیخت را می‌توان یکی از سریال‌های ماندگار تلویزیون برای ماه محرم دانست که توانست گریزی به تاریخ معاصر ایران در سده اخیر بزند و در حقیقت روایتی عاشقانه - عامیانه در دل محرم و اعتراض‌های مردم در زمان رژیم ستمشاهی بود.

داستان از این قرار بود که زندگی دختر حاج میرزا یکی از سرشناسان مومن شهر است که از سال ۱۳۱۴ رقم می‌خورد؛ داستان با فراز و فرود زندگی پردیخت جلو می‌رود. تا فاجعه مسجد گوهرشاد و کشف حجاب رقم می‌خورد. مرحله دوم زندگی پردیخت با تبعید رضا شاه و روی کار آمدن محمدرضا پهلوی آغاز می‌شود. قصه‌ای که تا بعد از کودتای ۲۸ مرداد ادامه می‌یابد. مثلث عشقی مبهم میان پردیخت، نادر و نصرت، جوهره داستان بود؛ نصرت با چله‌نشینی در خانه میرزا دل‌باخته دختر او می‌شود و نادر خان زاده‌ای که از دختر مورد علاقه‌اش دور می‌شود.

پردیخت تلاش کرد تا قصه‌های روزمره زندگی مردم را با تحولات تاریخی آن دوره پیوند بزند و نقطه قوت آن هم همین نکته بود که با بازی متفاوت بازیگران آن به‌ویژه لیلا حاتمی، علی مصفا، داریوش ارجمند، کامبیز دبیران و مهرداد ضیایی به نتیجه رسید.

جریان داشتن داستان در بستر محرم و عزاداری‌های صورت داده‌شده در دهه اول این ماه، اشاره‌های زیادی



شودب نهایتاً با ماریا ازدواج می‌کند اما به دلیل رفت‌وآمدهای مکرر حمیرا نسبت به او بی‌محبت شده و ماریا او را ترک می‌کند. پوسته داستان معصومیت از دست رفته، هرچند روایتی از یک عشق دوسویه است، اما در واقع موقعیت شغلی و حکومتی شودب بیانگر فساد امویان و تاریخ اجتماعی و سیاسی آن برهه از تاریخ و همچنین قیام عاشورا است.

معصومیت از دست رفته، جنایت و مکافات دینداران آن زمان در مواجهه با حادثه کربلا را به تصویر می‌کشد. لغزش شخصیت اصلی داستان در واقعه کربلا و سکوت وی در برابر امویان سال‌ها بعد فرجامش را نشان می‌دهد. بیان غیر صریح معصومیت از دست رفته درباره واقعه کربلا منجر به این شده که در ژانربندی این آثار، نقش برجسته تاریخ تحلیلی در برابر روایتگری تاریخ به صورت صرف را مورد توجه قرار دهیم. وجه متمایز این اثر میرباقری در برابر مختارنامه همین تحلیلگری است.

#### ❖ شب دهم

شب دهم مجموعه‌ای تلویزیونی به کارگردانی حسن فتحی است که در سال ۱۳۸۰ ساخته و به مناسبت ماه محرم در نوروز سال ۱۳۸۱ از شبکه ۱ صداوسیما پخش شد.

داستان از این قرار است که در اواخر حکومت رضاخان، فردی به نام حیدر خوشرام که از اشرار است، خواهان ازدواج با دختری از تبار قاجار می‌شود و آن دختر شرط ازدواج با حیدر را اجرای تعزیه در ۱۰ شب ماه محرم قید می‌کند، اتفاق‌هایی که در جریان تعزیه برای حیدر رخ می‌دهد شخصیت او را دگرگون می‌کند و انسانی پاک و



## آثار عاشورایی خوب در تلویزیون داشته‌ایم

گفت‌وگو با امیر عبدالرضا سپنجی

صد او سیما از این کارشناسان فقط در برنامه‌های مناسبی و آموزشی بهره می‌گیرد و به‌طور مثال دهه اول محرم را با قرار دادن یک میکروفون در برابر کارشناس به راحت‌ترین شکل ممکن آنتن را پر می‌کند و کل برنامه‌های رسانه ملی به نمایش تصویری از عزاداری، مداحی و سخنرانی‌ها منحصر می‌شود.

خاطر هست سالی در ایام محرم و حتی روزهای تاسوعا و عاشورا آنتن با برنامه‌های زنده پر بوده است، این در حالی بود که آنتن در این ایام به پخش زنده عزاداری‌ها از شهرهای مختلف ایران اختصاص یافته بود. این گونه پخش کردن برنامه‌های مذهبی برای چنین مناسبت‌هایی کافی نیست. حتماً این آیین‌ها و سوگواری‌ها برای همه ما اهمیت دارد، مردم ما دیندار هستند و این آیین‌ها لازم است تکریم شود، اتفاقاً مساله این نیست که رسانه به این آیین‌ها بی‌اعتنا باشد اما باید برنامه‌ریزی روشنی وجود داشته باشد تا مفهوم اصلی این آیین‌ها برای مخاطب مشخص شده و آموزش داده شود. در صد او سیما بحث مخاطب‌شناسی باید به عنوان یک اصل در نظر گرفته شود، بحث «اثر بومرنگ» یکی از مباحث مهم حوزه ارتباطات است که در صد او سیما باید به آن توجه شود و مصداقش این است که اگر پیامی بیش از حد تکرار شود، تاثیر معکوس خواهد داشت. مخاطب وقتی فرمی از عزاداری یا مراسم یا گفت‌وگو را به شکل مکرر بشنود و ببیند نسبت به آن محتوا سست شده و سراغ شبکه‌ها و محتواهای دیگر می‌رود.

مدیران و سیاستگذاران صد او سیما باید متوجه باشند که محتوایشان متناسب با این رسانه تصویری باشد. دوره‌هایی بود که ما سریال‌هایی مثل «شب‌دهم» را در این

این بحث ژن خوب و مدیریت‌های رفاقتی، فراوان وجود دارد. با این حال وقتی یک سازمان رسانه‌ای ارتباطش با افراد رسانه‌ای که تدریس و پژوهش دارند منقطع می‌شود، چندان نمی‌توان از آن انتظار مهمی داشت و توقعات هم در همین حد است که اصطلاحاً آنتن پر شود. من تا به حال ندیده‌ام که کارشناسان و متخصصان حوزه رسانه، در صد او سیما برنامه‌ای داشته باشند یا در تیم برنامه‌سازی حضور داشته باشند. در حالی که مثلاً در آلمان، پروفیسوری آلمانی را می‌شناختم و تجربه‌ای از نوع کار وی داشتم که رسانه‌های آلمان به اعتبار جایگاه وی در حوزه علم ارتباطات برنامه‌های تلویزیونی در اختیار او قرار می‌دادند تا به عنوان یک صاحب‌نظر خودش مصاحبه کند و برنامه‌سازی انجام دهد. اما اکنون در سیاستگذاری‌های رسانه‌ای کشور و صد او سیما، کارشناسان و متخصصان برجسته حوزه رسانه چه جایگاهی در این سیاستگذاری‌ها دارند؟ هفته پیش دیدم حجت الاسلام زائری را به یکی از شوراهای اندیشه‌ورزی در شبکه‌های سیمادعوت کرده بودند که این خیلی خوب است، اما آیا فقط با حضور یک نفر همه مسائل حل می‌شود؟ حضور ایشان مغتنم است، اما خیلی خوب خواهد شد که از کارشناسان رسانه‌ای میرز در همه بخش‌های سازمان و شوراهای اندیشه‌ورزی و سیاستگذاری استفاده شود.

این سیاستگذاری‌های رسانه‌ای درباره برنامه‌های مذهبی هم روشن نیست به‌رغم اینکه ما در یک جامعه مذهبی و اسلامی زندگی می‌کنیم و کارشناسان و متخصصان زیادی هستند که می‌توانند در امور رسانه‌ای به سازمان کمک کنند اما جای خالی آنها هم در سیاستگذاری‌ها به شدت احساس می‌شود در حالی که

به نظر می‌رسد اساساً سیاستگذاری در برنامه‌های صد او سیما دیده نمی‌شود و این عدم سیاستگذاری در ایام مذهبی و مناسبت‌ها هم دیده می‌شود. این روزها که در ایام محرم به سر می‌بریم، برنامه‌ها و سریال‌های تلویزیونی رویکرد و نگاه خاصی ندارند و ما به‌رغم اینکه بارها از تغییر سبک زندگی مخاطبان سخن گفته‌ایم به‌طور مثال از مفاهیم عاشورایی که می‌توانند نقطه اتکای مهمی در تغییر افکار و سبک زندگی و پیشبرد جامعه به سوی اخلاق باشند بهره‌ای نبرده‌ایم. به نظر شما چرا این سیاستگذاری در صد او سیما وجود ندارد؟

▲ سیاستگذاری موفق وقتی انجام می‌شود که از صاحب‌نظران آن حوزه استفاده شود، درحالی‌که ما در سازمان صد او سیما صاحب‌نظران را در اتاق فکرهای صد او سیما نمی‌بینیم و خود مدیران هم اذعان دارند که این اتفاق رخ نداده است. زمانی آقای صوفی، معاون رادیو در صد او سیما، من و چند نفر از متخصصان حوزه ارتباطات را دعوت کرد و طی جلسه‌ای نقطه نظرات ما را پرسید. آن زمان قول دادند که این جلسات به صورت مداوم برگزار شود و ما هم ایده‌های خود را بیان کردیم اما دیگر هیچ جلسه‌ای برگزار نشد. ما استادان بزرگی در عرصه ارتباطات کشور داریم و چندین نفر سرآمد هستند اما از این کارشناسان و متخصصان در هیچ یک از اتاق‌های فکر صد او سیما بهره‌ای گرفته نمی‌شود. در حالی که افراد درجه‌چندم در شوراهای سیاستگذاری حضور دارند، لفظی که این روزها بیشتر در دهان مردم افتاده «ژن خوب» است و گویا در سازمان صد او سیما هم

است، حتی سخنرانان خوب کارشان را معمولاً با حکایت‌ها و تمثیل‌ها شروع می‌کنند. رسانه تلویزیون باید از این ظرفیت‌های داستان‌گویی و رنگ و لعاب‌های تصویری بهره بگیرد.

در تفاوت سریال و فیلم با تاک شو یک نکته وجود دارد و آن فراگیری هنر نمایشی است که سریال را اکثر افراد در سنین مختلف می‌توانند ببینند اما تاک شوها سنین محدود و مخاطبان محدودتری دارند مخصوصاً وقتی به مقولات تخصصی و مذهبی می‌رسند اما برای جذب طیف بیشتر مخاطبان بهتر می‌توان از سریال بهره گرفت و ساخت و پخش مکرر آثاری مثل «شب دهم» و «مختارنامه» توانسته این جذابیت و استقبال را ثابت کند.

حتی من مستندی دیدم که درباره مداحان قدیمی تهران بود و تلفیقی از عکس و گفت‌وگو و نریشن داشت و این مجموعه مستند هم کار خوب و متفاوتی بود و فکر می‌کنم در فضای بی‌پولی سازمان اینها آثار متفاوتی هستند.

#### چقدر محتوایی که در گفت‌وگوها مطرح می‌شود می‌تواند پاسخگوی سوالات ذهنی مردم باشد؟

▲ در اینجا می‌توان از برنامه «این شب‌ها» دوباره مثال زد که موضوعات خوبی را مطرح می‌کرد و حتی گاهی با بعضی از مسائلی که فکر می‌کنیم خط قرمزی است مماس می‌شد. من باز هم به مساله مخاطب سنجی اشاره می‌کنم که ما ابتدا باید بدانیم مردم ما چه می‌خواهند و چه دغدغه و نیازی دارند و بعد به آنها بپردازیم. وقتی سوالات را از دل جامعه استخراج کنیم و بعد کارشناس به آنها پاسخ گوید چنین برنامه‌ای بیشتر مورد توجه مخاطب خواهد بود. برنامه «این شب‌ها» به دلیل خلاقیت و دغدغه و مطالعات آقای درستکار و تیم سازنده برنامه تقریباً توانست مخاطبان خود را داشته باشد که البته این برنامه هم نتوانست خیلی فراگیر شود و دایره میهمانانش محدود شد. یکی از ویژگی‌های جذاب کننده چنین برنامه‌هایی این است که بتوانیم دیدگاه‌های مختلف را در آن وارد کنیم و بعد به آنها جواب دهیم اما ما نگرانی داریم و این دیدگاه‌ها را مطرح نمی‌کنیم.

کار رسانه این است که قضاوت را به مخاطب بپردازد. وقتی ما می‌خواهیم جای مخاطب حرف بزنیم تصمیم بگیریم و به نتیجه برسیم به هدفمان نمی‌رسیم و مخاطب از رسانه فاصله می‌گیرد. مسئولان نگرانی دارند و این باعث شده تا فضا بسته شود. ▶

**۴ امیر عبدالرضا سپنجی؛ رئیس سابق پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات و عضو شورای پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی بوده است. سپنجی یکی از صاحب‌نظران در حوزه رسانه و محتوای رسانه است که درباره نقش رسانه ملی در انتقال فرهنگ عاشورایی با او به گفت‌وگو نشستیم.**

تافرنزندانم بتوانند زمان بیشتری برای آموزش از روش‌های دیگر داشته باشند.

#### چرا تلویزیون که ادعاهای زیادی در عرصه آموزش و پرورش مخاطب در یک جامعه دینی دارد به نظر شما نمی‌تواند موفق عمل کند؟

▲ ما به بیان حرف‌های زیبا عادت کرده‌ایم. متخصص بیان حرف‌های قشنگ شده‌ایم، در حالی که عمل کردن مان به آن حرف‌ها در حد زیر صفر است. در رسانه هم به همین ترتیب عمل می‌کنیم و سخنان و شعارهای مان در نهایت موعظه‌های خوبی هستند، ولی به عمل منجر نمی‌شود. نبود حرفه‌ای‌گری، نبود برنامه‌ریزی، عدم شناخت رسانه‌ای مثل تلویزیون و ویژگی‌هایش و البته عدم استفاده از متخصصان امر باعث می‌شود که دچار مشکل شویم. ما نتوانستیم نسلی از مدیران و برنامه‌سازان حرفه‌ای و جوان را تربیت کنیم و به همین دلیل است که دائم از مدیران و برنامه‌سازان قدیمی و بازنشسته بهره می‌گیریم.

#### فکر می‌کنید در این ایام برنامه شاخصی داشته‌ایم که بتواند به عنوان یک برنامه مهم و شاخص تغییری حتی کوچک در اندیشه و نگاه مخاطب ایجاد کرده باشد؟

▲ من به شخصه ترجیح می‌دهم برای به دست آوردن محتوای مورد نظر مردم به عزاداری بروم. شاید در شب‌های احیا بیشتر بتوانید از رسانه استفاده کنید، اما در ایام عزاداری تلویزیون برای من بیشتر به عنوان موزیک متن روشن بود و کمتر از آن بهره می‌گرفتم. شاید بهترین سریالی که مناسبتی ماه محرم کار شد سریال «شب دهم» بود و یکی از برنامه‌های گفت‌وگو محوری که فضای متفاوتی هم داشت و البته امسال تولید نشد «این شب‌ها» با اجرای رضا درستکار بود که به دلیل دعوت از بعضی از میهمانان و شکل‌گیری فضای گفت‌وگوهای متفاوت می‌توانست بیشتر مخاطب را راضی کند. تلویزیون باید سراغ قصه‌گویی برود. همه ما از کودک تا بزرگسال قصه را دوست داریم و برایمان جذاب

ایام می‌دیدیم. به‌طور مثال استفاده درست از محتواهایی مثل سخنرانی، در همان حسینیه و مسجد و حضور پای منبر اتفاق می‌افتد، نه در تلویزیون یا رادیو. صداوسیما برای انتقال محتوای مذهبی لازم است خلاقیت به خرج دهد.

#### ما معتقد هستیم که مفاهیم عاشورایی گستره و ظرفیت وسیعی برای پرداخت، آموزش و رشد دارند، تلویزیون چه طراحی‌ای می‌تواند داشته باشد که بهتر بتواند این مفاهیم و ظرفیت را به تصویر بکشد، بشناساند و یا فرهنگ آن را نمایش دهد؟

▲ رسانه‌های حرفه‌ای دنیا معمولاً از کارکردهای قالب‌های مستند بهره می‌گیرند و برای فرهنگ‌سازی و اینکه مخاطب از مفهوم و مغز یک آیین و پدیده مطلع شود از کارشناسان هم استفاده می‌کنند. اینجا هم گاهی ما می‌بینیم که مثلاً شبکه ۴ از کارشناسان و متخصصان برای چنین میزگردهایی دعوت می‌کند. اما یک نکته در اینجا وجود دارد که باز هم مانع از استقبال مخاطب می‌شود و آن این است که حلقه میهمانان و کارشناسان این میزگردها و گفت‌وگوها بسته است. به‌طور مثال افرادی هستند که ۱۰ سال است در این گفت‌وگوها شرکت می‌کنند و هر سال حرف‌هایشان را بیان می‌کنند و طبیعتاً یک نفر وقتی بارها موضوعی را بیان کند، به تکرار می‌رسد.

#### بخشی از جامعه ما ممکن است نسبت به مسائل مذهبی کمتر دغدغه‌ای داشته باشد و یا حداقل به اصطلاح موضع‌گیری منفی ندارد و خاکستری است، اما چقدر فکر می‌کنید مخاطب دغدغه‌مند که به دنبال شناخت آموزش مسائل دینی است در ایامی مثل محرم می‌تواند از تلویزیون اطلاعات و محتوای مورد نظرش را دریافت کند؟

▲ بحث مخاطب‌پنداری همین مساله را بیان می‌کند، اینکه پنداره مدیر و برنامه‌ساز از مخاطبان، با ماهیت واقعی مخاطب تفاوت می‌کند. اگر ما نسبت به مخاطب، شناخت داشته باشیم می‌توانیم برنامه‌ها و طراحی‌های خود را بر آن اساس تنظیم کنیم. امروز برنامه‌های صداوسیما چندان جوابگوی مخاطب علاقه‌مند و دغدغه‌مند در حوزه عاشورا هم نیست.

من معتقدم شاید بین ۵ تا ۱۰ درصد از مخاطبان دغدغه‌مند بتوانند محتوای دینی مورد نظر خود را از صداوسیما دریافت کنند. محتوای مورد استفاده بزرگسالان که طبق نظریه «استحکام» در علم ارتباطات پیش می‌رود و فرد بالغ، به دنبال دیدگاه و محتواهایی است که بتواند اندیشه و عقاید قبلی خود را تقویت کند. برای کودکان هم که حساس‌ترین قشر جامعه ما هستند، هیچ برنامه‌ریزی روشنی در این زمینه وجود ندارد. کودکان از تلویزیون تأثیرپذیری جدی دارند، درحالی که محتوایی که باید برایشان تولید شود موجود نیست.

شبکه نهال، انیمیشن‌ها و کارتون‌های زیادی پخش می‌کند، اما به‌طور مثال برای دختر خردسال من برنامه‌های ترکیبی و مذهبی تلویزیون که مختص سن او در این شبکه پخش می‌شود، جذابیتی ندارد و از آنها استقبال نمی‌کند.

#### چقدر خود شما نگران آموزش‌های مذهبی و دینی فرزندان‌تان از طریق تلویزیون هستید؟

▲ من اساس مذهبی شدن را در فضای خانواده و مدرسه می‌دانم و چندان آمیدی به تلویزیون برای مذهبی شدن فرزندان این سرزمین ندارم، تلاشم نیز بر این بوده است که فرزندان را در مدارس خوب ثبت نام کنم. تلویزیون، در حوزه‌های مذهبی و با شرایط فعلی‌اش اگر اثر منفی نگذارد، اثر مثبتی هم نخواهد داشت و من حتی سعی می‌کنم زمان تماشای تلویزیون را در خانواده‌ام محدود کنم



کار رسانه این است که قضاوت را به مخاطب بپردازد. وقتی ما می‌خواهیم جای مخاطب حرف بزنیم، تصمیم بگیریم و به نتیجه برسیم، به هدفمان نمی‌رسیم و مخاطب از رسانه فاصله می‌گیرد.

## اعتراض به حکم صادره

در یک روند طبیعی حقوقی، زمانی پای دادگاه عالی ورزش به میان می‌آید که یکی از طرف‌های دعوا به حکم صادره اعتراض داشته باشد. در اکثر قریب به اتفاق احکام دهه اخیر، باشگاه‌ها رای‌های صادره را قبول کرده‌اند ولی می‌گویند نداریم بدهیم. حال اینجا اگر شکایتی تسلیم کاس شود، متشاککی، نه باشگاه بلکه خود فدراسیون و سازمان لیگ خواهند بود و به آنها گفته خواهد شد که شما حق نداشتید از اعمال تنبیهات علیه باشگاهی که محکوم شده چشم‌پوشی کرده و برای آنها دوباره مجوز حرفه‌ای صادر کنید.

# ورزش

تیتریک

## بدهکاران

FIFA و AFC نقشه‌های زیادی برای فوتبال ایران دارند

۱ محرومیت ناشی از بدهکاری؛ اگر فیفا مدارا با فوتبال ایران را کنار بگذارد، این محرومیت‌های سنگین، تازه‌ترین بحران فوتبال ایران طی ماه‌های آینده خواهد بود. به خصوص اینکه فدراسیون فوتبال هم بعد از اینکه در چند نوبت به باشگاه‌ها درباره بدهکار بودنشان تذکر داد، حالا به‌طور کامل خود را کنار کشیده و مسئولیت هر نوع محرومیتی را متوجه باشگاه‌ها کرده است. چندی پیش فدراسیون فوتبال با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد در موضوع بدهی‌های بین‌المللی باشگاه‌های فوتبال ایرانی دخالت نخواهد کرد.

در این نامه مهدی تاج عنوان کرده بود: «باتوجه به وجود دعاوی حقوقی و پرونده‌های متعدد انضباطی بین‌المللی مربوط به باشگاه‌های فوتبال ایران در ارکان قضایی فدراسیون جهانی فوتبال (فیفا) و لزوم پیگیری پرونده‌ها توسط باشگاه‌ها به منظور انجام اقدامات موثر و جلوگیری از بروز محرومیت‌های غیرقابل جبران و با در نظر گرفتن این موضوع که این دعاوی ناشی از یک رابطه حقوقی است که فدراسیون فوتبال در آن سمتی ندارد، بدین وسیله به اطلاع می‌رساند مسئولیت پیگیری پرونده‌های حقوقی مطروحه از ابتدا تا مرحله صدور رای

صرفاً به عهده باشگاه بوده و فدراسیون فوتبال به هیچ‌وجه مجاز به دخالت در روند رسیدگی پرونده‌های انضباطی نیست». البته تاج اعلام نکرد که کدام باشگاه‌های ایرانی در فیفا پرونده انضباطی دارند اما روشن بود که به جز دو تیم لیگ برتری همه تیم‌ها به نوعی با این مساله دست به گریبان هستند و خطر کسر امتیاز آنها را تهدید می‌کند. در نامه تاج به صراحت آمده بود: «در صورت پیگیری نشدن به موقع برای ارسال مدارک و مستندات و پاسخ به دعاوی مطرح‌شده در مهلت تعیین شده یا عدم اجرای احکام صادره ظرف مهلت مقرر از سوی ارکان قضایی



تیم‌ها بررسی می‌شود. این روند تا تیم هشتم لیگ فوتبال ایران ادامه دارد (طبق قوانین AFC نیمی از تیم‌های لیگ، هشت تیم از شانزده تیم) و در شرایطی که هشت تیم اول نتوانند مجوزهای مورد نظر AFC را کسب کنند، سهمیه فوتبال ایران به دیگر کشورها منتقل خواهد شد. به این ترتیب در صورتی که یکی از چهار نماینده حال حاضر این مجوزها را کسب نکنند، به ترتیب تیم‌های ذوب آهن، سپاهان، پیکان، استقلال خوزستان و گسترش فولاد در اولویت برای حضور در مسابقات لیگ قهرمانان آسیا هستند.

با توجه به سخت‌گیری AFC این احتمال وجود دارد که حداقل یک یا دو تیم از نمایندگان فوتبال ایران مجوز حضور در لیگ قهرمانان را کسب نکنند. مدیران و معاونان نمایندگان ایران در واکنش به این تهدیدات از مشکلات بی‌پولی سخن گفته و کمبود منابع را دلیل اصلی این موضوع معرفی کرده‌اند.

حذف تیم‌های ایرانی به دلیل مشکلات مالی اتفاق جدیدی در فوتبال ایران است و احتمالاً با وقوع چنین اتفاقی شاهد حضور دیگر نهادها برای کمک به تامین منابع مالی فوتبال خواهیم بود. پیش از این مجلس شورای اسلامی برای حل و فصل موضوع حق پخش میان صدا و سیما و فدراسیون فوتبال ورود کرده اما هنوز درآمدی نصیب فوتبالی‌ها نشده و در صورت حذف یکی از دو تیم سرخابی و افزایش نارضایتی‌ها، احتمالاً تدابیر جدیدی برای مشکلات مالی این ورزش پرطرفدار اندیشیده خواهد شد.

موضوع بدهی باشگاه‌های ایرانی و پرونده‌های متعدد انضباطی فوتبال ایران در فیفا در حالی که می‌رفت دوباره به دست فراموشی سپرده شود، نامه مهم کنفدراسیون فوتبال آسیا به دبیرکل فدراسیون خیلی‌ها را نگران کرد. کنفدراسیون فوتبال آسیا با ارسال نامه‌ای به محمدرضا ساکت درباره مکاتبات طلبکاران باشگاه‌ها اعلام کرد در حال حاضر کمیته تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال ایران مرجع ذی صلاح جهت رسیدگی به این موضوعات است. دبیرکل کنفدراسیون فوتبال آسیا با ارسال نامه‌ای به محمدرضا ساکت، دبیرکل فدراسیون درخصوص مکاتبات طلبکاران باشگاه‌ها اعلام کرد در حال حاضر کمیته تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال ایران مرجع ذی صلاح جهت رسیدگی به این موضوعات است.

متن نامه به شرح زیر است:

«دبیرکل محترم فدراسیون فوتبال جمهوری اسلامی ایران  
اظهارنظر کنفدراسیون فوتبال آسیا درخصوص مکاتبات طلبکاران باشگاه‌ها

این نامه در پاسخ به نامه مورخ ۲۶ سپتامبر ۲۰۱۷ (۴ مهر) شما درخصوص موضوع فوق ارسال می‌شود. ما از اظهارات شما مبنی بر مسئولیت داشتن کمیته انضباطی و استیناف فدراسیون جهت رسیدگی به اختلافات مالی بین افراد و باشگاه‌ها آگاه شدیم که در حال حاضر کمیته تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون شما مرجع ذی صلاح جهت رسیدگی به این موضوعات است. ما همچنین متوجه شدیم که کمیته استیناف شما و دادگاه CAS مراجع رسیدگی بعدی هستند.

به منظور حمایت از تلاش‌های ارکان فوق در

سنگینی فوتبال ایران را در بر بگیرد. در کنار اشکالات ساختاری فوتبال ایران و البته بدهی‌های معوقه سنگین داخلی، پرسپولیس تنها یک بدهی جاری دارد که دادگاه عالی ورزش درباره آن حکم صادر کرده است. بدهی مربوط به دستیاران مانول ژوزه است که رقم آن نزدیک به ۲ میلیارد تومان برآورد شده و قهرمیشان برای دریافت مجوز حضور در مرحله گروهی لیگ قهرمانان آسیا در فصل پیش رو، باید این بدهی را تعیین تکلیف کنند تا مشکلی برای حضور در فصل آتی مسابقات نداشته باشند. وضعیت باشگاه استقلال اما از دیگران حادث‌تر است. آبی‌ها باید سه ایراد سازمان لیگ و فدراسیون فوتبال آسیا را برطرف کنند.

اولین نقص مدارک استقلال به مشکلات این تیم

موضوع بدهی باشگاه‌های ایرانی و پرونده‌های متعدد انضباطی فوتبال ایران در فیفا در حالی که می‌رفت دوباره به دست فراموشی سپرده شود، نامه مهم کنفدراسیون فوتبال آسیا به دبیرکل فدراسیون خیلی‌ها را نگران کرد. کنفدراسیون فوتبال آسیا با ارسال نامه‌ای به محمدرضا ساکت درباره مکاتبات طلبکاران باشگاه‌ها اعلام کرد در حال حاضر کمیته تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون فوتبال ایران مرجع ذی صلاح جهت رسیدگی به این موضوعات است

در پرونده هلمنکه بازمی‌گردد و مسئولان این باشگاه باید مدارک مذاکره و حل مشکل این بازیکن را برای AFC ارسال کنند که این موضوع باتوجه به اینکه آبی‌ها بدهی این هافبک را پرداخت کردند، کار سختی نیست.

دومین مشکل استقلال‌ها ارائه برنامه توسعه جوانان است که مدیران استقلال این نقص را برطرف کردند. سومین گام مدیران استقلال اما به موضوع شکایت کاوه رضایی و تیموریان بازمی‌گردد. در پرونده کاوه رضایی باتوجه به اینکه مرجع قانونی هنوز درباره این بازیکن حکمی نداده، استقلال‌ها مشکلی برابر کاوه رضایی ندارند اما در پرونده تیموریان وضعیت متفاوت است. باتوجه به اینکه حکم کمیته انضباطی فدراسیون فوتبال برای تیموریان صادر شده، آبی‌ها باید رضایت این بازیکن را کسب کنند و پرداخت پول یا قسط‌بندی تنها راه استقلالی‌ها است.

تراکتورسازی و نفت تهران نیز شرایطی مشابه سرخپوشان دارند. قهرمیشان تیریزی باید معوقات بازیکنان خارجی خود را پرداخت کنند و نفت تهران نیز شرایطی مشابه داشته و کار سختی برای دریافت مجوز و مدرک‌های مورد نظر AFC دارند. طلبکاران داخلی این دو باشگاه هنوز برای دریافت مطالبات خود به مراجع بین‌المللی مانند AFC گزارش نداده‌اند اما این دو باشگاه در بحث‌های داخلی نیز باید خیلی زود مشکلات خود را حل کنند.

طبق قوانین فدراسیون فوتبال آسیا، اگر هر یک از تیم‌هایی که مجوز حضور در لیگ قهرمانان را کسب کردند اجازه حضور در مسابقات را کسب نکنند، تیم‌های بعدی مجوز حضور در مسابقات را کسب می‌کنند و مدارک این



بین‌المللی مسئولیت عواقب آن به عهده باشگاه‌های مربوطه بوده و امکان دفاع فدراسیون از باشگاه‌ها میسر نیست.

این نامه در حالی منتشر می‌شد که کنفدراسیون فوتبال آسیا به باشگاه‌های ایرانی هشدار داده بود تا پایان شهریور مهلت دارند بدهی‌های خود را تسویه کنند. هر چند این مهلت تمدید شد اما نه برای مدتی طولانی. در غیر این صورت تیم‌های ایرانی کار سختی برای دریافت مجوز حضور در مسابقات فصل آینده لیگ قهرمانان خواهند داشت و حتی این احتمال وجود دارد که محرومیت‌های



## AFC زوری ندارد

گفت‌وگوی مثلث  
با دکتر حسن غفاری

این روزها مساله بدهی باشگاه‌های فوتبال ایران به سوژه اصلی رسانه‌ها تبدیل شده است.

▲ ببینید، بدهی‌ها دو نوع است. یک نوع بدهی داریم که پای مربیان و بازیکنان خارجی در میان است. مرجع رسیدگی به این بدهی‌ها فیفا است نه AFC. فیفا با تمام قدرت با باشگاه‌های بدهکار برخورد می‌کند و به طور کامل طلب بازیکنان یا مربیان خارجی را از این باشگاه‌های بدهکار می‌گیرد.

اگر باشگاه‌ها نتوانند به وعده مالی‌ای که داده‌اند عمل کنند چه خواهد شد؟

▲ در این صورت فیفا از این باشگاه‌ها امتیازاتی را کسر می‌کند و در صورتی که بدحسابی این باشگاه‌ها ادامه پیدا کند یا بدهی سنگینی را نپردازند آنها را از پنجره نقل و انتقالات محروم می‌کند. اگر ماجرا از این فراتر برود هم ممکن است باشگاه به دسته پایین‌تر سقوط کند و این به طور طبیعی سنگین‌ترین حکمی است که یک باشگاه می‌تواند با آن روبه‌رو شود. بنابراین فیفا به طور حتم حق را به صاحب آن می‌رساند.

اخیرا AFC نامه‌ای به فدراسیون فوتبال نوشته و تاکید کرده مهلتی که فدراسیون فوتبال ایران برای تسویه بدهی باشگاه‌های بدهکار ایرانی خواسته بود رو به اتمام است و در نتیجه سونامی محرومیت‌ها در راه خواهد بود. نظر شما چیست؟

مراتب بدوی - استیناف در داخل فدراسیون ایران حل شود و راه شکایت به دادگاه عالی ورزش (کاس) هم همیشه باز خواهد بود. بنابراین نیازی به خالت حقوقی AFC در جریان پرونده‌های داخلی نیست.

در متن پاسخ AFC آمده است: «ما از اظهارات شما مبنی بر مسئولیت داشتن کمیته انضباطی و استیناف فدراسیون جهت رسیدگی به اختلافات مالی بین افراد و باشگاه‌ها آگاه شدیم که در حال حاضر کمیته تعیین وضعیت بازیکنان فدراسیون شما مرجع ذی صلاح جهت رسیدگی به این موضوعات است. ما همچنین متوجه شدیم که کمیته استیناف شما و دادگاه CAS مراجع رسیدگی بعدی است.»

اما مسئولان AFC سعی دارند به فدراسیون بقبولانند که عمل شان خیر است و این نظارت «به منظور حمایت از تلاش‌های ارکان فوق در فدراسیون شما» بوده و روند مطلوب این است که ما «تمام شکایاتی را که علیه باشگاه‌ها دریافت می‌کنیم برای شما ارسال می‌نماییم.» در این نامه اکیدا از فدراسیون خواسته شده مجوز حرفه‌ای به باشگاه‌هایی که مشکلات بدهی خود را حل نکرده است ندهد اما آنچه بیش از هر چیز باید اهاالی فدراسیون را نگران کند جمله آخر آن است: «این موضوع همچنین به AFC کمک می‌کند تا متوجه شود که به کدام باشگاه‌ها به اشتباه مجوز داده شده است.» این به آن معنی است که کنفدراسیون فوتبال آسیا نه تنها حاضر نیست از پیگیری شکایات داخلی از باشگاه‌ها صرف نظر کند، بلکه در صورت اعطای مجوز به باشگاه‌های مساله‌دار، فدراسیون را نیز مورد مواخذه و تنبیه قرار خواهد داد. نکته مهم دیگر این نامه اذعان فدراسیون به حق طلبکاران ورزشی داخلی به طرح دعوی در دادگاه عالی ورزش در لوزان سوئیس است؛ حقی که مطابق قوانین به رسمیت می‌شناسد ولی دوست ندارد در داخل به اصطلاح جار بزنند. چون اگر قرار باشد همه شایکانی که احکام قطعی را از کمیته‌های مربوطه گرفته‌اند ولی همچنان از وصول مطالبات خود عاجزند، بروند به کاس شکایت کنند که در این صورت چیزی تغییر نخواهد کرد.

در یک روند طبیعی حقوقی، زمانی پای دادگاه عالی ورزش به میان می‌آید که یکی از طرف‌های دعوا به حکم صادره اعتراض داشته باشد. در اکثر قریب به اتفاق احکام دهه اخیر، باشگاه‌ها رای‌های صادره را قبول کرده‌اند ولی می‌گویند نداریم بدهیم. حال اینجا اگر شکایتی تسلیم کاس شود، متشاکی، نه باشگاه بلکه خود فدراسیون و سازمان لیگ خواهند بود و به آنها گفته خواهد شد که شما حق نداشتید از اعمال تنبیهات علیه باشگاهی که محکوم شده چشم‌پوشی کرده و برای آنها دوباره مجوز حرفه‌ای صادر کنید.

سوال اصلی اینجا جاست؛ چه چیزی ما و AFC را توجیه می‌کند که مقدمات باز شدن چنین پرونده‌هایی در کاس فراهم شود؟ واقعیت این است که در این آشفتنگی، فدراسیون فوتبال تنها نیست و کل افکار عمومی فوتبال به نوعی درگیرند. درست یا غلط، به نفع فوتبال یا به ضرر فوتبال، به صلاح یا... همه بحث‌های لازم و مفیدی هستند و در خلال آنها می‌توان مفاهیمی چون منافع فوتبال، منافع ملی و مدیریت ورزشی را دوباره تعریف کرد. ولی دیدگاه‌های شخصی ما هر چه باشند خللی در عزم فیفا به برقراری انضباط مالی در همه فدراسیون‌ها ایجاد نخواهند کرد. با این رویه شاید بیش از دو تیم از لیگ یک امسال به لیگ برتر راه یابند. شاید هم چشم‌انداز آینده لیگ برتر با «۱۲،۱۰» و حتی هشت تیم» چنان که مهدی تاج هشدار داده بیش از آنکه فکر می‌کنیم به واقعیت نزدیک باشد. ►

فدراسیون شما، ما تمام شکایاتی که علیه باشگاه‌ها دریافت می‌کنیم را برای شما ارسال می‌نماییم. لطفاً از این موضوع اطمینان حاصل نمایید که شکایت‌های فرستاده شده توسط AFC به شما، به اولین رکن یا همان کمیسیون بدوی و استیناف بخش صدور مجوز فدراسیون ارسال شود تا اینکه به باشگاه‌های بدهکار که مشکلات بدهی خود را حل نکرده‌اند، مجوز حرفه‌ای داده نشود. این موضوع همچنین به AFC کمک می‌کند تا متوجه شود که به کدام باشگاه‌ها به اشتباه مجوز داده شده و پرونده آنها را به کمیته کنترل ورود (بررسی صلاحیت) یا کمیته انضباطی AFC ارجاع دهد.

از شما به دلیل حمایت‌تان از تلاش‌های AFC جهت نظارت و مدیریت بدهی‌های معوقه باشگاه‌ها در فوتبال آسیا سپاسگزاریم.»

اما هفته گذشته سایت ورزش سه به رمزگشایی از پاسخ AFC به دبیرکل فدراسیون فوتبال پرداخت و نوشت: «نه تنها AFC حاضر نیست از پیگیری شکایات داخلی از باشگاه‌ها صرف نظر کند، بلکه در صورت اعطای مجوز به باشگاه‌های مساله‌دار، فدراسیون را نیز مورد مواخذه و تنبیه قرار خواهد داد.»

«اگر بخواهیم باشگاه‌های بدهکار را به لیگ برتر راه ندهیم تیمی نمی‌ماند. دو تیم می‌ماند که باید ۱۶ بار با هم بازی کنند.»

این اظهارنظر عجیب از آن مهدی تاج است که بیستم فروردین ماه امسال به زبان آورد؛ طرح این استدلال برای توجیه مماشات فدراسیون و سازمان لیگ با باشگاه‌های بدحساب، قدمتی چندین و چند ساله دارد و رئیس امروز فدراسیون فوتبال در ابتدای سال ۱۳۹۶ همان صحبتی را تکرار کرد که اهل فوتبال از گذشته‌ها به شنیدنش عادت دارند. اینکه باشگاه‌ها برای صاف کردن بدهی‌های نیاز به زمان دارند. در عین حال در تمام این سال‌ها نه تنها از بدهی‌های انباشته شده هیچ باشگاهی کاسته نشد، بلکه تعهدات مالی آنها همچنان سیر صعودی را طی می‌کنند.

اما سه ماه بعد یعنی بیست و سوم مرداد ماه، مهدی تاج حرف‌هایی زد که جامعه فوتبال برای اولین بار می‌شنید: «ما می‌توانیم لیگ را با ۱۰، ۱۲ و حتی هشت تیم برگزار کنیم. ما باید لیگ را با تیم‌هایی برگزار کنیم که مجوز حرفه‌ای دارند.»

این تغییر لحن یا موضع در قبال باشگاه‌های بدهکار، بیش از آنکه نشأت گرفته از یک تغییر رویکرد داوطلبانه از سوی سیاست‌گذاران فدراسیون و وزارت ورزش باشد، ریشه در تغییر نوع بازرسی‌های AFC دارد که از «صوری» به «واقعی» تبدیل شده‌اند.

این توصیفی است که می‌توان از وضعیت آشفته حاکم بر فدراسیون کرد که در برابر فشارهای ناشی از سیاست‌های جدید و جهانی فیفا، سعی در مقاومت حداکثری دارد تا از شدت و حدت سخت‌گیری‌ها بکاهد. طی ماه‌های اخیر، به موازات رایزنی‌های مهدی تاج با شیخ سلمان برای خرید زمان و مهلت بیشتر برای تکمیل پرونده‌های مالی باشگاه‌ها، مسئولان فدراسیون به دنبال راهکارهای حقوقی هم گشته‌اند تا حداقل امکان از شعاع نظارتی و حکمتی AFC بکاهند. این را با استناد به پاسخ کنفدراسیون آسیا به دبیرکل فدراسیون فوتبال می‌گوییم.

از پاسخ نامه کنفدراسیون فوتبال آسیا به دبیرکل فدراسیون، این گونه برمی‌آید که آقای ساکت طی نامه‌ای خبر از استقرار و استحکام کمیته جدیدی به نام کمیته تعیین وضعیت، مطابق با آیین‌نامه فیفا داده است با این مضمون که وجود ساختار حقوقی جدید مشکلات گذشته را از بین خواهد برد، روند حقوقی هم می‌تواند طبق سلسله

آسیایی دیگر به بازیکن یا مربی داخلی اش بدهی دارد نباید در لیگ قهرمانان آسیا شرکت کند. لاقلاً من عقیده دارم که چنین چیزی نیست و AFC چنین آیین نامه‌ای را به تصویب نرسانده است. به همین دلیل است که ما شاهد ضرب الاجل‌های متعدد هستیم. با بیشتر شدن تعداد شکایت‌ها به AFC آنها قطعاً به این نتیجه می‌رسند که در این زمینه وارد عمل شوند.

#### و بعد چگونه وارد عمل خواهد شد؟

▲ AFC با فیفا هماهنگ می‌شود که مسئولیت رسیدگی به این پرونده‌ها را بر عهده بگیرد. با هماهنگی که به عمل می‌آورد فیفا این اجازه را به AFC می‌دهد که خودش به موضوع بدهی باشگاه‌های کشورهای عضو رسیدگی و حکم صادر کند. به نظر من این اتفاق خوبی است. برای فوتبال کشورهایی مثل ما اتفاق خیلی خوبی است. در این صورت روسای باشگاه‌های ما می‌دانند که نباید بیش از حد خرج کنند چون پول برای خودشان نیست و به بیت المال تعلق دارد.

**ایا می‌توان از نامه‌ای که اخیراً AFC خطاب به دبیر کل فدراسیون فوتبال نوشته رمز گشایی کرد؟ خیلی‌ها این نامه را واکنشی به نامه احتمالی آقای ساکت می‌دانند. نظر شما چیست؟**

▲ من نمی‌توانم به این سوال شما به‌طور روشن جواب بدهم اما برای شما یک مثال می‌زنم. چندین و چند بار در جلسات AFC تاکید کردم که تیر دروازه‌های زمین استادیوم آزادی استاندارد نیست. چرا؟ چون این تیر دروازه‌ها توپر بودند و این خیلی خطرناک بود. چون اگر سر بازیکنی به این تیرها برخورد می‌کرد کارش تمام بود. هر چقدر که هشدار دادم کسی به حرفم گوش نکرد. دست آخر به دوستان ناظری که برای یکی از بازی‌ها به استادیوم آزادی آمده بودند، گفتم که آنها در این زمینه هشدارهایی بدهند. به آنها گفتم اگر اتفاقی بیفتد خود شما مسئول خواهید بود چون به درستی نظارت نکردید. من حرف خودم را از زبان آن آقایان ناظر مطرح کردم. نمی‌دانم چقدر این مثال روشن بود یا اصلاً ربطی به سوال شما داشت یا خیر اما امیدوارم که مساله را درست مطرح کرده باشم. به نظر من وقتی در داخل به حرف فدراسیون چندان اهمیت نمی‌دهند بعد نیست که دوستان ما از AFC هم کمک گرفته باشند. البته این کار غلطی نیست و در نهایت به نفع فوتبال خواهد بود.

**ایا در مورد پرونده بدهی باشگاه‌های ایرانی به بازیکنان و مربیان خارجی فیفا تجدیدنظر یا مدارایی را در دستور کار قرار خواهد داد؟**

▲ من فکر می‌کنم ما در مورد مربیان یا بازیکنان خارجی ضررهای بسیار زیادی خواهیم کرد. اگر با خارجی‌های فوتبال مان قراردادهایی بسته‌ایم که نمی‌توانیم به وعده‌مان عمل کنیم بعدها فیفا هرگز با ما مدارا نخواهد کرد. مگر تراکتورسازی طعم این محرومیت را نچشید؟ مگر پرسپولیس محروم نشد؟ برای فیفا پیشرفت و بهبود فوتبال در اولویت است و کاری به این موضوع ندارند که مدیرعامل باشگاه پرسپولیس یا استقلال از آنها ناراحت شوند یا خوششان بیاید.

**ایا فدراسیون فوتبال می‌تواند در چنین مواقعی حامی باشگاه‌ها باشد و از فیفا تقاضای تجدیدنظر کند یا مهلت تازه‌ای خواهد؟**

▲ هیچ کاری نمی‌تواند انجام دهد. خود فدراسیون فوتبال در پرونده‌های زیادی که خود من شاهدش بوده‌ام باخته است. چندین مربی ملی از فدراسیون شکایت کردند که در همه آنها طرف بازنده فدراسیون فوتبال ایران بود. بنابراین باید به شما بگویم در ۹۷ درصد از شکایت خارجی‌ها علیه فوتبال ایران با حکمی به ضرر ما ختم شده است و ما به‌ندرت پیش آمده که برنده این پرونده‌ها باشیم. ►



**۲ گفت‌وگو با دکتر حسن غفاری همواره جالب توجه است. نایب رئیس اسبق فوتبال غرب آسیا درباره نامه AFC خطاب به دبیرکل فدراسیون فوتبال و موضوع بدهی باشگاه‌های ایرانی حرف‌های جالبی را مطرح کرده است. متن گفت‌وگوی مثلث با وی را می‌خوانید.**

آیین نامه‌های فیفا ندارند یا دست کم ضعف‌هایی جدی دارد. البته من این آیین نامه‌ها را ندیده‌ام اما حدس می‌زنم که این آیین نامه‌هایی که ما استفاده می‌کنیم ضعیف هستند. **بنابراین سخت‌گیری‌ها و تعیین ضرب الاجل برای تسویه حساب با شاکیان کار درستی است؟** **▲** اساساً من موافق این سخت‌گیری‌ها هستم. همه آنهایی هم که دوست دارند فوتبال ایران پیشرفت کند باید از این نوع سخت‌گیری‌ها استقبال کنند. چرا باید حق افرادی که در فوتبال ما زحمت می‌کشند پایمال شود. چرا باید به قراردادهایی که با هزار و یک جور مانور رسانه‌ای و تبلیغاتی آنها را امضا کرده‌ایم عمل نکنیم و نام کشورمان را بدنام کنیم و به بدعهدی معروف شویم. ما یکی از کشورهایی هستیم که متأسفانه بیشترین پرونده‌ها را از لحاظ انضباطی در فیفا داریم و اگر فیفا با تمرکز بیشتری به پرونده‌های شاکیان فوتبال ایران توجه کند اصلاً معلوم نیست که بتوانیم ادامه دهیم یا خیر. ما با بازیکنی که خودمان هم بهتر می‌دانیم فقط می‌خواهیم یا می‌توانیم ۵۰۰ میلیون به او بدهیم را با هزار ترفند پای عقد قرارداد می‌کشیم و با او قرارداد ۱/۵ میلیاردری امضا می‌کنیم و بعداً خیلی راحت به خودمان اجازه می‌دهیم که بگوییم پولش را نمی‌دهیم. اصلاً چنین مساله‌ای برای فیفا قابل قبول نیست.

**چندی پیش برای تسویه حساب باشگاه‌های بدهکار ایرانی ضرب الاجل تعیین کرده بود. نظر شما چیست؟**

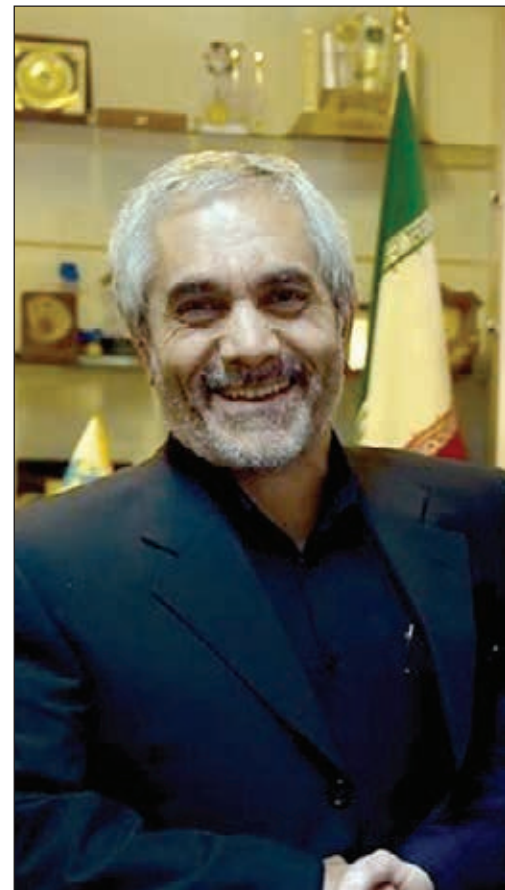
▲ من این نامه را درک نمی‌کنم. چون کنفدراسیون فوتبال آسیا برای برخورد با باشگاه‌های بدهکار اساساً زور یا قدرتی ندارد.

**شما گفتید برخی فدراسیون‌ها بدون دخالت فیفا می‌توانند پرونده مربیان یا بازیکنان خارجی شان را نیز مورد رسیدگی قرار بدهند. چرا؟**

▲ این فدراسیون‌ها آیین نامه‌های خود را به فیفا فرستاده‌اند. آنها هم دیده‌اند که این آیین نامه‌ها دقیقاً با آنچه که فیفا می‌خواهد مطابقت دارد. در نتیجه به آن کشورها یا بهتر بگویم فدراسیون‌ها اجازه داده‌اند که خودشان به همه پرونده‌های انضباطی شان رسیدگی کنند. در حال حاضر ما بیش از ۱۰۰ پرونده شکایت در فیفا داریم. بالطبع فیفا در مورد ما به این جمع‌بندی نمی‌رسد که خودمان به این پرونده‌ها رسیدگی کنیم. بنابراین خودشان درباره این پرونده‌ها تصمیم می‌گیرند. اما در مورد کشورهایی که در این مورد خوش حساب بودن خودشان را ثابت کرده‌اند مساله فرق می‌کند. فیفا این حق و حقوق رسیدگی به پرونده شاکیان را به آنها واگذار می‌کند تا خودش با خیال راحت به توسعه فوتبال بیندیشد.

**پس تهدیدهایی که از سوی AFC در قالب نامه‌هایی که به فدراسیون فوتبال می‌فرستد چه معنایی دارد؟**

▲ این مساله به لایسنس باشگاه‌ها برمی‌گردد. AFC تصمیم می‌گیرد که لایسنس شرکت در مسابقات قهرمانی آسیا را به این باشگاه‌ها بدهد یا خیر. فکر نمی‌کنم AFC در این زمینه کاری انجام داده باشد. یعنی اینکه آیین نامه‌ای را در هیات رئیسه خود به تصویب رسانده باشد که اگر فلان باشگاه‌ها در ایران، عربستان، عمان یا سوریه یا هر کشور



▲ AFC زوری ندارد. منظورم از زور قدرت اجرایی است. تا جایی که من می‌دانم AFC هیچ قدرت اجرایی در این زمینه ندارد.

**در مورد بدهی‌های داخلی مکانیزم رسیدگی به شکایت‌ها چگونه است؟**

▲ در مورد بدهی‌های داخلی که نوع دیگری از بدهی‌ها است ما اجرا متفاوت است. در واقع مسئول رسیدگی به این پرونده‌ها فدراسیون فوتبال است. کمیته‌های مسئولی در فدراسیون فوتبال باید وجود داشته باشد که عین فیفا عمل کنند. متأسفانه کمیته‌های ما در فدراسیون فوتبال تا کنون این وظیفه را به خوبی انجام نداده‌اند. باشگاه‌هایی هستند که بیش از ۳۰ یا ۴۰ طلبکار دارند. فدراسیون یا سازمان لیگ ما به رغم وجود چنین شاکی‌هایی اتفاقاً به باشگاه‌های بدهکار اجازه داده تا در لیگ و مسابقات مختلف شرکت کنند. این رسم غلطی است. چرا باید بازیکن یا مربی خارجی حق خودش را بگیرد چون مرجع رسیدگی به پرونده‌شان فیفا است و بازیکن یا مربی داخلی ما به حق خودش نرسد چون قرار است در اینجا به پرونده‌اش رسیدگی شود. این کار درستی نیست. **این ضعف از کجا نشأت می‌گیرد و آیا این ضعف به میزان بدهکار شدن باشگاه‌ها در عقد قرارداد با خارجی‌ها تأثیر گذار است؟**

▲ این مساله به‌طور مستقیم به ضعف کمیته انضباطی و استیناف ما برمی‌گردد که تا کنون به وظیفه اصلی خودشان عمل نکرده‌اند که اگر به وظیفه‌شان به درستی عمل می‌کردند باشگاه‌های ما در مورد عقد قرارداد با مربیان یا بازیکنان خارجی هم همواره احتیاطی می‌کردند و درباره میلی به خارجی‌ها به توافق نهایی می‌رسیدند که بتوانند به آن عمل کنند. در واقع کمیته انضباطی و استیناف باشگاه‌ها را بدعت کرده است. چون آیین نامه‌های مراجع انضباطی و قضایی فدراسیون فوتبال ما چندان مطابقی با

## شب نشینی

## افکار عمومی رفتار بازیکنان پرسپولیس در ابوظبی را تقبیح کرد

«من شب می‌آمدم لابی هتل، می‌دیدم برخی از بازیکنان به دنبال مسائل دیگری بودند و به جای استراحت، به سر و وضع خود می‌رسیدند. به موهایشان ژل زده‌اند. می‌رفتم بالا و نیم ساعت بعد می‌آمدم، می‌دیدم دو نفر دیگر در لابی نشسته‌اند. ماموران حراست هم که کنار تیم بودند، شب‌ها بیرون بودند و دیر به هتل می‌آمدند. به آنها می‌گفتم کجا بودید؟ می‌گفتند رفتیم سراغ بازیکنان که در خیابان بازیکنی نباشد! جای تأسف بود که یک ملت این طور برای تیم ملی سخته می‌کند اما برخی از بازیکنان این قدر بی‌اهمیت هستند. نه به خاطر من و فدراسیون، بلکه به خاطر خودشان و ملتی که عاشقان هستند، باید به تیم ملی اهمیت بدهند. مسابقات شروع شد و ما در گروه اول شدیم. فقط یک مساوی با تایلد داشتیم که خیلی چیزها کنارش است. بازیکنانی که به ظاهر ساکت بودند، چه زیر آبی‌هایی که می‌رفتند. دو سال بعد از انقلاب، من مدتی در امارات کار می‌کردم و به همین خاطر من را می‌شناختند. بعد از تساوی با تایلد، یکی از خبرنگاران اماراتی گفت که چندتا از بازیکنان ایران، ساعت چهار صبح به اشتباه به هتل خبرنگاران آمده بودند و پولی برای برگشتن به هتل نداشتند و ما برای آنها تا کسی گرفتیم. من که دستم را بونکرده بودم و همان بازیکنان را در بازی با تایلد در ترکیب گذاشتم. نمی‌دانستم که آنها استراحت نکرده‌اند. همه این اتفاقات منجر به این می‌شود که من بی‌لیاقت هستم. بازیکنی از من می‌خواست برای خرید به ابوظبه خارج از هتل بدهم و من هم چون بازی نداشتیم

به او اجازه می‌دادم اما من نمی‌دانم که او به خرید می‌رفت یا نه. اینجا بحث شرف و جوانمردی آن بازیکن در میان است. او به ملت و مملکت خود تعهدی دارد. می‌گویند تو باید پاسبان می‌شدی اما اگر من پاسبان هم می‌شدم، دنبال دو، سه نفر می‌رفتم نه ۲۲ نفر.»

این اظهارات از آن جلال طالبی است؛ سرمربی اسبق تیم ملی که هفته گذشته در گفت‌وگو با ایسنا پشت پرده‌هایی از دوره مربیگری‌اش در تیم ملی را فاش کرد. اما با شدت گرفتن اقدامات غیر ورزشی و زنده برخی بازیکنان فوتبال که بیشتر وقت خود را به جای تمرین کردن در سفره‌خانه‌ها یا میهمانی‌های شبانه می‌گذرانند، رسانه‌ها نیز این روزها درباره تبعات این رفتار هشدارهایی را به باشگاه‌ها مخابره می‌کنند. البته این اولین بار نیست که مردم از فوتبال‌بلیست‌ها ناامید می‌شوند و این دلسردی تا گستره خود فوتبال هم پیش می‌رود. آنجا که برخی بازیکنان با ارتکاب اعمالی غیر ورزشی باعث می‌شوند تا افکار عمومی نسبت به فوتبال‌بلیست‌ها بیش از پیش بدبین شود. البته برخی که موضوع قلیان کشیدن بازیکنان را کمی جدی‌تر نقد می‌کنند، معتقدند که این افراد عملی غیر اخلاقی انجام می‌دهند و باید به شدت تنبیه شوند. در سوی مقابل، هستند عده‌ای از مقامات مسئول که خیلی راحت سعی می‌کنند رفتار زشت این بازیکنان را توجیه کنند و زرد بودن رسانه‌ها را عامل اصلی پرده‌برداری از چنین ماجراهایی برشمردند.

تازه‌ترین حاشیه در این مورد به قلیان کشیدن دو

فوتبال‌بلیست پرسپولیس برمی‌گردد. فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا که طی بازی‌های اخیر پرسپولیس در لیگ برتر و لیگ قهرمانان آسیا هرگز در حد و اندازه‌های خودشان ظاهر نشدند و ناامیدکننده بودند بعد از شکست سنگین تیم‌شان برابر الهلال عربستان در دومی تصمیم گرفتند بازی ضعیف‌شان را با حاشیه‌ای مخرب کامل کنند. در این تصویر که کانال تلگرامی روزنامه خبرورزشی آن را منتشر کرد دو بازیکن پرسپولیس در حال قلیان کشیدن مشاهده می‌شوند. کمال کامیابی‌نیا و فرشاد احمدزاده بازیکنانی هستند که تصویرشان در یکی از کافه‌های دویی شکار شده و احتمالاً این تصویر و این اتفاق که پس از باخت این تیم مقابل الهلال و حذف تقریبی آن از لیگ قهرمانان آسیا رخ داده است، حواشی و انتقادهای بسیاری را برای آنها به دنبال خواهد داشت. شکست سنگین پرسپولیس مقابل الهلال عربستان در نیمه‌نهایی لیگ قهرمانان آسیا، حواشی فراوانی را به دنبال داشته است و اکنون انتشار تصویری که در آن به نظر می‌رسد فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا در حال کشیدن قلیان هستند، حاشیه در اردوی پرسپولیس را به اوج خود رسانده است. فرشاد احمدزاده و مهدی طارمی که قصد تکذیب این خبر را داشتند بدتر توجه رسانه‌ها را جلب و موضوع را جنجالی‌تر کردند. البته قلیان کشیدن بازیکنان پرسپولیس تهران که این روزها سروصدا به پا کرده است به طور دائم میان بازیکنان فوتبال ما پیش می‌آید. این اولین بار نیست که مساله قلیان برای فوتبال

نهایت در مصاحبه‌ای بگوید: «عادت ندارم دروغ بگویم و نمی‌خواهم بگویم که هیچ وقت قلیان نکشیده‌ام ولی این مساله شخصی است. حرف من این است اگر قرار باشد در زندگی آدم‌های معروف و مشهور کنکاش بشود چیزهایی از داخل آن بیرون می‌آید که خیلی بدتر از قلیان کشیدن است!»

در آن مقطع یکی از رسانه‌های نزدیک به باشگاه پرسپولیس عکس رحمتی در حال کشیدن قلیان را روی جلد روزنامه برده بود که رحمتی درباره‌اش اینگونه واکنش نشان داد: «این عکس مال امروز و دیروز نیست و مربوط به شش، هفت سال پیش است. شما خودتان بهتر می‌دانید از این مدل عکس‌ها در اینترنت و فضای مجازی بسیار زیاد است و اگر هر آدم عاقل و با شعوری به این عکس نگاه کند متوجه می‌شود که واقعی نیست.»

مساله قلیان کشیدن فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا در دویی که یکی از اقدامات غیرحرفه‌ای و زشت در فوتبال به حساب می‌آید در حالی خشم خیلی‌ها را باعث شده که اتفاقاتی از این دست در فوتبال ما کم‌رخ نداده. هنوز خیلی‌ها فراموش نکرده‌اند که برخی بازیکنان تیم ملی شب قبل از بازی سرنوشت‌سازی که قرار بود برابر بحرین برگزار کنند به جای استراحت در هتل به میهمانی شبانه رفتند تا فردای آن روز بحرینی‌ها با پرچم عربستان مقابل چشم‌مان هله‌له کنند. ماجرای که هیچ وقت جزئیات آن فاش نشد اما چه کسی است که نداند فوتبال ایران از دیرباز اسیر چنین حاشیه‌ها و بداخلاقی‌هایی بوده که گاه باعث شده تیم ملی یک مملکت از راهیابی به جام جهانی بازماند. در جام ملت‌های آسیا در لبنان نیز همین طور. در آنجا نیز بازیکنان تیم ملی رفتاری مشابه این بداخلاقی‌ها از خود نشان دادند تا تیم ملی نتواند خود را به قهرمانی آسیا برساند. با این حال فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا به جای پذیرفتن اشتباه خود رسانه‌ها را محکوم می‌کنند. مهدی طارمی در صفحه اینستاگرامش با خط کشیدن دور قلیان‌ها می‌خواهد ثابت کند عکسی که در رسانه‌ها منتشر شده فتوشاپ است. به نظر می‌رسد نه باشگاه پرسپولیس و نه فدراسیون فوتبال هیچ اراده‌ای برای برخورد با چنین معضلاتی ندارند. وزارت ورزش نیز در شرایطی که درگیر عزل و نصب روسای برخی فدراسیون‌هاست اصلا علاقه‌ای به ورود به این مسائل از خود نشان نداده است. گویا برای وزارت ورزش کنارزدن مصطفی میرسلیم از فدراسیون غریق نجات به بهانه بازنشسته‌بودنش و مسائلی از این دست اهمیتش به مراتب بالاتر از این است که بازیکنان پرسپولیس به‌عنوان نمایندگان فوتبال ایران در سفره‌خانه‌ای در دویی بنشینند و بعد از یک باخت سنگین و نا امید کننده قلیان بکشند.

حیف.



**سرمربی اسبق تیم ملی که هفته گذشته در گفت‌وگو با ایسنا پشت پرده‌هایی از دوره مربیگری‌اش در تیم ملی را فاش کرد**

سنگینی که تیم‌شان برابر الهلال متحمل شد بیش از هر چیز دیگری دردناک است. آنجا که محمد ترکاشوند در مقام توجیه این عمل زشت برمی‌آید و وقتی با سوالی درمورد قلیان کشیدن کامیابی‌نیا و احمدزاده روبه‌رو می‌شود اینگونه واکنش نشان می‌دهد: «قلیان کشیدن بازیکن به من ربطی ندارد و مساله شخصی او است، اما ماندن بازیکن‌ها با توجه به اینکه تمرین پنج‌روز تعطیل بود، طبیعی بود. اتفاقاً پندار خمارلو همان موقع از برانکو پرسید ایرادی ندارد که بازیکن‌ها در دویی بمانند که برانکو اعلام کرد آنها تعطیل هستند و هر جا که می‌خواهند بروند.» صحبت‌های ترکاشوند از این جهت بسیار عجیب است که معمولاً در تمام دنیا وقتی بازیکنان یک تیم که خلاف عرف رفتار کنند از سوی باشگاه جریمه می‌شوند. صحبت‌های ترکاشوند نشان می‌دهد که در باشگاه پرسپولیس اراده‌ای برای حل رفتار غیرحرفه‌ای بازیکنان وجود ندارد و باشگاه تصمیمی برای جریمه این بازیکنان ندارد. باید دید در شرایطی که پرسپولیس در یک بازی انتقادآمیز نتوانست عملکرد خوبی برابر الهلال عربستان به جا بگذارد، بازیکنان این تیم چگونه بدون در نظر گرفتن مسائل حرفه‌ای به انجام عمل غیراخلاقی و غیرورزشی پرداخته‌اند و باشگاه پرسپولیس بعد از انتقاد شدید هواداران در شبکه‌های اجتماعی چه واکنشی به این ماجرا نشان خواهد داد.

در مورد ماجرای که پیش از این برای بازیکنان تیم ملی امید در جزیره کیش رخ داده بود کمیته انضباطی حکمی صادر کرد که آن بازیکنان فقط از حضور در تیم‌های ملی محروم شدند اما می‌توانستند برای باشگاه‌های خود بازی کنند. همچنین از کارلوس کی‌روش نیز خواسته شد تا اطلاع ثانوی آن بازیکنان را به اردوی تیم ملی بزرگسالان دعوت نکند. عده‌ای معتقدند این بار هم بازیکنان پرسپولیس به نوعی نمایندگان فوتبال ایران بودند نه فقط بازیکنان پرسپولیس و قلیان کشیدن این بازیکنان در دویی خلاف قانون و عرف بوده است. بنابراین بازیکنانی که مرتکب این اشتباه شده‌اند باید تنبیه شوند. البته بدیهی است که واکنش احمدزاده و کامیابی‌نیا و همه آنهايي که پیش از این با مساله قلیان کشیدن درگیر بوده‌اند جز تکذیب و انگ‌زدن به رسانه‌ها چیز دیگری نیست همان طور که در آن مقطع پیام صادقان به عنوان بازیکن تیم ملی امید درباره اتفاقات اردوی جزیره کیش و قلیان کشیدن برخی بازیکنان اظهار بی‌اطلاعی کرد و گفت اصلا دوست ندارد وارد این ماجرا شود این بار مهدی طارمی، فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا نیز چنین واکنش‌های مشابهی نشان داده‌اند.

این در حالی است که قلیان کشیدن بازیکنان پرسپولیس به سوز شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده و استقلالی‌ها از این بابت پرسپولیس‌ها را سرزنش می‌کنند. با این حال چه کسی است که نداند مساله قلیان تنها به بازیکنان پرسپولیس مربوط نمی‌شود. چندی پیش استقلال با مربیگری منصوریان در لیگ قهرمانان آسیا شکست سنگینی را متحمل شد تا حسن روشن در مصاحبه‌ای به صراحت از بداخلاقی برخی بازیکنان پرده بردارد و بگوید: «آقایان چرا پنهان شده و جواب مردم را نمی‌دهید؟ من به دلیل رفت‌وآمدی که به دویی دارم، خبرهای عجیبی پس از بازی و شکست ۶ بر یک استقلال برابر العین امارات شنیدم. اینکه چند بازیکن استقلال پس از پایان بازی، مشغول قلیان کشیدن بودند. عکس قلیان کشیدن استقلالی‌ها را داشتم، اما آنها را پاک کردم چرا که نمی‌خواستم آبروی کسی بروم.»

نمونه این اتفاقات در فوتبال ایران بسیار است. دی‌ماه ۹۲ در آستانه درسی ۷۸ سیدمهدی رحمتی نیز با این حاشیه تیمش را در شرایط سختی قرار داد تا در

ایران به درگیری بزرگ تبدیل می‌شود و بی‌تردید آفرینش هم نخواهد بود. حتی در خارج از ایران هم این استعمال دخانیات از بالوتلی گرفته تا خیلی‌های دیگر با چالش روبه‌رو بوده است. در فوتبال ایران برای همین تیم پرسپولیس و تیم ملی امید ماجرای قلیان کشیدن محسن مسلمان و مهدی طارمی حتی به برنامه ۹۰ کشیده شد و رسوایی بزرگی به همراه داشت. جنجال بازیکنانی که در کیش قلیان کشیده و حتی پولش را حساب نکرده بودند تا رسوایی ایجاد شود. جالب اینکه به صاحب کافه رستوران گفته بودند: «شما باید خیلی هم خوشحال باشید که بازیکنان تیم ملی به اینجا می‌آیند و قلیان می‌کشند و چه تبلیغی بهتر از این!» هنوز خیلی‌ها فراموش نکرده‌اند که صاحب همان کافه رستوران معروف در کیش با برنامه ۹۰ تماس گرفت و این حرف‌ها را به زبان آورد و حتی تاکید کرد که فیلم قلیان کشیدن این بازیکنان را هم در دست دارد. در همان برنامه علیرضا منصوریان که در آن مقطع سرمربی تیم ملی امید بود ابتدا این ماجرا را تکذیب کرد اما بعد از دقایقی خودش با برنامه ۹۰ تماس گرفت و درباره این ماجرا گفت: «بله، خبر درست بوده دو نفر از مجموعه ما بوده‌اند که دوستان آنها هم از خارج اضافه شده‌اند. من از همین جا از همه مردم عذرخواهی می‌کنم. آنها جوانی کرده‌اند. ما باید مدیریت بیشتری می‌کردیم.»

علیرضا منصوریان یک روز بعد در مصاحبه‌ای به‌طور مفصل در این باره صحبت کرد و به صراحت از اشتباهات خودش در گذشته پرده برداشت که در اوایل دهه ۸۰ وقتی کاپیتان استقلال قلعه‌نویی بوده، سرمربی مچش را در حین قلیان کشیدن گرفته است. در اردوی پیش فصل تیم وقتی سرمربی قبل از هرچیز به کاپیتانش گفته بوده مراقب تیم باشد چون شنیده جوان ترهایش گاهی قلیان می‌کشند و کاپیتان قول داده بود مراقب همه باشد! قلعه‌نویی او را تعقیب کرده و در یکی از جگرسراهای کشتارگاه قلیان را دستش دیده بود. در استقلال باز هم از آن اتفاقات افتاده بود. در همان سال چند بزرگ‌تر تیم، در فصلی که تیم قهرمان شد، در اردوی میان فصل تیم، در کیش در حال قلیان کشی بودند که سرمربی وارد اتاق‌شان شده بود. با همه اینها مساله قلیان امروز در فوتبال ایران به معضلی بزرگ تبدیل شده است. کافی است جست‌وجو کنید و به اسم خیلی از ستاره‌های فوتبال برسید. تاسیس سفره‌خانه‌های سنتی این روزها در فوتبال ایران به یکی از مهم‌ترین مشغله‌های مربیان و بازیکنان فوتبال تبدیل شده است.

در این بین هستند بازیکنانی که به دور از دروغ‌پردازی و تکذیب و واقعیت‌ها برخوردی صادقانه با مساله قلیان داشته‌اند. صادقانه‌ترین روایت درباره قلیان کشی را مهدی کیانی گفته است. اینکه قبلاً در مقطعی به‌طور تفتنی قلیان می‌کشیده اما بعد از کسب آگاهی درباره معضلات و بیماری‌هایی که قلیان به همراه می‌آورد یک بار برای همیشه این عمل غیرورزشی را کنار گذاشته است.

در ماجرای اخیر قلیان کشیدن فرشاد احمدزاده و کمال کامیابی‌نیا کار را به جاهای باریک کشانده و بسیاری از هواداران پرسپولیس از این بابت خشمگین شده‌اند. یکباره تصویری مثل تصویر احمدزاده و کامیابی‌نیا منتشر می‌شود. کاری که سبب می‌شود او دست به تکذیب بزند. در اینستاگرام استوری تکذیب بگذارد و بعد استوری‌اش را پاک کند!

خبر آنالاین در این باره نوشته است: «خیلی از بچه‌های گرافیکست مطبوعاتی بعد از دیدن تصاویر، باتوجه به کیفیت عکس و شرایط قرارگیری ن‌های قلیان، احتمال فتوشاپ بودن تصاویر را خیلی کم دانسته‌اند.»

اما واکنش مدیران باشگاه پرسپولیس به قلیان کشیدن این بازیکنان در دویی آن هم بعد از شکست

## هنرمند جهان شناور

ایشی گورو؛ برنده نوبل ادبیات را بشناسیم



«نوبل ادبیات به «ایشی گورو» می‌رسد که در رمان‌های پراحساسش از شکاف زیرین حس خیالی ما از ارتباط با جهان پرده برداشته است.» این بیانیه از کمیته جایزه نوبل پایان همه گمانه‌زنی‌هایی بود که از قبل درباره برنده جایزه نوبل ادبیات امسال به گوش می‌رسید. خیلی‌ها فکر می‌کردند که این بار نوبت هاروکی موراکامی است که جایزه نوبل را به خود اختصاص داد اما این جایزه به کسی رسید که لااقل از نظر ریشه و اصل با موراکامی یکی است. او هم اصلیتی ژاپنی دارد، هر چند خودش هم اعتراف کرده که کمتر فرهنگ کشور مادری خود را می‌شناسد و بیشتر آشنا با فرهنگ انگلیسی است. انتخاب ایشی گورو پس از باب دیلن می‌تواند یک پیام خاص را به دنبال داشته باشد، جایزه نوبل باز هم به ادبیات همه‌فهم بازگشته است چرا که ایشی گورو رمان‌نویس است و رمان‌هایش هم رمان‌هایی نیستند که فقط به درد گروهی خاص یا فقط روشنفکران بخورد، او قصه می‌نویسد و قصه‌هایی سرراست هم می‌نویسد و اتفاقاً قصه‌های خیلی تلخ هم نمی‌نویسد، رمان‌هایی که شاید به اندازه موراکامی هوادار نداشته باشد اما در تاریخ ادبیات دارای اهمیت ویژه‌ای هستند. خود موراکامی در مقدمه مجموعه مقالاتش در باب آثار ایشی گورو می‌نویسد: «هریک از رمان‌های ایشی گورو گامی جدید است... و هر بار که کتابی تازه از او به چاپ می‌رسد خودم را با عجله به کتاب‌فروشی می‌رسانم...»

### ایشی گورو کیست؟

کازونو ایشی گورو در سال ۱۹۵۴ در ناکازاکی ژاپن به دنیا آمد اما شش سال بیشتر در ژاپن زندگی نکرد و در سال ۱۹۶۰ با خانواده‌اش به انگلستان رفت. مهاجرتی که بعدها ایشی گورو داستان‌نویس را به نویسنده‌ای از تبار مهاجرهای معروف ادبیات جهان بدل کرد؛ مهاجرانی که می‌توان از بین آنها می‌توان به کنراد یا ناباکوف هم اشاره کرد. اینها مجبورند بین فرهنگ مادری و فرهنگ میزبان پلی برقرار کنند و دچار همان چیزی می‌شوند که در یانسن‌دردی در مقدمه کتاب «بازمانده روز» به آن نگاه از بیرون به ظرافت‌های زبانی می‌گوید. او مدرک کارشناسی رشته انگلیسی و فلسفه را از دانشگاه «کنت» دریافت کرد و بعد از یک سال مشغولیت به داستان‌نویسی، دوباره به تحصیل روی آورد و مدرک کارشناسی ارشد نویسندگی خلاق را از دانشگاه «ایست انگلیا» کسب کرد. او از سال ۱۹۸۲ شهروند انگلیسی محسوب می‌شود. او بعدها در سال ۱۹۸۹ برای اولین بار به زادگاهش ژاپن برگشت. گفته می‌شود گورو برای اولین بار از طریق کتاب درسی خود از جریان بمباران اتمی شهر محل تولدش توسط نیروهای آمریکایی مطلع شد. او هنگام بحث درباره میراث ژاپنی و

تأثیر آن بر تربیتش می‌گوید: «من کاملاً مثل انگلیسی‌ها نیستم، چون پدر و مادری ژاپنی در خانه‌ای ژاپنی زبان مرا بزرگ کرده‌اند. پدر و مادرم فکر نمی‌کردند که قرار است مدتی به این بلندی در این کشور زندگی کنیم. آنها احساس مسئولیت می‌کردند که ارتباط مرا با ارزش‌های ژاپنی حفظ کنند. من پیشینه‌ای متمایز دارم. جور دیگری فکر می‌کنم و دیدگاه‌هایم اندکی با بقیه فرق دارد.»

ایشی گورو اسمی ژاپنی دارد. حروف اسمش در ژاپنی به معنای سنگ و سیاه هستند. دو رمان اول او در ژاپن اتفاق می‌افتد، با این حال خود او در مصاحبه‌های متعدد تأکید کرده که با ادبیات ژاپن آشنایی چندانی ندارد و آثارش شباهتی به ادبیات ژاپن ندارند. ایشی گورو در مصاحبه‌ای در سال ۱۹۹۰ می‌گوید: «اگر اسم مستعار انتخاب می‌کردم و شخصی دیگر پیدا می‌کردم که از عکسش به جای عکس خودم استفاده کنم، مطمئنم کسی به ذهنش نمی‌رسید که بگوید این آدم مرا یاد فلان نویسنده ژاپنی می‌اندازد.»

### آثار گورو

ایشی گورو جایزه نوبل ادبیات را از آکادمی نوبل سوئدی به خاطر مجموعه آثارش کسب کرد که شامل هفت رمان و یک مجموعه داستان کوتاه می‌شود. آثار ایشی شامل رمان‌ها، فیلمنامه‌ها و داستان‌های کوتاهش می‌شوند. رمان‌هایی چون منظره پریده‌رنگ تپه‌ها، هنرمندی از جهان شناور، بازمانده روز، تسلی ناپذیر، وقتی یتیم بودیم، هرگز رهایم مکن و غول مدفون نام دارد و داستان کوتاه‌های وی شامل شام خانوادگی، دهکده پس از تاریکی و... می‌شود. از رمان‌های بازمانده روز و هرگز رهایم مکن، اقتباس سینمایی صورت گرفته است. ژاپنی، زبان مادری کازونو ایشی گورو است اما او هیچ وقت به این زبان ننوشت. با این حال زادگاهش منبع الهام او شد و در دو رمان اولش، «منظره پریده‌رنگ تپه‌ها» و «هنرمند جهان شناور» (۱۹۸۶) که نامزد دریافت جایزه بوکر شد، ژاپن پس از جنگ را روایت کرد: «می‌خواستیم خاطره کشورم را زنده کنیم، زیرا فکر می‌کردم در حال ناپدید شدن است.» به جز «منظره پریده‌رنگ تپه‌ها»، همه رمان‌ها و مجموعه داستان‌های کوتاه او نامزد جایزه‌های معتبر ادبی شده‌اند. مهم‌تر از همه، چهار کتاب «هنرمندی از جهان شناور»، «بازمانده روز»، «وقتی یتیم بودیم» و «هرگز رهایم مکن» همگی نامزد دریافت جایزه بوکر بوده‌اند.

نکته جالب این است که تقریباً همه کتاب‌های ایشی گورو به زبان فارسی ترجمه شده‌اند: «بازمانده روز» را نجف دریابندری ترجمه کرده، «وقتی یتیم بودیم» به ترجمه مژده دقیقی، «هرگز ترکم مکن» به ترجمه «مهدی غبرایی»،

«شبانه‌ها» به ترجمه علیرضا کیوانی نژاد، «غول مدفون» به ترجمه امیرمهدی حقیقت، «هنرمندی از جهان شناور» به ترجمه یاسین محمدی و «تسلی ناپذیر» به ترجمه سهیل سمی آثار ایشی گورو هستند که به فارسی ترجمه شده‌اند. از بعضی از این آثار هم بیش از یک ترجمه فارسی وجود دارد، مثل «غول مدفون» که سهیل سمی هم آن را به فارسی ترجمه کرده و مجموعه داستان «شبانه‌ها» که با ترجمه خجسته کیهان هم منتشر شده است.

بیشتر تألیف‌های ایشی گورو، از زبان اول شخص برای مخاطب نقل می‌شود و کاستی‌های شخصیتی راوی نمودی بارز دارد. شیوه مرسوم ایشی گورو در رمان‌هایش این است که به راوی فرصت و اجازه آشکارسازی این ویژگی‌ها را به تدریج در خلال داستان می‌دهد و همین امر، موجب ایجاد احساس دلسوزی و گاه ترحم در مخاطب می‌شود که نتیجه آن، دیدن ایرادهای آشکار و نهان راوی برای مخاطب است، البته در عین حال با او حس همدردی نیز می‌کند. داستان‌های او اغلب بدون نتیجه‌گیری مشخصی هستند و مشکل‌های پیش روی شخصیت‌های داستان‌هایش، در گذشته مدفون هستند و حل نشده باقی می‌ماند. بیشتر شخصیت‌های رمان‌های ایشی، در فرجام، به این نتیجه می‌رسند که باید گذشته را بپذیرند و با آن بسازند تا به نوعی آرامش ذهن برسند؛ این یعنی همه چیز نیمه کاره و بی نتیجه می‌ماند. منتقدان ژاپنی بر این باورند که متأثر از سبک داستان‌نویسی «تانی زاکی» است، ولی خودش می‌گوید بیشتر تحت تأثیر فیلمسازانی مانند «یاسوشیرو اووزو» و «میکو ناروسه» بوده است. از میان نویسندگان غیر ژاپنی نیز متأثر از نویسندگان شهیری چون داستایوسکی، مارسل پروست و... است.

### واکنش

«کازونو ایشی گورو» پس از اعلام نامش به عنوان برنده جایزه نوبل ادبیات ۲۰۱۷ گفت: «اول فکر کردم خبر جعلی است، آن هم در این دوره زمانه خبرهای ساختگی زیرا به خود من خبر نداده بودند. با خودم فکر کردم روش معمول این است که ابتدا به خود برنده، خبر را می‌دهند. بعد که ناشر آثارم زنگ زد و به من خبر را داد و وقتی رسانه‌ها زنگ زدند، با خودم گفتم شاید خبر درست باشد. من با جای پای بزرگ‌ترین نویسندگان تاریخ گذاشته‌ام. کسب جایزه نوبل، افتخاری بزرگ و به معنای آن است که من با جای پای بزرگ‌ترین نویسندگانی که تاکنون زیسته‌اند، گذاشته‌ام. جهان در وضعیتی بسیار ناپایدار است و من امیدوارم تمام جوایز نوبل، نیرویی باشند برای پیش بردن دنیا به سمتی مثبت. عمیقاً تحت تأثیر قرار می‌گیرم اگر به نحوی بخشی از این جوایز باشم و به مثبت شدن فضا در این زمان بی‌ثبات کمک می‌کنم.»

# ۸ آذر آنها

تیم‌هایی که با حماسه به جام جهانی رسیدند

داستان صعود به جام جهانی یک شکل نیست، یک گونه نیست... ۲۲ بلیت وجود دارد فقط ۳۲ بلیت و یک عالمه تیم و کشور که برای رسیدن به این ۳۲ بلیت می‌جنگند، بعضی‌ها این بلیت را آسان به دست آوردند، آنقدر قوی بودند، آن قدر خوب ظاهر شدند که سریع یکی از تیم‌هایی لقب گرفتند که به روسیه رسیدند، یکی از این تیم‌ها برزیل بود و دیگری تیم ملی کشورمان که از دردمسرها و استرس‌های صعود خالی بودند و خیلی زود چمدان‌ها را بستند، بعضی از تیم‌ها هم صعودی طولانی‌تر داشتند اما بعضی از صعود تبدیل به یک حماسه شد، به یادماندنی و تاریخی... اینکه صعودها ماندگار شدرا می‌توان از صدای گزارشگرهای این مسابقات فهمید، شاید کلمات را نمی‌دانستیم اما در زبان عربی گزارشگر مصری تا کلمات لاتین گزارشگر آرژانتینی شور و شغی بود که نمی‌شد از کنارش آسان گذشت... ما به ۴ صعود می‌پردازیم، چهار صعودی که برای مردم کشورهای آن شروع یک جشن بزرگ بود، این صعودها برای فوتبال ایران یادآور یک روز خاص است، بله! هشتم آذر... نگاهی داریم به ۸ آذرهای دیگران در امسال، صعودهای همیشه ماندنی...

## آرژانتین

وقتی دروازه آرژانتین در ثانیه ۴۰ دیدار مقابل اکوادور باز شد، شاید خیلی‌ها کار آبی سلسه را تمام شده دانستند اما معجزه همان نزدیکی‌ها بود. فقط چند دقیقه کافی بود تا امید به اردوی آرژانتین برگردد. دقیقه ۱۳ بود که مسی پا به توپ شد، دی‌ماریا را از سمت چپ راهی محوطه جریمه کرد و خودش را به سرعت به مقابل دروازه رساند. پس پیش از اینکه مدافعان اکوادور متوجه شوند، توپ از بین پاهای بانگرار شده بود. مسی برای تکمیل حماسه خود دو گل دیگر هم زد تا روسیه از حضور این فوق‌ستاره محروم نباشد. مسی در لحظه موعود از راه رسید و آرژانتین را نجات داد تا نه فقط آرژانتینی‌ها، که همه فوتبال دوستان دنیا نفسی به راحتی بکشند؛ چه اینکه تصور جام جهانی بدون او، برای هر هواداری سخت بود. مسی پس از بازی گفت: «عدم حضور آرژانتین در جام جهانی دیوانه‌وار بود. این تیم شایسته صعود بود. همواره از ما انتقاداتی مطرح بود که در ۳۰ دقیقه پایانی ناکام بودیم. مدتی از رسانه‌ها و مردم به دور بودیم. فکر می‌کنم این پیروزی باعث شد نزدیک‌تر باشیم. اگر همه دست در دست پیش برویم، همه چیز آسان‌تر می‌شود. نهایت به سختی به جام جهانی رسیدیم و امیدواریم که بتوانیم جام را کسب کنیم. البته حالا از صعود لذت می‌بریم و قدم به قدم آماده می‌شویم. تیم ما تغییر خواهد کرد و پیشرفت را خواهیم دید.»

درخشش مسی یک نفر دیگر را هم بسیار خوشحال کرد. خورخه سامپائولی، سرمربی آرژانتین مدعی شد که این مسی نبود که به مردم آرژانتین، جام جهانی را بدهکار بود بلکه این فوتبال بود که به مسی جام جهانی را بدهکار بود: «باید به او کمک کنیم که در جام جهانی بدرخشد. از اینکه او را در ترکیب تیم دارم هیجان زده هستم. آرژانتین امروز گام بسیار بزرگی برداشت. امیدوارم با زمانی که در اختیار ماست بتوانیم تیم را مثل امروز رقابتی و برای جام جهانی آماده کنیم.»

## مصر

حالا هواداران فوتبال مصر می‌توانند شکرگزار باشند

که در دهه‌ای زندگی می‌کنند که توانستند علاوه بر قهرمانی تیمشان در قاره آفریقا صعود تیمشان را پس از نزدیک به ۳۰ سال دوباره با چشم ببینند آخرین بار مصر در جام جهانی ۹۰ در این تورنمنت حاضر شده بود. این تیم بارها در رسیدن به جام جهانی ناکام ماند که مشهورترین آن به بازی پلی آف ۲۰۰۹ با الجزایر برمی‌گردد. اما مصر بالاخره به جام جهانی رسید، اتفاقی که سرانجام بعد از ۲۸ سال رخ داد و فراغنه با پیروزی خانگی برابر کنگو، یک بازی زودتر از اتمام مرحله مقدماتی جام جهانی در قاره آفریقا، به تورنمنت روسیه راه پیدا کردند. به ثمر رساندن گل پیروزی در دقیقه ۹۵ توسط محمد صلاح باعث شد که این برد حتی حماسی‌تر شود. بعد از این برد، قاهره، پایتخت مصر و سایر شهرهای این کشور غرق در جشن و شادی شده است و مردم در خیابان‌ها

## پاناما

کاستاریکا ابتدا با یک گل از پاناما پیش افتاد ولی این گابریل توریس بود که دقیقه ۵۳ کار را به تساوی کشاند. گلی مشکوک که نباید پذیرفته می‌شد. داور تویی که اصلا از خط عبور نکرده بود را گل اعلام کرد. اشتباه داوری باعث



به استقبال این لحظه رفته‌اند. محمد صلاح بازیکن تیم لیورپول درباره حس و حال این روزهایش گفت: «برای من یک رویا بود که سرانجام به واقعیت پیوست، چه به عنوان یک فوتبالیست چه به عنوان یک شهروند مصر و چه به عنوان یک هوادار. من افتخار می‌کنم که توانستم با دو گلی که به ثمر رساندم ملت مصر را خوشحال کنم. زمانی که برای زدن ضربه پنالتی قدم برمی‌داشتم به هیچ چیزی فکر نمی‌کردم اما پناالتی را گل کردم و بازی را بردیم. سکوت تماشاگران پس از گل کنگو سخت‌ترین لحظه زندگی من بود اما خدا را شکر می‌گویم که در پایان توانستم آرزوی دوران بچگی خود را ببینم». مصری‌ها این صعود را مدیون مربی آرژانتینی خود، هکتور کوپر هستند که گفته بود برای فشار خون بالا دارو مصرف می‌کند.

## ایسلند

حالا آن تشویق در روسیه هم انجام می‌شود. ایسلندی‌ها که پدیده رقابت‌های یورو ۲۰۱۶ بودند، در گروهی که کرواسی و ترکیه در آن حضور داشتند توانستند به عنوان اول گروه دست پیدا کنند و به طور مستقیم راهی جام جهانی شوند. نمی‌توان از نقش هیمنر هالگریمسون، سرمربی این تیم در صعود تاریخی ایسلندی‌ها به

شد پاناما به بازی برگردد و با گل دقیقه ۸۸ سند صعود خود به جام جهانی را امضا کند. این شروع یک خبر بود چرا که با شکست غیرمنتظره آمریکایی‌ها و پیروزی هندوراس و پاناما، آمریکا حذف شد تا پس از ۳۲ سال، آمریکا از صعود به جام جهانی بازماند. پاناما با برد برابر کاستاریکا و به دست آوردن ۱۳ امتیاز، در رتبه سوم ایستاد و برای اولین بار در تاریخ فوتبال به جام جهانی رسید. این مساله آنقدر برای کشور کوچک پاناما مهم بود که رئیس‌جمهور این کشور بعد از برد تیم ملی فوتبال این کشور مقابل کاستاریکا و صعود به جام جهانی یک روز تعطیل عمومی اعلام کرد. او در توییتر خود نوشت: «صدای ملت در بزرگداشت روز تاریخی شنیده شد. فردا روز تعطیلی ملی است. فردا با خانواده خود جشن بگیرید. مدارس خصوصی و دولتی نیز تعطیل خواهند بود.»

پاناما شاید گمنام‌ترین تیم حاضر در جام جهانی باشد؛ تیمی بدون حتی یک ستاره بزرگ، بازیکنانی که نهایت آرزویشان بازی در تیم‌های منطقه آمریکای شمالی باشد و معروف‌ترین بازیکن آنها یعنی گابریل در لیگ سوئیس بازی می‌کند اما این تیم کوچک با مربی گمنام خود به لطف دیواری که مکزیک‌ها مقابل آمریکا کشیدند، حالا لذت حضور در جام جهانی را تجربه خواهند کرد. ▶



## لشکر شهدا

یک نقاشی با محوریت شهید حججی



«به زودی لشکر شهدا» دومین اثر نقاشی عبدالحمید قدیریان با موضوع شهادت پاسدار مدافع حرم شهید محسن حججی در نگارخانه سوره حوزه هنری رونمایی شد. این تابلوی نقاشی در ابعاد ۱۵۰ در ۱۲۰ سانتی متر و با تکنیک رنگ و روغن تهیه شده است. قدیریان در این اثر تلاش کرده تا نگاه آسمانی به شهادت شهید حججی را به تصویر بکشد. او درباره این اثر گفته است: «شهید حججی سبب شد تحولی فرهنگی در کشور به وجود آید و این ناشی از نگاه آسمانی اش بود. هدف اصلی ام در این نقاشی دعوت مردم برای تماشای بیشتر آسمان و آدم‌های آسمانی است. شهید حججی و دیگر شهدا یک فرصت فرهنگی ناب را برای هنرمندان ایجاد کرده‌اند و هنرمندانی که خواهان به روز شدن و پیشروی در هنر هستند، می‌توانند از آنها الهام بگیرند. من دو تابلو مربوط به شهید حججی کشیدم اما همین‌جا اعلام می‌کنم که منظور من شخص شهید حججی به تنهایی نیست. شهید حججی نمادی از فعالیت‌های یک شخص در راستای برنامه‌های الهی است. ما شهدای بسیاری همانند ایشان داریم که هر کدام به نحوی ارزشمندی خودشان را دارند.»

قدیریان با تأکید بر اهمیت جایگاه موضوعات

دعوت می‌کنم تا به آسمان نگاه کند و فکر می‌کند این همان فضا و نگاهی است که در آثارمان بسیار کم داریم. توجه به این فضا باعث تحول در جامعه می‌شود.»

عبدالحمید قدیریان سال ۱۳۳۹ در تهران متولد شد و بنا به علاقه خود به نقاشی در سال ۱۳۵۷ وارد دانشکده هنرهای زیبا (دانشگاه تهران) گردید. وی سال ۱۳۸۰ مدرک فوق لیسانس (کارشناسی ارشد) خود را در رشته نقاشی از دانشکده هنر دریافت کرد و در سال ۱۳۸۹ موفق به کسب گواهی درجه یک هنری در رشته طراحی صحنه و لباس از وزارت ارشاد اسلامی گردید. او از سال ۱۳۶۰ به عنوان نقاش فعالیت حرفه‌ای خویش را آغاز و بعد از آن در سال ۱۳۶۵ فعالیت سینمایی را با فیلم سینمایی گذرگاه به عنوان گریمر شروع کرد. قدیریان در سال ۱۳۶۶ با فیلم سینمایی هراس در عرصه طراحی صحنه و لباس مشغول کار شد و آثار متعددی را تا امروز طراحی کرده است. عبدالحمید قدیریان هنرمندی متعلق به جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی است که در حوزه‌های متعددی از نقاشی تا مجسمه‌سازی و سینما فعالیت داشته و همواره موضوع اصلی که مطرح می‌کند بنیان‌های تفکری جبهه فرهنگی انقلاب است. ▶

حماسی مانند شهید حججی زاویه دید در این آثار را بسیار مهم می‌داند: «موضوعات حماسی همانند عاشورا، دفاع مقدس و شهدای مدافع حرم همانند هر موضوع بشری دیگر باید تبیین شود تا امکان فهم و درک برای آن فراهم آید. چرا که هر موضوعی در حیطه انسانی دارای ابعاد گوناگونی است. برای مثال شهید حججی که نمونه بارزی در اتفاقات اخیر است را در نظر می‌گیریم. تصور می‌کنیم که تلویزیون می‌خواهد یک سریال در مورد ایشان بسازد. باید توجه داشت که از چه نظر و جایگاهی می‌خواهد این کار را انجام دهد. یعنی زاویه نگاه به زندگی این شهید و این شخصیت از چه سویی می‌خواهد انجام شود. آیا منظر دنیایی، حماسی، یک تصویر خزن انگیز یا ارتباط ایشان با آسمان‌ها را می‌خواهند نمایش دهند؟ هنرمند باید این مفهوم را درک کند که موضوعات دارای ابعاد گوناگون هستند و تلاش کند بهترین و متعالی‌ترین ابعاد را انتخاب و به سوی آن گام بردارد؛ چرا که در ارائه و تولید یک اثر هنری، مهم‌ترین مساله آن منظر است که هنرمند به آن سوژه نگاه می‌کند. شهید حججی در راستای برنامه‌های خداوند قرار بود در این مقطع زمانی مطرح شود و ما باید در ثبت چنین فضایی تلاش کنیم. من در آثارم مخاطب را

## خاتون

نمایشی درباره حضرت رقیه (س)

نمایش «خاتون» به نویسندگی و کارگردانی حسین عالم‌بخش از ۲۳ مهرماه در تالار اندیشه حوزه هنری به صحنه می‌رود. این نمایش روایتی از وقایع خرابه‌ها و شهادت حضرت رقیه (س) است. «خاتون» محصول مشترک حوزه هنری و سومین سوگواره خمرسه در سال گذشته بود که در نهایت در قالب این سوگواره روی صحنه رفت. در آن نمایش که در آذرماه سال ۹۵ در تالار اندیشه روی صحنه رفت، پونه عبدالکریم‌زاده، افشین سنگ‌چاپ، کیمیا ملایی، لیلا بوشهری، علی یعقوب‌زاده، محمد ساریان و محمود راسخ‌فر بازی کرده بودند. عالم‌بخش در اجرای تازه از نمایش خود علاوه بر ایجاد تغییراتی در طراحی و ساختار اجرایی اثر، از حضور بازیگران جدید نیز بهره برده است. در اجرای «خاتون» بازیگرانی چون جلیل فرجاد، صفا آقاچانی، افشین سنگ‌چاپ، سیروس اسنقی، بهار ارجمند، علی برجی، زهرا اویسی و کیمیا ملایی به ایفای نقش می‌پردازند.

عالم‌بخش کارگردان این نمایش با تأکید بر اینکه در نمایش «خاتون» به مسائل پیرامون وجود حضرت رقیه (س) پرداخته می‌شود، گفته است: «نمایش با

بخش‌هایی مستند از حضرت رقیه و واقعه شام همراه است. ما در تمام این سال‌ها بیشتر ذکر مصیبت از اتفاقات شام داشتیم و حتی درباره دردانه امام حسین (ع) که در آنجا کشته و به شهادت رسید در قالب یک کار نمایشی اثری دیده نشده است. از جمله اینکه اهل بیت پیامبر (ص) چرا در خرابه رفتند؟ آیا اصلاً خرابه‌ای وجود داشته یا خیر؟ وضعیت سیاسی شام در آن زمان به چه صورت بوده؟ اسرارا چرا آنجا نگه‌داشته یا نکشتند؟ یا موارد دیگر که در تاریخ پنهان مانده است.

بیان این مباحث در قالب هنر تئاتر می‌تواند آگاهی‌افزا و تأثیرگذار باشد. این اثر محصولی از کتب موثق درباره حضرت رقیه (س) است و رویکرد تاریخی درباره وقایع مهم دوران شهادت امام حسین (ع) دارد. در واقع کنکاش تاریخی در باب اثبات وجود یکی از فرزندان ایشان یعنی حضرت رقیه (س) دارد. در این نمایش تلاش کردیم برخی وقایع پس از عاشورا را تبیین و تشریح کنیم. در آیین و مذهب خود داریم که کسی که اجازه دهد به او ظلمی شود، خود مقصر و خطاکار است و باید دید چرا حادثه کربلا ایجاد می‌شود و نیاز به بررسی و کنکاش دارد. این داستان نخست به این موضوع اشاره می‌کند که اگر ایشان به شهادت نمی‌رسید جان اهل بیت (ع) به خطر می‌افتاد. دوم اینکه دفن او در خرابه‌های کنار کاخ به دستور امام سجاد (ع) منجر به زیر سوال رفتن حکومت یزید شد. او در پاسخ به این سوال که از چه منابعی برای نگارش نمایشنامه استفاده شده، جواب داده است: «درباره تاریخ

صحیح عاشورا منابع زیادی وجود دارد، از بحار الانوار گرفته تا کامل بهایی و کتب خطی مثل لهوف، که خیلی‌ها اصلاً سراغ‌شان نمی‌روند و به منابع دم‌دستی و ذکر مصیبت اکتفا کرده‌اند اما ما با تحقیق و پژوهش به سراغ این نمایشنامه و کار سریالی رفته‌ایم تا بتوانیم درس‌های درست کربلا و اطلاعات صحیح را منتقل کنیم. اساتیدی که سال پیش به دیدن کار ما آمدند می‌گفتند که همه تئاتر دیده‌اند با ویژگی‌های خاص خودش.»

افشین سنگ‌چاپ بازیگر نمایش «خاتون» هم پیش از این درباره این نمایش گفته بود: چند وقتی درگیر ماجرای امام حسین (ع) بودم و می‌گفتم که به حرفه‌ام برای آن حضرت چه کار می‌توانم بکنم و در همین دوران بود که با آقای عالم‌بخش آشنا شدم و دیدم که با این تئاتر می‌توانم به نوعی دین خود را به اباعبدالله الحسین (ع) ادا کنم. خوشحالم که دو سال است توسط این نمایش با واقعه عاشورا بیش از پیش آشنا شده‌ام و قرار است این ماجرا به همین دو سال ختم نشود. امیدوارم هر بار که جلوتر می‌رویم فضای پر بارتری داشته باشیم. این اثر تئاتر است. کاراکتر، صحنه، نور و قصه دارد و دلایل ایجاد احساسات بارز گفته می‌شود و در آن حرف بزرگ و جهانی دارد. همچنین از نگاه دیگری بینیم که وقتی حرف امام حسین (ع) پیش می‌آید، هر آدمی سر تعظیم فرود می‌آورد. امام حسین (ع) هم حرف جهانی و بزرگی دارد. امیدوارم تماشاچی بیاید و اثر را ببیند و سالن پر شود و تماشاگران ببینند از وقایع مذهبی هم می‌توان اثر نمایشی خوب تولید کرد. ▶

## رقص روی یک پا

خاطرات جانباز ۷۰ درصد از روزهای اسارت

کتاب «رقص روی یک پا» خاطرات شفاهی اسماعیل یکتایی لنگرودی، آزاده و جانباز ۷۰ درصدی دوران دفاع مقدس است که به قلم مصطفی مصیب زاده به نگارش درآمده و توسط انتشارات سوره مهر به عنوان اثر ملی منتشر شده است.

دفاع مقدس بخش بزرگی از تاریخ این مرز و بوم است، آن قدر بزرگ که اگر بگوییم به اندازه تمام تاریخ ایران حرف دارد، زیاده گویی نکرده ایم. حال سوال اینجاست که دفاع مقدس را می توان نوشت یا می توان به تصویر کشید؟ شاید نه؛ مگر اینکه در دل آدم هایی باشیم که خودشان در یادل بودند و میان معرکه حضور داشتند.

اسماعیل یکتایی یکی از همین آدم هایی است که با حضور در فضاهای مختلف، جنگ را با گوشت و پوست خود لمس کرده است. یکتایی دو سال و نیم از عمر خودش را در اردوگاه های عراق سپری کرد. کسی که حتی در دوران اسارت هم امید را از یاد نبرد و با تمام فشارها و شکنجه ها، تا جایی که می توانست زندگی را برای خود و هم بندانش آسان کرد. او در طول دوران اسارت درس خواند و درس داد، شکنجه شد و خم به ابرو نیاورد. تا آخرین لحظه مبارزه کرد و به امید آزادی، روزهای تلخ تهایی را پشت سر گذاشت تا شهرپورماه ۱۳۶۹ که لحظه رهایی فرا رسید. «رقص روی یک پا»، حاصل پنجاه ساعت گفت و گوی نویسنده با یکتایی است که در آن سعی شده بدون دخل و تصرف در گفته های راوی و با نهایت امانت داری و همچنین با زبانی ساده و روایت محور پیش برود. خاطرات این کتاب صرفاً چیدن کلمات در کنار یکدیگر نبوده، بلکه همواره سعی بر رونمایی و شناساندن بخش کوچکی از تاریخ این مرز و بوم است. تاریخی که ریشه در اعتقادات ما دارد و شناخت زوایای پنهان آن می تواند مردم این سرزمین را با بخشی از تاریخ دفاع مقدس کشورمان آشنا کند.

## زندگی زیباست

چاپ سوم کتابی درباره شهید آوینی

چاپ سوم کتاب «زندگی زیباست» روایتی از حیات شهید سیدمرتضی آوینی از سوی دفتر نشر معارف روانه بازار کتاب شد. کتاب «زندگی زیباست؛ روایتی از حیات شهید سیدمرتضی آوینی» که مفصل ترین کتاب درباره حیات شهید آوینی است با روایتی مستند و داستانی، با استفاده از خاطرات و گفت وگوهای غالب افرادی که با این اندیشمند و هنرمند برجسته انقلاب اسلامی مرتبط بودند، تا زوایای مختلف زندگی این راه مخاطبان بشناساند. در بخشی از مقدمه نویسنده می خوانیم: «جدا از خاطرات دور کودکی و فیلم های روایت فتحی که شب جمعه ها همه را میخ کوپ تلویزیون می کرد و از اژشان اشک می گرفت، جدا از چهره گیرای مرتضی آوینی که از نوجوانی ما را شفته خود کرده، جدا از آینه جادوی او که فتح باب همه ما بوده است در ورود به هنر انقلابی، جدا از موسیقی سحرآمیز روایت فتح که با تمام سادگی اش دل انسان را می لرزاند، اولش قرار بود که یک تحقیق کوتاه و جمع و جور باشد در مورد شخصیت فکری و فرهنگی مرتضی آوینی. دنبال کتابی بودم که در آن، کسی مبتنی بر یک تحقیق جامع همه زندگی آوینی را روی دایره ریخته باشد، اما نبود. بعدها فهمیدم که برای خیلی شخصیت های مهم دیگر هم این اتفاق نیفتاده است. غصه ام شد. به سرم زد که این کار را انجام دهم. اولش به هر کسی که می گفتم می خواهم چنین کاری را انجام دهم جدی نمی گرفت. حتی بعضی ها تا همین آخرش هم جدی نگرفتند. بماند. تحقیقاتم حدود یک سالی طول کشید. خیلی سخت بود، چون تقریباً از صفر شروع کرده بودم و کم کم باید همه آنهایی را که به مرتضی ربطی داشتند پیدا می کردم. نکته ای که کار را سخت تر می کرد آن بود که عده ای از نزدیکان آوینی حتی حاضر نبودند اندک صحبتی از او بکنند. نه تنها با من، که تقریباً با هیچ کس...»

## عطر حرم

آخرین یادگاری مرحوم زنوزی جلالی

«این قصه ها را با مشقت فراوان خواندم چون دیگر توانی نداشتم اما چون کارها درباره مدافعان حرم بود بر خود فرض می دانستم که آنها را تصحیح کنم و زودتر به دست ناشر برسانم.»

این جملات یعنی «عطر عربی» آخرین یادگار فیروز زنوزی جلالی، نویسنده نامدار تازه درگذشته برای ادبیات داستانی ایران است. این مجموعه را این نویسنده برجسته، دو ماه پیش از فوت، در مقام دبیر مجموعه بازخوانی و تأیید کرد و برای چاپ به شهرستان ادب سپرد. «عطر عربی» آخرین فعالیت جدی زنوزی جلالی در عرصه داستان قلمداد می شود. این نویسنده که در سال های پایانی عمر خویش با بیماری سختی دست و پنجه نرم می کرد پیش از آنکه توان خود را از دست بدهد، این داستان ها را با دشواری خوانده بود. او به عهد خود وفا کرد و دو ماه پیش از فوت، کتاب را به ناشر سپرد.

مجموعه داستان «عطر عربی» که به زندگی و زمانه رزمندگان مدافع حرم می پردازد در انتشارات شهرستان ادب منتشر شد. این مجموعه، چهارمین مجموعه «قصه زمانه» شهرستان ادب و شامل چهارده داستان کوتاه به انتخاب فیروز زنوزی جلالی است که در ۲۲۸ صفحه منتشر شده و به بازار کتاب آمد. نویسندگان این داستان های خواندنی،



به زندگی مدافعان حرم در میدان جنگ و بیرون از میدان می پردازند. چگونگی حضور در میدان جنگ، مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون این دفاع مقدس، تأثیرات حضور در جنگ بر زندگی خانواده های رزمندگان مدافع حرم، مسائل محور مقاومت و به طور کلی زندگی و زمانه مدافعان حرم درون مایه اصلی این داستان هاست. داستان های «عطر عربی» را نویسندگان خوش فکر و توانمند مرتبط با موسسه فرهنگی هنری شهرستان ادب نوشته اند. از میان پنجاه داستان کوتاه بررسی شده برای انتشار در عطر عربی، زنده یاد فیروز زنوزی جلالی ۱۴ داستان را برای این کتاب برگزیده است. نویسندگان این داستان های برگزیده عبارت اند از حامد جلالی، پرستو علی عسگرنجداد، شروین وکیلی، امیرحسین روح نیا، زهره عارفی، نرگس روزبهانی، زهرا ثابتی، مهدی نورمحمدزاده، اعظم عظیمی، ابراهیم اکبری دیزگاه، مهدی کفاش، علی اصغر عزتی پاک، محمدقائم خانی و سیدحسین موسوی نیا. نویسندگان این داستان های خواندنی، به زندگی مدافعان حرم در میدان جنگ و بیرون از میدان می پردازند.

چگونگی حضور در میدان جنگ، مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پیرامون این دفاع مقدس، تأثیرات حضور در جنگ بر زندگی خانواده های رزمندگان مدافع حرم، مسائل محور مقاومت و به طور کلی زندگی و زمانه مدافعان حرم درون مایه اصلی این داستان هاست.

## پیشخوان جهانی



اکنون میست  
به ماجرای  
استقلال  
کاتالونیا  
پرداخته است



کابوس  
آمریکایی از  
نگاه تایم



سیاست گذاری  
تلویزیونی از  
نگاه اشپیگل

# همراه اولی‌ها



## دریافت هفته نامه مثلث

با ارسال عدد ۴۷۸

به شماره دریافت اپلیکیشن «

۳۰۷۰۷۵۷





## بیژن و منیرّه

نام مؤلف: سوسن طاقدیس، تصویرگر: محرم اسلام‌نژاد

ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

تعداد صفحات: ۳۲

کتاب «بیژن و منیرّه» نوشته سوسن طاقدیس و با تصویرگری محرم اسلام‌نژاد، یکی از مجموعه کتاب‌های مصور «نامه نامور» است. این کتاب، اقتباسی از داستان بیژن و منیرّه در شاهنامه ابوالقاسم فردوسی است. بیژن و منیرّه داستانی است که بازنویسی آن بر عهده سوسن طاقدیس بوده است. سوسن طاقدیس، نویسنده کتاب‌های کودک و نوجوان است که کار خود را با نوشتن داستان «بابای من دزد بود» در کیهان بچه‌ها شروع کرد و جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی برای کتاب «قدم یازدهم» در سال ۱۳۸۶، از جمله افتخارات مهمی هستند که سوسن طاقدیس آن‌ها را کسب کرده است.

داستان بیژن و منیرّه روایت علاقه پاک میان «بیژن»، پسر گیو که از پهلوانان و دلوران دربار کیخسرو، پادشاه ایران بود و «منیرّه»، دختر افراسیاب شاه سرزمین توران است.

مجموعه «نامه نامور»، برای گروه سنی «د» یعنی دانش‌آموزان دوره متوسطه اول طراحی شده و مجموعه ارزشمندی برای آشنایی نسل جدید با داستان‌ها و حکایت‌های شاهنامه است.

این مجموعه ۱۲ جلدی در سال ۱۳۹۲ برای بار نخست در ۵۰۰۰ نسخه منتشر شد و در سال ۱۳۹۳ با همین شمارگان به انتشار مجدد رسید. اختصار، جذابیت بصری و روایتگری هنری، از ویژگی‌های برجسته این مجموعه دوازده‌گانه به‌شمار می‌رود.



# هشتاد و چهارمین جلسه هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر برگزار شد



هشتاد و چهارمین جلسه هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر با حضور دکتر ابراهیم محمودزاده، مدیرعامل جدید سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح برگزار شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر: در این جلسه عملکرد معاونت توسعه و مدیریت سرمایه های انسانی و مدیریت شعب استان تهران تشریح شد.

کاهش تصدی گری رمز تحقق اقتصاد مقاومتی است

دکتر محمودزاده، مدیرعامل جدید سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح در اولین حضور خود در

جلسه هیات مدیره موسسه اعتباری کوثر اظهار داشت: «استراتژی در سازمان های یادگیرنده و جوانی مانند کوثر باید توسعه ای باشد. در این راستا آموزش جوانان متعهد و متخصص به عنوان محرکه اصلی در فرایند رشد و تعالی سازمان حائز اهمیت است.»

وی افزود: «در بخش های حقوقی، مالی و اقتصادی تجربه و تخصص سرمایه های انسانی در پیشبرد اهداف و بهبود عملکرد سازمان انکارناپذیر است.»

دکتر محمودزاده بر اساس نامگذاری سال ۹۶ از سوی مقام معظم رهبری با عنوان «اقتصاد مقاومتی، تولید و اشتغال» خاطر نشان ساخت: «کاهش تصدی گری دولت یکی از گام های مهم در دستیابی

به اهداف اقتصاد مقاومتی و رشد بخش خصوصی است.» مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح با اشاره به عملکرد مناسب کوثر در نظام بانکی کشور تصریح کرد: «در مجموعه های اقتصادی از جمله کوثر فرصت سعی و خطا کردن نداریم و می توانیم با پشتوانه نیروی انسانی کارآمد، جوان و چابک و تبیین استراتژی و رویکردهای عملیاتی بهینه به اهداف تعیین شده و رشد مورد انتظار دست یابیم.»

وی در پایان به بیان انتظارات خود از تیم اجرایی موسسه پرداخت و گفت: «تقویت گروه های کارشناسی به منظور مدیریت منابع و ارائه مشاوره های مالی باید در اولویت فرایندهای اجرایی موسسه قرار گیرد.»



## همراه بانک کوثر به روز رسانی شد



مخصوص سیستم عامل اندروید با قابلیت های جدید شامل افتتاح حساب اینترنتی، رفع خطاها و بهبود عملکرد سیستمی به روز رسانی شده و مشتریان گرامی می توانند از طریق سایت موسسه اعتباری کوثر و نرم افزارهای کافه بازار، ایران اپس و گوگل پلی همراه بانک کوثر را دریافت نمایند.»

مدیر فناوری اطلاعات موسسه اعتباری کوثر با تشریح خدمات همراه بانک کوثر بیان داشت: «برنامه همراه بانک کوثر روی تمامی گوشی های هوشمند که دارای سیستم عامل ios و اندروید ۴، به بالا هستند، قابل نصب و اجرا است.»

نسخه جدید همراه بانک موسسه اعتباری کوثر ویژه سیستم عامل اندروید و ios ارائه شد.

به گزارش روابط عمومی موسسه اعتباری کوثر: حسین نجفی مدیر فناوری اطلاعات کوثر با اشاره به، به روز رسانی ابزارهای بانکداری الکترونیک و ارائه خدمات کارآمدتر و فراگیر در کوثر گفت: «نسخه جدید همراه بانک کوثر مخصوص سیستم عامل ios با رفع خطاها و بهبود عملکرد سیستمی در سایت موسسه اعتباری کوثر به نشانی [www.kosarfci.ir](http://www.kosarfci.ir) بارگذاری شده است.»

نجفی افزود: «نسخه جدید همراه بانک کوثر